

# تاریخ محلات شهر ساری

بازهشکده فرهنگی سیو شنبه







میدان ساعت ساری

پژوهشکده فرهنگی

ساری‌شناسی

تبرستان

www.tabarestan.info

# تاریخ محلات شهر ساری

دکتر سید مهدی احمدی

عضو هیأت علمی دانشگاه

سرشناسه: احمدی، سید مهدی، ۱۳۴۵ خرداد -  
 عنوان و پدیدآور: تاریخ محلات شهر ساری، سید مهدی احمدی.  
 مشخصات نشر: ساری: آوای مسیح، ۱۳۹۱  
 مشخصات ظاهری: ص. مصور. (بخشن رنگی)، عکس  
 شابک: ۱۴۰۰۰ تومان: ۳-۶۴-۲۷۶۹-۹۶۴-۹۷۸  
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
 موضوع: ساری  
 رده‌بندی دیوبی: ۹۵۵/۲۲۴  
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۰ ۱۳ الف ۵ الف ۲۰۹۵ DSR  
 شماره کتابخانه ملی: ۲۴۰۱۲۱۷

عنوان کتاب: تاریخ محلات شهر ساری  
 ناشر: انتشارات آوای مسیح  
 نام مؤلف: دکتر سید مهدی احمدی  
 تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه  
 نوبت چاپ: سوم  
 تاریخ انتشار: ۱۳۹۱  
 حروفچینی و صفحه‌آرایی: احمد رستگار  
 طرح روی جلد: سید سجاد حسینی مقدم  
 چاپ: چاپ افست زارع ساری ۳۲۴۴۲۲۶  
 قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

هر گونه چاپ و تصویربرداری به هر شکل و تکثیر صفحات کتاب ممنوع می‌باشد.  
 نشر: آوای مسیح، تلفن ۳۲۵۸۷۰۷، تلفکس: ۰۴۵۵-۳۲۶۰۱۵۱

تقدیم به:

- پدر و مادر گرامی ام
- همسر مهربان و فرزندان عزیزم
- همه‌ی شهروندان ارجمند ساروی، چه آنان که روی در نقاب خاک نهادند و چه آنان که در ظل توجهات حضرت حق بخاک چالاکند.
- به معلم و استاد فرزانه‌ام که همواره با یاد و نام ساری زندگی می‌کند و در اعتلای نام این شهر کهن از هیچ کوششی دریغ نمی‌نماید. استادی که نامش به حسین(ع) متبرک است و به شهرت منسوب به دین مبین اسلام است. یعنی حسین اسلامی.





تبرستان  
تبرستان.info  
برگزاری متن مقاله ۱۳۷۵ اندیشه‌ی متوفی شده سال ۱۳۶۱ از تقدیر  
میانس باصل ۵، روزه کلیه ۱۳۷۲ از تقدیر برقی اینسان باصل  
۱۳۷۷ اندیشه سال ۱۳۷۸ از تقدیر برقی اینسان باصل  
در تقدیر حقیقی این اندیشه عالم و حقیقت است. میشان به پیش  
و در این حکایت کوچک از تقدیر تباران حقیقی از داشته باشند و این نیزی باشد.  
وی از سال ۱۳۷۰ در مرکز آموزش مالی و اقتصادی آزاد اسلامی استان د  
متاح کارشناسی کارشناسی درجه مشغول به تدریس پیشنهاد سال ۱۳۷۲  
مثبت بیلت ملی و اقتصادی آزاد اسلامی و اقتصادی و آمده است.  
میشان مولت کتاب های ابوبزر (ستود)، اینان د مجتبی بدین  
آموزش و تعالی و رهبری برگان آشیانی باقی از قرآن فهمه می  
و فهمه نیش آن دنده و حقیقی است.

ریس و اقتصادی آزاد اسلامی واحد کارخانه صنعت و تجارتی فهرای اسلامی شهر  
ساری، ریس بیات در ویدیو عالی عرض فریضی قرآنی نورالدی، از جمله  
مهدویت‌های ارزشی اینسان است.

۱. تألیف و چاپ اول کتاب حاضر، مصادف شد با سفر سوم ریاست محترم جمهوری به شهرستان ساری که در بی مصوبه‌ی هیأت محترم دولت، بخش میاندرود از ساری جدا گشت و به عنوان «شهرستان میاندرود» استقلال یافت. با توجه به این که در این مجموعه، به آسامی همه‌ی بخش‌ها، دهستان‌ها و روستاهای شهر ساری اشاره شده‌است، و میاندرود نیز سال‌های سال یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین بخش‌های شهرستان ساری بوده است و به منظور ثبت آن جهت اطلاع نسل جدید و علاقه‌مند به تاریخ شهر ساری، در این کتاب از این شهرستان نویسنده عنوان یکی از بخش‌های پنج گانه‌ی شهرستان ساری نام برداشته‌است که این امر در چاپ چهارم کتاب اصلاح خواهد شد. و نیز با توجه به تاثیرات دو بخش جدید رودپی شمالی به مرکزیت فرح آباد و رودپی جنوی به مرکزیت آکند و نقیک آن دو از بخش مرکزی، در چاپ بعدی کتاب، به این دو بخش و روستاهای آن دو اشاره خواهد شد.

۲. آن چه در این کتاب می‌خوانید، نتیجه‌ی ۵ سال تلاش شبانه‌روزی نگارنده است که برخی از آن‌ها از متن کتاب‌های موجود استخراج شده‌است و برخی نیز، یادگار اذهان پیرمردان و پیرزنانی است که ساری را خوب به یاد داشته‌اند. به یقین ممکن است اشتباهاقی را مشاهده کنید که عاجزانه از کسانی که این کتاب را مطالعه می‌کنند در خواست می‌نمایم ضمن تذکر، در صورتی که مطالب بیشتر و یا جدیدتری، از آن چه که در این کتاب آمده است، پیرامون تاریخ محلات شهر ساری به یاد دارند را طی تماس و یا مکاتبه به نشانی ذیل یادآور شوند تا ضمن بررسی، از آن‌ها استفاده نمی‌نمایم.

منتظر ارسال مطالب جدید شما هستم و صمیمانه از همه‌ی شما شهر و ندان نجیب ساروی سپاسگزارم.

دکتر سید مهدی احمدی

تلفن ۰۹۱۱-۳۴۴۱-۱۵۱

ایمیل: Dr.Ahmadi4545@gmail.com

وب‌سایت: www.doctorahmadi.ir

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان	صفحه	عنوان
۴۵	۱۱- ساری در زمان تیموریان.....	۱۱	پیشگفتار چاپ اول.....
۴۵	۱۲- ساری در زمان صفویه.....	۱۵	پیشگفتار چاپ دوم.....
۴۶	۱۳- ساری در زمان افشاریه.....	۱۶	پیشگفتار چاپ سوم.....
۴۶	۱۴- ساری در زمان زندیه.....	<b>بخش اول: ساری</b>	
۴۶	۱۵- ساری در زمان قاجاریه.....		
۴۷	۱۶- ساری در زمان پهلوی.....	۲۱	فصل اول: جغرافیای طبیعی ساری.....
۴۹	<b>فصل بیم:</b> واژه‌ی ساری.....	۲۵	فصل دوم: جغرافیای تاریخی ساری.....
۴۹	(الف) مقدمه.....	۲۵	گفتار اول: ساری پیش از اسلام.....
۵۲	(ب) معنای واژه‌ی شاهزادی.....	۲۵	مقدمه.....
۵۳	ج) واژه‌ی ساری در زمان هخامنشیان.....	۱	۱- ساری در زمان هخامنشیان.....
۵۶	د) واژه‌ی ساری در زمان سلوکیان.....	۲	۲- ساری در زمان سلوکیان.....
۵۷	ه) واژه‌ی ساری در زمان اشکانیان.....	۳	۳- ساری در زمان اشکانیان.....
۵۷	و) واژه‌ی ساری در زمان ساسانیان.....	۴	۴- ساری در زمان ساسانیان.....
۵۸	ز) واژه‌ی ساری پس از اسلام.....	۳۳	گفتار دوم: ساری پس از اسلام.....
۶۳	<b>فصل چهارم:</b> ساری در سفرنامه‌ها.....	۳۳	مقدمه.....
۷۱	<b>فصل پنجم:</b> ساری در تقسیمات کشوری.....	۳۵	۱- ساری در زمان خلفای راشدین.....
۷۸	۱- بخش مرکزی .....	۳۵	۲- ساری در زمان امویان.....
۸۰	(الف) دهستان رودبی شمالی.....	۳۶	۳- ساری در زمان عباسیان.....
۸۱	(ب) دهستان رودبی جنوبی.....	گفتار سوم: ساری از زمان طاهریان تا	
۸۲	ج) دهستان میاندورود کوچک.....	۳۹	پهلوی.....
۸۳	(د) دهستان مذکوره.....	۳۹	۱- ساری در زمان طاهریان.....
۸۴	ه) دهستان اسفیدرود شوراب.....	۳۹	۲- ساری در زمان علیون.....
۸۵	(و) دهستان کلیجان رستاق سفلی.....	۴۰	۳- ساری در زمان صفاریان.....
۸۶	۲- بخش میاندورود .....	۴۰	۴- ساری در زمان سامانیان.....
۸۸	(الف) شهر سورک .....	۴۱	۵- ساری در زمان آل زیار.....
۹۲	(ب) دهستان میاندورود بزرگ.....	۴۲	۶- ساری در زمان غزنویان.....
۹۳	ج) دهستان کوهدهشت.....	۴۲	۷- ساری در زمان سلجوقیان.....
۹۴	۳- بخش چهار دانگه .....	۴۳	۸- ساری در زمان خوارزمشاهیان.....
۹۶	(الف) شهر کیاسر .....	۴۴	۹- ساری در زمان کینخواریه .....
۹۸	(ب) دهستان گرماب.....	۴۴	۱۰- ساری در زمان مرعشیان.....

۱۵۹	- یم زله بن
۱۶۰	- باقر آباد
۱۶۲	- بربری محله
۱۶۳	- بلوچ خیل
۱۶۵	- بهرام اثر
۱۶۷	- بیر تکیه
۱۶۹	- چال مسجد
۱۷۰	حمام‌های شهر ساری
۱۷۴	- جاله بلاغ
۱۷۶	جنابن
۱۷۸	- چهارگاه
۱۸۰	- حاج درویش علی
۱۸۲	- حاجی آباد
۱۸۳	- حیدری نعمتی
۱۸۶	- خشت مالان
۱۸۸	- دباغ محله
۱۹۰	- درب خانه
۱۹۱	- در مسجد
۱۹۳	- دروازه گرگان
۱۹۶	دوازه‌های شهر ساری
۲۰۲	کاروان‌سراهای شهر ساری
۲۰۸	- سبزه میدان
۲۰۹	- سیزده پیج
۲۱۰	- سیلاپ سر
۲۱۲	- شاهزاده حسین
۲۱۴	- شبش کشان
۲۱۶	- شکر آباد
۲۱۷	- شهر بند
۲۲۰	- شیشه گر محله
۲۲۲	- عباس خانی
۲۲۳	- قلیچ محله
۲۲۵	- کاسه گر محله

۹۹	ج) دهستان پشتکوه
۹۹	د) دهستان چهار دانگه
۱۰۱	۴- بخش دودانگه
۱۰۳	الف) شهر فریم
۱۰۵	ب) دهستان بنافت
۱۰۵	ج) دهستان فریم
۱۰۷	۵- بخش کلیجان رستاق
۱۰۹	الف) شهر باین‌هولار
۱۱۱	ب) دهستان سلیمان تنگه
۱۱۲	ج) دهستان کلیجان رستاق

### بخش دوم: محلات شهر ساری

۱۱۶	فصل اول: محلات تاریخی شهر ساری
۱۱۷	۱- بانصری مشهد
۱۱۹	۲- زرگر محله
۱۲۰	۳- سه گنبدان
۱۲۳	۴- شاهغازی بن
۱۲۵	۵- عبدالعظيم
۱۲۶	۶- قرآکوی
۱۲۸	۷- قصر تور
۱۳۰	۸- گاو پوستی
۱۳۲	۹- مسجد زنگو
۱۳۵	فصل دوم: محلات قدیمی ساری
۱۳۶	۱- آسیاب سر
۱۳۷	۲- آلو کنده
۱۴۲	چشممه‌های شهر ساری
۱۴۶	۳- اشرف محله
۱۴۷	۴- اصلانلو محله
۱۵۰	۵- اصفهانی محله
۱۵۱	۶- افغان محله
۱۵۳	۷- امام‌زاده عباس
۱۵۶	۸- امام‌زاده یحیی

۲۹۱	۱۴- چراغ برق	۲۲۷	- کهنه باع شاه
۲۹۱	۱۵- خزانلی	۲۲۹	- گرابلی محله
۲۹۲	۱۶- خوی آباد	۲۳۱	- محمد تقی خانی
۲۹۴	۱۷- دادگستری	۲۳۳	- مختار
۲۹۵	۱۸- دخانیات	۲۳۴	- ملا آق با
۲۹۷	۱۹- راهبند سنگراشان (بلوار کشاورز) ...	۲۳۶	- ملامجدالدین
۳۰۲	۲۰- زینبیه	۲۴۱	- میرسرروضه
۳۰۳	۲۱- ساری کنار	۲۴۲	- میر مشهد
۳۰۴	۲۲- سپور محله	۲۴۴	- نعلیندان
۳۰۶	۲۳- شروینه باع	۲۴۵	- تقارچی محله
۳۰۸	۲۴- سکوی ازغنی	۲۴۷	- نوآمبار
۳۰۹	۲۵- سنگ	۲۵۰	آبانبارهای شهر ساری
۳۱۰	نمایندگان شهر ساری در مجلس	۲۵۱	جاههای شهر ساری
۳۱۴	شهرداران شهر ساری	۲۵۲	- نوباغ شاه
	انجمان و شورای اسلامی شهر	۲۵۴	- نوتکیه
۳۲۰	ساری	۲۵۵	- نومل
۳۲۲	فرمانداران شهر ساری	۲۵۷	زمینهای شهر ساری
۳۲۳	۲۶- شنصد دستگاه	۲۶۷	فصل سوم: محلات جدید شهر ساری
۳۲۴	۲۷- شهابی	۲۶۸	- آزادی
۳۲۵	۲۸- طالقانی (بلوار امام رضا)	۲۶۹	- بخش هشت
۳۲۹	۲۹- فلسطین	۲۷۲	- برق
۳۳۰	۳۰- کارگران راه آهن	۲۷۴	- بیست و دو بهمن
۳۳۱	۳۱- کارمندان	۲۷۵	- پشت آرامگاه
۳۳۲	۳۲- کرمانی	۲۷۷	- پشت پرورشگاه
۳۳۴	۳۳- معلم	۲۷۸	- پشت نجارخانه
۳۳۶	۳۴- مهدی آباد	۲۷۹	- پیوندی
۳۴۰	۳۵- مهیار	۲۸۰	- تبرستان
۳۴۱	۳۶- میرزا زمانی	۲۸۲	- ترک محله
۳۴۳	۳۷- نهضت	۲۸۵	- توکلی
۳۴۵	فهرست منابع	۲۸۶	- جام جم
		۲۸۸	- جوکی محله

## پیشگفتار چاپ اول

سرزمین پهناور ایران با پیشینه‌ی دیرینه‌ی خود میراث گران‌بهایی است از نیاکان ما که در طول تاریخ پر فراز و نشیش، همواره مورد توجه همگان بوده است. به گونه‌ای که جای جای آن، یادگاری از گذشته‌های دور، و در عین حال، مطالعه‌ی دقیق آن موجب پند و عبرت است. لذا امروزه شناخت بیشتر تاریخ این کهن بوم و آشنایی هر چه بیشتر با استان‌ها و شهرهای آن یک ضرورت است.

در میان جاهای مختلف سرزمین ایران، نام استان مازندران و شهرستان ساری با توجه به موقعیت جغرافیایی و ویژگی‌های طبیعی اش و نیز به خاطر دارابودن پیشینه‌ی تاریخی خاص خود، می‌درخشد. به ویژه شهر باستانی ساری، شهری است که پیشینه‌ی آن به پیش از اسلام و زمان هخامنشیان می‌رسد. شهری که در آن روزگار «زادراکارتا»، «زادراکرتا» یا «زادراکرت»، و در زمان اشکانیان «سیرینکس» نامیده می‌شد. تا این که پس از اسلام و به روزگار قبول آن توسط ایرانیان در سده‌ی اول هجری، اسپهبد فرخان ملقب به ذوالمناقب این شهر را که از زمان ساسانیان «سارویه» نامیده می‌شد، بازسازی نموده و نام آن را بر روی فرزند خود نهاد.

مطالعه‌ی چنین شهری که در دل خود خاطره‌های زیادی از پدران و مادران ما را جای داده است، می‌تواند به تاریخ و فرهنگ ایران کهن، غنای دیگری بخشد و این امر می‌سترنمی‌شود، مگر با تحقیق پیرامون جغرافیای تاریخی، پژوهش درباره‌ی اسمی مکان‌ها و جای نام‌های آن. چرا که هر سندی که گوشهای یا نقطه‌ی کوری از تاریخ این شهر را باز نماید، غنیمت است. و انتشار آن هم رهنمودی، تا پژوهشگران را به کار آید.

اگرچه تحقیق پیرامون تاریخ و جغرافیای تاریخی شهر ساری توسط سورخ و محقق گرانقدر جناب آقای دکتر حسین اسلامی صورت گرفته که نتیجه‌ی آن هم کتاب‌های ارزشمند جغرافیای تاریخی ساری، تاریخ دو هزار ساله ساری، دانشوران ساری و ... است که این مجموعه را نیز بهره‌های بسیاری از آن‌ها بوده است؛ اما کتاب مستقلی که بیانگر

وجه تسمیه و یا علت نام‌گذاری محلات تاریخی، قدیم و جدید شهر ساری بوده باشد، تا به حال به رشته‌ی تحریر در نیامده است. لذا می‌توان ادعا نمود، کتاب حاضر، نخستین کتابی است که به طور مستقل به معرفی محلات شهر ساری می‌پردازد.

اگرچه برخی را عقیده بر آن است که تحقیقی این گونه، کاری بسیار ارزشمند؛ اما مشکل است، ولی چه بسا که بررسی نام محله و یا کوی، ما را به ریشه‌ی واژه‌های اصیل فارسی یا یک واقعه‌ی تاریخی مهم راهنمایی و رهبری می‌کند و در سایه‌ی شناخت ریشه‌ی آن واژه، با اقوام، ملل، ادیان، مذاهب، آداب و رسوم ساکنین آن کوی یا محله و یا به عبارتی با تاریخ گذشته‌ی ساکنین آن مکان آشنا می‌شویم، که این خود غنیمتی است گران‌بها.

تک واژه‌های نام محلات همانند بسیاری از واژه‌های گفتمانی، خود هزاران سال تاریخ را به همراه دارد و می‌توان ادعا کرد که گاهی این واژه‌ها و نام‌ها یک گنجینه و موزه‌ایست که مردم ما در ذهن خود دارند و با آن گفتگو می‌کنند.

کتاب حاضر نتیجه‌ی کوشش مؤلف برای کمک به تاریخ شهر ساری و مردمی است که در آن زندگی می‌کنند، و هر روز شاهد اسامی متعدد بر روی تابلوهای سر کوچه‌ها و محلات شهر خود هستند، اما از گذشته و علت نام‌گذاری آن بی‌خبرند و مایلند با صرف کمترین وقت بدانند که چرا کوچه، کوی و یا محله‌ی آنان به این اسم نام‌گذاری شده‌است؟ و تاریخ گذشته‌ی آن چه بوده است؟ پرسشی که در ذهن بیشتر مردم شهرها، محلات و روستاهاست و مایلند بدانند نام زادگاه و یا محل زندگی آنان چه معنا و مفهومی دارد.

به همین دلیل، بر آن شدم تا مجموعه‌ای را گردآوری نمایم که بتواند پاسخگوی این نیاز شهروندان باشد. اگرچه تدوین این کتاب به دلیل تازگی موضوع و تکراری نبودن آن، عدم وجود منابع مستقل در این خصوص و نیاز به تحقیقات میدانی، کاری بس مشکل به نظر می‌آمد؛ اما به توفیق الهی و لطف و عنایت ریشن‌سفیدان شهر که اطلاعات خود را در اختیار اینجانب قرار داده‌اند، همراه با تلاش و کوششی که مصروف آن شد، این امر به خوبی انجام گرفت.

سید مهدی احمدی

اسفند ۱۳۹۱

کتاب حاضر در سه بخش جمع آوری شده است:

بخش اول آن که شامل پنج فصل است، نگاهی به جغرافیای طبیعی ساری، جغرافیای تاریخی ساری، واژه‌ی ساری، ساری در سفرنامه‌ها و ساری در تقسیمات کشوری دارد. در این بخش و در فصل پنجم که پیرامون ساری در تقسیمات کشوری تدوین شده است، پس از بیان تعاریفی از روستا، دهستان، شهر، بخش، شهرستان و استان، اسمای کلیه‌ی روستاهای آبادی‌های شهرستان ساری در قالب بخش مرکزی، میاندورود، چهاردانگه، دودانگه و کلیجان‌رستاق با تفکیک دهستان‌های آن‌ها آورده شد، که به علت حجم زیاد آن، تنها به ذکر اسمای آن‌ها اکتفا گردید. به این امید که در آینده بتوانم وجه تسمیه و یا علت نام‌گذاری همه‌ی آن‌ها را در مجموعه‌ای دیگر گردآوری نمایم.

بخش دوم که در حقیقت بخش اصلی کتاب محسوب می‌شود، اختصاص به معرفی محلات شهر ساری دارد. با توجه به این که محلات شهر ساری دارای پیشینه‌ی متفاوتی از یکدیگرند، و در گذر زمان به وجود آمده‌اند، لذا آن‌ها، در سه فصل جداگانه تحت عنوان: الف) محلات تاریخی شهر ساری (ب) محلات قدیم شهر ساری (ج) محلات جدید شهر ساری بیان شده است.

مراد از محلات تاریخی، محلاتی است که نام آن‌ها تنها در منابع تاریخی دیده شده و هم‌اکنون وجود خارجی ندارند. اگرچه ممکن است نام برخی از آن‌ها در میان مردم شهر متداول باشد. اما تعدادشان از عدد انگشتان یک دست هم تجاوز نمی‌کند. مانند محله‌ی شاه غازی بن و بانصری مشهد، گاوپوستی و ....

منظور از محلات قدیمی، محلاتی است با پیشینه‌ای از حدود صفویه به بعد. یا به عبارتی، محلاتی که از چند قرن اخیر وجود داشته و دارند. مانند محله‌ی اصفهانی و بهرام اُتر.

مراد از محلات جدید، محلاتی است که بعد از سال ۱۳۱۱ هش، یعنی در زمان پهلوی اول که سرآغاز نوسازی شهر ساری محسوب می‌شود، پدیدار شدند و تا به امروز دایر می‌باشند. مانند محله‌ی بخش هشت و تبرستان.

در بررسی هر محله سعی شده است تاریخچه، علت نام‌گذاری، حدود اربعه و برخی از شاخصه‌های دیگر آن محله، ذکر گردد.

در لابلای این بخش که مهم‌ترین بخش کتاب است، به تناسب موضوعات، به مواردی چون: زمین‌های شهر ساری درگذشته، چشمه‌های شهر ساری، گورستان‌های شهر ساری، آب انبارهای شهر ساری، حمام‌های شهر ساری و حتی اسمای نمایندگان مردم ساری در مجلس و... نیز اشاره شده است. در پایان کتاب نیز شاهد فهرست منابع خواهید بود.

قابل ذکر این که، برای کسب آخرین اطلاعات آهانی از جمعیت و وسعت استان، شهرستان، بخش‌ها، شهرها و دهستان‌ها از سالنامه‌ی آماری مازندران در سال ۱۳۸۸ که توسط دفتر آمار و اطلاعات معاونت برنامه‌ریزی استانداری مازندران جمع‌آوری شده بود، استفاده گردید.

هم چنین سعی شده است، به منظور آشنایی بیشتر خوانندگان این کتاب با شهر ساری، تصاویری از اماکن و محلات مختلف، نقشه‌ی جغرافیای استان، شهرستان، شهر و بخش‌ها نیز در آن گنجانیده شود.

ضمن شکرگزاری از درگاه ایزد منان که توفیق تدوین این مجموعه را به من ارزانی داشته است، امیدوارم با توفیقات الهی، بخشی از تاریخ محلات شهر ساری را ثبت نموده تا شهر وندان عزیز به ویژه جوانان ساروی ضمن مطالعه‌ی آن، با گذشته‌ی پر افتخار این شهر کهن آشنا گرددند.

در پایان، با این اعتقاد که کتاب حاضر خالی از ایراد و اشکال نیست، از همه‌ی مردم به ویژه اهل قلم و مطالعه درخواست می‌نمایم تا با تذکر ایرادات و اشکالات، مرا در چاپ بعدی این کتاب یاری نمایند و در صورتی که پس از مطالعه‌ی این مجموعه، اطلاعات دقیق‌تری پیرامون محلات مذکور در این کتاب در ذهن خود دارند ما را از آن بهره‌مند سازند.

پیشگفتار چاپ دوم

هنوز سه ماه از چاپ کتاب حاضر نگذشت که باخبر شدم نه تنها نسخه‌ای از آن باقی نمانده است؛ بلکه بیش از چندین درخواست مبنی بر خرید صدها جلد از کتاب مذکور به پژوهشکده فرهنگی ساری‌شناسی ارسال شده‌است. لغایتاً بـه نیاز و درخواست پژوهشکده، بر آن شدم اقدام به چاپ دوم آن نمایم که این امر خود دلیل روشنی است بر توجه و علاقه‌ی شهر و ندان ساروی به فرهنگ و تاریخ کهن شهر و در عین حال نشانه‌ی بارزی است از لطف و محبت وافر آنان نسبت به مؤلف که بدون شک ارزشمندترین یادآشی است که نصیب هر نویسنده‌ای می‌شود.

علاوه بر استقبال کم‌نظیر دانش‌پژوهان تاریخ محلات شهر ساری، نامه‌ها و تلفن‌های محبت آمیزی از گوشه و کنار، از سوی اهالی فرهنگ و ادب و تاریخ دریافت داشته‌ام که موجب کمال مسرّت و مبهات اینجانب شده است. لذا از این فرصت استفاده نموده و از ذرہ‌نوازی‌های همه‌ی این عزیزان صمیمانه قدردانی نموده، ضمن آرزوی توفیق الهی برای آنان، امیدوارم هم‌چنان مشمول الطاف بیکران این دوستان قرار بگیرم و این اثر ناجیز همواره در چوامع علمی از جایگاه ویژه‌ی خود برخوردار باشد.

نواقص و کمبودهای حتمی کتاب، تنها با راهنمایی و تذکرات شما جبران خواهد شد.  
نایاب شدن ناگهانی کتاب و درخواست های مکرر پژوهشکشده، فرصت بازنگری و اصلاح  
همهی کتاب را از اینجانب گرفت. اما این امید می رود با همت کسانی که در حال  
مطالعهی دقیق کتاب هستند، در چاپ سوم، اصلاحات لازم صورت گیرد.

الأشعار

دکتر سید مهدی احمدی

۱۳۹۰ بهمن

## پیشگفتار چاپ سوم

استقبال کم نظری دانش پژوهان به ویژه شهروندان فهیم، آگاه و علاقه مند به تاریخ کهن ساری از کتاب تاریخ محلات شهر ساری، موجب گردید که چاپ دوم آن همانند چاپ اول در طی چند ماه نایاب گردد. این علاقه عمومی که جای تقدیر و تشکر دارد، برای نگارندهٔ حقیر، هیجان‌انگیز و خوشایند است که خود جای سپاس از درگاه ایزد یکتا دارد. خدایا شکرت.

بدین منظور از عنایات بی‌شائبه و الطاف بی‌دریغ دوستان و سروران گرامی سپاسگزاری می‌کنم و موفقیت و کامیابی همه را مسالت می‌نمایم. و امید آن دارم با مطالعه و یادآوری نقایص کتاب به این جانب به غنای تاریخ پربار شهرمان بیفزاییم. اصلاح محتوایی و شکلی کتاب در برخی از صفحات، معرفی کاروانسراهای شهر، چاههای عمیق و آرتیزن شهر، اسمای شهروان و اعضای انجمن و شوراهای اسلامی دوره‌های اول تا سوم، اشاره به شهر جدید هولار و اضافه نمودن تصاویر مربوط به برخی از محلات و امکان دیدنی شهر، از جمله تغییراتی است که در چاپ سوم ملاحظه می‌فرمایید. امید آن دارم این امر مرضی رضای الهی و مورد پسند مردم شریف ساری قرار گیرد. انشا...

دکتر سید مهدی احمدی

۱۳۹۱ اسفند

## بخش اول: ساری

فصل اول: جغرافیای طبیعی ساری

فصل دوم: جغرافیای تاریخی ساری

گفتار اول: ساری پیش از اسلام

گفتار دوم: ساری پس از اسلام

فصل سوم: واژه‌ی ساری

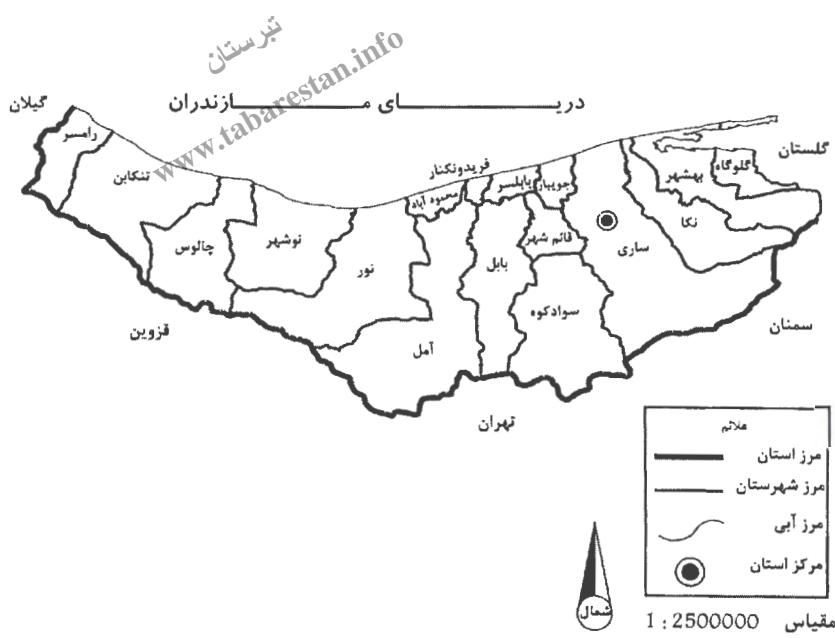
فصل چهارم: ساری در سفرنامه‌ها

فصل پنجم: ساری در تقسیمات کشوری

نقشه استانی جمهوری اسلامی ایران ۱۳۸۸



نقشه تقسیمات کشوری استان مازندران در سال ۱۳۸۸



## نقشه تقسیمات کشوری شهرستان ساری در سال ۱۳۸۸



## فصل اول: جغرافیای طبیعی ساری

ساری، مرکز استان مازندران که از نظر موقعیت جغرافیایی بین ۳۵ درجه و ۵۸ دقیقه تا ۳۶ درجه و ۵۰ دقیقه عرض شمالی و ۵۲ درجه و ۵۶ دقیقه تا ۵۳ درجه و ۵۹ دقیقه طول شرقی از نصف‌النهار گرینویچ واقع شده‌است، از شمال به دریای مازندران، از جنوب به رشته کوه‌های البرز و استان سمنان، از مشرق به شهرستان‌های نکا و بهشهر و از مغرب به شهرستان‌های قائم شهر، جویبار و سوادکوه منتهی می‌شود.

این شهرستان دارای وسعتی حدود  $3685/3$  کیلومتر مربع است که یک چهارم ( $51/51$ ) مساحت کل استان مازندران را شامل می‌شود. جمعیت آن بر اساس آمارنامه‌ی سال ۱۳۸۸ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی با نرخ رشد سالانه  $1/52$  درصد به تعداد  $148/000$  نفر می‌باشد که  $50/2$  درصد آن در مناطق شهری و  $49/8$  درصد آن در مناطق روستایی با تراکم نسبی  $139$  نفر در کیلومتر مربع سکونت دارند. این شهرستان با توجه به نوع سکونت‌گاهی و آب و هوایی به  $3$  منطقه‌ی جلگه در دشت، میانبند و کوهستانی در کوهپایه با متوسط بارندگی سالیانه  $642$  میلی‌متر و دمای متوسط  $18/5$  درجه سانتی‌گراد و با رطوبت نسبی  $64-82$  درصد متمایز می‌شود. ارتفاع آن از سطح دریا از  $12$  متر رودپی جنوبی تا  $2800$  متر در دهستان پشتکوه در نوسان است.

میانگین بارش سالانه در این شهرستان،  $888$  میلی‌متر و متوسط دمای آن از  $2/9$  تا  $36/2$  درجه سانتی‌گراد در تغییر است. سد بتنی سلیمان تنگه در  $45$  کیلومتری جنوب غربی ساری در منطقه کوهستانی با راه دسترسی مناسب، منبع و ذخیره آبی بسیار مناسب برای اراضی کشاورزی شهرستان تلقی می‌شود. آب و هوای ساری در بخش جلگه‌ای مرطوب و معتدل ولی در بخش کوهستانی سرد است.

مسجد جامع، میدان ساعت، برج رستم، برج گنبد، مجموعه‌ی تاریخی فرح‌آباد، آب انبار میرزا مهدی، آب انبارنو، حمام وزیری، پل تجن، امام‌زاده عباس، امام‌زاده یحیی، بقعه‌ی زین‌العابدین، سد سلیمان‌تنگه (شهیدرجایی)، ساحل دریای مازندران، پارک جنگلی شهید زارع، پناهگاه حیات وحش دشت ناز و سمسکنده و... مهم‌ترین جاذبه‌های تفریحی توریستی این شهرستان به شمار می‌آیند.

از رشته کوههای البرز - که در منتهی‌الیه جنوب شهرستان ساری قرار دارد - هفت رشته‌ی فرعی در جهت جنوب به شمال متماطلند. غرب جذاشده و در فاصله‌ی ۵ کیلومتری دریای مازندران هم سطح زمین می‌شود. ارتفاع متوسط آن ۳۰۰۰ متر است. قله‌های دیزآباد، چهارنو، شاه در، کوه سفید، کوه هفت‌حال، داراب کوه، بادله کوه، کوه جنگلی، چلم کوه، از سایر قله‌ها بلندترند. از میان هفت رشته کوه منشعب از البرز، رودهای کوچک به سوی شمال و دشت ساری جریان دارد که عبارتند از: لاجیم، فریم، گرم‌آب رود، زارم رود، شیرین رود، که همگی به رودخانه‌ی تجن می‌پیوندند. رودخانه‌ی تجن که دارای حدود بیش از ۱۲۰ کیلومتر طول و از کوههای علی‌خانی، داراب کوه و سرکوه در ۷۸ کیلومتری جنوب شرقی ساری و ۲۸ کیلومتری شرق کیاسر، سرچشممه می‌گیرد، از بخش شرقی شهر ساری گذر کرده و سرانجام در شمال فرح‌آباد به دریای مازندران می‌ریزد. میانگین آبدی‌ی سالانه‌ی آن ۲۰۰ میلیون متر مکعب است.

بخش جنوبی ساری که به کوه منتهی می‌شود، جنگلی است و درختان معروف آن از نوع آزاد، توسکا، افرا، انجیلی، ملح، شمشاد و ازار می‌باشد.

ساری تا کمتر از یک قرن پیش در دل جنگل قرار داشت اما اینک با از بین رفتن جنگل‌ها، شهر در میان دشت جای گرفت. اساس اقتصاد شهرستان ساری مانند سایر نقاط استان مازندران بر کشاورزی و دامداری بنا نهاده شده‌است. ساری از نظر کشاورزی یکی از حاصل‌خیزترین مناطق کشاورزی ایران محسوب می‌گردد. به طوری که مقدار محصولات کشاورزی به حدی است که به سایر نقاط کشور صادر می‌شود. عمده‌ترین محصولات کشاورزی ساری عبارتند از: برنج، گندم، جو، پنبه، توتون، دانه‌های روغنی،

ذرت و انواع مرکبات. منابع آب کشاورزی، علاوه بر رودخانه‌ها و چشمه‌ها، چاههای ژرف و نیمه ژرف می‌باشد.<sup>۱</sup>

دامپروری که به هر دو شکل سنتی و صنعتی رواج دارد، دومین فعالیت اقتصادی اهالی ساری را تشکیل می‌دهد که از بازدهی نسبتاً بالایی برخوردار است؛ اما به دلیل نامرغوب بودن نژاد گوسفند مازندرانی، گاوداری درجه‌ی اول اهمیت را دارا است. علاوه بر گاو و گوسفند، بز نیز در این شهرستان بیشتر در ناحیه‌ی کوهستانی پرورش داده می‌شود. همچنین بیشتر روستاییان به پرورش طیور (مرغ، اردک، غاز، بوقلمون و...) نیز علاقه نشان می‌دهند و در بعضی نقاط، پرورش زنبور عسل و گرم ابریشم هم رایج است.<sup>۲</sup> به علت مجاورت این شهرستان با دریای مازندران و رودخانه‌هایی که به این دریا می‌ریزند، زمینه‌ی مساعدی برای پرورش، تکثیر و صید انواع ماهی و توسعه‌ی شیلات فراهم شده‌است.

صنایع این شهرستان به دو بخش صنایع دستی و صنایع ماشینی تقسیم می‌شود. صنایع دستی که صنعت بومی منطقه قلمداد می‌شود، روز به روز در حال رکود است. اما در جای جای این شهرستان حصیر بافی، گلیم بافی، گیوه‌دوزی، نمدمالی، سفالگری و... نیز به چشم می‌خورد.

صنایع ماشینی ساری که با وضع طبیعی، کشاورزی و دامداری ارتباط دارد در سال‌های اخیر پیشرفت زیادی داشته است. مهم‌ترین این صنایع عبارتند از: صنعت چوب، صنعت دانه‌های روغنی، صنعت فرش بافی، پنبه پاک کنی و... و بالاخره معادن ساری چندان غنی نیست اگر چه به تازگی وزارت نفت در حال بررسی و اکتشاف نفت در سواحل دریای مازندران است. مهم‌ترین معدن این شهر زغال سنگ کیاسر است که آن هم رو به تعطیلی است.

۱. گوشش ساری (مازندران)، شکری، گیتی، ص ۲۴ . سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. ج ۲۸، ص ۲۸۴

۲. جغرافیای کامل ایران، فرجی، عبدالرضا، ص ۱۱۴۷

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## فصل دوم: جغرافیای تاریخی ساری

### مقدمه

ساری از جمله شهرهای بزرگ و باستانی تبرستان بوده است.

لسترنج می‌نویسد: دومین کرسی قدیم تبرستان شهر سارویه بود که امروز آن را ساری می‌نامند.<sup>۱</sup>

ابن خردادبه، جغرافیا نویس بر جسته‌ی اسلامی قرن سوم هجری که فرزند یکی از ولایتمداران تبرستان بود، ساری را یکی از شهرهای تبرستان معرفی می‌نماید. ایشان می‌نویسد: در تبرستان شهرهای رویان، آمل، ساریه، شالوس(چالوس)، لازر، شرز، طمیس، دهستان، کلار، گیلان و بَدِشوارگر می‌باشد.<sup>۲</sup>

جیهانی در اشکالالعالم<sup>۳</sup> شهرهای مازندران را شامل: آمل، ناتل، سالوس، کلار رویان، میله، ترجی، عین‌الهم، مامطیر، ساری و طمیشه می‌داند.<sup>۴</sup>

ملگونف در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد: پاره‌ای از مورخین می‌گویند: یکی از چهار شهر هیرکانی قدیم «زادراکرتا» نام شهری است که استرابون، جغرافیدان معروف می‌گوید: اسکندر رومی در آن چند روز قربانی‌ها و جشن‌ها کرد، شهر ساری است. همو می‌گوید: بنای آن بسیار قدیم و در بانی آن اختلاف است. پاره‌ای کیومرث و پاره‌ای تهمورث و برخی فریدون و ایرج را دانند.<sup>۵</sup> البته این قول جنبه‌ی اسطوره‌ای دارد.

۱. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. لسترنج، ص ۳۹۵

۲. المسالک والممالک، ابن خردادبه، عبدالله بن عبدالله، ص ۹۶

۳. اشکال العالم، جیهانی، ابوالقاسم احمد، ص ۱۴۶

۴. ناتل = منطقه اطراف نور، سالوس = چالوس، کلا = کجه نور، میله = نزدیک آمل، عین‌الهم = بین محمود و فرج آباد ترجی = بین ساری و آمل. تمیشه = مرز مازندران یا گرگان

۵. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ملگونف، ص ۱۶

حمدالله مستوفی بانی شهر ساری را طهمورث دیوبند می‌داند.<sup>۱</sup>  
ابن اسفندیار درباره‌ی گذشته‌ی بسیار دور شهر ساری مطالبی آورده که بیشتر شبیه افسانه است. ایشان می‌نویسد:

بنیاد ساری در قدیم «طوس نوذر» که سپاهدار ایران بود افکند، به موضعی که این ساعت «توسان» می‌گویند و چنان بود که به عهد کیخسرو، چون ازاو خیانتی در وجود آمد که فریبرز، کاووس را برگزیده بود، بترسید و بگریخت و با آل نوذر بدین موضع التجا کرد، تا رستم زال با لشکر هفت اقلیم بیامد او را بگرفت پیش کیخسرو برد، گناه او را عفو کرد. درفش و کفش بدو سپرد و قصر مشید و مقوّمیعی که او ساخته بود، هنوز توده‌ی آن باقی است. «لومن دوین» می‌گویند و این موضع <sup>که</sup> اکنون ساری است، محدث است.<sup>۲</sup>

رایینو نیز در سفرنامه‌اش قدمت این شهر را به پیش از اسلام می‌رساند و معتقد است: شهر کنونی ساری در جوار محل یکی از شهرهای بسیار قدیمی بر پا شده‌است. درباره‌ی نام شهر قدیمی مذکور، دانشمندان عقاید مختلفی اظهار کرده‌اند. و هر کس نام یکی از بلاد باستانی را که در کتاب‌های یونانی دیده می‌شود بر آن نهاده است. بعضی گفته‌اند این همان محلی است که به «فناکه» موسوم بوده است و بعضی دیگر آن را «زادراکرته» می‌دانند. برخی معتقد‌ند که نام شهر مذبور «سیرینکس» بوده است.<sup>۳</sup>

در افسانه‌های باستانی می‌خوانیم که شهر ساری را طوس فرزند نوذر سردار کیکاووس بنا نهاد و آبادان ساخت و منوچهر پادشاه پیشدادی گنج خانه‌ی خود را در آن تعبیه نمود و آرامگاه سلم و تور و ایرج را در آن‌جا بنیان گذاشت.

در ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی آمده است که آرش کمانگیر از این شهر به سوی مرکز ترکستان تیر انداخت تا مرز ایران را تعیین کند و بدین ترتیب سپاه افراصیاب تورانی را تا ساحل جیحون راند.

۱. نزهه القلوب، مستوفی قزوینی، حمدالله، ص ۱۹۸

۲. تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۵۸

۳. مازندران و استرآباد، رایینو، ص ۸۹

که از ساری به مرو انداخت یک تیر  
همی هر ساعتی صد تیر پرتاب  
که صد فرسنگ بگذشتی ز ساری<sup>۱</sup>

کشود که از دلیران و سپاهداران بود، هنگام آگاهی یافتن زال از مرگ نوذر در ساری  
می‌زیست. فردوسی در این باره می‌گوید:

به ساری سران آگهی یافتد  
همه بستگان را به ساری بماند  
پدید آمد آن گنجها را کلید<sup>۲</sup>

اگر خوانند آرش را کمانگیر  
تو اندازی به جان من زگوراب  
ترا زبید نه آرش را سواری

چو گردان سوی کینه بشتاوند  
بزد نای روئین و لشکر بخواند  
چو گشود فرخ به ساری رسید

چنان‌چه ملاحظه شد، حضرت فردوسی، شاعر نام آور ایران، در شاهنامه به  
مناسبات‌هایی نام ساری را آورده است. از جمله این که پس از کشته‌شدن نوذر به دست  
افراسیاب، تورانیان بازماندگان نوذر را به ساری بردند و در آن‌جا دربند نهادند.

در سفرنامه‌ی رابینو به نقل از دیگران<sup>۳</sup> آمده است: رستم چون فرزند خود سهراب را  
را نآگاهانه کشت، نخست می‌خواست کالبدش را به زابلستان بفرستد و به سبب گرما،  
در ساری، در جایی به نام قصر تور به امانت گذاشت و بعداً در همان ساری به خاک  
سپرد.<sup>۴</sup>

البته مهجوری این نظر را رد می‌کند و می‌گوید: فردوسی در شاهنامه صراحتاً اعلام  
کرد که رستم کالبد سهراب را با خود به زابل برد.<sup>۵</sup>

نه تنها ساری بلکه قدمت بخش‌های مختلف آن مثل شهر کیاسر و یا شهر فریم نیز  
به پیش از اسلام می‌رسد. در مورد شهر کیاسر که امروزه مرکز بخش چهاردانگه است،  
نوشته‌اند که توسط کیوس پسر قباد در زمان ساسانیان ساخته شده‌است.<sup>۶</sup> گویند: قباد

۱. ویس و رامین، اسعد گرگانی، فخرالدین، ص ۱۹۴

۲. شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم، ص ۸۲ و ۸۳

۳. رابینو این سخن را به نقل از تاریخ طبرستان این اسفندیار بیان می‌کند. اگر جه این اسفندیار عبارت «قصر طوس» گفته است.

۴. مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۲۷

۵. تاریخ مازندران، مهجوری، اسماعیل، ص ۴۱

۶. تاریخ طبرستان، بزرگ، اردشیرج ۲ ص ۲۶

فرزندش کیوس را به فرمانروایی تبرستان فرستاد و او را در ناحیه کوهستانی این ایالت فرمانروایی داد و او سال‌ها در این ناحیه با قدرت به حکمرانی پرداخت.<sup>۱</sup> علت نام‌گذاری این شهر به کیاسر نیز به خاطر انتساب آن به کیوس است. و یا در مورد شهر فریم یا پریم که امروزه مرکز بخش دودانگه است، آمده است که مرکز حکومت آل قارن و آل باوند بود، که به تعبیر ذبیح‌الله صفا سابقه‌ی حکومت آنان به پیش از اسلام می‌رسد. ایشان می‌نویسد: سلاطین مازندران، خاصه آنان که در قسمت‌های کوهستانی این سرزمین حکومت داشتند، غالباً از خاندان‌های قدیم بودند <sup>و رساب</sup> سابقه‌ی حکومت آنان به پیش از اسلام می‌رسد. مانند آل قارن و ...<sup>۲</sup> فریم، نام انتوارترین دژ دودمان قارن است که از زمان ساسانیان در تصرف آنان بود.<sup>۳</sup>

### ۱- ساری در زمان هخامنشیان

از شهر ساری در دوره‌ی هخامنشیان اطلاعات چندانی در دست نیست، مگر آن‌چه که در نقشه‌های جغرافیایی مربوط به آن روزگار منتشر شده‌است، که حکایت از آن دارد که در تمامی کناره‌ی جنوبی دریای مازندران، تنها نام یک شهر آمده است که از آن به عنوان مرکز ایالت یا «ساتراپ هر کانا» یاد شده‌است و آن، شهر «زادراکراتا» یا «زادراکارتا» یا «زادراکرته» است که مکان جغرافیایی آن دقیقاً با جایگاه کنونی شهر ساری همخوانی داشته و شماری از ایران شناسان و تاریخ نگاران چون ملگونف با بهره‌وری از نوشه‌های پیشینیان، «زادراکرتا» یا «زادراکرته» را همین ساری کنونی دانسته‌اند.<sup>۴</sup>

ملگونف به استناد استرابون حکیم آورده است که اسکندر مقدونی پانزده روز در زادراکرته اقامت گزید. پس از به زیر سلطه درآوردن تبرستان به ساری آمد و در آن شهر قربانی‌ها برپا کرد.<sup>۵</sup> با توجه به این که تبرستان یکی از ایالت‌های هخامنشیان بود و

۱. ایران در زمان ساسانیان، کریستین سن، آرتور، ص ۲۴۸

۲. تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران از آغاز تا پایان عهد صفوی، صفا، ذبیح‌الله، ص ۱۹۸

۳. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های حکومت شرقی، لسترچ، ص ۳۹۸

۴. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۳۹

۵. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ملگونف، ص ۹۶

از طرفی، بنا به نقل تاریخ، شهر ساری از گذشته‌های دور، مرکز تبرستان محسوب می‌شد، لذا می‌توان نتیجه گرفت که این شهر بریشه در دوره‌ی هخامنشیان داشته و از آن زمان تاکنون، مرکز تبرستان بوده است.

## ۲- ساری در زمان سلوکیان

نه تنها از ساری، بلکه از وضعیت تبرستان در زمان سلوکیان نیز، اطلاعات چندانی در دست نیست، و این امر مایه تأسف و تأثیر مورخین نیز بوده است. به طوری که در تاریخ تبرستان آمده است: افسوس می‌خوریم که از تبری‌های دوره‌ی سلوکیه چیزی نیافتیم و نباید هم بیابیم. چرا که تبری‌های دوره‌ی سلوکی‌ها در ایران، مستقل و بی دردسر پادشاهی می‌کردند و سرزمین آنان آزاد و از کشمکش‌ها و زد و خوردها به دور بوده است و به آرامش و آسایش گذران عمر می‌کردند. علاوه بر این، چشم زخمی که اسکندر از این گروه (مارداها - تبری‌ها) دیده و چشیده بود، آزمایشی برای سلوکی‌ها بوده است که دیگر پیرامون آن ایالت نگردد.<sup>۱</sup>

البته برخی معتقدند که سرزمین‌های کناره‌ی دریای مازندران، یعنی گیلان و مازندران زیر فرمان سلوکیان نبوده است.<sup>۲</sup>

علی‌رغم مطالب فوق، برخی معتقدند شهر ساری در زمان سلوکیان وجود خارجی داشته، ولی نام آن در این دوره «سیرینکس» بوده است. آن‌ها برای اثبات عقیده‌ی خود، به سکه‌های با ضرب سیرینکس در دوره‌ی بعد یعنی در روزگار اشکانیان، استناد نموده‌اند.

محمد تقی حکیم می‌نویسد: جایگاه ضرب این سکه‌ها شهر سیرینکس بود که جایگاه آن همین شهر ساری امروزی است.<sup>۳</sup> به نقل تاریخ، پس از حمله‌ی اسکندر به زادراکراتا پایتخت هیرکانیا، آن شهر در آتش با خاکستر یکسان گردید و بر اساس دستور ایشان،

۱. تاریخ تبرستان، برزگر، اردشیر، ج. ۲، ص. ۲۰

۲. میراث باستانی ایران، ریچارد، ن، فرای، ص ۲۳۵

۳. گنج دانش جغرافیای تاریخی شهرهای ایران، حکیم محمد تقی، ص ۵۱۲

شهر جدیدی در کنار آن ساخته شد که نام آن را «تمبراکس» یا «سیرینکس» که نام یکی از سرداران سپاه بود، نهاد.

### ۳- ساری در زمان اشکانیان

اشکانیان در ابتدا نفوذ چندانی در تبرستان نداشتند. ورود و نفوذ آنان به منطقه‌ی تبرستان از زمانی آغاز می‌شد که آماردها دست به شورش زدند و فرهاد اول (اشک پنجم) با حمله به تبرستان آماردها را شکست داد، عده‌ای از آن‌ها را به «خارکس» و عده‌ای دیگر را به خراسان و مرو کوچاند.<sup>۱</sup> بنابراین، می‌توان گفت که اشکانیان از زمان فرهاد اول به منطقه‌ی تبرستان نفوذ کردند. البته برخی را عقیده بر این است که این اتفاق در زمان گودرز افتاد.<sup>۲</sup>

اگر چه در این دوره نامی از شهرهای این استان در تاریخ برده نشده‌است، و تنها نام آماردها و تبرستان به چشم می‌خورد؛ اما چنان‌چه قبلاً نیز بیان شد، بر اساس سکه‌های به دست آمده از روزگار اشکانیان، می‌توان گفت این شهر در آن زمان وجود داشته است. چرا که مورخین را عقیده بر آن است که جایگاه ضرب این سکه‌ها شهر سیرینکس بود که محل آن، شهر کنونی ساری است. بیانی در این باره می‌نویسد: یکی از ضرایخانه‌های سلسله‌ی اشکانیان در ساری بوده است.<sup>۳</sup>

### ۴- ساری در زمان ساسانیان

اطلاعاتی که از دوره‌ی ساسانیان درباره‌ی تبرستان و ساری در دسترس است، به نسبت دوره‌های قبل کامل‌تر است. اردشیر باکان، مؤسس سلسله‌ی ساسانیان پس از تسخیر ولایت‌های ایرانشهر، گشنب شاه را که از قبل شاه تبرستان بود، ابقاء کرد.<sup>۴</sup> اما قباد وقتی به پادشاهی رسید، برای رویارویی با ترکانی که به خراسان و تبرستان هجوم آورده

۱. التدوین، اعتماد السلطنه، ص ۳۷۲

۲. ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، مارکوارت، بوزف، ص ۲۴۵

۳. تاریخ سکه، ملکزاده بیانی، ص ۴۳

۴. ایران در عهد باستان، مشکور، محمد جواد، ج ۱، ص ۳۳۴

بودند، پسر بزرگ خود «کیوس» را به حکومت تبرستان برگزید<sup>۱</sup> و کیوس در بخش جنوبی ساری که منطقه‌ی کوهستانی است، حکومت داشت. شهر کیاسر امروز که مرکز بخش چهار دانگه شهرستان ساری است، همان کیوس سرا است که منتب به کیوس می‌باشد. کیوس بر عکس پدرش قباد که از پشتیبانی مزدکیان دست کشیده بود، بر آین مزدک باقی ماند و به همین جهت از سوی پدر به ولایت عهدی نرسید. اما پس از مرگ پدر و به تحریک مزدکیان، در پی تاج و تخت برآمد و بر خسرو انشیروان حمله کرد ولی شکست خورد و اسیر شد و پس از مدتی به قتل رسید.<sup>۲</sup> پس از کشته شدن کیوس، خسرو انشیروان، قارن را به حکمرانی تبرستان فرستاد و «وندا امیدکوه» و «فریم و لپور» را به او سپرد<sup>۳</sup> علت نام‌گذاری روستایی در بخش دوستانه ساری به «قارنسرا» و خیابانی در شهر ساری به نام «قارن» به خاطر حضور این حاکم ساسانی در این منطقه است. پس از قارن، پسرش «الندا» حاکم در این مناطق شد. تا این که یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی به حکومت رسید. در زمان ایشان، باو فرزند شاپور بن کیوس یا به عبارتی نوهی کیوس حاکم تبرستان شد. البته گفته شده که باو در زمان خسرو پرویز حاکم تبرستان و آذربایجان و... بود. در زمان آزرمیدخت - دختر خسرو پرویز و ملکه ساسانی - به آتشکده رفت و عزلت گزید و باز در زمان یزدگرد به خدمتش شتافت و در ری از یزدگرد اجازه خواست تا آتشکده‌ی جدش را زیارت کند، اما در تبرستان خبر مرگ یزدگرد را شنید و دوباره عزلت گزید تا این که مردم به خاطر عدم توانایی ملوک گاوباره که هر یک در قسمتی از تبرستان حکومت داشتند، در برابر لشکریان اسلام، دست به دامان «باو» شدند و او با اصرار مردم و بزرگان تبرستان، حکومت آن جا را پذیرفت و با دور ساختن ترکان از خراسان تا حدودی آرامش را به تبرستان باز گرداند و تا سال ۰ عهق در تبرستان حکومت کرد.<sup>۴</sup>

می‌توان گفت: ساری در زمان ساسانیان یکی از شهرهای تبرستان بود که راههای ارتباطی اصلی از این شهر می‌گذسته و دارای پاسگاه و نیروی نظامی نیز بوده است. از

۱. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مرعشی، میر ظهیر الدین، ص ۹۰

۲. همان، مدرک، ص ۹۲

۳. تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۱۵۲

۴. همان مدرک، ص ۱۵۶

بعد از اسلام با انتقال مرکز حکومت سلسله‌ی «گیل» یا آل دابویه که سر تا سر گیلان و مازندران را تحت پوشش داشت، از گیلان به ساری، این شهر به عنوان مرکزیت رسمی ولایت تبرستان مطرح گردید.<sup>۱</sup> این شهر در این دوره «سارویه» نامیده می‌شد.

## کفتار دوم: ساری پس از اسلام

### مقدمه

اگر چه اسلام در مدت کوتاهی فراگیر شد؛ اما ورود و ثبیت آن در تبرستان و ساری به آسانی صورت نگرفت. نفوذ آن به ویژه در کوههای تبرستان و بخش جنوبی ساری که محل فرمانروایی خاندانهای محلی بود، تا مدت‌ها پس از اسلام به طول انجامید. ولذا به دلایل مهم از جمله موقعیت طبیعی مازندران و برخورداری از سلسله جبال البرز و راههای صعب‌العبور و پوشش گیاهی انبوه و در نتیجه حفظ این سرزمین در جلوگیری از تجاوز، با این که در زمان خلفا، سپاهیان اسلام از حدود خراسان هم گذشته بودند؛ اما نتوانستند به سرزمین تبرستان و گیلان دست یابند.

با همه‌ی مشکلاتی که بیان شد، اسلام آرام آرام و در طی چند قرن، به ایران، مازندران و ساری راه یافت و در این دوران یعنی دوران اسلامی که در ذیل به طور جداگانه به آن‌ها اشاره خواهد شد، ساری دارای فراز و نشیب‌هایی بوده است که مطالعه‌ی آن خالی از لطف نمی‌باشد. حسین اسلامی می‌نویسد:

پس از فروپاشی حکومت ساسانیان و قبول اسلام از سوی ایرانیان، تغییراتی در بافت و نام شهرها صورت گرفت که از جمله‌ی آن، تغییر نام «садراکرتا» یا «زادرکرته» به «ساریه» است که پس از تسخیر تبرستان به دست اعراب انجام گرفت. در بحث از وجه تسمیه و بررسی واژه‌ی ساری مفصل‌آیینه خواهد شد که تغییر نام ساری دارای چه دگرگونی‌هایی بوده است.

ساری پس از سقوط ساسانیان و بعد از مرگ «آذرولاش» آخرین حاکم از دودمان زرمه، که حدود ۱۰۸ سال - از ۵۳۷ م تا ۶۴۹ م - بر تبرستان حکومت داشتند، به دست گیل گاوباره که از دودمان ساسانیان بود، افتاد. دوران فرمانروایی وی همزمان با ورود اعراب به ایران بود، ابتدای حکومت او در تبرستان با مرکزیت ساری از سال ۲۵ هق بود. سلسله‌ای را که گیل در تبرستان بنیاد نهاد به «دابویه» شهرت یافت و تا سال ۱۴۴ هق حکومت این خاندان ادامه یافت.

به عبارت دیگر، به روزگار قبول اسلام توسط ایرانیان در سده‌ی اول هجری، منطقه‌ی پیشرفت و پر جمیعت تبرستان به دست اسپهبدانی مستقل‌اً اداره می‌شد که به «دابویان» شهره بودند. پایتخت این دودمان به نام نیایشان دابویه، شهر ساری بود. پس از مرگ دابویه، پسرش اسپهبد فرخان ملقب به «ذوالمناقب» دستور مرمت و بازسازی شهری را می‌دهد که فرزندش را به نام شهری که مرمت کرده است، «ساریه» می‌نامد.

در همان زمان که ساری را عمارت مجدد کرده بودند، هنگامی که ولید بن عبدالملک اموی بر سرزمین‌های اسلامی حکومت می‌کرد و در تبرستان هم فرخان بزرگ شهریاری داشت، یزید بن مُهَلَّب، سردار عرب به ساری یورش برد و آن را ویران ساخت؛ اما عاقبت، خود به پاداش این گستاخی به خواری و مذلت، جان خود را باز خرید و به گرگان گریخت. پس از این فتنه، ساری مدتی روی آرامش دید تا این که دوباره سرداری دیگر از عرب به نام «ابوالخصیب مژروق سندی» به فرمان منصور خلیفه‌ی عباسی در سال ۱۴۴ هـ با نیرنگ و افسون به ساری وارد شد و بر آن دست یافت در آن زمان اسپهبد خورشید نوه‌ی فرخان بر ساری حکومت می‌کرد. اعراب با او از در دوستی درآمدند و تقاضا کردند که سپاهیان اسلام برای خاموش کردن آتش‌سوزی در خراسان از راه تبرستان که زاد و توشه در آن فراهم‌تر است، عبور کنند. اسپهبد خورشید این خواهش را بی‌خبر از سرانجام حیله‌ای که سردار عرب ساخته بود، پذیرفت. سیل سربازان عرب به سوی تبرستان روانه شد و ناگهان ساری را گشود. زنان و دختران اسپهبد سیاه بخت که بر عایشه گرگیلی دژ در سر راه آرم پناه برده بودند، تاب برابری نیاورده و شکست خوردند و به اسارت رفتند. دختری از خورشید را برای خلیفه فرستادند و دختر دیگرش را به عربی دیگر دادند. خورشید که بر ماجرا آگاهی یافت با خوردن سمی که در انگشت‌خود داشت به نگون بختی و سیاه روزی خود پایان داد. بدین ترتیب، ساری در سال ۱۴۴ هـ به دست اعراب فتح شد اما بعد از آن چند بار منشأ قیام‌ها بر ضد آنان واقع شد.

در هر حال، با سرنگونی آخرین فرد از سلسله‌ی دابویان یعنی اسپهبد خورشید که به دست منصور خلیفه‌ی عباسی صورت گرفت، حکومت این دودمان نیز برافتاد و پس از سقوط سلسله‌ی دابویه، ساری به دست عمال خلفای عباسی اداره می‌شد، اما بخش جنوبی ساری با مرکزیت پریم هم چنان در دست تبرستانی‌ها باقی ماند.

پس از برافتادن حکومت ساسانیان، ایران به ایرانستان تبدیل شد که همان حکومت‌های متقارنی است که در جای جای ایران تا زمان صفویه حکومت می‌کردند و ساری در عصر هر یک از این خاندان‌ها وضعیت خاص خود را داشته است که ذیلاً بدان اشاره می‌گردد. اما قبل از آن، اشاره‌ای کوتاه به وضعیت ساری در زمان خلفای راشدین، امویان و عباسیان خواهیم داشت.

### ۱- ساری در زمان خلفای راشدین

ساری در زمان خلفای راشدین مورد هجمه و حمله قرار نگرفت. چرا که بنا به نقل ابن اسفندیار، عمر تا آمل لشکر خود را فراخواند، اما نامی از ساری برده نشد.<sup>۱</sup> و البته بنا به نقل تاریخ، در زمان عمر خلیفه دوم به سال ۲۲۲ هـ اولین لشکرکشی به تبرستان اتفاق افتاد که منجر به صلح «سوید بن مقرن» با اصفهبد فرخان، پادشاه دابویه که پایتخت او در ساری بود، شد.<sup>۲</sup>

در زمان عثمان، خلیفه‌ی سوم به سال ۲۲۲ هـ که طبری آن را به سال ۳۰۰ هـ نقل می‌کند، سعید بن عاص بن سعید به جنگ تبرستان رفت.<sup>۳</sup>

### ۲- ساری در زمان امویان (۴۰-۱۳۲ هـ)

در زمان معاویه‌بن ابی‌سفیان، مصقله بن هبیره شبیانی به تبرستان لشکر کشید. فرخان بزرگ با او جنگید و نبرد بین آن‌ها دو سال طول کشید و سرانجام مصقله با همراهانش کشته شدند. در سال ۷۹ هـ و در زمان عبدالملک بن مروان قطربی بن الفجاه که از

۱. تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۱۵۴

۲. تاریخ طبری، طبری، محمد بن جریر، ج ۵، ص ۱۹۷۸

۳. فتوح البلدان، بلاذری، ص ۱۸۳

خوارج بود به فرمان بزرگ پناه آورد ولی بعد از او خواست که یا اسلام بیاورد و یا جزیه پردازد که این امر موجب بروز جنگ میان آن دو شد که در نتیجه، فرمان شکست خورد. اصفهند به سفیان عامل خلیفه در ری پناه برد و از او خواست تا قطری را که بر تبرستان مسلط شده است، براندازد. او نیز چنین کرد و قطری را کشت و سر او را برای حاج بن یوسف که از طرف عبدالملک بن مروان فرماندار خراسان بود، فرستاد.<sup>۱</sup>

بنا به نقل بلاذری در *فتحالبلدان*، سپاه عرب، نخستین بار در زمان خلافت سلیمان بن عبدالملک (۹۸ تا ۱۰۰ هق) به ساری آمد.<sup>۲</sup> اما یعقوبی در کتاب خود اشاره‌ای به ساری نمی‌کند و می‌نویسد: یزید بن مهلّب بن ابی صفر که والی عراق بود، بعد از فتح گرگان با اصفهند جنگ کرد و بعد از مدتی به گرگان برگشت.

میرظهیرالدین می‌نویسد: پس از هزیمت و رفتان یزید، فرمان دوباره ساری را آباد کرد.<sup>۳</sup> پس از این واقعه تا پایان خلافت امویان، کسی از جانب آنان به تبرستان نیامد.

### ۳- ساری در زمان عباسیان (۱۳۲-۶۵۶ هق)

چنان‌چه بیان شد، در دوران خلفای راشدین و امویان اگر چه حملاتی از سوی اعراب برای تصرف تبرستان و ساری صورت گرفت؛ اما شورش‌های داخلی که به ویژه امویان با آن مواجه بودند، مانع حمله‌ی آنان به تبرستان شد. لذا این حملات برای تصرف تبرستان و ساری نتیجه نداد و حکومت‌های محلی بدون منازعی تا دوران عباسیان به حکومت پرداختند.

در زمان سفاح، خلیفه‌ی اول عباسی، تبرستان و ساری مورد حمله قرار نگرفت؛ ولی این امر در زمان منصور اتفاق افتاد.

پس از کشته شدن ابومسلم خراسانی، سنناد خزانه‌دار اموال او در ری قیام کرد و اموال او را به ودیعه نزد اصفهند خورشید در ساری فرستاد. منصور «جهوربن مرار» را به جنگ با سنناد فرستاد و او را شکست داد. سنناد پس از شکست نزد اصفهند خورشید

۱. تاریخ یعقوبی. یعقوبی. ابن واشق. ج ۲. ص ۲۷۶

۲. *فتحالبلدان*. بلاذری، ص ۱۸۴

۳. تاریخ یعقوبی. یعقوبی. ابن واشق. ج ۲. ص ۲۹۶

۴. تاریخ طبرستان و رویان مازندران، مرعشی، میر ظهیرالدین، ص ۱۱

در تبرستان رفت، اما در بین راه توسط طوس پسر عم اصفهبد کشته می‌شود. سپس منصور مطالبه‌ی اموال ابومسلم از اصفهبد را نمود که با مخالفت او مواجه شد. پس از مدتی، مهدی پسر منصور شخصی را نزد اصفهبد فرستاد تا اجازه بگیرد سپاه خود را با عبور دادن از کنار دریا به خراسان ببرد او با این بهانه، پس از گرفتن اجازه، از چند جانب به تبرستان حمله کرد و بدین ترتیب آن جا را محاصره کرد. اصفهبد فرزندان و اهل حرم و نزدیکان و خزانی خود را به قلعه‌ی طاق برد و خود برای جمع‌آوری سپاه به گیلان رفت. سرانجام پس از ۲ سال و ۷ ماه که از محاصره‌ی قلعه‌ی طاق توسط سپاه اسلام گذشت، به علت شیوع بیماری، بیشتر افراد مردند و خاندان اصفهبد هم تسليم شدند و خود اصفهبد نیز با شنیدن این خبر زهر خورد و مرد و بدین ترتیب با مردن آخرین حاکم سلسله‌ی دابویه، این حکومت محلی منقرض شد و ساری به دست اعراب افتاد. اگر چه بخش کوهستانی جنوب ساری به مرکزیت پریم هم‌چنان تا سال ۳۹۷ هـ در دست اصفهبدان باوندی قرار داشت.<sup>۱</sup>

در سال ۱۴۱ هـ ساری به دست ابوالخصیب مرزوق سندی سقوط کرد<sup>۲</sup> و هموار جانب منصور به عنوان اولین حکمران عباسیان در ساری انتخاب شد. ابوالخصیب پس از مستقر شدن در ساری مسجد جامع آن شهر را ساخت.<sup>۳</sup> و سپس به آمل رفت و بدین ترتیب مقر فرمانروایان عرب، شهر آمل شد و هم‌چنان در دست اصفهبدان باوندی باقی ماند.<sup>۴</sup>

یکی از اتفاقات مهمی که در دوره‌ی مهدی خلیفه‌ی عباسی در تبرستان افتاد، قیام عمومی مردم علیه بنی عباس در سال ۱۶۳ هـ بود که سران حکام محلی تصمیم گرفتند هم‌زمان در یک روز کلیه‌ی عرب‌ها را در تبرستان قتل عام کنند و چنین کردند. به طوری که یک روز تبرستان از اصحاب خلیفه خالی ماند.<sup>۵</sup>

۱. تاریخ البیکویی، یعقوبی، ابن الواضح، ج ۲، ص ۳۶۸ و تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۱۷۴ و تاریخ مازندران، گیلانی، ملا شیخعلی، ص ۴۱-۴۴ و *الکامل فی التاریخ*، ابن الانباری، ج ۲، ص ۵۳۵ و ۵۵۰ و ۵۵۲.

۲. *الکامل فی التاریخ*، ابن الانباری، ج ۲، ص ۵۵۰.

۳. تاریخ مازندران، گیلانی، ملا شیخعلی، ص ۶۲.

۴. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مرعشی، میر ظهیر الدین، ص ۱۸

۵. تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۱۸۳.

در دوره‌ی خلافت مامون و معتصم عباسی، یکی از مهم‌ترین قیام‌ها در تبرستان روی داد که قیام مازیار حاکم بخش کوهستانی تبرستان (سجادکوه - پریم) بود که چه ظلم‌ها و ستم‌ها که بر مردم مازندران و ساری روا نداشت. مازیاری که می‌توانست با نیرو و کینه‌ی ضد عربی مردم تبرستان، اندیشه‌ی استقلال طلب خود را جامه‌ی عمل بپوشاند، با بی‌تدبیری و ستم نسبت به مردم تبرستان عملًا مردم را بر ضد خود بسیج کرد و سرانجام تنها ماند و دستگیر شد<sup>۱</sup> و بدین ترتیب، حکومت خاندان سوخرابی نیز با کشته شدن مازیار در سال ۲۲۴ هـ به پایان رسید.

تبرستان  
www.tabarestan.info

۱. دو قرن سکوت، زرین کوب، عبدالحسین، ص ۲۷۵

## گفتار سوم: ساری در زمان سلسله‌های مستقل ایران

### ۱- ساری در دوران طاهریان (۲۴۴-۲۵۰ هق)

پس از اسارت مازیار، تبرستان تحت حکومت طاهریان درآمد و شهر ساری به عنوان مقر حکومت آنان در تبرستان شناخته شد. البته پریم همچنان در دست آل باوند بود. اولین حاکم طاهری در تبرستان حسن بن مصعب بود که از سال ۲۴۴ هق به مدت سه سال و چهار ماه حکومت پسندیده ای داشت.<sup>۱</sup> در همین زمان بود که قارن بن شهریار مسلمان شد. پس از ایشان چندین نفر دیگران حانب طاهریان در ساری حکومت کردند. در سال ۲۵۰ هق حاکم تبرستان از جانب طاهریان سلیمان بن عبدالله بود که متأسفانه کارهای ایشان را محمدبن او س بلخی انجام می‌داد و به خاطر تسلطی که بر سلیمان داشت، به ظلم و ستم بر مردم روی آورد تا این که با ظهور داعی کبیر در همان سال و بیعت مردم با او در پناه عدل سادات و ولایت آن‌ها روی ایمنی و آسایش دیدند.<sup>۲</sup>

### ۲- ساری در زمان علویان (۲۵۰-۳۱۶ هق)

با ظهور علویان زیدی، ساری پایتخت علویان شد. حسن بن زید، معروف به داعی کبیر اولین حاکم علویان تبرستان بود که پس از به حکومت رسیدن، با سلیمان بن عبدالا... نماینده‌ی طاهریان در تبرستان مبارزه نمود و در جنگ میان آن دو، ساری آسیب‌های فراوانی دید. به طوری که در یکی از جنگ‌ها پس از تصرف ساری توسط سپاهیان حسن بن زید، با اهل ساری از غارت و تاراج کارهایی کردند که هرگز ندیده بودند.<sup>۳</sup> بالاخره در یکی از این جنگ‌ها سلیمان شکست خورد و به گرگان گریخت و زن و فرزند او اسیر شدند که بعداً بنا به درخواست او و موافقت داعی آزاد شدند<sup>۴</sup> داعی با اصفهبدان مستقر در پریم هزارجریب که از سلیمان طرفداری کرده بودند، جنگید و در

۱. تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۲۲۱

۲. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مرعشی، میر ظهیرالدین، ص ۱۲۶

۳. تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۲۳۷

۴. تاریخ طبری، طبری، محمد بن جریر، ج ۱۵، ص ۶۴۸۹

این جنگ به مناطق کوهستانی جنوب ساری و پریم نیز خسارت‌هایی وارد آمد<sup>۱</sup> داعی تا سال ۲۵۲ هـ در ساری ماند و سپس سید حسن بن محمد بن جعفر عقیقی را که از بنی اعمام داعی بود، به فرمانداری ساری برگزید و خود به آمل رفت.<sup>۲</sup>

حسن عقیقی مردم تبرستان را به بیعت خویش فراخواند ولی بعداً پشیمان شد و از ترس داعی به اصفهان قارن بن شهریار در پریم پناه برد؛ اما توسط محمد بن زید (برادر داعی کبیر) بازداشت شد و به آمل نزد داعی کبیر فرستاده شد و او نیز علیرغم شفاعت اکابر و سادات آمل، حسن عقیقی را کشت.<sup>۳</sup>

داعی کبیر نیز پس از برقراری آرامش نسبی در تبرستان در سال ۲۷۰ هـ در آمل درگذشت. آنچه مسلم است، این است که ساری در رقابت میان علوبیان و طاهریان آسیب‌های فراوانی دید.

### ۳- ساری در زمان صفاریان (۲۴۲-۳۹۳ هـ)

اگر چه مرکز حکومت صفاریان در حوزه‌ی سیستان و خراسان بود؛ اما توسط حاکم وقت خود یعنی یعقوب لیث صفار، گاه و بی‌گاه و بنا به دلایلی برای مقابله با علوبیان، به تبرستان و ساری لشکر کشیده و جنگ‌ها راه می‌انداختند که در این جنگ‌ها ساری خسارت فراوانی را متحمل می‌شد. یعقوب در سال ۲۶۰ هـ به تبرستان و ساری حمله کرد و آن جا را تصرف نمود و بعد از ۴ ماه حکمرانی در مازندران، مجبور شد از ساری دست بردارد و از راه قومس به خراسان برگردد.<sup>۴</sup> اگرچه ساری در این ایام خسارات فراوانی دید؛ اما هم‌چنان مرکز حکومت علوبیان بود.

### ۴- ساری در زمان سامانیان (۲۷۹-۳۸۹ هـ)

امیر اسماعیل سامانی پس از آسودن از کار عمرولیث صفاری، به فکر حکومت بر

۱. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مرعشی، میر ظهیر الدین، ص ۱۳۴

۲. تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۲۳۶

۳. تاریخ طبری، طبری، محمد جریر، ج ۱۵، ص ۶۴۸۹

۴. همان مدرک، ص ۲۰۳

گرگان و تبرستان افتاد. لذا محمدبن هارون را به سوی تبرستان فرستاد.<sup>۱</sup> او در سال ۲۷۸ هـ محمد بن زید علوی، حاکم علویان تبرستان را شکست داد و کشت و بدین ترتیب حکومت علویان موقتاً پایان یافت و تبرستان زیر فرمان شاه اسماعیل سامانی درآمد. اگر چه در این دوره خبری از حمله به ساری در تاریخ ضبط نشده است و بزرگ‌مالکان نیز از رفتار مأمورین شاه اسماعیل خشنود بودند؛ اما نقل و انتقال کوتاه مدت این دو دولت، به سبب تفاوت‌های ساختاری و اندیشه با یکدیگر، بر ساری و مردم آن گران آمد.

### تبرستان

#### ۵- ساری در زمان آل زیار (۳۱۶-۴۴۳ هـ)

آل زیار با کمک و همکاری سامانیان توانستند دودمان علویان را بر اندازند و از سال ۳۱۶ تا ۴۲۶ هـ بر گرگان و تبرستان حکومت نمایند.

اسفار بن شیرویه نماینده نصر بن احمد سامانی در گرگان بود که سرکردهی سپاه خود، مرداویج را برای جنگ با حسن بن قاسم علوی (داعی صغیر) به تبرستان و ساری فرستاد. در این جنگ داعی صغیر شکست می‌خورد و اسفار، ساری را مقر حکومت خود قرار می‌دهد.<sup>۲</sup>

پس از چند پیروزی، مرداویج خود به اندیشه‌ی فرمانروایی افتاد و با کمک ماکان بن کاکی که از سرداران داعی بود، بر اسفار غلبه کرد و او را کشت، او بر ماکان نیز مسلط شد و خود حاکم تبرستان شد. پس از مرگ مرداویج، برادرش وشمگیر به فرمانروایی تبرستان رسید و او ساری را دوباره به ماکان بن کاکی سپرد.<sup>۳</sup>

پس از ماکان، ساری به دست حسن بن فیروزان دیلمی افتاد و ساری در طی جنگ‌های متفاوتی که میان وشمگیر و حسن بن فیروزان بر سر تصاحب این شهر رخداد، خسارت‌های زیادی دید.

۱. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مرعشی، میر ظهیرالدین، ص ۱۴۲

۲. تاریخ مردم ایران، زرین کوب، غلامحسین، ص ۳۸۵

۳. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مرعشی، میر ظهیرالدین، ص ۷۳

آل زیار پس از انقراض علویان تبرستان به براندازی دودمان باوندیان در منطقه‌ی کوهستانی جنوب ساری یعنی پریم اقدام کردند و ساری و پریم نیز به دست دودمان زیار افتاد.

#### ۶- ساری در زمان غزنویان (۳۵۱-۵۸۲ هـ)

در سال ۴۲۱ هـ سلطان محمود غزنوی قصد حمله به تبرستان را نمود که با تدبیر (باج‌دهی) منوجهر فلک المعالی زیاری از این حمله جلوگیری به عمل آمد. در سال ۴۲۶ هـ سلطان مسعود قصد حمله به تبرستان را نمود و لذا با سپاهیانش به ساری رسید و کشتار عظیم کرد و سپس قلعه‌ی نزدیک ساری توسط سپاهیان او گشوده شد و بدین ترتیب، ستم‌ها بر مردم روا داشتند، اموال آنان را بردند و خانه‌هایشان را سوزانند. سلطان مسعود پس از ویران و غارت ساری، به آمل رفت و آن جا را نیز ویران کرد و با شکست دادن باکالنجار به خراسان برگشت و باکالنجار را دوباره حاکم تبرستان کرد.<sup>۱</sup>

#### ۷- ساری در زمان سلجوقیان (۴۲۹-۵۹۰ هـ)

پس از باکالنجار، در نتیجه‌ی حمله‌ی سلطان طغرل سلجوقی در سال ۴۳۳ هـ، تبرستان به دست سلجوقیان افتاد. در این زمان، انوشیروان پسر منوجهر و حاکم آل زیار در گرگان مستقر بود که برای تجهیز سپاه و مقابله با طغرل به ساری آمد. ولی به هنگام برخورد با سپاه طغرل که ساری را زیر رو کرده بودند، تحت فرمان او در آمد. طغرل مردادیچ را در گرگان گماشت و تبرستان را نیز به او سپرد.<sup>۲</sup>

سلجوقيان در ادامه‌ی ظلم و ستم خود با قیام مردم تبرستان روبرو شدند و بدین ترتیب در سال ۴۶۶ هـ، ساری به دست شهریار حسام‌الدوله‌ی باوندی، شاخه‌ی دوم باوندیان، که در بخش جنوبی ساری - پریم - حکومت داشتند، آزاد، و مرکز حکومت اسپهبدان شد. در گیری سلجوقیان با اسپهبد شهریار در ساری به شکست سلجوقیان

۱. تاریخ مردم ایران، زرین کوب، غلامحسین، ص ۴۱۱

۲. الكامل فی التاریخ، ابن‌الاثیر، ج ۶، ص ۱۱۷

منجر شد که البته پایان ماجرا به صلح میان آنان ختم شد. در نتیجه، اسپهبدان باوندی از سال ۴۶۶ تا ۶۰۶ عهق به مدت ۱۴۰ سال با نام خاندان «اسپهبدیه» در قسمت‌هایی از تبرستان به مرکزیت ساری حکومت کردند. اگر چه آنان سعی در آبادی این شهر داشتند؛ اما در نتیجه‌ی جنگ‌های آنان با سلجوقیان، ساری در این دوره نیز خسارت‌های فراوان دید.

#### ۸- ساری در زمان خوارزمشاهیان (۴۹۰-۶۲۸ هق)

پس از کشته شدن اسپهبد رستم شمس الملوک باوندی در سال ۶۰۶ عهق و انقراض ساخه‌ی دوم خاندان باوندیان، سلطان علاء الدین محمد خوارزمشاه، برادر خود علیشاه را به تبرستان فرستاد و او آن جا را به تصرف خود در آورد. سلطان محمد نه تنها مازندران را سرو سامان نداد؛ بلکه با سهل انگاری، زمینه‌ی یورش مغول‌ها توسط چنگیز در سال ۱۷۶ عهق را فراهم کرد و بدین ترتیب ضمن تحمل شکست از سپاه مغول، و گریختن به سوی همدان، مازندران و ساری را محل تاخت و تاز آنان نمود. مغلان پس از نامید شدن از به اسارت در آوردن خوارزمشاه، به «ایلال» مازندران رفتد و آن را تصرف کردند و خاندان خوارزمشاه را به اسارت گرفتند.<sup>۱</sup>

پس از چنگیز، «جنتمور» اولین امیری است که توسط مغلان مامور اداره مازندران می‌شود.<sup>۲</sup> پس از او نیز افراد دیگری در این سرزمین حکومت کردند که در مجموع از ابتدای حمله‌ی مغول، ساری آسیب فراوانی دید. به طوری که وقتی حسام الدین اردشیر باوند، سومین شاخه‌ی آل باوند را به نام «کینخواریه» تأسیس کرد، مجبور شد از ساری که تختگاه پدرانش و دارالملک سلاطین بود، به آمل برود. چرا که ساری در این زمان بیشتر در معرض تاخت و تاز مغلان بود.<sup>۳</sup>

۱. تاریخ مغول، اقبال آشتیانی، عباس، ج ۱، ص ۴۷

۲. همان، ص ۱۶۵

۳. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مرعشی، میر ظہیر الدین، ص ۱۱۹

## ۹- ساری در زمان باوندیان - شاخه کینخواریه (۶۳۵-۷۵۰ هق)

حسامالدوله باوندی، مؤسس کینخواریه وقتی به حکومت رسید، مرکز خلافت خود را از ساری به آمل انتقال داد و این امر موجب شد تا ساری از رونق سیاسی - تاریخی خود فاصله بگیرد. ناگفته نماند که حکمرانی حسامالدوله نیز تحت سیطره‌ی حاکمان و ایلخانان مغول بود. به طوری که هر زمان اراده می‌کردند، می‌توانستند او را بر کنار کنند. پس از حسامالدوله، افراد زیادی بر مازندران حکومت کردند. اگر چه در زمان حکومت تاجالدوله یزدجردین شهریارین اردشیر بهرخی از شهرهای مازندران از جمله آمل و ساری قدری آباد شد؛ اما در تمام این مدت، مازندران و از جمله شهر ساری دچار خسارت‌های فراوانی شد. تا این که سلسله‌ی باوندیان سوم که آخرین شاخه‌ی باوندیان مازندران بودند، سرانجام با قتل فخرالدوله حسن در سال ۷۵۰ هق پایان یافت و کیا فخرالدین که او و خاندانش به «جلالیان» مشهور بودند، بر ساری مستولی شد.<sup>۱</sup> حکومت جلالیان در ساری هم‌زمان با آغاز اقتدار میر قوامالدین مرعشی در مازندران بود. که بعدها رهبر مذهبی سیاسی در سراسر مازندران شد.

## ۱۰- ساری در زمان مرعشیان (۷۶۰-۷۷۱ هق)

مرعشیان از سال ۷۶۰ هق با جنگ و پیروزی بر جلالیان و با حمایت مردم، ساری را به عنوان مرکز حکومت سادات مرعشی در مازندران انتخاب نمودند. در جنگ میان جلالیان و مرعشیان، شهر ساری تبدیل به خرابه و ویرانه‌ای شد که بعدها در زمان سید کمال الدین مرعشی فرزند میر قوامالدین، مورد بازسازی قرار گرفت.

میر قوامالدین از نامدارترین مرعشیان است که در نیمه‌ی دوم قرن هشتم هجری در مازندران خروج کرد او که به «میر بزرگ» شهرت داشت، از سادات دوازده امامی بود که سلسله‌ی نسب او به امام علی بن الحسین(ع) می‌رسید. او و فرزندانش حدود دو قرن در مازندران و ساری حکومت کردند.

۱. تاریخ طبرستان، مازندران و رویان، مرعشی، میر ظهیرالدین، ص ۸۳

## ۱۱- ساری در زمان تیموریان (۷۷۱-۹۹۱ هـ)

در زمان حمله‌ی تیموریان به ساری، میر کمال الدین مرعشی بر این شهر حکومت داشت. ایشان از وقتی که با خبر شد که امیر تیمور گورکانی قصد حمله و تصرف شهر ساری را دارد، بارها با فرستادن فرزند خود میر غیاث الدین، همراه با هدایای فراوان، تصمیم گرفت امیر تیمور را از آمدن به مازندران و ساری باز دارد، حتی برای بار سوم که امیر تیمور قصد مازندران کرد، سید غیاث الدین همراه با هدایای نزد امیر تیمور رفت ولی امیر تیمور او را در بند کرد و خود متوجه مازندران شد.<sup>۱</sup> و در سال ۷۹۴ هـ در نزدیکی ساری در قره طغان نکا، تیمور با مرعشیان به نبرد پرداخت و او را شکست داد و سپس وارد شهر ساری شد و شهر را چنان ویران و قتل عام کرد که به قول مرعشی در تمام مازندران خرسی نماند که بانگ بر آرد.<sup>۲</sup> امیر تیمور از ساری ویرانه‌ای ساخت و آن را به دست نشانده‌ی خود، جمشید قارن غوری سپرد و به او گفت که بعد از این در آبادانی ساری بکوشد.<sup>۳</sup> و نیز دستور داد تا میر کمال الدین و بقیه‌ی سادات را با کشتی به ماواراء النهر بردند.<sup>۴</sup>

بعدها پس از مرگ امیر تیمور، مرعشیان دوباره بر ساری و مازندران حکومت یافتند و علیرغم درگیری‌هایی که با «روز افزونیه» داشتند، باز به حکومت خود ادامه دادند. تا این که صفویان سرکار آمدند و حکومت را از مرعشیان گرفتند.

## ۱۲- ساری در زمان صفویه (۹۰۵-۱۱۴۸ هـ)

شاه عباس صفوی معروف به شاه عباس اول، یا شاه عباس کبیر، که مادرش دختر میرعبدالله... مرعشی، و از مرعشیان تبرستان و ساروی بود، پس از تیموریان، حاکم مازندران شد و مازندران را همانند سایر نقاط کشور، به صورت یک پارچه و تحت یک حکومت مرکزی در آورد و به خاطر خویشاوندی با مرعشیان، به نام **هزارتنزاران** دلیلسنگی خاصی داشت. لذا به شهر ساری توجه خاصی نمود و بندر فرج‌آباد را در نزدیکی این

۱. تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، مرعشی، میر ظهیر الدین، ص ۲۲۵

۲. همان، ص ۲۳۷

۳. تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مرعشی، میر ظهیر الدین، ص ۲۳۷

۴. همان، ص ۲۳۷

شهر بنا کرد. و در این دوره بود که به فرمان ایشان، راه «شاه عباسی» که از ساری عبور می‌کرد و فرح آباد ساری را به اصفهان وصل می‌کرد، ساخته شد.

اگر چه ساری در این دوران شاهد نابسامانی‌هایی بود؛ اما در عین حال مورد توجه ویژه‌ی حاکم وقت نیز قرار داشت. سرانجام، حکومت صفویه با اسیر شدن شاه سلطان حسین صفوی به دست محمد افغان در سال ۱۳۵ هـ، به کار خود پایان داد و افشاریه زمام امور را به دست گرفت.

تبرستان

www.tibarستان.info

### ۱۳- ساری در زمان افشاریه (۱۱۴۸-۱۲۱۸ هـ)

پس از صفویه، افشاریه به حکومت رسیدند که از سال ۱۱۴۸ تا ۱۲۱۸ هـ سلطنت کردند. سر سلسله‌ی افشاریه، نادرشاه افشار است که توانست تا حدود زیادی ایران و مازندران را از تسلط ترک‌ها، روس‌ها و افغان‌ها نجات دهد. اما به تعبیر حسین اسلامی در جغرافیای تاریخی ساری، نادر که خود قربانی جنون دوران پایانی عمر خود شده بود، با کشته شدن اوضاع نابسامانی را که ثمره‌ی دیکتاتوری دیوانه وار او بود، برای ایران باقی گذاشت که مازندران و ساری نیز از این نابسامانی مصون نماند.<sup>۱</sup>

### ۱۴- ساری در زمان زندیه (۱۱۶۳-۱۲۰۹ هـ)

ساری در زمان حکومت کریم‌خان زند که سر سلسله‌ی خاندان زندیه بود و نیز در دوران حکومت جانشینان نالایق او که مجموعاً از سال ۱۱۶۳ تا ۱۲۰۹ هـ به طول انجامید، نه تنها رونقی نیافت؛ بلکه خسارت‌های فراوانی هم دید.

### ۱۵- ساری در زمان قاجار (۱۲۰۰-۱۳۴۳ هـ)

با تشکیل حکومت قاجاریه که در طی سال‌های ۱۲۰۰ تا ۱۳۴۳ هـ در ایران حکومت کردند و با استقرار قاجار در مازندران و انتخاب شهر ساری به عنوان مرکز حکومت آقامحمدخان و رقبتی که با افشاریه و زندیه داشتند، باز هم مازندران و از جمله ساری مرکز کشمکش و نزاع و درگیری بوده و صدماتی به آن وارد شد. البته در دوره‌ی

۱. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۵۵.

آقامحمدخان مرکز مازندران که به هنگام فتح تبرستان توسط زندیه به بار روشهده<sup>۱</sup> (بابل کنونی) منتقل شده بود، مجدداً از بار روشهده به ساری منتقل شد و این امر موجب آبادی و عمران ساری گردید.

فتحعلی شاه وناصرالدین شاه از سلاطین قاجار هر کدام سفری به ساری آمدند و آن را حاکم نشین مازندران ساختند. ناصرالدین شاه درسفرنامه‌ی خود به این مسافرت اشاره می‌کند. هنگامی که محمد علی شاه قاجار ازراه روسیه به ایران بازمی گشت، در سال ۱۲۸۹ هش، به دستیاری بزرگان محلی برسری استیلا یافت و به همراهی ترکمانان و سپاهیان مستبد مازندرانی قصد حمله به تهران و غلبه بر آن را داشت، اما در سواد کوه شکست خورد و بازگشت و گریخت.

در نهضت مشروطه نیز ساری سهمی داشت. یکی دو انجمنی که بدین منظور تشکیل شده بود، در آماده کردن اذهان عمومی مردم مؤثر واقع شد.<sup>۲</sup>

## ۱۶- ساری در زمان پهلوی (۱۳۴۴- ۱۳۹۸ هق)

بالاخره پس از پایان یافتن عمر حکومت قاجار که ناشی از بی تدبیری آنان در اداره‌ی امور مملکت بود، سلطنت بر ایران و از جمله مازندران و ساری به خاندان پهلوی رسید که در طی سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۹۸ هق بر این سرزمین حکومت کردند. ابتدا رضا شاه و سپس محمد رضا شاه بر این مملکت حکومت کردند که سرانجام در بهمن ۱۳۵۷ هش با رهبری امام خمینی (ره) و با وحدت و انسجام مردم، حکومت ظالمانه‌ی آنان نیز به پایان رسید و نظام جمهوری اسلامی ایران استقرار یافت و تا به امروز نیز ادامه دارد و انشاءا... به انقلاب حضرت ولی عصر (عج) متصل خواهد شد.

۱. ترجمه‌ی نامها و اسامی اشخاص و مکان‌ها نادرست است. نام پیشین بابل، بار روشهده بود که بعدها به غلط به آن بارفروش گفته می‌شد.

۲. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۶۷

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## فصل سوم: واژه ساری

### الف) مقدمه

انسان موجودی است کنجدکاو و جستجوگر که همواره به دنبال کشف مجهولات و ناشناخته‌هاست. ذهن پویا و قوهی تخیل او به دنبال اصل، ریشه، دلیل و علت پدیده‌هایی است که می‌بیند و یا آن را می‌شنود و این امر تنها با به کار گیری قوهی عاقله میسر خواهد شد. لذا همواره با تحقیق و جستجو در تاریخ، به دنبال پاسخ سوالات خود بوده است. شاید به خاطر همین ویژگی انسان است که وقتی خداوند او را خلق کرد، به فرشتگان خود دستور داد تا در برابر او سجده کنند.

این انسان با این ویژگی همواره در پی آن بوده است تا از تاریخ پیدایش جهان آفرینش و تاریخ کشور و یا شهری که در آن زندگی می‌کند با خبر باشد و لذا علاقه‌ی زیادی به پیشینه‌ی کشور و یا شهری که در آن زندگی می‌کند در گذشته‌های دور چه بوده است که نام کشور و یا شهری که در آن زندگی می‌کند در گذشته‌های دور آن بوده است؟ آیا نام فعلی کشور و یا شهر او، همان است که در آغاز پیدایش نامیده می‌شد؟ اگر تغییری در نام آن ایجاد شده‌است به چه علت بوده و چه عواملی در تغییر، تحول و دگرگونی نام آن مؤثر بوده‌اند؟ و...

از جمله کشورهای دارای سابقه‌ی کهن و دیرینه، کشور ایران است که با پیشینه‌ی چند هزار ساله‌ی خود، دارای شهرهای زیادی بوده است که در طی ادوار مختلف، نام مخصوص به خود نیز داشته‌اند. اگر چه برخی از این شهرها به علت بلایای طبیعی و یا بر اثر سایر حوادث تاریخی از بین رفته‌اند؛ اما آن‌ها که از این بلایا مصون مانده‌اند هر یک دارای نام مخصوص به خود بوده‌اند. برخی از این شهرها هنوز برنام اولیه‌ی خود

باقي مانده و نام برخى نيز با توجّه به شرایط و اوضاع سیاسی اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تحولات زبانی، دستخوش تغییرات شده است.

ساری که از نظر موقعیت جغرافیایی و داشتن آب و هوای خوب همراه با جاذبه‌های گردشگری یکی از جذاب‌ترین و زیباترین مناطق شمالی کشور محسوب می‌شود، از جمله شهرهایی است که در طی قرون متتمدی به عنوان یکی از مناطق به نام ایران زمین، مرکز سیاسی و اداری مازندران یا تبرستان بوده است و دیرینگی تاریخ آن به پیش از اسلام یعنی دوره‌ی هخامنشی بر می‌گردد. این شهر از زمان پیدایش تا به حال دارای اسامی متفاوتی بوده که با بررسی آن می‌توان گفت نام این شهر کهن همواره در حال تحول بوده است، به طوری که از نام «زادراکرانا» به نام «ساری» تغییر یافت.

ساری یکی از شهرهای باستانی مازندران است که دارای پیشینه‌ی حدود سه هزار ساله می‌باشد. این شهر کهن که از آغاز پیدایش تاکنون دارای فراز و نشیب‌های بسیار بوده است، به علت برخورداری از موقعیت جغرافیایی خاص، همواره مورد توجه حکمرانان، سیاحان و سفرنامه نویسان بوده است.

آن چه مسلم است، این است که نام این شهر در کتب لغت و فرهنگ‌ها، به عنوان شهری از شهرهای بزرگ و باستانی مازندران و دارالملک ملوک تبرستان ذکر شده است.<sup>۱</sup>

ابن خرداد به، جغرافیا نویس قرن سوم هجری (نهم میلادی) که خود فرزند یکی از ولايتمداران تبرستان بود، ساری را یکی از شهرهای مهم آن معرفی می‌کند.<sup>۲</sup> در اشکال العالم<sup>۳</sup> و جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی<sup>۴</sup>، ساری به عنوان یکی از شهرهای قدیم تبرستان معرفی شده است.

۱. لغت‌نامه، دهخدا، علی اکبر، ص. ۲۸، ۷۸ معجم البلدان، حموی، یاقوت بن عبدالله، ج. ۳، ص. ۱۷۰. فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ج. ۲۸، ص. ۲۸۳.

۲. مسالک و ممالک، ابن خرداد به، عبدالله بن عبدالله، ص. ۱۲۳.

۳. اشکال العالم، جیهانی، ابوالقاسم احمد، ص. ۱۴۶.

۴. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، لیسترنج، ص. ۳۹۵.

در مجالس المومنین آمده است: ساری، الحال<sup>۱</sup> دار الملک ملوک تبرستان است و محبت اهل بیت علیهم السلام، چون روح در ابدان ایشان ساری و لوح خاطر ایشان از نقوش اعتبار اغیار عاریست.<sup>۲</sup>

فردوسی در شاهنامه از ساری یاد نموده و می‌نویسد: پس از کشته شدن نوذر به دست افراصیاب، تورانیان بازماندگان نوذر را به ساری برداشتند و در آن جا در بند نهادند.<sup>۳</sup> رابینو می‌نویسد: رستم بعد از نبرد شومی که با پسر خود شهراب کرد، ابتدا می‌خواست نعش فرزندش را به زابلستان بفرستد ولی به واسطه‌ی گرمی هوا او را در همان ساری در محلی موسوم به «قصر تور» امانت گذاشت که گویا بعدها در همان جا مدفون شد.<sup>۴</sup>

این که از چه زمانی این شهر به عنوان مرکز تبرستان شناخته شد، میان مورخین اختلاف اندکی وجود دارد. اماً صاحب کتاب تاریخ دو هزار ساله‌ی ساری می‌نویسد: ساری در زمان ساسانیان و پس از اسلام با انتقال مرکز حکومت سلسله‌ی گیل یا آل دابویه از گیلان به ساری به عنوان مرکزیت رسمی ولایت تبرستان مطرح گردید.<sup>۵</sup>

در هر حال، نوشه‌ها حاکی از آن است که این شهر از قدمت و پیشینه‌ی کهنی برخوردار است. اماً این که چه کسی آن را بنا نهاد، از جمله موضوعاتی است که پیرامون آن نظرات مختلفی ارایه گردید، به طوری که برخی از آن‌ها شبیه افسانه است.<sup>۶</sup> برخی ساخت اولیه‌ی آن را به «تهمورث دیوبند» نسبت داده‌اند.<sup>۷</sup> برخی ها از جمله ابن اسفندیار معتقدند این شهر کهن را «توس نوذر» از نوادگان فریدون شاه، پادشاه کیانیان و فرمانده سپاه ایرانیان در عهد کیخسرو بنیاد نهاد و آن را «توسان» نامید.<sup>۸</sup>

۱. منظور حدود سال ۶۲۵ هجری قمری (۱۲۰۰ میلادی) است.

۲. مجالس المومنین، شوشتاری، قاضی نورالله، ج ۱، ص ۹۹.

۳. شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم، ص ۸۲ و ۸۳.

۴. مازندران و استرآباد، رابینو، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۹۰.

۵. تاریخ دو هزار ساله ساری، اسلامی، حسین، ص ۵.

۶. محققت را عقیده بر آن است که شهرها را اشخاص بنا نکرده اند بلکه بر اثر تجمع و تمرکز افراد در نقطه‌ای خاصی و به صورت آرام آرام شهرها به وجود آمده اند لذا نمی توان آن را به کسی نسبت داد.

۷. نزهه القلوب، مستوفی، حمدالله، ص ۲۲۷.

۸. تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، ص ۵۸.

ایشان می‌نویسد: بنیاد ساری در قدیم طوس نودز که سپاه دار ایران بود افکند به موضعی که این ساعت «طوسان» گویند.<sup>۱</sup>

سپس توسط اسپهبد فرخان پسر دابویه معروف به ذوالمناقب که از ملوک گاوبارگان بود و از سال ۵۶ تا ۷۳ هـ (قرن هفتم میلادی)، به مدت حدود ۱۷ سال در تبرستان سلطنت نمود، تجدید بناشد و آنگاه آن را به نام فرزندش «سارویه» نام‌گذاری نمود.<sup>۲</sup> شهر ساری از مستحدثات فرخان بزرگ است، فرخان را پسری بود سارویه، نام آن شهر را به نام او بنیاد کرد و به او بخشید.<sup>۳</sup>

البته این که گفته‌اند فرخان بعد از مرمت این شهر، نام فرزندش سارویه را بر آن گذاشت، نادرست است. چرا که سال‌ها قبل از این که فرخان سارویه را تعمیر و مرمت کند، این شهر وجود داشت. پس بهتر آن است که گفته شود فرخان پس از مرمت شهر، نام آن را بر روی فرزندش نهاد.

این شهر با آن پیشینه‌ی تاریخی که بیان آن در این مختصر نمی‌گنجد، در طی ادوار تاریخی، دارای نام‌های متفاوتی نیز بوده است. زادراکراتا یا زادراکرته، سادرراکراتا یا سادرراکرته، فناکه، سیرینکس، سایراکس، ساروک، ساریوک، سارویه، ساریه و ساری نام‌هایی است که برای این شهر کهن ذکر کرده‌اند.

پس از ذکر این مقدمه، به معنای واژه‌ی ساری و استعمال این واژه‌ی در زمان هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان، ساسانیان و نیز استعمال آن در دوره‌ی پس از اسلام اشاره می‌گردد.

## (ب) معنای واژه‌ی ساری

برای واژه‌ی ساری معانی مختلفی ذکر شده‌است که با توجه به کتب لغت و فرهنگ‌ها به ویژه لغت نامه دهخدا<sup>۴</sup> و فرهنگ فارسی معین<sup>۵</sup> به شرح ذیل می‌باشد.

۱. تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، ص ۵۸.

۲. تاریخ مازندران، گیلانی، شیخ علی، تصحیح منوچهر ستوده، ص ۳۴.

۳. تاریخ تبرستان و رویان و مازندران، مرعشی، میر ظهیر الدین، ص ۳-۴.

۴. لغت نامه، دهخدا، علی اکبر، ج ۲۸، ص ۷۷-۷۸.

۵. فرهنگ فارسی معین، معین محمد، ج ۲، ص ۱۷۹۲.

الف) جانوری که آن را «سار» نیز می خوانند. منظور همان پرنده سیاه و خالدار است که «سار» نامیده می شود.

صفیر صلصل و لحن چکاوک و ساری <sup>۱</sup> نفیر فاخته و نغمه‌ی هزار آوا  
ب) سرایت کننده، نفوذ کننده و جریان نماینده و به اصطلاح طب، مرض مسری،  
واگیردار.

ج) ماخوذ از ترکی، مزید مقدم (پیشوند) امکنه. در اسمی مواضع و قری آمده است مثل ساری آغاج، ساری اوچاق، ساری آغل، ساری بیگلو<sup>www.tabarestan.info</sup> ساری داغ و.....

د) نوعی فوته و چادر که زنان هندوستان و پاکستان پوشند. به طوری که یک سر آن را به کمر بندند و سر دیگر را بر سر اندازند.

ه) شهری است بسیار قدیم به مازندران، از بناهای اسپهید سارویه بن فرخان که از اولاد عم انوشیروان دادگر از طبقه آل باوند بود و با ملوک بنی امیه معاصر ولیکن تا زمان خلافت عباسی بر آین زردشت می زیست.

از میان معانی فوق تنها معنای آخری موضوع این تحقیق است که به آن اشاره خواهد شد.

### ج) واژه‌ی ساری در زمان هخامنشیان

هخامنشیان که در طی سال‌های ۵۵۰ تا ۳۳۰ قبل از میلاد زندگی می کردند، نام دودمانی اسپهید پادشاهی در ایران که پس از شکست مادها توسط کوروش بزرگ به عنوان نخستین حکومت شاهنشاهی و به عبارتی، نخستین امپراطوری تاریخ جهان، بخش زیادی از دنیای قدیم را در تسلط خود داشتند.

در نقشه‌های جغرافیایی منتشر شده مربوط به روزگار هخامنشیان، در تمامی کناره‌ی جنوبی دریایی مازندران، تنها نام یک شهر آمده است که همان زادرکراتا (Zadrakrata) پایتخت تمدن هیرکانیا است که مکان جغرافیایی آن دقیقاً مکان کنونی شهر ساری است. لذا ساری از زمان هخامنشیان با این نام شناخته می شد.

<sup>۱</sup>. دیوان خاقانی شروانی، ص ۲۲

ذکر نام این شهر به عنوان تنها شهرستان شمال ایران، نه تنها بر مرکزیت و پایتخت بودن آن دلالت دارد، بلکه موجب آن شده است تا برخی از تاریخ نگاران و سفرنامه نویسان «زادرا کراتا» یا «زادرا کرته» زمان هخامنشیان را شهر ساری کنونی بدانند، که از جمله‌ی آنان می‌توان به ملگونف روسی اشاره کرد.

ایشان که در سال‌های ۱۸۵۸ و ۱۸۶۰ م به ساری سفر کرده بود، در سفرنامه‌ی خود از «زدرکات» به عنوان نام قبلی ساری یاد می‌کند و می‌نویسد: یکی از چهار شهر هیرکانی قدیم، زدرکات، نام شهری که استراپون حکیم گوید که اسکندر رومی در آن چند روز قربانی‌ها و جشن‌ها کرد، شهر ساری است.

صاحب دانشوران ساری می‌نویسد: دیرینه ترین صورتی گهه از ساری می‌شناسیم «садرا کراتا» یا «زادرا کرتا» است. این واژه از دو بخش تشکیل شده است: بخش نخست که پیشوند یا بخش اصلی این کلمه می‌باشد، «садرا- زادرا- ساترا- زاترا» است که تبدیل «س» به «ز» و «د» به «ت» در گفتگو امری طبیعی است. معنی این بخش کاملاً روشن و مشخص نیست. قدیمی ترین کلمه‌ای که شباهت زیاد با کلمه‌ی «زادرا» یا «садرا» دارد، بخش اول کلماتی چون «زاراستریانیزم»<sup>۱</sup> و «зорوآستریانیزم»<sup>۲</sup> یعنی کلمه‌ی «زارا» و «зорو» است که معنی زردشت را می‌دهد. و آن چه که از زبان‌های پارسی باستان کلمه‌ای نزدیک و همانند کلمه‌ی «садرا» یا «زادرا» بتوان یافت، همان اشکال مختلف کلمه‌ی زردشت است.

اما راجع به پسوند «کراتا» از آن جا که در تلفظ کلمات اوستایی عموماً آخر کلمات فتحه دارند باید «کراتا» درست نباشد و تلفظ صحیح همان «کَرَّتَ» باشد. که شکل اوستایی پسوند وَرَّتَه سانسکریت است که معنی سرزمین می‌دهد. بنابراین، «کراتا» پسوند مکانی است به معنای سرزمین.

اگر اصرار بر یافتن اسم ساری باشد، تنها بر اساس فرضیه می‌توان حدس زد که «شهر» یا «زردشت شهر» یک معنای احتمالی آن است. و این فرضیه‌ها در صورتی

۱. سفر نامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، گ. ملگونف، ص ۹۶

۲. آن بخش از آیین زردوشی که هیچ امتزاجی با عقاید مغان نداشت را زاراتستر یانیزم نامیده‌اند.

۳. دین زردوشی پس از امتزاج با عقاید مغان و قبول فرشتگان غیر زردوشی را زوروآستریانیزم نامیده‌اند.

است که کلمه در شکل شامل دو بخش «زادرا+کراتا» باشد. اما چنان‌چه این نام را در سه بخش ببینیم: «زا+درا+کرت»، فرضیه‌ی دیگری را خواهیم داشت به این ترتیب که «زا» یعنی شهر، «درا» یعنی دریا، «کرت» یعنی کنار و گرد، که در ذهن مثلًا «شهر کنار دریا» را تداعی می‌کند.<sup>۱</sup>

پیرامون مکان فعلی «زادراکراتا» اختلاف نظر وجود دارد و علت این اختلاف نیز بدین خاطر است که به تعبیر مهجوری در تاریخ مازندران، نویسنده‌گان یونانی به نوبه‌ی خود از ساری نام برده‌اند و نام «زادراکرته» به آن داده‌اند و همین نام را به استرآباد هم داده‌اند.<sup>۲</sup>

حال با توجه به این اختلاف نظر و با عنایت به این که برهانی از دانشمندان<sup>۳</sup> استرآباد را گرگان فعلی نمی‌دانند، بلکه معتقد‌اند استرآباد یکی از آبادی‌های گرگان و جدا از آن بوده است، این سوال مطرح می‌شود که شهر تاریخی «زادراکراتا» همین ساری کنونی است یا استرآباد؟

در حالی که صاحب کتاب تاریخ مازندران برابر دانستن ساری با زدراکرته را درست نمی‌داند بلکه حتی معتقد است برابری زدراکرته با استرآباد خرد پذیر تر است.<sup>۴</sup> حجازی کناری می‌نویسد: عده‌ای از نویسنده‌گان، نام و جای آن را با نام «زدرکرت» یونانی یکی دانسته و نوشته‌اند که «زدرکرت» همان استرآباد می‌باشد که این گونه نیست.

دور نمی‌نمایاند که «زدرکرت» نام یونانی شده‌ی یک نام ایرانی، ناحیه‌ای نزدیک به استرآباد و یا بین دامغان و استرآباد باشد. زیرا مقدسی ضمن بیان فاصله‌ها در نواحی بین دامغان و شاهروド و استرآباد و دیگر نواحی، اشاره‌ای به ناحیه‌ای به نام «زردآباد» می‌کند... و «زردآباد» از دو جزء «زرد + آباد» و «زدرکرت» نیز از دو جزء «زدر+کرت» تشکیل شده‌است. جزء اول هر دو کلمه از نظر ظاهر و تلفظ به یکدیگر نزدیک است. فقط حرف «را» جای خود را با حرف «دال» تغییر داد که در محاورات عمومی فراوان

۱. دانشوران ساری، اسلامی، حسین، ص ۱۱-۱۵

۲. تاریخ مازندران، مهجوری، اسماعیل، ج ۱، ص ۴۱.

۳. احسن التفاسیم فی معرفة الاقالیم، مقدسی، محمد بن احمد، ص ۵۱۹

۴. تاریخ مازندران، مهجوری، اسماعیل، ص ۵۵-۵۸

یافت می‌شود. اما جزء دوم هر دو کلمه از نظر معنی با هم برابرند. زیرا «کرته-کرت» همان «کرده» فارسی، به معنی: «ساخته و آباد» می‌باشد که به صورت پسوند با اسمی جغرافیایی فراوان دیده می‌شود و از لغات پهلوی ساسانی است. مانند: داراب کرد یا داراب کرت.

ایشان هم چنین می‌نویسد: این که بعضی از نویسندهای آن را با استرآباد تطبیق کرده‌اند، به سبب مجاورت با استرآباد بود، نه خود آبادی استرآباد. چنان که آورده شد، ساری را در حوالی استرآباد رقم زده‌اند. اگرمنظور یونانیان خود آبادی استرآباد می‌بود، چه بسا در نوشته‌هایشان «سترکرت» یا «ساتراکرتة» می‌نوشتند. ولی «زدرکرتة» نوشته‌اند که جزء حومه‌ی استرآباد و در واقع نام محل واقعی ورود سپاهیان اسکندر بود....<sup>۱</sup>

گرگان امروزی همان گرگان تاریخی که در اوستا به نام «وهرگان» یا «ورگان» آمده است، نیست. گرگان باستانی در کنار گنبد قابوس کنونی قرار داشت که با گرگان امروزی فرسنگ‌ها فاصله دارد. این گرگان امروزی همان استرآباد قدیمی است که نام گرگان را برخود نهاده است... بر پایه‌ی داشته‌ها و دانسته‌ها امکان این که شهر تاریخی «زادراکرتا» همین ساری کنونی باشد، بیشتر است تا گرگان کهن.<sup>۲</sup>

#### ۵) واژه‌ی ساری در زمان سلوکیان

سلوکیان یا اسالکه دودمانی است پادشاهی، که در طی سال‌های ۳۱۲ تا ۳۶۴ قبل از میلاد، حدود دویست و چهل و هشت سال بر ایران حکومت کردند. پس از مرگ اسکندر مقدونی در سال ۳۲۳ پیش از میلاد، سرزمین‌ها و فتوحات او میان سردارانش تقسیم شد و بیشترین متصرفات آسیایی او که ایران هم مرکز آن بود، به سلوکوس اول رسید. و بدین ترتیب، ایران تحت سلطنت سلوکیان در آمد. با تسلط سلوکیان و تحت تاثیر فرهنگ یونانی، نام این شهر نیز به «سیرینکس» تغییر یافت. کشف سکه‌هایی از زمان اشکانیان با ضرب سیرینکس این ادعا را ثابت می‌کند.

۱. پژوهشی در زمینه‌ی نام‌های باستانی مازندران، حجازی کناری، سید حسن، ص ۱۲۹-۱۲۷.

۲. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی‌حسین، ص ۴۳-۴۴.

در تاریخ این گونه آمده است که پس از حمله‌ی اسکندر به زادراکراتا یا زادراکرتا پایتخت هیرکانیا، آن شهر در آتش با خاکستر یکسان گردید و بر اساس دستور ایشان شهر جدیدی در کنار آن ساخته شد که نام آن را تمبراکس یا سیرینکس که نام یکی از سرداران سپاه بود، نهاد.

### ه) واژه‌ی ساری در زمان اشکانیان

اشکانیان که از سال ۲۴۸ پیش از میلاد تا ۲۶۲ بعد از میلاد یعنی به مدت ۴۷۶ سال در تمام یا قسمتی از ایران فعلی حکومت کردند، بلندترین حکومت تاریخ ایران را به خود اختصاص دادند. شاهان این خاندان به احترام بنیان گذار سلسله‌ی خود همه نام ارشک یا اشک را به نام خود افزودند و بدین ترتیب این سلسله را اشکانیان نام نهادند. در زمان اشکانیان، ساری به نام‌های «سایراکس»، «ساروک» و «ساربوک» نامیده می‌شد. این که «ساروک» و «ساربوک» همان «سایراکس» است یا خیر؟ جای تردید چندانی ندارد. ولی «ساروک» یا «ساربوک» با نام اشک یا زدهم شاهنشاه اشکانی یعنی «ساتر روک» شباهت و نزدیکی دارد. بنابراین، می‌توان حدس زد که ساروک و ساربوک، همان سایراکس باشد.

### و) واژه‌ی ساری در زمان ساسانیان

ساسانیان دودمانی است پادشاهی که در طی سال‌های ۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی بر ایران حکومت کردند. نام این سلسله‌ی شاهنشاهی از سasan گرفته شد که اردشیر بابکان بنیانگذار این سلسله، از نوادگان اوست.

با توجه به این که اشکانیان دین و فرهنگ ایرانیان را پاس نمی‌داشتند، لذا سلسله‌ی ساسانیان بدان‌ها اعتراض کرده و همه‌ی تلاش خود را برای بازگشت بر خویشتن ایرانی به کار بستند و یکی از نتایج مهم آن، تغییر نام این شهر به «سارویه» بوده و بدین ترتیب نام این شهر در زمان ساسانیان به «سارویه» تغییر یافت.

شهر ساری در دوره‌ی ساسانیان «ساران گیس» بوده است، ولی اشپیگل خاورشناس آلمانی براین عقیده است که وقتی آریاها داخل ممالک مفتوحه‌ی خود شدند و از

قسمت هیر کانی (گرگان فعلی) به طرف سواحل جنوبی دریای مازندران سرازیر گردیدند (۱۴۰۰ تا ۲۰۰۰ پیش از میلاد مسیح)، در آن جا یک جنس انسانی دیدند که با جنس و نژاد ایشان خیلی فرق داشت. این موجودات هیاکل موحشه در تالیفات مقدسه و تواریخ اساطیری، به اسمی مختلفه‌ی عدیده نامیده شدند – دو طایفه از این قوم در نواحی ساری کنونی و شهر قدیمی اسرم سکنی داشتند که دسته‌ی اول به نام «سائورو» و دسته‌ی دوم به نام «زادیری خا» نام دارند.<sup>۱</sup>

مهجوری می‌نویسد: گمان باطل مطرودی که بر زگربه نقل از مرحوم طاهری درباره‌ی ریشه‌ی نام ساری اظهار کرده، این است که واژه‌ی ساری از قوم «سائورو» گرفته شده‌است. و حال آن که اشپیگل و دارمستر فقط به نام دیووها اشاره کردند نه به جا و مکانشان. از این رو نام ساری از دیوانی به نام «سائورو» گرفته نشده‌است.<sup>۲</sup> حجازی کناری نیز در کتاب خود معتقد است: انتساب نام ساری به طایفه‌ای از دیوان، دور از ذهن و حتی ناصواب است.<sup>۳</sup>

### ز) واژه‌ی ساری پس از اسلام

پس از سقوط حکومت ساسانیان و ورود اعراب به ایران و قبول اسلام از سوی ایرانیان که هم زمان، تحولات بسیاری در عرصه‌های اجتماعی، مذهبی و سیاسی در ایران به وجود آمد، تغییراتی نیز در نام شهرها صورت گرفت و نام این شهر به «ساریه» تغییر یافت. تا این که در اوایل قرن اول هجری، اسپهبد فرخان پسر دابویه آن را تجدید بنا نمود و نام فرزندش «سارویه» را بر آن نهاد و بالاخره حدود اوآخر قرن چهارم هجری (دهم میلادی) این شهر، به «ساری» تغییر نام داد.

حسین اسلامی در مورد این که چگونه‌این واژه‌ی از «ساریه» به ساری تغییر یافت، می‌نویسد: با عملکرد نژادپرستانه‌ی حکومت‌های بنی امية و بنی عباس و توجه بیشتر به عربیت تا اسلامیت، جنبشی در ایرانیان به وجود آمد که ایران را با اسلام منهای

۱. تاریخ تبرستان، برزگر، اردشیر، ج ۲، ص ۴۰

۲. تاریخ مازندران، مهجوری، اسماعیل، ج ۱، ص ۴۳

۳. پژوهشی در زمینه‌ی نام‌های باستانی مازندران، حجازی کناری، سید حسن، ص ۱۴۶

گرایش‌های ملی گرایانه‌ی عربی بخواهند و پرچمدار فرهنگی این جنبش را می‌توانیم حکیم بزرگ فردوسی بدانیم. در این برده از تاریخ حرف «ه» به عنوان نشانه‌ی عربیت از آخر «ساریه» بریده شد و نام ساری بر زبان جاری شد و تاکنون نیز جاری هست.<sup>۱</sup> حجازی کناری درباره‌ی پیشینه‌ی واژه‌ی ساری می‌نویسد: پراکندگی آریایی‌ها، طی زمان‌های طولانی، انجام می‌شد و هر تیره‌ی تازه وارد جایی که متناسب با نوع و امور شغلی عادی شان بود، مستقر می‌شدند. و قومی هم از این آریایی‌ها مهاجر در همین محل که به نام ساری است و یا در نزدیکی آن که اسرم، باشد سکنی گزیدند و نامی هم به محل اقامت خود دادند که با حدس نزدیک به حقیقت باید کلمه‌ای به صورت «سری آریه» یا «ساآریه» بوده باشد. این دو نام در زبان فارسی به ترتیب (سروری کردن – آسودن گاه – آسایشگاه – محل استقرار و آسودن) افاده‌ی معنی می‌کند و به عبارت دیگر، محل استقرار و آسایش آریاه‌ها. و همین نام طی هزاران سال، به صورت (ساری) یا (ساآری – ساآریه) در آمده و با مفهوم واقعی خود به ما رسیده است.

«سری آریه» ازدو جزء «سری» و «آریه» تشکیل شده‌است. جزء «سری»، به معنی مرکزیت – سروری کردن – جمع و جور کردن – تمرکز دادن، و از مصدر (ساری نیتن) یا (سری نیتن) است و جزء «آریه» یا «آری» همان آریایی است که مجموع دو جزء معنی مرکزیت و سروری کردن و یا پایتخت را افاده خواهد کرد. آن چنان که در تاریخ نوشته‌اند ساری از آبادی‌های قدیم تبرستان بوده و مرکزیت داشته و این سیادت خود را به عنوان میراث تاریخی هنوز حفظ کرده است.

(ساآری) هم که به صورت ساری رواج گرفت، از دو جزء «سا» و «آری» ساخته شده‌است. جزء «سا» از مصدر (سای) باستانی، به معنی آسودن و... و جزء «آری» یا «آریه» به معنی ایرانی یا آریایی می‌باشد. مجموعاً نشانگر مفهوم استقرار و یا محل و مرکز زندگی و آرامش (قوم آریایی) خواهد بود. «ساریه» و «سارویه» هم در نوشته‌های متقدمین آمده، بعید نیست که در ارتباط با ریشه‌ی اصلی بوده باشد.<sup>۲</sup>

۱. دانشوران ساری، اسلامی، حسین، ص ۱۶

۲. پژوهشی در زمینه نام‌های باستانی مازندران، حجازی کناری، سید حسن، ص ۱۴۶-۱۴۷

برخی بر این عقیده اند: واژه‌ی «سارویه» شاید قرائتی ناصحیح از «سارویه» باشد که بسیار به واژه‌ی سانسکریت (Sarviya) نزدیک است. در فرهنگ نامه‌ی سانسکریت بیش از هفتصد واژه‌ی با لفظ «سرو» آغاز می‌شوند و از آن جمله «Sarvaraj» به معنی پادشاه همه و «Sarvarajendra» به معنی شاه شاهان می‌باشد و روشن است که این واژگان به واژه‌ی فارسی «سرور» بسیار نزدیکند. بدین ترتیب، نام سارویه اگر «سارویه» قرائت شود با واژه‌ی سانسکریت آن منطبق می‌شود که متضمن مفهوم روشن تری است.<sup>۱</sup>

علاوه بر آن چه ذکر شد، وجود دیگری نیز درخصوص نام‌گذاری این شهر به ساری ذکر شده‌است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد.

به اعتقاد کسری و واژه‌ی ساری بر گرفته از واژه‌ی ساروان است که خود مرکب از دو بخش «سار» و «وان» است. «سار» به معنای پرنده معروف و «وان» پسوند مکان است.

بنابراین، ساروان یعنی جایی که سار فراوان است. استدلال او نیز چنین است: ایرانیان این عادت را داشته‌اند که برخی نام‌ها را کوتاه نموده و بر آخر آن پسوند «اویه» بیفزایند. چنان که فضل الله را «فضلویه» کرده‌اند و شیروین را «شیرویه» و «باگو» (باکو) نیز در کتاب‌های قدیم «باکویه» خوانده می‌شد. ولذا ساری که آن را سارویه هم نوشته‌اند در اصل ساروان است.<sup>۲</sup>

حمدالله مستوفی از شهر ساری به نام «ساروستان» یاد کرد. او می‌نویسد: مازندران دارای هفت تومان (ولایت) است. اول: جرجان، دوم: مورستاق، سوم: استرآباد، چهارم: آمل و رستمداد، پنجم: دهستان، ششم: روغد، هفتم: سیاه رستاق.<sup>۳</sup> که مراد ایشان از سیاه رستاق، ساروستان است که باید همان ساری باشد.

غیر آن چه بیان شد، نام‌های دیگری نیز از قدیم الایام بر این شهر کهن گذاشته شد که از شهرت کم تری برخوردار است مثل: اوهر، زدرکرد، وَرَنَه، نارنجه کوتی، فناکا یا فناکه و...<sup>۴</sup>

۱. ساری و آغاز گاه تمدن برنج، کولاتیان، درویش علی، ص ۵۴

۲. نام شهرها و دیه‌ها، کسری تبریزی، سید احمد، ص ۴۶-۴۷

۳. نزهه القلوب، مستوفی، حمدالله، ص ۲۳۸

۴. مازندران و استرآباد، رایینو، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، ص ۹۰

شاید این جمله‌ی را بینو به واقعیت نزدیک باشد که می‌نویسد: هر کسی نام یکی از بلاد باستانی را که در کتاب‌های یونانی دیده می‌شود، بر آن محل نهاده است. بعضی آن را «فناکه»، برخی «زدرکرته» و برخی نیز آن را «سیرینکس» نام نهاده اند.

### نتیجه گیری

باتوجه به مطالب ذکر شده، می‌توان این گونه نتیجه گیری نمود:

- ۱- ساری از دیرباز به عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای توریستی ایران، همواره مورد توجه گردشگران داخلی و خارجی بوده است.
- ۲- پیشینه‌ی این شهر به پیش از اسلام یعنی دوره‌ی سلسله‌ی هخامنشیان بر می‌گردد.
- ۳- در کتب لغت و فرهنگ‌ها از شهرساری به عنوان یکی از شهرهای بزرگ و باستانی مازندران و دارالملک تبرستان نام برده شد.
- ۴- در بنای اولیه‌ی این شهر بین دانشمندان اختلاف نظر وجود دارد، برخی ساخت اولیه‌ی آن را به تهمورث دیوبند و برخی نیز آن را به توں نوذر که از نوادگان فریدون شاه، پادشاه کیانیان و فرماندهی سپاه ایرانیان در عهد کیخسرو بوده است، نسبت می‌دهند که این مطالب جنبه‌ی اساطیری دارد.
- ۵- اسپهبد فرخان پسر دابویه معروف به ذوالمناقب که از ملکوک گاوبارگان بود، این شهر را در قرن اول هجری تجدید بنا نمود.
- ۶- برخی از شهرهای ایران به علت بلایایی طبیعی و یا براثر سایر حوادث تاریخی از بین رفته‌اند، اما آن‌ها که از این بلایا مصنون مانده‌اند، هریک دارای نام مخصوص به خود بوده‌اند. از میان این شهرها، برخی برنام اولیه‌ی خود باقی مانده‌اند و برخی با توجه به شرایط و اوضاع سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تحولات زبانی، دستخوش تغییرات شده‌اند.
- ۷- ساری از جمله شهرهایی است که از زمان پیدایش تا به امروز دارای اسامی متفاوتی شده‌است.

- ۸- واژه‌ی ساری قبل از اسلام یعنی در زمان هخامنشیان به «زادراکاتا»، «زادراکرتا»، «زادراکرته»، «سادراترته» شهرت داشت که مکان جغرافیایی آن دقیقاً مکان کنونی شهر ساری است. در زمان سلوکیان به «سیرینکس»، در زمان اشکانیان «سایراکس»، «ساروک» و «ساربوق» و در زمان ساسانیان «سارویه» و «ساران گیس» نامیده می‌شد.
- ۹- پس از اسلام نام ساری به ساریه تغییر یافت و پس از حذف حرف «ه» از آخر آن که نشان از عربیت است، ساری نام نهاده شد و <sup>تا به امروز</sup> نیز به همین نام نامیده می‌شود.
- ۱۰- ذکر دو نکته قابل توجه است.
- الف) این که بنای اولیه‌ی شهرها را نمی‌توان به شخصی خاص نسبت داد، چراکه شهرها براثر تجمع و تمرکز افراد و به صورت آرام آرام به وجود می‌آید.
- ب) این که گفته شد فرخان بعد از مرمت این شهر، نام فرزندش سارویه را بر آن گذاشت، نادرست است. چون سال‌ها قبل از این که فرخان، سارویه را تعمیر و مرمت کند، این شهر وجود داشت. پس بهتر آن است که گفته شود: فرخان پس از مرمت شهر، نام آن را بر روی فرزندش نهاد.

## فصل چهارم: ساری در سفرنامه‌ها

سفرنامه‌ها که از مهم‌ترین منابع جغرافیایی محسوب می‌شوند، حامل اطلاعات خوب تاریخی پیرامون جوامع بشری‌اند که در طول تاریخ، منشا بسیاری از تحولات اجتماعی و فرهنگی بوده است. لذا می‌توان از آن به عنوان یکی از منابع اطلاعات دسته اول از سرزین‌ها و مردمان نام برد.

حدود قرن دوم تا ششم هجری قمری به ویژه از دوره‌ی مغلولان به بعد، پای جهانگردان اروپایی به ممالک مختلف مسلمان از جمله ایران باز شد و سپس در دوران صفویه این امر به شکوفایی خود رسید تا این که در قرن ۱۹ هم زمان با کشف نفت در ایران، علاقه‌ی اروپاییان به سفر به شرق به ویژه ایران افزایش چشم‌گیری یافت.

شهر ساری به عنوان مرکز استان مازندران با قدمتی دیرینه، همواره مورد توجه سفرنامه نویسان بوده است. به طوری که از هنگامی که پای سفرنامه نویسان به این شهر کهن باز شده‌است تا به امروز، شاهد مطالب بسیار ارزشمند و در عین حال متنوع از آثار به جای مانده‌ی آنان هستیم که مطالعه و تحقیق پیرامون آن‌ها می‌تواند برای همگان و به ویژه علاقه‌مندان به تاریخ شهر ساری مفید باشد.

بر آنیم تا در این فصل با استناد به سفرنامه‌های موجود، شهر کهن ساری را از دیدگاه سفرنامه نویسان مورد بررسی قرار دهیم تا به تفاوت نگاه‌های آنان در این خصوص بی بردۀ شود.

چنان‌چه قبلًا نیز بیان شد، ساری بر اساس آن چه که در فرهنگ و لغت آمده است،<sup>۱</sup> یکی از شهرهای بزرگ و باستانی تبرستان بوده است.

۱. لغت نامه، دهخدا، علی اکبر، ذیل واژه‌ی ساری.

«ابن خرداد به» جغرافیا نویس برجسته اسلامی قرن سوم هجری که فرزند یکی از ولایتمداران تبرستان بود، ساری را یکی از شهرهای تبرستان معرفی می‌کند.<sup>۱</sup> لسترنج می‌نویسد: دومین کرسی قدیم تبرستان شهر ساریه بود که امروز آن را ساری می‌نامند.<sup>۲</sup>

جیهانی در اشکال العالم نیز ساری را یکی از شهرهای مازندران می‌داند.<sup>۳</sup> ابن اسفندیار دربارهٔ ساری می‌نویسد: بنیاد ساری را در قدیم «طوس نوذر» که سپاهدار ایران بود افکند به موضوعی که این ساعت «طوسان» می‌گویند و چنان بود که به عهد کیخسرو چون از او خیانتی در وجود آمد که فریزرز، کاووس را برگزیده بود، بترسید و بگریخت و با آل نوذر بدین وضع التجا کرد تا رستم زال با لشکر هفت اقلیم بیامد، او را بگرفت پیش کیخسرو برد، گناه او را عفو کرد، درفش و کفش بدو سپرد و قصر مشیّد و مقرّ منیعی که او ساخته بود هنوز توده‌ی آن باقی است «لومن دوین» می‌گویند و این موضع که اکنون ساری است محدث است.<sup>۴</sup>

بدین ترتیب، بنای ساری مرکز مازندران را به «طوس بن نوذر» نسبت می‌دهند که در قرن اول به دست فرخان بن دابویه ملقب به ذوالمناقب از ملوک گاو باره که به مدت ۱۸ سال (۷۳-۵۶ هـ) در تبرستان سلطنت داشت، تجدید بنا شد و سپس آن را به نام پسرش سارویه نام‌گذاری نمود.

در ویس ورامین آمده است که آرش کمانگیر از این شهر به سوی مرکز ترکستان تیر انداخت تا مرز ایران را تعیین کند و بدین ترتیب سپاه افراسیاب تورانی را تا ساحل جیحون راند.

که از ساری به مرو انداخت یک تیر  
همی هر ساعتی صد تیر پرتاب  
که صد فرسنگ بگذشتی ز ساری<sup>۵</sup>

اگر خوانند آرش را کمانگیر  
تو اندازی به جان من زگوراب  
ترا زیبد نه آرش را سواری

۱. المسالک والمالک، ابن خردادبه، عبدالله بن عبدالله، ص ۹۶.

۲. جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، لسترنج، ترجمه محمود عرفان، ص ۳۹۵.

۳. اشکال العالم، جیهانی، ابوالقاسم احمد، ص ۱۴۶.

۴. تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، ج ۱، ص ۵۹۸.

۵. ویس و رامین، اسعد گرانی، فخرالدین، با مقدمه و تصحیح و تحریمه محمد روشن، ص ۱۹۴.

فردوسی شاعر نام آور ایران می‌گوید:

به ساری سران آگهی یافتند	چو گردان سوی کینه بشتافتند
همه بستگان را به ساری بماند	بزد نای رویین و لشکر بخواند
پدید آمد آن گنج ها را کلید <sup>۱</sup>	چو کشوداد فرخ به ساری رسید

بنابراین، فردوسی نیز به مناسبت‌هایی نام ساری را آورده است. از جمله این که پس از کشته شدن نوزد به دست افراسیاب، تورانیان بازماندگان نوزد را به ساری برداشت و در آن جا در بند نهادند.

در سفرنامه‌ی رابینو آمده است:

رستم چون فرزند خود را نا آگاهانه کشت نخست خواست کالالدش را به زابلستان بفرستد ولی به سبب گرما در ساری در جایی به نام «قصر تور» به امانت گذاشت و بعداً در همان ساری به خاک سپرد.<sup>۲</sup>

همه‌ی آن چه پیرامون ساری گذشت، بیانگر آن است که ساری شهر بسیار قدیمی و کهن است که به علت بهره‌مندی از موقعیت و ویژگی‌های خاص طبیعی، اجتماعی و تاریخی، همواره مورد توجه حکام، سلاطین و به ویژه سفرنامه نویسان بوده است، به طوری که از آن هنگام که پای سفرنامه نویسان به این شهر کهن باز شده‌است تا به امروز شاهد مطالب بسیار ارزشمند و در عین حال متنوع، از آثار به جای مانده از آنان، درباره‌ی این شهر هستیم.

اگر چه برخی مثل «ستوان الکس بارنز» انگلیسی تبار که در دوران فتحعلی شاه قاجار (۱۸۳۱-۱۸۴۳م) به ایران سفر کرده است، مازندران و ساری را که در آن زمان طاعون همه‌ی شهر را فراگرفته بود، سرزمین جالبی معرفی نمی‌نماید.<sup>۳</sup>

اما کسانی چون «دارسی تاد» عضو دومین میسیون نظامی انگلیسی که به همراهی «سرگور اوژولی» سفیر آن کشور در سال ۱۸۱۱م به ایران آمده بود، در دیدار از مازندران چندان شيفته‌ی ساری شد که این شهر را با دیگر شهرها و مناطق کرانه‌های جنوبی

۱. شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم، ص ۸۲ و ۸۳.

۲. مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۷۷.

۳. سفرنامه بارنز، بارنز آلکس، ترجمه حسن سلطانی فر، ص ۹۱۹۰.

دریای مازندران متفاوت دانسته و ساری را همانند یکی از شهرهای روس تایی انگلیس معرفی نموده است، شهری با خانه‌های ساخته شده از آجرهای پخته و خیابان‌های سنگفرش خوب.<sup>۱</sup>

نخستین کسی که به سال ۹۴۱ به تبرستان سفر کرد و در سفرنامه‌ی خود از ساری نام برده است، این حوقل است. او می‌نویسد: در روزگاران گذشته حکام در ساریه (ساری) می‌نشستند.<sup>۲</sup>

بر اساس گزارشی که رابینو در سفرنامه‌ی خود می‌دهد، در سال ۱۷۷۱ گملین و در سال ۱۷۸۱ فورستر جهانگرد انگلیسی تبار از مازندران و ساری دیدن کردند.<sup>۳</sup>

جیمز بیلی فریزر که در سال ۱۸۳۵ به ساری سفر کرده بود و سفرنامه‌ی خود را تحت عنوان سفر زمستانی به رشتہ‌ی تحریر درآورد، جمعیت این شهر را نزدیک به چهل هزار نفر برآورد نموده بود. این در حالی است که پس از چهارده سال، یعنی به سال ۱۸۴۸ که طاعون مردم این شهر را از پای درآورده بود، تعداد جمعیت این شهر حدود بیست هزار نفر برآورد شده بود. به عبارتی، در فاصله‌ی ۱۴ سال، به جای افزایش، جمعیت شهر به نیم، کاهش یافته بود.<sup>۴</sup>

ویلیام ریچارد هولمز جهانگرد جوان انگلیسی تبار که در سال ۱۸۴۴ م یعنی در آغاز حکومت محمد شاه قاجار و صدارت حاجی میرزا آغاسی به مازندران سفر می‌نماید، در سفرنامه‌ی خود تحت عنوان «کلیاتی درباره‌ی کرانه‌های دریای خزر» می‌نویسد: ساری مدت مديدة اقامتگاه آقامحمدخان قاجار بود و هم او در ساری کاخی ساخت که ما اکنون در آن منزل گرفتیم.<sup>۵</sup>

در سال ۱۸۵۲ م، رضا قلی خان هدایت، در زمان ناصرالدین شاه و به فرمان شاه قاجار و به منظور ارزیابی اوضاع اجتماعی، جغرافیایی و نظامی خیوه<sup>۶</sup> و گزارش ماموریت

۱. جغرافیای تاریخی گیلان و مازندران، طاهری ابوالقاسم، ص ۴۶ و ۴۷.

۲. سفرنامه این حوقل، ترجمه و توضیح دکتر جعفر شعار، ص ۱۲۳.

۳. مازندران و استرایاد، هل رابینو، ص ۸۰.

۴. جغرافیای تاریخی گیلان و مازندران، طاهری، ابوالقاسم، ص ۴۶ و ۴۷.

۵. همان.

۶. شهری است از جمهوری شوروی ازبکستان و در ناحیه‌ی خوارزم (رک: لغت نامه دهخدا ذیل واژه خیوه)

خود به دولت، از تهران بدانجا رفت.  
وی در این سفر، به هنگام گذر از مازندران، مطالبی پیرامون ساری و وضعیت آن نگاشت که به سفرنامه‌ی خوارزم شهرت دارد.<sup>۱</sup>

الکساندر بوهلر افسر فرانسوی تبار یکی دیگر از سفرنامه نویسان است که از سال ۱۸۵۳م به تهران آمد و به دستور ناصرالدین شاه، برای ارزیابی منطقه از نظر نظامی، به گیلان و مازندران سفر کرد و در سفرنامه‌ی خود ساری را دارالحکومه‌ی مازندران نام نهاد.<sup>۲</sup>

یکی دیگر از سفرنامه نویسان، کاپیتان چارلز فرانسیس مکنزی نخستین کنسول انگلیسی در شمال ایران از سال ۱۸۵۸ تا ۱۸۶۰م است که به انتگریه‌ی گزارش اوضاع اقتصادی و اجتماعی شمال ایران به دولت انگلیس، از رشت که جایگاه ماموریتش بود، به استرآباد سفر کرد و در سفرنامه‌ی خود گزارش مبوسطی از شهر ساری ارایه نمود که در آن به داستان سه گندان یا گندبد سلم و تور اشاره نمود.<sup>۳</sup>

میر ظهیرالدین مرعشی می‌نویسد: سه گندان را شاه منوچهر اساس افکند به جهت مدفن سرای ایرج و تور و سلم.<sup>۴</sup> دکتر منوچهر ستوده گندبد سلم و تور را از بناهای دوره‌ی ساسانی می‌داند.<sup>۵</sup>

میرزا ابراهیم گیلانی که در کنسولگری انگلیس و در رشت خدمت می‌کرد، در سال ۱۸۶۰م به همراه مکنزی به مازندران رفت که در عین همکاری و همراهی با او، خود نیز گزارشاتی از ساری تهیه نمود و در سفرنامه‌ی خود شهر ساری را «دارالحکومه‌ی حکمرانان» مازندران معرفی می‌نماید.

ملگونف روسی از جمله سفرنامه نویسانی است که به مدت ۲ سال یعنی از ۱۸۵۸ تا ۱۸۶۰م استان‌های شمال ایران را زیر پا گذاشت. او که سفر خود را از اشرف شروع، و

۱. سفرنامه خوارزم‌هدایت، رضاقلی، به کوشش علی حصویری، ص ۱۸۱-۲۳۰.

۲. سفرنامه و مغراطیه‌ای گیلان و مازندران، بوهلر الکساندر، به کوشش محمد تقی پور احمد جكتاجی، ص ۴۶-۴۷.

۳. سفرنامه شمال، چارلز فرانسیس مکنزی، ص ۲۱-۲۲۱.

۴. تاریخ طبرستان و مازندران و رویان، مرعشی، میرظه‌ی‌الدین، ص ۳.

۵. از آستانه‌ی آستانه‌یاد، ستوده، منوچهر، ج ۴، ص ۵۶-۵۷.

از بزرگ ترین نقاط مازندران و بعداً گilan دیدن نمود، ضمن بازدید از ساری، می‌نویسد: بنای آن بسیار قدیمی و در بانی آن اختلاف است.

پاره‌ای کیومرث و پاره‌ای تهمورث و برخی فریدون و ایرج را می‌دانند. پاره‌ای از مورخین گویند: یکی از چهار شهر هیرکانی قدیم «زدرا کارتا» نام شهری که استرابون حکیم گوید که اسکندر رومی در آن چند روز قربانی‌ها و جشن‌ها کرد، شهر ساری است.<sup>۱</sup>

او در این کتاب به ابنیه‌ی قدیم، محلات، مساجد، مدارس، دهات شهر و غیره اشاره می‌نماید.

یکی دیگر از کسانی که از ساری دیدن کرد و وضعیت این شهر کهن را در خاطرات خود نوشت، مسعود میرزا فرزند ناصرالدین شاه، ملقب به «ظل السلطان» است، که در سال ۱۸۶۲ م به تشریح این شهر می‌پردازد و آن‌ها را تحت عنوان «خاطرات ظل السلطان» جمع‌آوری نمود. وی در خاطرات خود از زمین لرزه‌ای که در مازندران رخ داد یاد می‌کند.<sup>۲</sup>

آرمینیوس وامبری خاور شناس مجارستانی یکی دیگر از سفرنامه نویسان است که در سال ۱۸۶۳-۶۴ م با انگیزه‌ی جهانگردی به قسطنطینیه آمد و بدون تغییر دین، به آموختن اسلام و زبان فارسی پرداخت و پس از آن با لباس درویش بغدادی به ایران آمد و با لباس حاجیان تهی دست بخارایی به همراه زائران تاتار از فیروزکوه و ساری و گمش تپه به خاک ترکستان پا نهاد و به شهرهای ازبکستان کنونی رفت.<sup>۳</sup>

ایشان در دیدار دو روزه‌ی خود از ساری گزارشی از این شهر تهیه نمود که در سفرنامه‌ی وی منعکس شده‌است.<sup>۴</sup>

سروان نی پیه مامور انگلیسی تبار از جمله سفرنامه نویسانی است که در سال ۱۸۷۴ م به مازندران سفر کرد و مطالبی پیرامون شهر ساری در سفرنامه‌ی خود به

۱. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، تصحیح و تکمیل و ترجمه مسعود گلزاری، ص ۹۶

۲. خاطرات ظل السلطان، ظل السلطان قاجار، مسعود میرزا، به کوشش حسین خدیوجم، ج ۱، ص ۵۸-۷۶.

۳. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۲۲۲

۴. زندگی و سفرهای وامبری، آرمینیوس، ترجمه‌ی محمد حسین آریا، ص ۱۴۵ و ۱۴۶.

رشته‌ی تحریر درآورد. از جمله این که ساری را پایتخت حکومت مازندران و مقر میرزا مسیح معزالدolle معرفی نموده و جمعیت شهر را بین ۱۵ تا ۱۶ هزار نفر تخمین زد.<sup>۱</sup> هل رایینو که شش سال کنسول دولت بریتانیا در رشت بود، دوبار به سال‌های ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ به مازندران و گرگان مسافت نمود و هر بار از ساری دیدن نمود. وی که دقتش در میان سفرنامه نویسان شمال ایران در نگارش تاریخ، جغرافیا و نیز دیده‌ها از یاد نرفتنی است، ساری را یکی از حاصلخیزترین نقاط مازندران معرفی نموده و گزارش‌هایی از حدود اربعه‌ی شهر، مساجد، امامزاده‌ها و محلات آن ارایه می‌نماید.<sup>۲</sup> یکی دیگر از سفرنامه نویسان اهل بخارا که چند سالی را در ایران به طبیعت گذرانده، میرزا سراج الدین حاج میرزا عبدالرئوف است که در مدت اقامت ۳ ساله‌ی خود در مازندران، ضمن سفر به ساری، سفرنامه‌ای را در روزگار پایانی حکومت محمد علی شاه و اوایل سلطنت احمد شاه قاجار، هم زمان با انقلاب مشروطیت به سال ۱۹۱۰ م به رشتۀ‌ی تحریر درآورد که در آن، ساری را یکی از شهرهای قدیم حکومت نشین مازندران با حدود ۳۵ هزار نفر جمعیت معرفی می‌نماید. و در دنباله‌ی کتاب خود به بیان رخدادهای مشروطه و نیز رویدادهای ساری در آن روزگار می‌پردازد.<sup>۳</sup>

غلامحسین افضل‌الملک که در سال ۱۹۱۳ م به مازندران سفر کرد و به سمت رئیس دفتر ایالت مازندران منصوب شد و مقام سوم را در استانداری داشت، در دیدار از ساری، آن را پایتخت مملکت مازندران می‌نامد، و در سفرنامه‌ی خود، آخرین وضعیت ساری پیش از تحولات ناشی از انقلاب مشروطیت را بیان می‌کند.<sup>۴</sup> اسلامی می‌نویسد: از جمله مطالب جالب سفرنامه‌ی ایشان این است که او می‌گوید اصل فرمان حضرت امام صادق(ع) به ملا مجید الدین را در ساری دیده است. اسلامی در ادامه می‌نویسد: این سفرنامه آخرین تصویر ساری قبل از تاثیر پذیری از مظاهر تمدن و تجدد به حساب می‌آید و پایان بخش سفرنامه‌ها می‌باشد.<sup>۵</sup>

۱. جغرافیای تاریخی گیلان و مازندران، طاهری، ابوالقاسم، ص ۵۶ و ۵۷

۲. مازندران و استرآباد، هل رایینو، ص ۷۷ تا ۸۵

۳. سفرنامه تحقیق بخارا، سراج الدین عبدالرئوف، ص ۲۹ تا ۳۳۹

۴. سفر مازندران و قایع مشروطه، (رکن السفار) افضل‌الملک، غلامحسین، ص ۵۰ تا ۶۸

۵. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۲۴۳

با توجه به مطالب ارایه شده می‌توان ادعا نمود: ساری از گذشته‌های دور مورد توجه سیاحان و جهانگردان داخل و خارج از کشور بوده است و اگر همه‌ی آن چه را که سفرنامه نویسان در مورد این شهر نوشته‌اند، مورد مطالعه و بررسی قرار دهیم به قدمت و جایگاه واقعی آن بی‌می‌بریم.

## فصل پنجم: ساری در تقسیمات کشوری

بر اساس ماده‌ی ۱ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری، عناصر تقسیمات کشوری عبارتند از: روستا، دهستان، شهر، بخش، شهرستان و استان.

روستا واحد مبدأ تقسیمات کشوری است که از لحاظ محیط زیستی (وضع طبیعی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی) همگن بوده که با جوزه و قلمرو معین ثبتی یا عرفی مستقل که حداقل تعداد ۲۰ خانوار یا صد نفر اعم از مرکز یا پراکنده در آن جا سکونت داشته باشند و اکثریت ساکنان آن به طور مستقیم یا غیر مستقیم به یکی از فعالیت‌های کشاورزی، دامداری، باغداری به طور اعم و صنایع روستایی و صید و یا ترکیبی از این فعالیت‌ها اشتغال داشته باشند و در عرف به عنوان ده، آبادی، دهکده یا قریه نامیده می‌شده است.

مزرعه و مکان تابع در محدوده ثبتی یا عرفی روستای متبع خود بوده و به طور کلی از لحاظ نظام تقسیماتی کشوری جزو آن محسوب می‌شود.

دهستان کوچک‌ترین واحد تقسیمات کشوری است که دارای محدوده‌ی جغرافیایی معین بوده و از به هم پیوستن چند روستا، مکان، مزرعه‌ی هم‌جوار تشکیل می‌شود که از لحاظ محیط طبیعی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی همگن بوده و امکان خدمات رسانی و برنامه‌ریزی در سیستم و شبکه واحدی را فراهم می‌نماید.

حداقل جمعیت دهستان با تراکم زیاد ۸۰۰۰ نفر، با تراکم متوسط ۶۰۰۰ نفر و با تراکم کم ۴۰۰۰ نفر می‌باشد.

هر دهستانی مرکزی دارد که مرکز آن منحصرآ روستایی از همان دهستان است که مناسب‌ترین مرکز خدمات روستایی آن محدوده شناخته می‌شود.

شهر محلی است با حدود قانونی که در محدوده‌ی جغرافیایی بخش واقع شده و از نظر بافت ساختمانی، اشتغال و سایر عوامل، دارای سیمایی با ویژگی‌های خاص خود بوده به طوری که اکثریت ساکنان دائمی آن در مشاغل کسب، تجارت، صنعت، کشاورزی،

خدمات و فعالیت‌های اداری اشتغال داشته و در زمینه خدمات شهری از خود کفایی نسبی برخوردار و کانون مبادلات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی حوزه جذب و نفوذ پیرامون خود بوده و حداقل دارای ده هزار نفر جمعیت باشد.

تعیین حدوده‌ی شهری به پیشنهاد شورای شهر و تصویب وزارتین کشور و مسکن و شهرسازی خواهد بود.

هر شهر دارای محلاتی است و محله مجموعه ساختمان‌های مسکونی و خدماتی است که از لحاظ بافت اجتماعی ساکنانش خود را اهل آن محل می‌دانند و دارای محدوده معین است حدود محله‌های شهر تابع تقسیمات شهرداری خواهد بود.

در شهرهای بزرگ از به هم پیوستن چند محله، منطقه شهری تشکیل می‌شود. حوزه‌ی شهری نیز به کلیه نقاطی اطلاق می‌شود که در داخل و خارج محدوده قانونی شهر قرار داشته و از حدود ثبتی و عرفی واحدی تبعیت کنند.

بخش واحدی است از تقسیمات استانی که دارای محدوده جغرافیایی معین بوده و از به هم پیوستن چند دهستان هم‌جوار مشتمل بر چندین مزرعه، مکان، روستا، و احیانآ شهر که در آن عوامل طبیعی و اوضاع اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی واحد همگنی را به وجود می‌آورد به نحوی که با در نظر گرفتن تناسب، وسعت، جمعیت، ارتباطات و دسترسی و سایر موقعیت‌ها، نیل به اهداف و برنامه‌ریزی‌های دولت در جهت احیاء امکانات طبیعی و استعدادهای اجتماعی و توسعه امور رفاهی و اقتصادی آن تسهیل گردد.

حداقل جمعیت محدوده‌ی هر بخش بدون احتساب نقاط جمعیت شهری با در نظر گرفتن وضع پراکندگی و اقلیمی کشور با تراکم زیاد ۳۰ هزار و با تراکم متوسط ۲۰ هزار نفر می‌باشد.

هر بخش دارای مرکزی است و مرکز آن، روستا یا شهری از همان بخش است که مناسب‌ترین کانون طبیعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی آن محدوده شناخته می‌شود.

شهرستان واحدی از تقسیمات استانی است با محدوده‌ی جغرافیایی معین که از به هم پیوستن چند بخش هم‌جوار که از نظر عوامل طبیعی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی واحد متناسب و همگنی را به وجود آورده‌اند، تشکیل شده‌است.

حداقل جمعیت شهرستان با در نظر گرفتن وضع پراکندگی و اقلیمی کشور با تراکم زیاد ۱۲۰ هزار نفر و با تراکم متوسط ۸۰ هزار نفر می‌باشد. هر شهرستان دارای مرکز است و مرکز آن یکی از شهرهای همان شهرستان بوده که مناسب‌ترین کانون طبیعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن محدوده شناخته می‌شود.

استان واحدی از تقسیمات کشوری است با محدوده‌ی جغرافیایی معین که از به هم پیوستن چند شهرستان هم‌جوار با توجه به موقعیت‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و طبیعی تشکیل می‌شود.

هر استان دارای مرکزی است و مرکز آن یکی از شهرهای همان استان است که مناسب‌ترین کانون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، طبیعی و اجتماعی آن استان شناخته می‌شود.

در پایان ذکر این نکته لازم است که از لحاظ نظام اداری، دهستان تابع بخش و بخش تابع شهرستان و شهرستان تابع استان و استان تابع تشکیلات مرکزی خواهدبود. با توجه به توضیحات فوق می‌توان گفت شهرستان ساری در تقسیمات کشوری در حال حاضر (زمان تألیف کتاب) دارای ۵ بخش، ۴ شهر، ۱۵ دهستان و ۴۷۰ روستا می‌باشد که از این تعداد ۴۴۶ روستا دارای سکنه و ۲۴ روستا نیز خالی از سکنه می‌باشد. از آن جا که شرح تفضیلی هر یک از بخش‌ها، شهرها، دهستان‌ها و روستاهای شهرستان ساری در این مقال نمی‌گنجد لذا جهت اطلاع و آگاهی علاقه‌مندان، تنها به ذکر اسامی هر یک از آن‌ها بسنده می‌گردد. امید آن دارم در فرصتی دیگر و در مجموعه‌ای جداگانه بتوانم به شرح کامل بخش‌ها، دهستان‌ها و روستاهای شهرستان ساری بپردازم (انشاءا...).

آن‌چه قابل توجه است و باید در این مجموعه ذکر گردد این است که از سال ۱۳۱۶ هش، بر اساس تقسیمات کشوری، ابتدا کشور به شش استان: ۱- استان شمال

غرب ۲ - استان غرب ۳ - استان شمال ۴ - استان جنوب ۵ - استان شمال شرق ۶ - استان مکران تقسیم شد و در دی‌ماه همان سال، کشور به ده استان و ۴۹ شهرستان و ۲۹۰

بخش تغییر یافت که اسامی استان‌ها به شرح ذیل بود:

استان یکم شامل زنجان، قزوین، ساوه، سلطان‌آباد، رشت، شهرسوار

استان دوم شامل قم، کاشان، تهران، سمنان، ساری، گرگان

استان سوم شامل تبریز و اردبیل

استان چهارم شامل خوی، رضاییه، مهاباد، مراغه، بیجار تبرستان

استان پنجم شامل ایلان، شاه‌آباد، کرمانشاه، سنندج، ملایر و همدان

استان ششم شامل خرم‌آباد، اهواز، گلپایگان و خرمشهر

استان هفتم شامل بهبهان، شیراز، بوشهر، فسا، آباده و لار

استان هشتم شامل کرمان، بهم، بندرعباس، خاش و زابل

استان نهم شامل سبزوار، بیرجند، تربت حیدریه، مشهد، قوچان، بجنورد و گناباد

استان دهم شامل اصفهان و یزد

تا سال ۱۳۳۹ هش نام استان‌ها به همان شکل یکم و دوم و سوم و ... بوده است و به همان نام‌ها شناخته می‌شده‌اند. لیکن از آن سال به بعد با توجه به سوابق تاریخی آن

مناطق، این اسامی تغییر کرده و از نام‌های فعلی استفاده می‌گردد که با توجه به آن و تأسیس تعدادی از فرمانداری‌های کل تقسیمات کشوری در سال ۱۳۴۵ به ۱۳ استان و

۸ فرمانداری کل و تعدادی شهرستان و بخش تقسیم می‌گردد<sup>۱</sup> که جدول آن به شرح ذیل است:

### تقسیمات کشوری تا ۱۳۴۵ ش

(۱) استان مرکزی: ۱۲ فرمانداری، ۳۳ بخشداری - مرکز تهران  
شهرستان‌ها (فرمانداری‌ها): تهران، کرج، قزوین، دماوند، محلات، ساوه، قم، تفرش، شهر ری، شمیرانات، گرمسار، خمین، +اراک + کاشان

(۲) استان یکم (گیلان): ۱۲ فرمانداری، ۲۲ بخشداری - مرکز رشت

۱. تقسیمات نوین کشوری در ایران، شیرازی، جاوید، ص ۸۴-۸۵

- شهرستان‌ها (فرمانداری‌ها):** رشت، بندر پهلوی، لاهیجان، رودسر، طوالش، فومن، زنجان، آستانه، لنگرود، رودبار، صومعه‌سرا، - اراک
- (۳) استان دوم (مازندران): ۱۲ فرمانداری، ۳۲ بخشداری - مرکز ساری شهرستان‌ها (فرمانداری‌ها): ساری، بهشهر، شاهی، شهسوار، نوشهر، بابل، آمل، نور، گرگان، دشت گرگان، کاشان، - نظر
- (۴) استان سوم (آذربایجان): ۱۵ فرمانداری، ۲۴ بخشداری - مرکز تبریز شهرستان‌ها (فرمانداری‌ها): تبریز، مرند، خلخال، اردبیل، میانه، سراب، مشکین‌شهر، ارسپاران، مراغه، هشت‌رود
- (۵) استان چهارم (آذربایجان غربی): ۷ فرمانداری، ۱۶ بخشداری - مرکز رضائیه شهرستان‌ها (فرمانداری‌ها): رضائیه، نقد، ماکو، خوی، مهاباد، شاهیبور، میاندوآب
- (۶) استان پنجم (کرمانشاه): ۵ فرمانداری، ۲۵ بخشداری - مرکز کرمانشاه شهرستان‌ها (فرمانداری‌ها): کرمانشاه، قصر شیرین، ایلام، شاه‌آباد، پاوه
- (۷) استان ششم (خوزستان): ۱۲ فرمانداری، ۳۵ بخشداری - مرکز اهواز شهرستان‌ها (فرمانداری‌ها): اهواز، آبدان، بندر معشور، مسجدسلیمان، خرم‌شهر، دشت میشان، دزفول، شوشتر، بهبهان، کلگیلویه، رامهرمز، - گلپایگان.
- (۸) استان هفتم (فارس): ۱۲ فرمانداری، ۳۶ بخشداری - مرکز فارس شهرستان‌ها (فرمانداری‌ها): شیراز، آباده، کازرون، فیروز‌آباد، جهرم، نیزیز، فسا، اصطهبانات، داراب، لار، بوشهر، دشتی و دشتستان، + ممسنی
- (۹) استان هشتم (کرمان): ۵ فرمانداری، ۱۴ بخشداری - مرکز کرمان شهرستان‌ها (فرمانداری‌ها): کرمان، رفسنجان، چیرفت، سیرجان، بم، + بافت.
- (۱۰) استان نهم (خراسان): ۱۵ فرمانداری، ۱۵ بخشداری - مرکز مشهد شهرستان‌ها (فرمانداری‌ها): مشهد، تربت‌جام، گناباد، بیرجند، کاشمر، قوچان، شیروان، سبزوار، تربت‌حیدریه، نیشابور، درگز، اسفراین، فردوس، طبس، بجنورد.
- (۱۱) استان دهم (اصفهان): ۷ فرمانداری، ۱۹ بخشداری - مرکز اصفهان شهرستان‌ها (فرمانداری‌ها): اصفهان، فردیلن، شهرضا، اردستان، نائین، نجف‌آباد، یزد، + گلپایگان + نظر.
- (۱۲) استان بلوچستان و سیستان: ۵ فرمانداری، ۱۶ بخشداری - مرکز زاهدان شهرستان‌ها (فرمانداری‌ها): زاهدان، ایرانشهر، چاه‌بهار، زابل، سراوان
- (۱۳) استان کردستان: ۶ فرمانداری، ۱۵ بخشداری - مرکز سنندج شهرستان‌ها (فرمانداری‌ها): سنندج، مریوان، سقز، بانه، قزوه، بیجار.

بر اساس جدول فوق، تا سال ۱۳۴۵ هش، مازندران استان دوم نامیده می‌شد که دارای ۱۲ فرمانداری و ۳۲ بخشداری بود و مرکز آن نیز شهر ساری بود و شهرهای ساری، بهشهر، شاهی، شهسوار، نوشهر، بابل، آمل، نور، گرگان، دشت گرگان، کاشان و نطنز از شهرستان‌های استان دوم (مازندران) محسوب می‌شدند که این امر بیانگر آن است که همه‌ی این شهرها به ویژه کاشان و نطنز به مرکزیت ساری اداره می‌شدند که خود دلیل بر اهمیت و جایگاه این شهر کهن است. در حال حاضر ایران اسلامی دارای ۳۱ استان است که مازندران یکی از استان‌های مهم آن به حساب می‌آید. این استان دارای ۱۹ شهرستان به مرکزیت شهرستان ساری است که شهرستان ساری نیز دارای ۵ بخش مرکزی، میاندروود، کلیجان‌رستاق، دودانگه و چهاردانگه است که به ترتیب شهرهای ساری، سورک، پایین‌هولار، فریم و کیاسر مراکز این بخش‌ها می‌باشند. با این توضیح که در حال حاضر، میاندروود تبدیل به شهرستان مستقلی شده است که خود دارای فرمانداری و بخشداری می‌باشد و در عوض بخش رودپی جنوبی به مرکزیت آکند و رودپی شمالی به مرکزیت فرج‌آباد که اخیراً به تصویب وزارت کشور رسیده‌است به بخش‌های ساری اضافه شده است که در چاپ بعدی کتاب، با حذف میاندروود، به بخش‌های جدید التصویب شهر ساری همراه با شهر، دهستان و روستاهای آن اشاره خواهد شد.

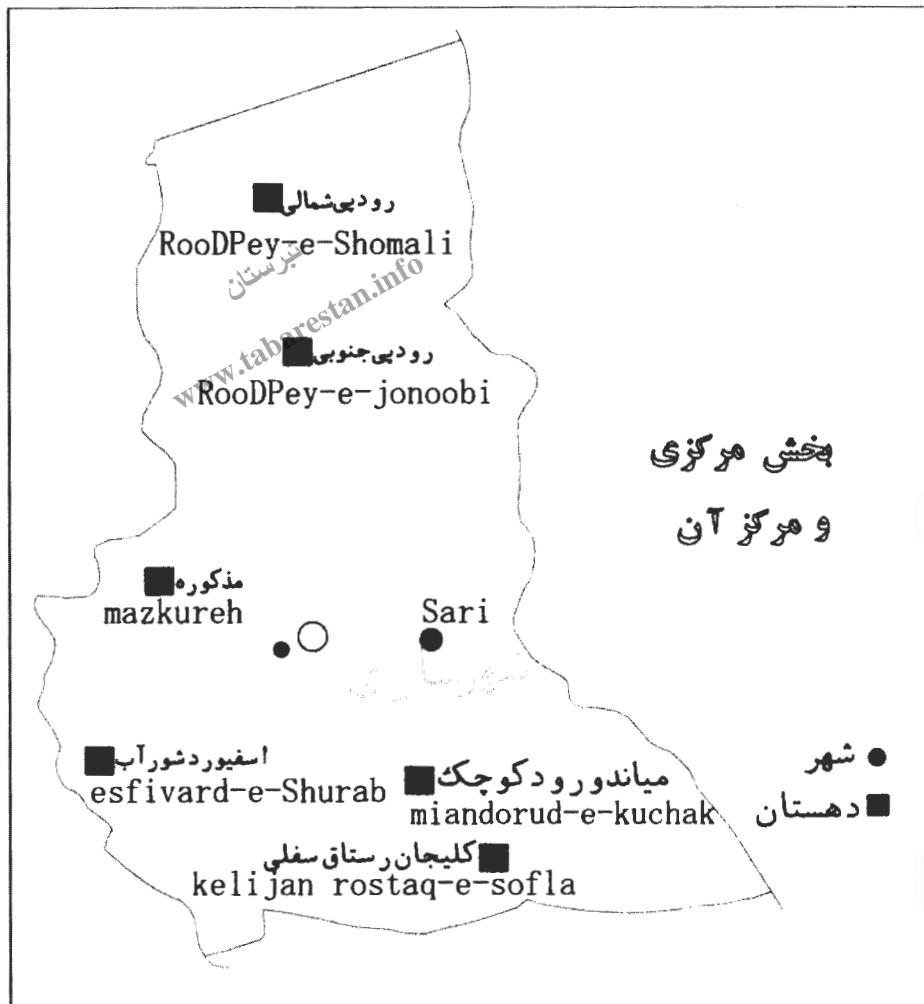
بدین ترتیب شهر ساری مرکز بخش مرکزی شهرستان ساری می‌باشد که در این فصل نگاهی اجمالی به این شهر کهن و سایر بخش‌های شهرستان ساری خواهیم داشت.



## ۱- بخش مرکزی

- ب) دهستان رودپی جنوبی
- د) دهستان مذکوره
- و) دهستان کلیجان رستاق سفلی
- الف) دهستان رودپی شمالی
- ج) دهستان میاندورود کوچک
- ه) دهستان اسفیورد شوراب





## بخش مرکزی، دهستان‌ها و روستاهای آن

### مقدمه

بخش مرکزی با وسعتی حدود ۶۸۹/۶ کیلومترمربع و با جمعیتی بالغ بر ۱۳۷۷۰ نفر و باداشتن ۶ دهستان به نام‌های رودبی شمالی، رودبی جنوبی، مذکوره، میاندورود کوچک، اسفیورد شوراب و کلیجان رستاق سفلی، بزرگ ترین بخش شهرستان ساری است که از شمال به دریای مازندران، از جنوب به بخش کلیجان رستاق، از مشرق به بخش میاندورود و از غرب به شهرستان قائم شهر متصل می‌باشد.

علت نام‌گذاری این بخش به مرکزی نیز بدین خاطر است که اولاً مرکز این بخش، شهر ساری است. ثانیاً اکثر روستاهای این بخش در اطراف و یا مرکز شهرستان واقع شده‌اند. هریک از دهستان‌های این بخش نیز دارای وجه تسمیه‌اند که ذکر آن در این مجموعه مقدور نیست.

بخش مرکزی که مرکز آن شهر ساری است دارای شش دهستان است که عبارتنداز:

### الف) دهستان رودبی شمالی

این دهستان که دارای وسعتی حدود ۲۱۳/۷ کیلومترمربع است، ۲۷ آبادی دارای سکنه‌ی دائمی و دو آبادی خالی از سکنه به شرح ذیل دارد:

- |  |  |
|--|--|
| ۱- اومال (به آن به غلط «آیمال» هم<br>می‌گویند) | ۹- جریه سر                               |
| ۱۰- حسین آباد                                  | ۲- إسفندین بالا                          |
| ۱۱- حمید آباد                                  | ۳- إسفندین پایین                         |
| ۱۲- دازمیرکنده                                 | ۴- إسلام ده (نام قبلی آن «شاه افرا» بود) |
| ۱۳- سازمان زراعی مهدشت                         | ۵- إمامزاده خلیفه                        |
| ۱۴- سوتنه                                      | ۶- پنبه چوله بالا                        |
| ۱۵- شریف آباد                                  | ۷- پنبه چوله پایین                       |
| ۱۶- شیرین بول                                  | ۸- تازه آباد شپاہ                        |
| ۱۷- شیلات ناحیه ۴ صیدگاه فرح آباد              |  |

- |                 |                 |
|-----------------|-----------------|
| ۲۴ - گلیم‌هر    | ۱۸ - طاهرآباد   |
| ۲۵ - گُرچی پل   | ۱۹ - طوقدار     |
| ۲۶ - مُوذی باغ  | ۲۰ - فرحآباد    |
| ۲۷ - نَبِی آباد | ۲۱ - قاجار خیل  |
| ۲۸ - نَصیر آباد | ۲۲ - قاسِم آباد |
| ۲۹ - ولی آباد   | ۲۳ - گُرددخیل   |

آبادی‌های خالی از سکنه دهستان رودپی شمالی عبارتند از: سازمان زراعتی مهدشت و شیلات ناحیه ۴ صید گاه فرحآباد

#### ب) دهستان رودپی جنوبی

این دهستان که دارای وسعتی حدود ۱۱۹/۵ کیلومترمربع است ۴۴ آبادی دارای سکنه‌ی دائمی و یک آبادی خالی از سکنه به شرح ذیل دارد:

- |  |   |
|--|---|
| ۱ - آکیند                                | ۱۳ - حاجی آباد                                  |
| ۲ - آوار خیل («آوار خیل» هم تلفظ می‌شود) | ۱۴ - خارمیان                                    |
| ۳ - آسد آباد                             | ۱۵ - خانه سرمرز                                 |
| ۴ - اسفیyo واشی                          | ۱۶ - دامیر                                      |
| ۵ - اوجا مَحَلَّه                        | ۱۷ - دراز مَحَلَّه                              |
| ۶ - بهار آباد                            | ۱۸ - دینک                                       |
| ۷ - پَنِیه زارکَتی                       | ۱۹ - سَعید آباد (به آن «سِید آباد» هم می‌گویند) |
| ۸ - تاج الدین مَحَلَّه                   | ۲۰ - سُلیمان مَحَلَّه                           |
| ۹ - تالارک                               | ۲۱ - سَمَنْدِک                                  |
| ۱۰ - چفت سر                              | ۲۲ - سَتَّه (به آن «سَرُوره» هم می‌گویند)       |
| ۱۱ - چفت سر آکیند                        | ۲۳ - سنگ سر لینگه                               |
| ۱۲ - چمازِک                              |   |

- |  |   |
|--|---|
| ۳۵- فیروز کنده علیا<br>۳۶- کوهی خیل<br>۳۷- گالش کلا<br>۳۸- گل نشین<br>۳۹- آله میرز<br>۴۰- ماهفروز محله سفلی (به آن «ماه آفرُوز» هم می‌گویند)<br>۴۱- ماهفروز محله علیا<br>۴۲- مرز روود<br>۴۳- مُوذی بن (بیجی محله سابق)<br>۴۴- موقوفات کشت و صنعت<br>۴۵- میانشمار | ۲۴- سید محله<br>۲۵- شهرک صنعتی<br>۲۶- شیخ علی محله<br>۲۷- صالح آباد<br>۲۸- صقر آباد<br>۲۹- صلاح الدین محله<br>۳۰- عالی واک («عالیباک» و «آلیباک» هم گفته می‌شود)<br>۳۱- عباس علی کش<br>۳۲- عرب خیل<br>۳۳- عرب محله<br>۳۴- فیروز کنده سفلی |
|--|---|

آبادی خالی از سکنه‌ی دهستان رودپی جنوبی عبارت است از: موقوفات کشت صنعت

### ج) دهستان میاندورود کوچک

این دهستان که دارای وسعتی حدود ۲۱۳/۷ کیلومترمربع است، ۴۱ آبادی دارای سکنه‌ی دائمی و یک آبادی خالی از سکنه دارد که عبارتند از:

- |   |   |
|---|---|
| ۹- بالا معلم کلا<br>۱۰- برارده<br>۱۱- بندآفرُوز<br>۱۲- پایین سمسکنده<br>۱۳- پایین گلما<br>۱۴- پایین معلم کلا<br>۱۵- تازه آباد جهاد<br>۱۶- چندین | ۱- آبندانسر<br>۲- آبندانکش<br>۳- آردشیر محله<br>۴- آسیاب سر (آسیوسر)<br>۵- اسبوکلا<br>۶- اسپورز<br>۷- بالآبدنگ (بالاودنگ)<br>۸- بالا گلما |
|---|---|

- |   |  |
|---|--|
| ۱۷- حُسِین آباد (به آن<br>دیوازده گیری هم می‌گویند) | ۳۰- کلک                                    |
| ۱۸- خارکش   | ۳۱- گله دُون                               |
| ۱۹- دَنگسَرِک                                       | ۳۲- گُوگباغ («کوکباغ» هم تلفظ<br>شده است). |
| ۲۰- دُغال چال                                       | ۳۳- لَک دَشت                               |
| ۲۱- زَرَّین آباد سُفلی                              | ۳۴- مِرمِت                                 |
| ۲۲- زَرَّین آباد عُلیا                              | ۳۵- مُلک آباد بالا                         |
| ۲۳- سالار کنده                                      | ۳۶- مُلک آباد پایین                        |
| ۲۴- سِمِسکنده عُلیا                                 | ۳۷- نِقارچی مَجْلَه                        |
| ۲۵- سُوزِنک   | ۳۸- نُودِه                                 |
| ۲۶- صاحبِی  | ۳۹- ولادِشید                               |
| ۲۷- طاهِرِدِه                                       | ۴۰- ولشکلا                                 |
| ۲۸- قادری کِلا                                      | ۴۱- هِمَت آباد                             |
| ۲۹- قُورتیکلا                                       | ۴۲- هِولا                                  |

آبادی خالی از سکنه‌ی دهستان میاندروド کوچک عبارتست از: سالار کنده

#### (د) دهستان مَذْکُورَه

این دهستان که دارای وسعتی حدود ۹۴/۰ کیلومتر مربع است، شامل ۳۱ آبادی دارای سکنه‌ی دائمی به شرح ذیل می‌باشد.

- |                  |  |
|------------------|--|
| ۱- آپکسر (اوکسر) | ۷- حاجی آباد (به آن «سَرَسَنگ» هم<br>گفته می‌شود). |
| ۲- آخُورسَر      | ۸- خاریک   |
| ۳- بِندار خیل    | ۹- خُرم آباد                                       |
| ۴- تِجنِک سُفلی  | ۱۰- خُوشاب(خوش او)                                 |
| ۵- تِجنِک عُلیا  | ۱۱- دریک   |
| ۶- چنارِین       | ۱۲- دُولت آباد                                     |

۱۳ - دیمتیرُون («دیمتوران» نیز تلفظ می شود)	۲۲ - عیسی خندق
۱۴ - دیوکتی	۲۳ - فرح آباد خیل
۱۵ - رَگِن دشت	۲۴ - قُرق
۱۶ - زرگِرباغ	۲۵ - کارگنده
۱۷ - زوار محله	۲۶ - گَرزمُون
۱۸ - شرف آباد	۲۷ - گِله کِلا کارگنده
۱۹ - شهاب آیلیم	۲۸ - لیمون
۲۰ - طوربدار	۲۹ - مُفتی کِلا
۲۱ - علی کیتی	۳۰ - مقام
	۳۱ - میار کِلا

#### ۵) دهستان اسفیورد شوراب

این دهستان که دارای حدود ۸۸/۶ کیلومتر مربع مساحت است، ۳۳ آبادی دارای سکنه‌ی دائمی دارد که عبارتند از:

۱ - باریک آبستر (باریک اوسرا)	۱۲ - زرویجان
۲ - بالا سنگریزه	۱۳ - سیرخ کِلا
۳ - پایین سنگریزه	۱۴ - سلوکِلا («سلوکا» نیز تلفظ می شود)
۴ - پایین ملیک	۱۵ - شرَفدار کِلا سُفلی
۵ - پاشا کِلا اربابی	۱۶ - شرَفدار کِلا عُلیا
۶ - پاشا کِلا انتقالی	۱۷ - شهْرَک جانبازان
۷ - تلُو باغ («تلی باغ» نیز تلفظ می شود)	۱۸ - شهْرَک فرهنگیان
۸ - تیرکِلا	۱۹ - شیخ کِلا
۹ - حاجی کِلا («حاجی آباد» نیز تلفظ می شود)	۲۰ - طالقانی محله
۱۰ - خinarآباد	۲۱ - کُرد خیل
۱۱ - رُودپشت	۲۲ - کُوى صاحب الزَّمان
	۲۳ - گُرجی کِلا

- |  |  |
|--|--|
| ۲۹- مُجَتَمِعْ مَسْكُونِي إِرَام<br>۳۰- مَشَهْدَى كِلا<br>۳۱- مَلِيك<br>۳۲- مِيَانِرُود<br>۳۳- يُورْمَحَلَّه | ۲۴- گُلچینی<br>۲۵- گِيله كِلا سَفَلِي<br>۲۶- گِيله كِلا عُلَيَا<br>۲۷- مَاجِكْ پِشت (بِه آن)<br>«کارَگَنْدِه» هم می گویند<br>۲۸- مَاھِفَرُوجِك |
|--|--|

تبربستان  
www.tabarestan.info

### و) دهستان گلیجان رستاق سفلی

این دهستان که دارای وسعتی حدود ۵۲/۶ کیلومترمربع است، شامل ۱۲ آبادی دارای سکنه‌ی دائمی به شرح زیر می‌باشد:

- |  |  |
|--|--|
| ۸- تَنِگِه لَتِه<br>۹- خَان عَبَّاسِي<br>۱۰- سانخیل<br>۱۱- سَنْگِيراشان<br>۱۲- وَارِد مَحَلَّه | ۱- آهی دَشْت<br>۲- بالادِزَا<br>۳- پایین دِزا<br>۴- پایین كُولا<br>۵- پِرْچِي كِلا<br>۶- پِل گِرَدَن<br>۷- تِرم (به «تِرم صَحْرا» نیز معروف است) |
|--|--|

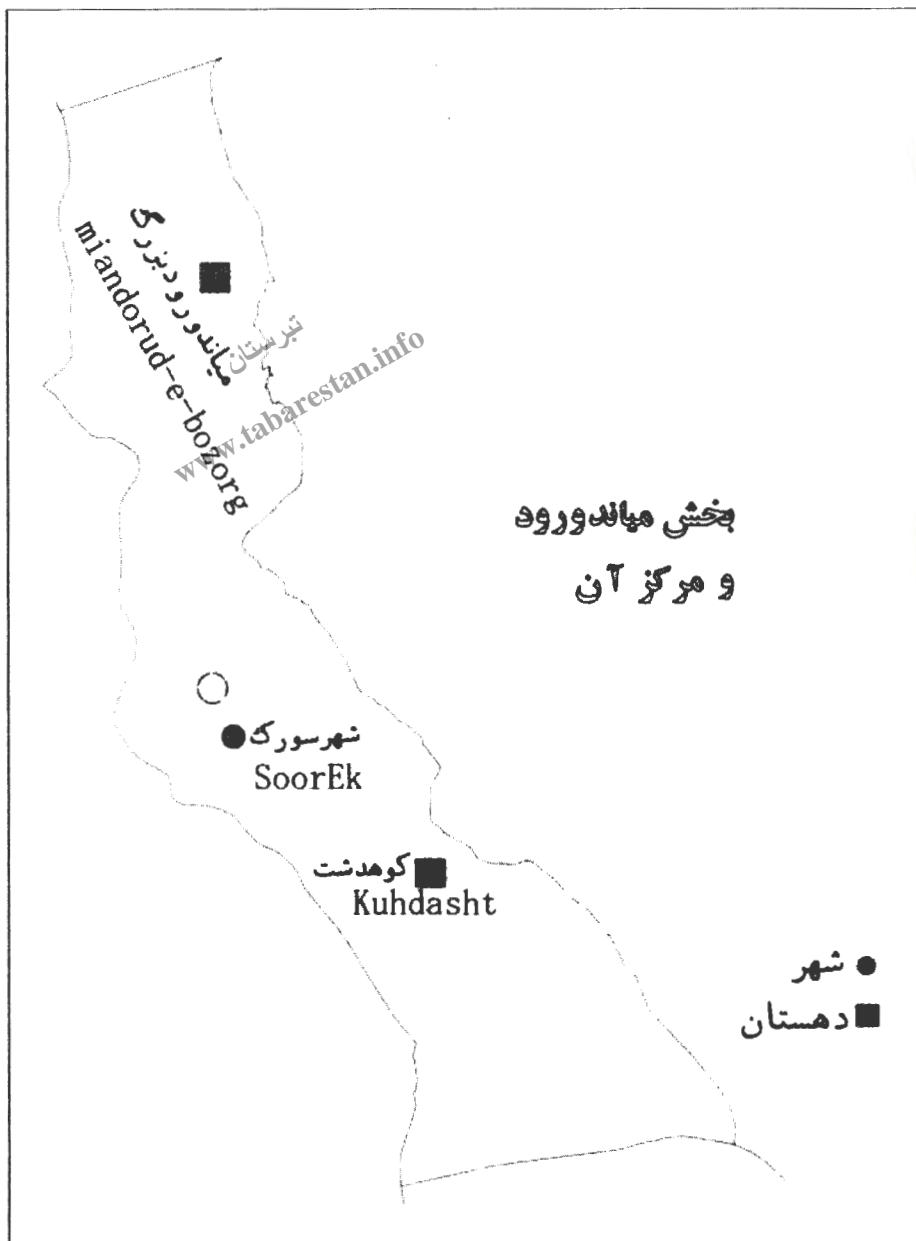
۲- بخش میاندورود

ب- دهستان میاندورود بزرگ

الف- شهر سورک

ج- دهستان کوهدشت





## بخش میاندورود، دهستان‌ها و روستاهای آن

### مقدمه

بخش میاندورود با وسعتی حدود ۴۳۶/۹ کیلومترمربع و با جمعیتی بالغ بر ۵۴ هزار نفر از بخش‌های شرقی شهر ساری است. این بخش که از شمال به دریای مازندران، از جنوب به بخش کلیجان رستاق، از مشرق به شهرستان نکا و از طرف مغرب به بخش مرکزی منتهی می‌شود به علت قرار گرفتن میان دورود بزرگ تجن درساری و نکارود در شهرستان نکا به این نام گذاری گردیده است.  
برستان:tabarestan.info

این بخش که مرکز آن شهر سورک است، دارای دو دهستان به نام‌های میاندورود بزرگ با مرکزیت اسلام آباد و کوهدهشت با مرکزیت شهر سورک می‌باشد که مجموعاً شامل ۵۴ آبادی دارای سکنه‌ی دائمی و ۲۳ آبادی خالی از سکنه است. اما قبل از بیان اسامی کامل روستاهای بخش میاندورود، توضیح مختصری پیرامون شهر سورک بیان می‌گردد.

### (الف) شهرسورک

شهر سورک با مساحتی حدود ۱۷ هزار کیلومتر مربع و با جمعیتی بالغ بر ۸هزار نفر از جمله شهرهای شرقی شهر ساری است که از طرف شمال به روستای پلنگ آزاد، اسلام آباد، شهریار کنده و بیشه سر، از جنوب به روستای لاریم و دارابکلا، از مشرق به روستای اسرم و از مغرب به روستای انجیل نسام منتهی می‌شود.

این شهر که درگذشته‌ی نه چندان دور روستایی بیش نبود، دارای قدمتی دیرینه بوده و پیشینه‌ی آن به پس از اسلام می‌رسد و با توجه به موقعیت جغرافیایی خاص همواره مورد توجه حکام بوده است.

اگرچه بحث پیرامون این شهر کهن بسیار است؛ اما در این مختصر در خصوص وجه تسمیه و یا علت نام گذاری و به عبارتی درمورد واژه‌ی سورک و نیز جغرافیای تاریخی آن مطالبی جهت اطلاع واستفاده علاقه‌مندان ذکر خواهد شد.

قابل ذکر این که این شهر در محاوره به «سورک» (به کسر راء) تلفظ می‌شود.

## واژه‌ی سورک

واژه‌ی «سور» واژه‌ی کهن اوستایی است که اصل اوستایی آن «سوئیرا» می‌باشد. در پهلوی «سور» به معنی جشن و سرور است.

در پاره‌ای از لهجه‌های فارسی مثل بلوجی، «سور» به شکل «سیر» نیز آمده است که آن هم به معنای سورمی‌باشد. کلمه‌ی سوران نیز به معنای تشریفات است. در هر حال، واژه‌ی سور در تمدن کهن ایران سابقه‌ی بسیار دارد.

واژه‌ی «سورنا» یا «سُرنا» یعنی سازی که در جشن و سرور نواخته می‌شود، از کلمه‌ی سور گرفته شده‌است. که در مقابل آن «گُرنا» یعنی ساز و بوقی که در جنگ‌ها از آن استعمال می‌شود، قرار دارد.

از واژه‌ی «سور» در سرتاسر ایران جهت نام‌گذاری روستاهای جای‌ها و حتی مزارع استفاده شده‌است. چنان که «سور» در اصفهان، الیگودرز، بیرجند، تویسرکان، جیرفت، مراغه، نطنز و واژه‌ی «سورآب» و «سورآباد» در ایرانشهر، بانه و واژه‌ی «سوران» در اراک، بروجرد، خلخال و مشهد به کار گرفته شد. که در مجموع کثرت استعمال این واژه و نام‌گذاری محلات، روستاهای آبادی‌ها به آن از سوی نیاکان ما حاکی از علاقه‌ی آنان به این واژه می‌باشد.

واژه‌ی «سورک» که قبلًاً نام یکی از روستاهای ساری وامرزو به عنوان شهر و مرکز بخش میاندرود است، مرکب از دو بخش است: بخش اول: سور، بخش دوم: ک («اک») «سور» در لغت نامه‌ی دهخدا به معنای شادی، گل و گل سرخ آمده است و «اک» یا کاف در منطقه‌ی ساری به معنای شبیه، مانند و نیز به معنای کوچک می‌باشد. همانند واژه‌ی سورک واژه‌های دیگری نیز وجود دارند که در منطقه‌ی ساری مورد استفاده قرار می‌گیرند. مانند: «بُورک» که مرکب است از بور+ک یعنی شبیه بور، شبیه سفید، سفید گونه. و واژه‌ی «دینیک» که مرکب است از دین+ک یعنی شبیه دین که دین به معنی تپه است و دنیک یعنی تپه مانند یا تپه کوچک، تجنک یعنی مانند تجن یا تجن کوچک (تجن نام یکی از رودهای مهم ساری است) بنابراین، واژه‌ی «سورک» یعنی: گل گونه، سرخ گونه، شهر گل گونه، شهر گل سرخ.

علت نامیدن این شهر به سورک شاید این باشد که سورک مرکز میوه‌ی انار است. انار از جمله میوه‌هایی است که مخصوص آب و هوای منطقه‌ی کویری و شور است. در منطقه‌ی معتدل و مرطوب، انار استثناء است و در منطقه‌ی مازندران نیز همه جا انار یافت نمی‌شود، بلکه رویش درختان انار ویژه‌ی منطقه‌ی خاص است و سورک از جمله‌ی آن مناطق است که درختان انار در آن بسیار بود و به هنگام به بار نشستن انارستان‌ها و بازشدن گل‌های انار که رنگ آن هم سرخ است، برخی از مناطق مازندران از جمله منطقه‌ی سورک جلوه‌ی ویژه‌ای به خود گرفته و شهر یکپارچه سرخ جلوه‌ی نمود. لذا به این اعتبار آن را سورک یعنی شهر سرخ یا شهر گل سرخ نامیده‌اند. در گذشته سرتاسر سورک اناارستان بود و امروزه نیز دارای بیشترین درخت انار در منطقه است.

### جغرافیای تاریخی سورک

از نظر تاریخی با توجه به واژه‌ی «سور» که یک واژه‌ی کهن اوستایی است، می‌توان گفت که این شهر از نظر مدنیت، سابقه‌ی صدها ساله داشته و پیشینه‌ی آن به پس از اسلام می‌رسد و حداقل در هفت‌صد سال پیش، مرکز حکومت حکام محلی بوده است. جهانگردان، سیاحان و مستشرقینی که به ویژه از صفویه به بعد از ایران، مازندران و ساری دیدن کرده‌اند، بلااستثناء از سورک یاد کرده‌اند.

باتوجه به این که سورک از روستاهای شهرستان ساری بود، نباید تاریخ و قایع سیاسی آن را جدای از تاریخ سه هزار ساله‌ی ساری دانست.

میر تیمور مرعشی در تاریخ خاندان مرعشی در شرح وقایعی که به سال‌های ۸۰۰-۸۰۱ مربوط می‌شود می‌نویسد: آنگاه که سیدزین العابدین مرعشی بر تمام مازندران حکومت می‌کرد، سادات مرتضایی که از سادات مرعشی و از سلسله‌ی مرعشیان هستند، به حکومت سورک منصوب می‌شوند.<sup>۱</sup> و این خود دلیل محکمی است براین که سورک

۱. تاریخ خاندان مرعشی مازندران، مرعشی، میر تیمور، ص ۱۵.

در سال‌های پیش از ۸۰۰ هق شهر و دیاری معمور و مورد توجه بوده است و در عین حال استعداد استقرار حکومت رانیز داشته است.

حدود صد سال بعد، یعنی در سال‌های حدود ۹۷۰ هق در درگیری حکام مرعشی به دستور میر سلطان مراد، سپاهی بسیار به سورک حمله می‌کند و آن را به آتش می‌کشد تا حکومت سادات مرتضایی را ز سورک براندازد.<sup>۱</sup>

و در واقع اوائل سال هزار قمری در حکومت میر سلطان مراد دوم، سورک مورد تهاجم وحشیانه ملک بهمن قرار گرفت، آن گونه که بازار و خانه‌های شهر آتش گرفت.<sup>۲</sup> بنابراین سورک در آستانه‌ی سال یک هزار قمری تخریب و مورد تاخت و تاز وحشیانه‌ی ملک بهمن قرار گرفت و با برآمدن صفویه واژ میان رفتن حکومت‌های ملوک الطوایفی در سرتاسر ایران، مازندران نیز به عنوان یک ایالت شاهنشاهی صفویه درآمد و سورک تا صدها سال بعد هم نه تنها برپا نایستاد؛ بلکه با فروپاشی صفویه و آمدن نادر شاه که مازندرانی را بهره‌ای از حکومت افشاریه نیست و نیز با آمدن زندیه و درگیری آنان با دودمان قاجار، همواره مورد بی‌مهری قرار گرفت. ضمن این که طاعون شوم حکومت قاجار که در هیچ کجای ایران نام و نشانی از عمران و آبادی باقی نگذاشت، به ویژه در درگیری برادران آقامحمدخان بالو در ساری و اطراف این شهرستان، از این منطقه از جمله سورک ویرانه‌ای ساخته شد که هنوز نتوانسته است از آن مشکلات کمر راست کند. در زمان پهلوی اول و دوم نیز سورک بهره‌ای از عمران و آبادی نداشت تا این که پس از انقلاب اسلامی و با تلاش مسئولین وقت، این روستا تبدیل به شهر شد و همواره در حال رشد و توسعه است. پاسداشت عاشورا در سورک و روستاهای اطراف آن که با حضور گرم مردم ساری و حومه انجام می‌گیرد، بزرگ‌ترین رویداد هر ساله‌ی این شهر است.

۱. تاریخ خاندان مرعشی مازندران، مرعشی، میر تیمور، ص. ۱۵.

۲. همان، ص. ۱۷۶.

## ب) دهستان میاندورود بزرگ

این دهستان که دارای مساحتی حدود ۱۷۲/۲ کیلومترمربع است، ۳۴ آبادی دارد که سکنه‌ی دائمی و یک آبادی خالی از سکنه دارد که عبارتند از:

- ۱۹- شرکت سهامی دشت ناز
- ۲۰- شرکت نکا چوب
- ۲۱- شهریار گنده
- ۲۲- طقیده
- ۲۳- عتاس آباد هنوم سر
- ۲۴- عزت الدین (به آن «إِيمَل دين» هم می‌گویند)
- ۲۵- فُرُودگاه دشت ناز
- ۲۶- قاجار خیل خورندي (بیشتر به «قاجار خیل» شهرت دارد)
- ۲۷- قندار خیل
- ۲۸- کارخانه پلاستیک سازی
- ۲۹- ماکران
- ۳۰- محمد آباد دشت ناز
- ۳۱- محمد آباد
- ۳۲- ورکلا
- ۳۳- ورندان («ورندون» هم تلفظ می‌شود.)
- ۳۴- ولوجا (به «آزاد جاه» هم شهرت دارد)
- ۱- آسیاب سر (آسیوسرا)
- ۲- اسلام آباد (قبلًاً به آن «شاه آباد» می‌گفته‌ند.)
- ۳- انار دین
- ۴- باغ وحش
- ۵- برگه
- ۶- بزمین آباد
- ۷- بیشه سر
- ۸- پلنگ آزاد
- ۹- تجن لته سفلی
- ۱۰- تجن لته علیا
- ۱۱- چماز تپه
- ۱۲- دولمرز («دلمرز» نیز تلفظ می‌شود)
- ۱۳- زاری محله
- ۱۴- زیت سفلی
- ۱۵- زیت علیا (همان «زید» است)
- ۱۶- سورین
- ۱۷- سیاه چنار
- ۱۸- شرکت سردخانه سام

آبادی خالی از سکنه دهستان میاندورود بزرگ «گاوداری ۱۲۰۰ رأسی مهدشت» نام دارد. اگر چه شرکت سهامی زراعی دشت ناز نیز در حال حاضر خالی از سکنه است.

### ج) دهستان کوهدهشت

این دهستان که دارای مساحتی حدود ۲۶۴/۷ کیلومترمربع است، شامل ۲۰ آبادی دارای سکنه‌ی دائمی و ۲ آبادی خالی از سکنه به شرح ذیل می‌باشد:

- |                                  |                |
|----------------------------------|----------------|
| ۱۲ - صَفِر آباد                  | ۱ - آسِرم      |
| ۱۳ - کیاپی                       | ۲ - آنجیل نسام |
| ۱۴ - لالیم                       | ۳ - اوسا       |
| ۱۵ - مجتمع مسکونی سیمان          | ۴ - بادله      |
| ۱۶ - مجتمع مسکونی شَهید عَباسپور | ۵ - بازیارخیل  |
| ۱۷ - مجتمع مسکونی نِکاچُوب       | ۶ - پیله کوه   |
| ۱۸ - مرسم                        | ۷ - جامخانه    |
| ۱۹ - مُوسی کِلا                  | ۸ - جِناسِم    |
| ۲۰ - وارمی                       | ۹ - دارابکلا   |
|                                  | ۱۰ - سرتا      |
|                                  | ۱۱ - سِنِه کوه |

۳- بخش چهار دانگه

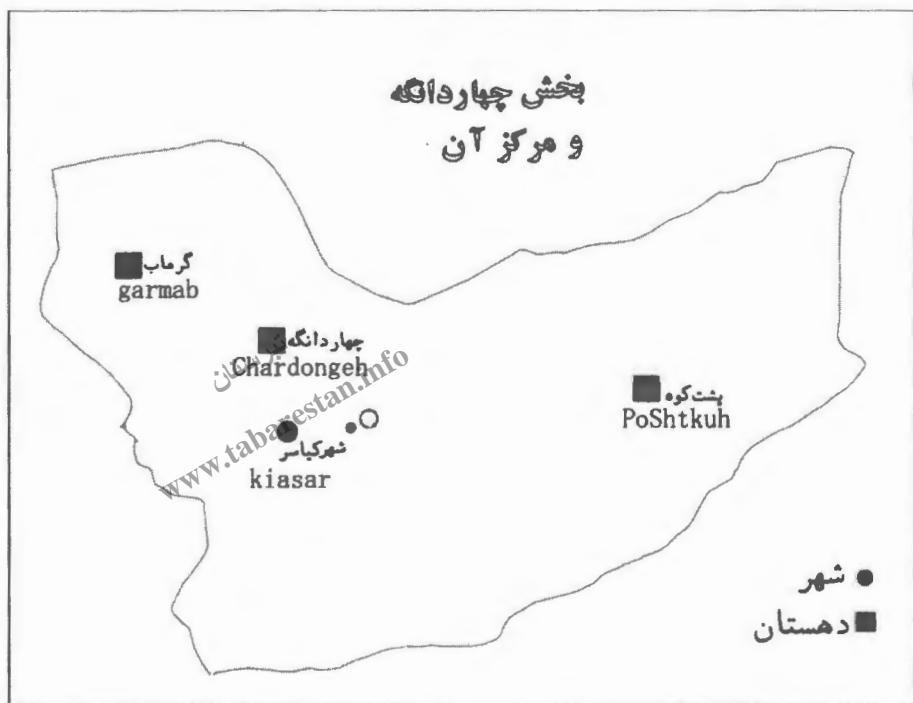
ب) دهستان گرماب (گرم او)

د) دهستان چهار دانگه

الف) شهر کیاسر

ج) دهستان پشتکوه





## بخش چهاردانگه، دهستان‌ها و روستاهای آن

مقدمه

بخش چهاردانگه با مساحتی معادل ۱۴۴۵/۰ کیلومترمربع و با جمعیتی بالغ بر حدود ۲۰ هزار نفر از بخش‌های جنوبی و کوهستانی شهرستان ساری است که از شمال به دهستان استخر پشت نکا، از جنوب و مشرق به استان سمنان، و از مغرب به بخش‌های دودانگه و کلیجان رستاق منتهی می‌شود.

در مورد علت نام‌گذاری این بخش به چهاردانگه این گونه نقل شده است که در گذشته‌ی دور، ساداتی در این منطقه سکونت داشت که مالکیت کلیه‌ی زمین‌های این منطقه (دودانگه و چهاردانگه فعلی) به ایشان تعلق داشت. بعدها ایشان این مناطق را به شش پسر خود بخشید و چون چهار پسر از ایشان در این بخش زندگی می‌کردند، به

چهاردانگه شهرت یافت. گویند مقبره‌ی این سید در روستای وری قرار دارد و به امامزاده سید عمال الدین مشهور است، که ایشان نیز از سادات مرعشی است.

بخش کوهستانی چهاردانگه که مرکز آن شهر کیاسر است، دارای سه دهستان به نام‌های گرماب با مرکزیت زلم، پشتکوه با مرکزیت تلمادره و چهاردانگه با مرکزیت کیاسر می‌باشد که مجموعاً شامل ۹۵ آبادی دارای سکنه‌ی دائمی و ۱۲ آبادی خالی از سکنه است که از ۱۲ آبادی خالی از سکنه، ۵ آبادی دائماً و ۷ آبادی دیگر به طور موسمنی خالی از سکنه می‌باشد.

قبل از بیان اسامی روستاهای بخش چهاردانگه، توضیح مختصری درمورد شهر کیاسر، وجه تسمیه و جغرافیای تاریخی و طبیعی آن خالی از لطف نخواهد بود.

### الف) شهر کیاسر

شهر کیاسر که در گذشته‌های دور، مرکز هزار جریب بود و براساس تقسیمات کشوری واژ سال ۱۳۷۲ هش به عنوان شهر و مرکز بخش چهاردانگه شهرستان ساری معرفی شد، با مساحتی حدود ۳/۶ کیلومتر مربع و با جمعیتی حدود ۳۶۷۲ نفر از جمله شهرهای باستانی شهرستان ساری است که دربخش جنوبی آن قرار دارد و از طرف شمال به شهرک توریستی بابک و روستای وری، از طرف جنوب به منابع طبیعی و جنگل، از طرف مشرق به منابع طبیعی و جنگل و از طرف مغرب به روستای للاوکنیم منتهی می‌شود.

کیاسر مرکب از دو واژه‌ی «کیا» و «سر» است «کیا» همان کیوس است و کیوس پسر ارشد قباد(گواد-کوات) شاهنشاه ساسانی است که در زمان ساسانیان فرمانروای تبرستان جنوبی شد و مرکز حکومت و استقرار او بنا به گفته‌ی پروفسور آرتور کریستین سن ایران شناس دانمارکی دربخش جنوبی شهرستان ساری(کیاسر فعلی) که آثار باستانی بسیار را در خود دارد<sup>۱</sup> بود.

۱. دو عدد ظرف سفالی مربوط به هزاره‌ی اول قبل از میلاد که اخیراً (حدود ۲۰ سال پیش) در کیاسر کشف شده‌است. دال بر قدمت و باستانی بودن این شهر است.

کیوس از جانب برادرش خسرو انوشیروان شاهنشاه ساسانی مأمورفتح خراسان و خوارزم شد و پس از انجام مأموریت به تبرستان برگشت و بعد ازاین به سبب ساعیت درباریان و ترس شاهنشاه از قدرت برادر، فرمان کشتن او را داد.

علت اختلاف میان این دو برادر بدین خاطر بود که کیوس از طرفداران سرسخت و بلکه یکی از سران نامی مزدکیان بود و انوشیروان از دشمنان سرسخت مزدکیان به شمار می‌رفت.

در هر حال، در زمان قباد ساسانی، سرزمین ایران به چهاربخش تقسیم می‌شد که قباد فرمانروایی یکی از بخش‌ها یعنی تبرستان را به فرزند بزرگ خود یعنی کیوس سپرد. بنابراین، کیوس نام یکی از پادشاهان دودمان ساسانی است که مرکز حکومت او در این بخش از ساری که امروزه کیاسر نامیده می‌شود، قرار داشت.

واژه‌ی «سر» پسوند مکانی به معنی سرا، خانه و منزل است و در اینجا به معنی مکانی است که کیوس در آن قرار داشت و در آن حکومت می‌کرد. لذا کیاسر همان «کیوس سر» یا «کیوس سرا» و یا «کیوسرا» است که بعدها به کیاسر تغییر یافت و تابه امروز نیز به همین نام در میان مردم نامیده می‌شود. پس، کیاسر یعنی سرای کیوس یا مرکز حکومت و استقرار کیوس که از فرمانروایان دودمان ساسانی است.

شهر کیاسر از شهرهای کوهستانی و در عین حال خوش آب و هوای شهرستان ساری است که در ۷۲ کیلومتری شهر ساری واقع شده‌است. سرتاسر این شهر و دامنه‌های اطراف آن پوشیده از جنگل‌های سرسبز است که امروزه اگرچه به علت استقرار شهرک‌های صنعتی و ایجاد کارخانه‌های مختلف از زیبایی‌های آن کاسته شده، اما وجود این صنایع در قالب شهرک صنعتی موجب رونق اقتصادی این بخش نیز شده‌است. از مهم‌ترین صنایعی که می‌توان از آن یاد کرد، شرکت صنایع فرآوری شیر شمال است که ضمن ایجاد اشتغال در منطقه، بخشی از فرآورده‌های لبنی کشور را نیز تأمین می‌نماید. لازم به ذکر است این کارخانه متعلق به یکی از جوانان متدين و خیر شهر ساری یعنی حاج مصطفی سوادکوهی است.

امروزه کیاسر از شهرهای کوهستانی، سرسیز و بیلاقی شهرستان ساری به حساب می‌آید.

### ب) دهستان گرماب

این دهستان که دارای مساحتی معادل ۲۸۴/۶ کیلومترمربع است، ۳۵ آبادی دارای سکنه می‌باشد که عبارتند از:

- |   |                   |
|---|-------------------|
| ۱۹- قادیکلا                               | ۱- آخورد          |
| ۲۰- کارنام                                | ۲- اروت           |
| ۲۱- گنجستان                               | ۳- الیرد          |
| ۲۲- کرسام                                 | ۴- باباکلا        |
| ۲۳- گسوت                                  | ۵- بجدم           |
| ۲۴- کلاچ خویه                             | ۶- پاجا           |
| ۲۵- کلا گردی                              | ۷- تیرجاری        |
| ۲۶- گندسین                                | ۸- چرت            |
| ۲۷- مزارع زلم                             | ۹- حاجیکلا        |
| ۲۸- مزدی                                  | ۱۰- خارخون        |
| ۲۹- نرگیس زمین                            | ۱۱- خالخیل        |
| ۳۰- نوکنده                                | ۱۲- رودبار خارخون |
| ۳۱- ورnam بالا                            | ۱۳- روشن گوه      |
| ۳۲- ورnam پایین                           | ۱۴- زلم           |
| ۳۳- ول آغوز                               | ۱۵- سادات مَحَّله |
| ۳۴- ونام                                  | ۱۶- سرخ ولیک      |
| ۳۵- هلیمند («هلیهُومِن» نیز تلفظ می‌شود). | ۱۷- شیشیک         |
|   | ۱۸- صلاح          |

### (ج) دهستان پشتکوه

این دهستان که دارای مساحتی حدود  $500/6$  کیلومترمربع است، ۲۰ آبادی به شرح ذیل دارد که آبادی آن دارای سکنه‌ی دائمی و ۵ آبادی نیز بدون سکنه و یا دارای سکنه‌ی موسمی است.

- |                 |                  |
|-----------------|------------------|
| ۱- ارا          | ۹- قلعه سر       |
| ۲- اُرُست       | ۱۰- گُردمیر      |
| ۳- ایول         | ۱۱- گلکنار       |
| ۴- برد          | ۱۲- گیوالت       |
| ۵- پیشرت        | ۱۳- مال خاست     |
| ۶- تِلما دَرَه  | ۱۴- ولُویه سُقلی |
| ۷- شَعَبَان خیل | ۱۵- ولُویه عُلیا |
| ۸- عالی کِلا    |                  |

این دهستان دارای دوآبادی بدون سکنه به نام‌های «مرتع زرشک دره» و «مرتع گتچشم» است و ۳ آبادی آن یعنی «مزرعه درویش لیلم»، «کش زمین» و «خلین دره» به طور موسمی دارای سکنه‌اند.

### (د) دهستان چهار دانگه

این دهستان که دارای مساحتی معادل  $659/8$  کیلومترمربع است، ۵۲ آبادی دارد که ۴۵ آبادی آن به شرح ذیل دارای سکنه‌ی دائمی و ۷ آبادی آن نیز خالی از سکنه می‌باشد.

- |  |   |
|--|---|
| ۱- آغُوز گِله                          | ۶- ایلال                                    |
| ۲- آتنی                                | ۷- بالادِه                                  |
| ۳- آزنی                                | ۸- بندِن                                    |
| ۴- اسکارد                              | ۹- تِرکام                                   |
| ۵- آیندُون («آلندان» نیز تلفظ می‌شود.) | ۱۰- تُلُوكِلا («تلی کِلا» نیز تلفظ می‌شود.) |

۱۱- تیلک	- ۲۹ کَمِرِ کِلا
۱۲- تیله بِن	- ۳۰ گُنْتا
۱۳- جمال الدین کِلا	- ۳۱ گُنْبِیم
۱۴- چالوُ	- ۳۲ گُوت مارِم
۱۵- چهارربار	- ۳۳ کِیا کِلا («کی کُلا» نیز تلفظ می‌شود.)
۱۶- خُلِرد	- ۳۴ کِیاده
۱۷- دیدُو	- ۳۵ گُلْباغ
۱۸- رسِبرم	- ۳۶ گُلْجاري
۱۹- رُودبار آدرُو	- ۳۷ گیل خواران
۲۰- زَکَرِیَا کِلا	- ۳۸ گندو
۲۱- سعید آباد	- ۳۹ لالا
۲۲- سنام	- ۴۰ لَنِگِر
۲۳- سنگ چشمِه	- ۴۱ مازارُستاق
۲۴- سنور	- ۴۲ مَزَرَعَه وَسْتَمِين
۲۵- سواسرِه	- ۴۳ مَنْزِلَدَرَه
۲۶- سیاوش کِلا	- ۴۴ میلادشت
۲۷- عَقِه خیل	- ۴۵ وَرِی
۲۸- قَلِیه	

آبادی‌های «ادروتسه»، «خیر آباد»، «رودبار کیاسر» و «شهرک ذوب آهن» به طور موسمی دارای سکنه اند و آبادی‌های «مررعه کَچِپ تختِه»، «مزرعه»، «کِرت مارِم» و «واوسر» دائمًا خالی از سکنه می‌باشد. اگرچه روستای واوسر به میرافضل تغییر نام داد؛ اما در کنار آن روستای تفریحی «واوسرنو» ساخته شد که دارای سکنه است.

#### ۴- بخش دو دانگه

ب) دهستان بنافت

الف) شهر فریم

ج) دهستان فریم



## پخشی دوداگه و مرگز آن

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

شهر فریم  
farim

بنافت  
Benaft

شهر ●  
دهستان ■

## بخش دو دانگه، دهستان‌ها و روستاهای آن

### مقدمه

بخش دودانگه با مساحتی معادل ۵۳۴/۸ کیلومترمربع و با جمعیتی بالغ بر ۸۴۶۹ نفر یکی از بخش‌های شهرستان ساری است که از شمال به بخش کلیجان رستاق، از جنوب به شهرستان سوادکوه، از مشرق به بخش چهاردانگه و از مغرب به شهرستان پل سفید و زیراب منتهی می‌شود.

در مورد علت نام‌گذاری آن به دودانگه، چنان‌چه در بخش چهاردانگه عنوان شد، این گونه نقل شده‌است که در گذشته‌ی دور ساداتی که مالکیت گل زمین‌های این منطقه‌یعنی دودانگه و چهاردانگه به ایشان تعلق داشت، در آن جا زندگی می‌کرد که بعدها این زمین‌ها را به شش دانگ تقسیم و به شش پسر خود بخشید و با توجه به این که دو پسر ایشان که دودانگ از این زمین‌ها به آنان تعلق داشت، در این منطقه زندگی می‌کردند، به دودانگه شهرت یافت.

بخش دودانگه که مرکز آن شهر فریم است دارای دو دهستان به نام‌های بنافت و فریم است که مجموعاً شامل ۵۸ آبادی است. ۵۵ آبادی آن دارای سکنه‌ی دائمی و ۳ آبادی آن نیز خالی از سکنه می‌باشد.

لازم به یادآوری است که تا سال ۱۳۸۴ روستای محمدآباد به عنوان مرکز بخش دودانگه بود اما از سال ۱۳۸۴ به بعد با توجه به مصوبه‌ی هیأت محترم دولت، فریم به عنوان شهر و مرکز بخش دودانگه شناخته شد و بدین خاطر و با توجه به سابقه‌ی کهنی که فریم در تاریخ ایران و مازندران و ساری دارد، قبل از ذکر اسامی کامل روستاهای بخش دودانگه، اشاره‌ای کوتاه به شهر فریم خواهد شد.

### الف) شهر فریم (پریم)

فریم یا پریم که گاهی پریم نیز تلفظ می‌شود، یکی از شهرهای تاریخی مازندران بود، اما در گذشته‌ی نه چندان دور یکی از روستاهای کوچک بخش دودانگه محسوب می‌شد. از سال ۱۳۸۴ هش به عنوان شهر و مرکز بخش دودانگه معرفی گردید. اگر چه در حال

حاضر امکانات لازم برای یک شهر که در خور شهر وندان باشد در آن دیده نمی‌شود؛ اما امید آن می‌رود مسئولین وقت، توجه بیشتری به این شهر نوپا داشته باشند.

پریم با جمعیتی حدود ۱۸۵ نفر، از شمال به کنه ده، از جنوب به روستای تلاوک (تلوک) منتهی می‌شود. از مشرق به زمین‌های زراعتی و از مغرب به روستای تلاوک (تلوک) منتهی می‌شود.

پریم اگرچه در گذشته‌ی نه چندان دور روستا محسوب می‌شد؛ اما بنا به نقل تاریخ در گذشته‌های بسیار دور شهری بوده است که مرکز و پایتخت پادشاهان سلسله‌ی باوندیه‌ی کیوسیه در آن قرار داشت. چون با توجه به مطالعه که در کتاب‌های تاریخ تبرستان تألیف ابن اسفندیار، تاریخ تبرستان و رویان تالیف میرظه‌بیر الدین مرعشی، تاریخ رویان تالیف اولیاء... آملی و پژوهشی در واژه‌های مازندران دکتر حجازی کناری و دیگر کتاب‌های تاریخی آمده است، می‌توان گفت: شهر فریم شهری است که نخستین پادشاه از سلسله‌ی باوندیه‌ی کیوسیه یعنی سهراب ابن باو در سال ۵۵ هق در آن تاجگذاری نمود، چرا که قلمرو پادشاهی این سلسله، منطقه‌ی کوهستانی هزار جریب بوده که حدود آن از مناطق کوهستانی سوادکوه شروع می‌شد و تامرز گلستان امروزی خاتمه می‌یافتد. یکی از پادشاهان این سلسله «قارن» نام داشت که پس از مدتی از دین زردشت به اسلام گروید. بعدها در بخش دودانگه، روستای قارنسرا و در شهر ساری، خیابان قارن به نام ایشان نام‌گذاری شد و تابه امروز نیز به همین نام شهرت دارد.

آخرین پادشاه این سلسله نیز «شهریار داراب» نام دارد که اعقاب او دو برج تاریخی رستک و لاجیم را در بخش دودانگه بنا نهادند که قدمت آن حدوداً به سال ۴۰۰ هق می‌رسد.

پایتخت پادشاهان این سلسله، شهر فریم بوده است. شهری که بنا به نقل ابن اسفندیار در سال ۴۵۳ هق دراثر زلزله ویران شد.

واژه‌ی فریم نیز در اصل «پریم» بود که بعدها براثر تأثیر زبان عربی، حرف «پ» به «ف» تبدیل شد و پریم نیز به فریم تغییر یافت.

در زبان فارسی میانه یا پهلوی، واژه‌هایی یافت می‌شوند که به این واژه بسیار نزدیک‌اند و به یقین یکی از این واژه‌ها می‌تواند منشأ این واژه‌ی (فریم) باشد. واژه‌هایی

چون: «پاهروم» به معنای پایین دامنه کوه، «پرویم» به معنای جای گود مقابل سراشیبی، «پهروم» به معنای با شکوه، زیبا، «وریم» که در زبان تبری به سینه‌ی کوه، شب کوه و جای بسیار نورگیر و آفتاب خور می‌باشد.

باتوجه به مطالب فوق و با عنایت به موقعیت جغرافیایی فریم که دارای جنگل‌های انبوه در دامنه‌ی کوه و دشت بسیار پهناور و سرسیز و چندین رودخانه خروشان و همیشه جاری است، می‌توان گفت: فریم یعنی سرزمین زیبایی که کوهها اطراف آن را فرا گرفته است.

در هر حال، شهر فریم دشت وسیع و خرمی است که گردآگرد آن را کوهها احاطه کرده‌اند و در عین حال فریم نام یکی از دهستان‌های بخش دودانگه نیز می‌باشد.

#### (ب) دهستان بنافت

این دهستان که دارای وسعتی معادل  $222/0$  کیلومتر مربع است، ۱۱ آبادی دارای سکنه‌ی دائم به شرح ذیل دارد:

- |   |   |
|---|---|
| ۷- سُود کِلا (نام قبلی آن «سُوتَه کِلا»<br>بود) | ۱- پاجی                                       |
| ۸- میانا  | ۲- جُورجادِه                                  |
| ۹- وزِمِلا (نام قبلی آن «وزِمِن مِلا»<br>بود)   | ۳- جیجادِه                                    |
| ۱۰- ولیک بِن                                    | ۴- دادُو کِلا                                 |
| ۱۱- ولیک چال                                    | ۵- درزیکِلا                                   |
|   | ۶- سنگِ دِه (نام قبلی آن «سنگسَرَدِه»<br>بود) |

#### (ج) دهستان فریم

این دهستان که دارای وسعتی معادل  $312/8$  کیلومتر مربع است ۴۷ آبادی به شرح ذیل دارد که ۳ آبادی به طور دائمی خالی از سکنه است.

- ۱- سر کام -۲۵  
 ۲- امامزاده علی بندرَج -۲۶  
 ۳- امامزاده علی فربم -۲۷  
 ۴- آنگفام -۲۸  
 ۵- بِرارِدِه -۲۹  
 ۶- بیشه کِلا -۳۰  
 ۷- پارت کِلا -۳۱  
 ۸- پاشاکلا -۳۲  
 ۹- پرا -۳۳  
 ۱۰- پَرگُوه -۳۴  
 ۱۱- پهندَر («پهندَر» نیز تلفظ می‌شود) -۳۵  
 ۱۲- تِلارِم -۳۶  
 ۱۳- تِلواک (تلوك)  
 ۱۴- جعفر آباد -۳۷  
 ۱۵- جعفر کلا -۳۸  
 ۱۶- خرم آباد باکر -۳۹  
 ۱۷- خرم آباد دینه سر -۴۰  
 ۱۸- خوش رُوبار -۴۱  
 ۱۹- خوش نشین -۴۲  
 ۲۰- داماد کلا (قبلاً «زوماکلا» نامیده می‌شد).  
 ۲۱- دومیر کلا -۴۳  
 ۲۲- دینه سر -۴۴  
 ۲۳- رسکیت سُفلی -۴۵  
 ۲۴- رسکیت علیا -۴۶  
 ۴۷- وَرمِز آباد (نام قبلی آن «هرمز آباد» بود)
- به گفته‌ی مرادعلی خرمی که از اهالی مطلع دودانگه است، از میان آبادی‌های فوق، «کولم»، «خرم آباد باکر» و «پرا» و نیز روستاهای احمدآباد، پاپشت و خالرد که در لیست بالا نیامده‌است، دائمًا خالی از سکنه اند.

## ۵- بخش کلیجان رستاق

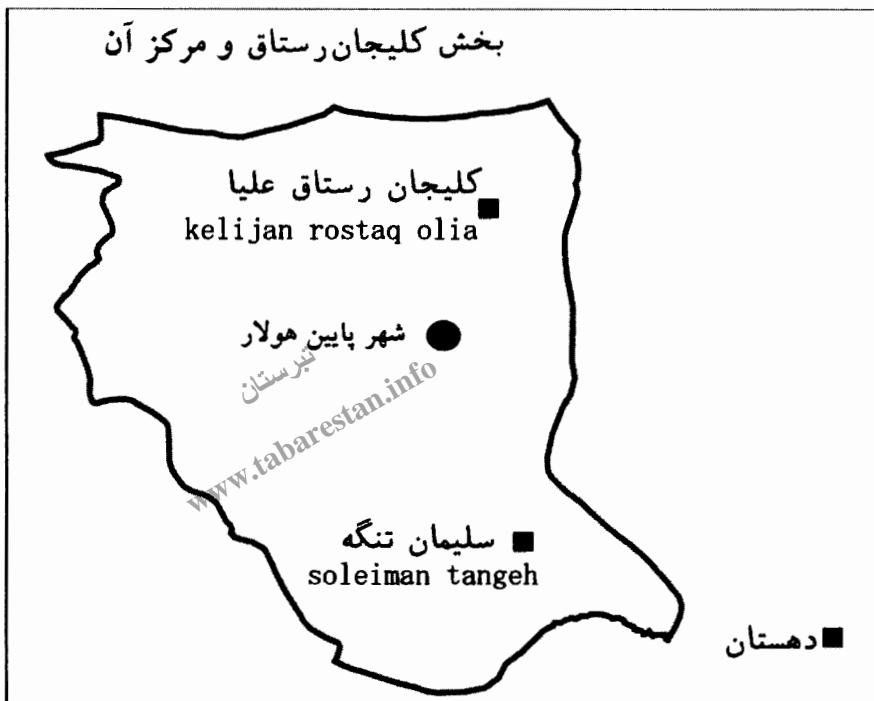
ب) دهستان سلیمان تنگه (سرمه تنگه)

الف) شهر پایین هولار

ج) دهستان کلیجان رستاق علیا



## بخش کلیجان رستاق و مرکز آن



## بخش کلیجان رستاق، دهستان‌ها و روستاهای آن

### مقدمه

بخش کلیجان رستاق با مساحتی حدود ۵۷۹/۰ کیلومتر مربع و با جمعیتی حدود ۱۴۸۳۶ نفر، از جمله بخش‌های نسبتاً جدید شهرستان ساری است که در سال ۱۳۷۸ هش با همت یکی از مردان دلسوز و مخلص خدا که عمری رادر خدمت به خلق و درسنگرهای مختلف از جمله فرمانداری، معاونت وزیر، نمایندگی مردم ساری در مجلس شورای اسلامی و...، سپری نمود و سرانجام در همین راه نیز دعوت حق را لبیک گفت، یعنی مرحوم مهندس سید مسیح سلیم بهرامی، نمایندهٔ فقید مردم ساری در مجلس شورای اسلامی که اهل همین بخش بود، تأسیس شد. (خدایش بیامرزد). یادآور می‌شوم که این سید بزرگوار از بستگان نسبی یعنی پسر عمهٔ من بود.

کلیجان رستاق مرکب از دو واژه‌ی «کلیجان» و «رستاق» است. «کلیجان» برگرفته از «کالج» است که در گذشته نام شهری در ۲۰ کیلومتری جنوب ساری بود که امروزه اثری از آن باقی نمی‌باشد و «رستاق» لفظ عربی، مأخوذه از لفظ فارسی روستا [ = دهکده] است که سابقاً در گذشته و در اصطلاح جغرافی دانان اسلامی به ناحیه‌ای دارای مزارع و قریه‌ها اطلاق می‌شد.

غلامحسین مصاحب به نقل از یاقوت حموی در معجم البلدان می‌نویسد: در زمان ما در ایران مقصود از رستاق هر موضعی است که در آن مزارع و قریه‌ها می‌باشد، و این لفظ به شهرها، مانند بصره و بغداد اطلاق نمی‌شود، ولهذا نزد ایرانیان به منزله‌ی سواد نزد اهل بغداد بوده، واز کوره و استان اخص است، هر رستاق به چند طوچ منقسم می‌شد.<sup>۱</sup>

بنابراین، واژه‌ی کلیجان رستاق یعنی روستاهای آبادی‌های تابع شهر کالج که بعدها به کلیجان تبدیل و تغییر یافت و امروزه کلیجان رستاق یعنی روستاهای کلیجان که همان کالج قدیم است. این بخش از شمال به بخش مرکزی، از جنوب به بخش دودانگه و از مشرق به بخش چهاردانگه و میاندورود واز مغرب به شهرستان قائم‌شهر منتهی می‌شود. بخش کلیجان رستاق دارای دوهستان به نام‌های سلیمان تنگه به مرکزیت روستای تاکام و کلیجان رستاق علیا به مرکزیت روستای هولار می‌باشد که مجموعاً ۴۹ آبادی را شامل می‌شود.

### الف) شهر پایین هولار

شهر پایین هولار در ۱۳ کیلومتری جنوب شهر ساری و در محور راه ساری - سمنان واقع شده است. این شهر تازه تأسیس که هنوز دارای چهره‌ی روستایی بوده و تا رسیدن به جایگاه شهری فاصله دارد، از شمال به روستای سلیم‌بهرام، از جنوب به روستای امره، از مغرب به روستای بالاهور و از مشرق به رودخانه‌ی تجن و روستاهای علویکلا و گرمستان منتهی می‌شود.

۱. دایره المعارف فارسی، مصاحب، غلامحسین، ج ۱، ذیل واژه‌ی رستاق.

شهر پایین هولار دارای حدود ۱۰۰ خانوار و حدود ۵۰۰ نفر جمعیت است که در شهریور سال ۱۳۹۰ با همت مسئولین و استان به عنوان شهر و مرکز بخش کلیجان رستاق شناخته شد؟!

وجود امامزاده حمزه رضا که در مجاورت پاسگاه انتظامی قرار گرفته است و شامل ایوان، گنبد، حرم، صحن مشجر و دیگر امکانات رفاهی است موجب زینت این شهر شده است. شخصیت مدفون در این امامزاده، حمزه رضا از فرزندان امام صادق(ع) است.<sup>۱</sup> این شهر نیز همانند شهرهای دیگر شهرستان از جذابیت‌های طبیعی برخوردار است وجود جنگل و رودخانه در دو ضلع غربی و شرقی آن، عبور جاده اصلی ساری - سمنان از وسط این شهر از جمله ویژگی‌های مهم این شهر است.

گویند: هولار مرکب از دو واژه‌ی «او» و «لار» است. «او» در محاوره مازندران همان آب و «لار» نیز به معنای «دشت» است. در استان مازندران زمین‌های شالیزاری معمولاً در دشت که آب رودخانه‌ها در آن فراوان دیده می‌شود، واقع شده است و روستاها نیز در کنار زمین‌های شالیزاری به وجود آمده است و شهر پایین هولار نیز از این امر مستثنی نیست چرا که رودخانه تجن از کنار این شهر می‌گذرد و بعيد نیست که در پیدایش و نام‌گذاری این شهر بدون تأثیر بوده باشد.

قابل ذکر این است که هولار از دیرباز مرکز خرید و فروش محصولات کشاورزی و از بزرگ‌ترین بازارهای تجاری روستاهای اطراف به شمار می‌رفت. در حال حاضر این شهر، مرکز بخش کلیجان رستاق است و تا رسیدن به حد مطلوب و درخور شأن شهر وندان این دیار فاصله‌ها دارد که همت مسئولین به ویژه شهردار جوان آن یعنی عزت هادیان را می‌طلبد.

<sup>۱</sup> جهت اطلاعات بیشتر پیرامون این امامزاده رجوع شود به صفحه ۲۸۲ کتاب تاریخ تشیع و مزارات شهرستان ساری تألیف محمد مهدی فقیه بحرالعلوم

**ب) دهستان سلیمان تنگه<sup>۱</sup>**

این دهستان که دارای مساحتی معادل ۳۵۶/۵ کیلومتر مربع است، ۲۳ آبادی به شرح ذیل دارد. که تنها یک آبادی آن به طور دائمی خالی از سکنه است.

- |   |   |
|---|---|
| ۱۴- گُورود (نام قبلی آن «گُل رُود» بود)     | ۱- آبکستر (اوکسترا)                               |
| ۱۵- لارما                                   | ۲- آقمشهد و گلیج خیل                              |
| ۱۶- ُولیت                                   | ۳- آقمشهد و کیر خیل                               |
| ۱۷- میدانک                                  | ۴- اجار سناق                                      |
| ۱۸- نَقِبِ دِه                              | ۵- افراچال  |
| ۱۹- نُودِه (نام قبلی آن «کُهْنِه دِه» بود). | ۶- پَرَوَرِیج آباد                                |
| ۲۰- واسستان                                 | ۷- پِلِسک   |
| ۲۱- وَرِکی (نام قبلی آن «پِکُم» بود)        | ۸- تاکام  |
| ۲۲- وَرِند                                  | ۹- چاچکام   |
| ۲۳- یادمان (قبلًا به «خَرَچَنگ» معروف بود). | ۱۰- ریگ چشمیه (نام قبلی آن «تنگ دَرَه چشمیه» بود) |
|   | ۱۱- عَلِمَدارِدِه                                 |
|   | ۱۲- کِلاخیل                                       |
|   | ۱۳- گِردِشی (نام قبلی آن «تَه سَرْمَحَّله» بود)   |

علاوه بر آبادی‌های مذکور، آبادی «دِسلِه» که در گذشته دارای سکنه بود، امروزه به طور دائمی خالی از سکنه می‌باشد. و نیز سد شهید رجایی که به آن سد سلیمان تنگه گفته می‌شود در این دهستان قرار دارد که نامیدن آبادی به آن خالی از اشکال نمی‌باشد.

۱. در دره‌های این دهستان گیاهی یافت می‌شد به نام سیرمه که در میان محاورات مردم به سیمون و سیما شهرت داشت شبیه تمشک و خوردنی بود لذا نام این دهستان در ابتدا سیرمه تنگه بود که بعدها به سیمون تنگه معروف شد و سپس به غلط سیمون تنگه و یا سلیمان تنگه و در برخی موارد نیز تنگه‌ی سلیمان تلفظ می‌شود؟

### ج) دهستان کلیجان رستاق علیا

- این دهستان که دارای مساحتی معادل ۲۲۲/۵ کیلومتر مربع است، ۲۶ آبادی است. اسامی آبادی‌های دهستان کلیجان رستاق علیا به شرح ذیل است:
- |                                     |  |
|-------------------------------------|--|
| ۱- آهودشت                           | ۱۶- سُندیکلا   |
| ۲- آحمد آباد                        | ۱۷- سَلیم بَهْرَام   |
| ۳- آرزفون                           | ۱۸- سَلیم شِیْخ  |
| ۴- آمره (نام قبلی آن «آمری» بود.)   | ۱۹- سَنگ بن  |
| ۵- بالاکولا                         | ۲۰- شَبَش کِلا   |
| ۶- بالا هولار                       | ۲۱- شِکنا («شِکنا» نیز تلفظ می‌شود)                                    |
| ۷- پائین هولار                      | ۲۲- عَلَویکلا  |
| ۸- پهنه کلاه جنوبی                  | ۲۳- گَلْقُوچال   |
| ۹- پهنه کلاه شمالی                  | ۲۴- گَرمِروُد («گَرمِ روُد» نیز تلفظ می‌شود.)                          |
| ۱۰- دروار (نام قبلی آن «دربار» بود) | ۲۵- گرمستان  |
| ۱۱- دربی                            | ۲۶- مَشین کِلا (به صورت «مَشُون کِلا» و «ماشین گُلا» نیز تلفظ می‌شود.) |
| ۱۲- دزدیک                           |  |
| ۱۳- دلّاک خیل                       |  |
| ۱۴- روُدبار کِلا                    |  |
| ۱۵- سرکت                            |  |

علاوه بر آبادی‌های مذکور، صنایع چوب و کاغذ مازندران، شهرک شهید نوروزیان و هتل سالاردره نیز در این دهستان قرار دارند. با این توضیح که صنایع چوب و کاغذ مازندران نام کارخانه است. اگرچه تعداد اندکی از کارمندان کارخانه، در شهرک متعلق به آن که شهرک شهید نوروزیان بر آن نام نهاده شد؛ زندگی می‌کنند؛ اما نمی‌توان اسم روستا بر آن گذاشت. هتل سالاردره نیز از هتل‌های بزرگ و زیبای ساری است که نام آبادی بر آن نهادن صحیح نمی‌باشد.

در مکانی که امروزه کارخانه صنایع چوب و کاغذ مازندران در آن بنا نهاده شد، در حدود ۵۰ سال پیش، دوآبادی به نام‌های چالکده و تلوکلا وجود داشت که امروزه اثری از آن‌ها نیست.

روستای چالکده زادگاه اینجانب است. به یاد دارم که روستای بسیار زیبایی بود. پر از صفا و صمیمیت. و نیز به یاد دارم که در این روستای کوچک تنها چند خانوار زندگی می‌کردند. خانه پدری من (سید حسین احمدی) و خانواده‌های مرحوم سید احمد احمدی، مرحوم میرسعید احمدی، سید عیسی احمدی و سید محمود احمدی که عموهای بندۀ هستند. خانواده‌ی مرحوم سید ابراهیم علوفی که فرزند ایشان سید اسحق علوفی بعدها به درجه‌ی شهادت نایل آمد و خانواده‌ی مرحوم حسن اسدی و اصغر اسدی که برادر بودند، و نیز خانواده سید حسن رسولی که از روستای پنهنه کلا به این روستا کوچ کرده بود. همه‌ی این خانواده‌ها پس از احداث صنایع چوب و کاغذ مازندران مجبور به مهاجرت اجباری به ساری شدند و متأسفانه زندگی ساده و سالم روستایی را از دست دادند و مجبور به زندگی در شهر شدند. در آن زمان من ۱۱ ساله بودم. لذا کلاس اول تا پنجم ابتدایی را نه در چالکده، بلکه در روستای همچوار آن یعنی تلیکلا که اهالی آن هم به مصیبت ما (مهاجرت اجباری) دچار شده بودند، به تحصیل مشغول شدم و چه خوب یادم می‌آید که هر روز به اتفاق پسر عمویم آقامحمد و دوستم سید محسن علوفی از میان جنگلهای سرسیز به آن روستا و آن مدرسه می‌رفتیم و عصر بر می‌گشتم، واقعاً یادش به خیر.

پدرم پس از مهاجرت اجباری به شهر، همزمان با زندگی در کوچه اسلام از بلوار کشاورز که در گذشته به جاده سنتگرانشان شهرت داشت، زمینی را در روستای مادری ام یعنی شکتا خریداری نمود و اقدام به ساخت منزل مسکونی در آنجا نمود. پس از احداث ساختمان، تابستان‌ها به شکتا می‌رفتیم و در فصل مدرسه به شهر می‌آمدیم تا این که از سال ۱۳۶۰ در روستای شکتا سکونت دائم اختیار نمودیم و تا امروز پدر و مادر عزیزم در آن جا سکونت دارند.

تبرستان  
[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

بخش دوم:

محلات شهر

ساری

فصل اول: محلات تاریخی شهر ساری

فصل دوم: محلات قدیم شهر ساری

فصل سوم: جدید شهر ساری

تبرستان

[www.tabarestan.info](http://www.tabarestan.info)

## فصل اول: محلات تاریخی شهر ساری

۱ - بانصری مشهد

۲ - زرگر محله

۳ - سهگنبدان

۴ - شاه غازی

۵ - عبد العظیم

۶ - فرآکوی

۷ - قصر تور

۸ - گاوه پوستی

۹ - مسجد زنگو

## ۱- بانصری مشهد

بانصری مشهد که از محلات حاشیه‌ای و قدیمی شهر ساری بود، مرکب از دو واژه‌ی «بانصری» و «مشهد» است.

واژه‌ی «بانصری» خود مرکب از دو بخش است که عبارتند از: «بانصر» و «یاعنسیت». در مورد واژه‌ی بانصر دو احتمال وجود دارد. احتمال اول این که این واژه همان ابونصر یا بونصر باشد که در ادبیات عرب، کنیه‌ی شخصی به حساب می‌آید که بعدها در محاورات با حذف الف به «بونصر» یا «بانصر» تغییر شکل پیدا نمود. با این احتمال می‌توان گفت: واژه‌ی بانصر اسم شخصی است که باید در محله‌ی مذکور مدفون بوده باشد.

از آن جایی که در تاریخ مازندران، نامی از بانصر به عنوان شاه محلی دیده نمی‌شود، پس باید این شخص، از شخصیت‌های مطرح سیاسی و اجتماعی آن زمان بوده باشد. لازم به ذکر است که شبیه به این واژه، واژه‌ی کارزار است که به معنای جنگ بوده ولی به شکل «کالیجار» استعمال می‌شود و اباکالیجار ترجمه‌ی ابوحرب است. کالیجار نیز نام شخصی است که در تاریخ از آن یاد شده‌است.

حسین اسلامی می‌نویسد: در تاریخ قرون آل بویه و آل زیار آمده است که ابوکالیجار دایی انشیروان پسر منوچهر از شاهان آل زیار می‌باشد.<sup>۱</sup>

احتمال دوم این که بانصر همان امیرنصر سامانی باشد که در دهه‌ی اول قرن چهارم هجری (۳۱۰ هـ) علیان را در مازندران برانداخت و برای مدتی کوتاه بر ساری مسلط شد و آن جا را زیرمجموعه‌ی حکومت سامانی قرار داد و لذا به اعتبار نام «نصر» پادشاه سامانی، این محله در ساری به «نصری محله» یا «بانصری محله» نام‌گذاری شده‌است.

۱. تاریخ دوهزار ساله ساری، اسلامی، حسین، ص ۱۵۴.

اگر این احتمال صحیح باشد؛ شکل‌گیری این محله به اعتبار سلطه‌ی امیرنصر سامانی در ساری باید از دهه‌ی دوم قرن چهارم هجری بوده باشد که به جهت حضور و اسکان سرداران و فرماندهان لشکری و کشوری امیرنصر در ساری شکل گرفته است.

واژه‌ی «مشهد» اگرچه در لغت اسم مکان و به معنای محضر، محل حضور، محل آمدن مردم، شهادتگاه، آرامگاه و محل شهادت است؛ اما در اینجا به معنای محل دفن می‌باشد. بنابراین، بانصری مشهد، یعنی محل شهادت یا دفن بانصر.

از واژه‌ی «بانصر» در فرهنگ جغرافیایی ایران، به عنوان یکی از دهستان‌های شهرستان بابلسر نیز یاد شده است.<sup>۱</sup> و نیز یکی از دهستان‌های بخش مرکزی شهرستان آمل «بانصر کلا» نام دارد.<sup>۲</sup>

این واژه در سفرنامه‌ی رابینو، تحت عنوان بانصران و به صورت اسم مکان ذکر شده است. ایشان در سفرنامه‌ی خود مکان بانصران را محل شهر قدیمی «تمیشه» اقامتگاه فریدون دانسته که قصر او تا زمان ابن اسفندیار در محلی موسوم به «بانصران» دیده می‌شده است.<sup>۳</sup>

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت: واژه‌ی بانصری اگرچه در جاهای دیگر مازندران به صورت بانصران و یا با پسوند «کلا» آمده است؛ اما استعمال آن در ساری با پسوند مشهد تحت عنوان محله‌ی بانصری مشهد به معنای محل شهادت یا محل دفن شخصی است که بانصری نام دارد.

این محله در ابتدای قرن هفتم هجری که ابن اسفندیار کتاب تاریخ طبرستان را تألیف کرد (۶۴۱ھق)، ویران شده بود و او این محله را در کودکی خویش به صورت توده‌ای از خاک ساختمان‌های ویران شده دیده بود.

این اسفندیار می‌نویسد: گور سندی بن شاهک در ساری است آن جا که بانصری مشهد گویند و به روزگار خویش به اول کودکی در سال‌های میان ۵۳۰ تا ۵۵۰ هق من دیدم توده‌ای از خاک و عمارت پست شده بود.<sup>۴</sup>

۱. فرهنگ جغرافیایی ایران، ج ۳، ذیل واژه‌ی بانصر.

۲. همان مدرک.

۳. مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۱۰۰.

۴. تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، ج ۱ ص ۲۰۱.

این خود دلیل محکمی است بر این که این محله از محلات مرکزی شهر نبوده، بلکه از محلات حاشیه‌ای شهر بوده است که پس از تخریب و ویرانه شدن به یکی از قبرستان‌های شهر تبدیل شده بود و بعیدنیست گورستان ملامجدالدین فعلی و یا گورستان امامزاد یحیی، در گذشته همان محله‌ی بانصری مشهد بوده باشد. که اگر این چنین بوده باشد، حدود اربعه‌ی این محله همان حدود اربعه‌ی محله‌ی ملامجدالدین و یا محله‌ی امامزاده یحیی خواهد بود. چرا که این دو محله، در گذشته‌های دور گورستان عمومی شهر بودند.

امروزه در ساری محله‌ای به نام بانصری مشهد وجود ندارد. و کمتر کسی است که حتّی از آن باخبر باشد.

## ۲- زرگر محله

زرگر مرکب از دو واژه‌ی «زر» و «گر» است. «زر» طلا و یا فلزی است زرد رنگ و گرانبها و قابل تورق که اغلب به طور خالص به دست می‌آید، و برای ساختن مسکوکات و زینت آلات و اشیای دیگر به کار می‌رود و در ۱۱۰۰ درجه حرارت ذوب می‌شود. «گر» پسوند است که در آخر کلمه درمی‌آید و دلالت بر دارنده‌ی شغل و حرفه می‌کند، مثل آهنگر و نیز علامت صفت فاعلی است، مانند ستگر. بنابراین، زرگر یعنی کسی که به شغل ساختن مسکوکات و زینت آلات از طلا مشغول است.

زرگر محله از محلات قدیمی شهر ساری بود که امروزه نه اثری از آن وجود دارد و نه این که مردم از آن یاد می‌کنند و مهم‌ترین دلیل این امر نیز پیشینه‌ی آن است. به طوری که کمتر کسی در ساری وجود دارد که بتواند حدود اربعه‌ی این محله را مشخص نماید. لذا تعیین حدود آن نیز مشکل است. به نظر می‌رسد این محله حدوداً در پشت ساختمان حکومتی (استانداری فعلی) یعنی در کنار محله‌ی چنارین واقع شده باشد. این محله که از اسم آن پیداست، منسوب به زرگرهاست. زرگرها کسانی بودند که به شغل زرگری (طلا و نقره و...) اشتغال داشتند. این شغل از جمله مشاغل لوکس، پردرآمد و پراهمیت بوده است که تنها عده‌ای از افراد بدان مشغول بوده‌اند.

علت نام‌گذاری این محله باید بدین خاطر باشد که یا صاحبان این مشاغل در این قسمت از شهر ساری سکونت داشتند و یا این که در آن مکان به این شغل مشغول بودند و بعيد هم نیست که زرگرها در این محله هم سکونت داشته‌اند و هم در محل زندگی خود به شغل زرگری می‌پرداختند.

شاهد این مطلب وجود خانه‌های قدیمی در این بخش از ساری است که از زیرزمین به یکدیگر راه داشتند. شاید دلیل این امر حساسیت و امنیت شغلی زرگرها بوده باشد. تاریخ گواهی می‌دهد که آقا محمدخان قاجار پس از به حکومت رسیدن، ساری را به عنوان مرکز حکومت خود انتخاب نمود و به همین مناسبت، بار اول در ساری تاجگذاری نمود. گفته شده‌است تاجی را که آقا محمدخان بر سر گذاشت و امروزه در موزه‌ی ملی نگهداری می‌شود و از طلا نیز ساخته شده‌است، توسط زرگرهای ساری ساخته شد و از شاهکارهای آنان محسوب می‌شود، این خود دلیلی است بر این مطلب که پیشینه‌ی این محله، حداقل به زمان پیش از قاجار می‌رسد.

بعيد نیست که خانواده‌های با پسوند زرگری و زرگریان که امروزه نیز در ساری و حتی در همان محله زندگی می‌کنند، از بازماندگان ساکنان زرگر محله باشند. امروزه هیچ اثر و نام و نشانی از این محله در ساری به چشم نمی‌خورد.

### ۳- سه گنبدان

سه گنبدان نام محله به معنای مصطلح آن نیست، بلکه نام یکی از برجسته‌ترین بنای تاریخی و بسیار بلند و محکمی است که به تعبیر حسین اسلامی در جغرافیای تاریخی<sup>۱</sup> سمبیل شهر ساری محسوب می‌شد. این برج که تا اواسط سده‌ی ۱۳ هق بربا بود، متأسفانه در اوایل حکومت قاجار و در زمان استانداری محمد قلی میرزا، معروف به ملک آرا فرزند فتحعلی شاه و به دستور ایشان با گلوله‌های توپ نابود گردید و از آجرهای آن، بنایی در ساری ساخته‌اند.

۱. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۱۲۲

این بنای مهم تاریخی که امروزه اثری از آن نیست، به گنبد «سلم و تور» نیز شهرت داشت. ذکر نام سه گنبدان در این کتاب و تحت عنوان محله، بیشتر بدین خاطر است که امروزه نیز تعداد اندکی از مردم ساری، در محاورات خود از آن به عنوان محله یاد می‌نمایند.

مکان دقیق سه گنبدان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و تاریخ شهر ساری جای مشخصی را به عنوان مکان اصلی آن نشان نداده است. برخی از منابع، مکان آن را در غرب شهر، پشت امامزاده یحیی ذکر کرده‌اند<sup>۱</sup>، برخی دیگر معتقدند سه گنبدان در شرق ساری، نزدیک دروازه‌ای که به استرآباد می‌رفته‌انست (شاه غازی بن) قرار داشت و گروهی نیز بر این عقیده اند که سه گنبدان در ضلع غربی میدان امام حسین(ع) فعلی (شهرداری) و سبزه میدان واقع شده بود. این گروه معتقد است گنبد ایرج در مکان فعلی بانک ملی مرکزی شهرداری، گنبد سلم در جنب بانک و در جلوی درب دادگستری شهرستان و گنبد تور نیز در منتهی الیه ساختمان دادگستری به طرف ساختمان استانداری فعلی واقع شده بود.

مهجوری که از دخمه‌ی باوندیان و گنبد معروف ساری شرح درازی دارد، در کتاب خود می‌نویسد:

محل سه گنبدان نزدیک مسجد شاه غازی کنونی و دخمه‌ی خاندان اسپهبدان باوندی بوده است. و به نقل سینه به سینه دو گنبد در حدود صدمتر آن طرف آرامگاه اسپهبدان رسیده به روی آب انبار میرزا مهدی بوده است.<sup>۲</sup>

حسین اسلامی می‌نویسد:

با توجه به نوشته‌های این اسفندیار در تاریخ تبرستان می‌توان گفت که با وجود مسجد جامع در مقابل کاخ اسپهبدان باوندی، احداث باغ در آن کاخ به وسیله‌ی ملک

۱. با توجه به این که پشت امام زاده یحیی به فاصله‌ی حداقل ۱۰۰ متر به برج و باروری شمالی شهر متنه می‌شد، لذا این نظریه نمی‌تواند درست باشد، مگر این که گفته شود. این گروه از درب پشت امام زاده یحیی وارد شده باشند که در این صورت، پشت امام زاده یحیی به محدوده‌ی مسجد جامع متنه می‌شود.

۲. تاریخ مازندران، مهجوری، اسماعیل، ج ۲، ص ۹۴.

اردشیر، اشاره به میدان و نیز وجود گنبدی که منوچهر شاه بنا نهاد، یک گمان این است که جایگاه سه گنبدان ساری پشت مسجد جامع ساری به سمت سبزه میدان بوده باشد.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد، منظور ایشان، (اسلامی) حد فاصل میان مسجد جامع و استانداری فعلی یعنی میانه‌ی محله‌ی «چنارین»، «در مسجد» و «چاله مسجد» و به عبارتی، در شعاع ۲۰۰ متری وضوگاهی فعلی مسجد جامع ساری باشد.

به خاطر همین اختلاف اقوال است که نمی‌توان مکان دقیق سه گنبدان را مشخص نمود.

تبیین  
www.tabarestan.info

در مورد وجه تسمیه و یا علت نام‌گذاری آن چنین آمده است:

فریدون سه پسر داشت، به نام‌های ایرج و سلم و تور. سلم و تور برادر خود ایرج را به قتل رساندند و در ساری دفن کردند. همسر ایرج که باردار بود، پس از مرگ پسری به دنیا آورد و او را منوچهر نامید. منوچهر چون بزرگ شد، فریدون (پدر بزرگ منوچهر) او را به خونخواهی پدرش تشویق و ترغیب می‌نماید و او نیز به امر فریدون در جنگی که با عموهای ناتنی خود (سلم و تور) راه انداخت، آنان را به قتل رساند و در کنار قبر پدرش ایرج در ساری به خاک سپرد و فرمان داد که سه گنبد بر سر قبر این سه برادر بنا نهند که بعدها به «سه گنبدان» شهرت یافت.

میر ظهر الدین مرعشی در کتاب خود می‌نویسد:

سه گنبدان را شاه منوچهر اساس افکند، به جهت مدفن سرای ایرج و سلم و تور.<sup>۲</sup> سفرنامه نویسانی که به مازندران و ساری سفر نموده‌اند همگی از سه گنبدان و یا گنبد سلم و تور خبر داده‌اند.

فریز، ملگونف، رابینو، مکنزی و میرزا ابراهیم از جمله سفرنامه نویسانی هستند که از وجود سه گنبدان در ساری خبر داده‌اند. با این توضیح که فریز که این برج را در سال ۱۲۳۷ هـ در ساری دیده است، به تشریح کامل این بنا می‌پردازد و ملگونف آن را در شرق شهر ساری به صورت ویرانه و تل‌های آجرین و سنگینی گزارش کرده است.<sup>۳</sup>

۱. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۱۰۲.

۲. مرعشی، ظهر الدین، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص ۳.

۳. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای مازندران، ملگونف، ص ۹۷-۹۸.

رابینو نیز آن‌ها را همراه با چهار برج دیگر یعنی مجموعاً هفت برج خبر داده است که عبارتند: از برج فریدون، ایرج، سلم، تور، شاخصی، گشتاسب، لهراسب که چهارتای اول آن سالم مانده‌اند و سه تای دیگر نیمه خراب.<sup>۱</sup>

مکنی نیز که در سال ۱۲۷۶ هـ ق به ساری آمده بود، نه از سه گنبدان، بلکه از آرامگاه فریدون خبر داده است که نزدیک مسجد جامع ساری که پیشتر آتشکده بود، واقع شده بود و امروز نشانی از گور او به جای نمانده است.<sup>۲</sup> حسین اسلامی معتقد است: شاید منظور ایشان از آرامگاه فریدون، همان سه گنبدان معروف باشد.<sup>۳</sup>

و بالاخره، میرزا ابراهیم نیز در سفرنامه‌ی خود ضمن خبر از گنبد سلم و تور در پشت سر امامزاده یحیی و سید زین العابدین می‌نویسد: الان که ۱۲۷۵ هـ ق است به صورت مخروبه می‌باشد.<sup>۴</sup>

از این برج، تصویری قلمی در یکی از مجموعه‌های خصوصی در شمال اسکاتلند موجود است.<sup>۵</sup>

#### ۴- شاه غازی

شاه غازی که از محلات بسیار قدیمی و مرکزی شهر ساری است و از طرف شمال به خیابان ۱۸ دی، از طرف جنوب به محله‌ی عباس‌خانی (چراغ برق فعلی)، از طرف مشرق به محله‌ی نوآمبار و از طرف مغرب به میدان ساعت منتهی می‌شود. مرکب از دو واژه‌ی «شاه» و «غازی» است.

واژه‌ی «شاه» که درلغت به معنای پادشاه، سلطان، شهریار، صاحب تاج و تخت، تاجر آمده‌است،<sup>۶</sup> عنوان هر یک از فرمانروایان مستقل در تمام یا قسمتی از سرزمین ایران

۱. مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۹۴-۱۱۷.

۲. سفرنامه شمال، مکنی، ص ۶۷-۶۴.

۳. جغرافیای تاریخی، اسلامی، حسین، ص ۱۰۲.

۴. سفرنامه‌ی استرآباد و مازندران و گilan، میرزا ابراهیم، ص ۹۸.

۵. بنای آرامگاهی، حوزه هنری سازمان تبلیغات، ص ۳۸۲.

۶. فرهنگ فارسی عمید، عمید، حسن ذیل واژه‌ی شاه.

بود. لفظ فارسی شاه با واژه‌ی «خشاپیه» در فرسن باستان هم ریشه است. سلاطین خامنشی خود را خشاپیه می‌خوانند.<sup>۱</sup>

واژه‌ی «غازی» که از مصدر «غزی» و به معنای جنگیدن، تاخت بر دشمن و سفر جنگی است، به جنگ کننده با دشمن اطلاق می‌گردد.<sup>۲</sup> به مجاهد، جنگجو و کسی که در راه خدا با دشمنان دین جنگ کند نیز اطلاق می‌شود. بنابراین، واژه‌ی شاه غازی یعنی شاه جنگجو و شاهی که با مخالفان خود جنگ می‌کرد.

شاهغازی لقب بسیاری از پادشاهان و سلاطین ایران زمین بود و مراد از شاه غازی که این محله به نام او نامگذاری شد، «اسپهبد رستم» از شاهان باوندی منطقه‌ی تبرستان است که مرکز حکومت ایشان شهر ساری بود. شاه غازی رستم از سال ۵۳۳ هـ تا ۵۸۸ هـ در مازندران و ساری حکومت کرد. او شخصی فقیه، کاردان، هوشمند و دلیر بود. وی که بر مذهب شیعه بود، حکومتش نیز، پناهگاه شاهزادگان مغضوب سلجوقیان بود.

محله‌ی شاه غازی که امروزه نیز به همین نام شهرت دارد، به اعتبار این که دخمه<sup>۳</sup> و محل دفن شاهان باوندی بود، بعدها در نوسازی زمان پهلوی اول قسمت عمده‌ی آن تبدیل به یکی از خیابان‌های اصلی شهر شد که امروزه خیابان ۱۸ دی نام دارد. در این محله مسجدی بنا شد که شاه غازی نام گرفت. اگر چه بعد از انقلاب به مسجد امام سجاد(ع) تغییر نام پیدا کرد؛ اما هنوز مردم به اعتبار این محله، به آن مسجد نیز شاهغازی می‌گویند.

رایینو در سفرنامه‌ی خود از آن تحت عنوان «شاه غازی بن» هم به عنوان یکی از محلات عمده‌ی شهر نام می‌برد.<sup>۴</sup> وهم با تعبیر «شاه غازی» آن را به عنوان یکی از امامزاده‌های شهر معرفی می‌نماید<sup>۵</sup> در عین حال، از آن (شاه غازی)، به عنوان یکی از مساجد شهرساری نیز یاد کرده است. پس از احداث مسجد در این محله تعداد بیشتری

۱. دایره المعارف فارسی، مصاحب غلامحسین، ذیل واژه‌ی شاه.

۲. دایره المعارف فارسی، مصاحب غلامحسین، ذیل واژه‌ی غازی.

۳. دخمه اطاقی بود که در زیرزمین به صورت خفرهای ایجاد می‌شد و اموات را در آن مدفون می‌ساختند.

۴. سفرنامه مازندران و استرآباد، رایینو، ص. ۹۳.

۵. سفرنامه مازندران و استرآباد، رایینو، ص. ۹۵.

از مردم در این مکان سکونت اختیار نمودند و آرام آرام جمعیت آن بیشتر شد و تبدیل به یکی از محلات معروف شهر ساری شد.

بیت شریف حضرت آیت‌الله حاج شیخ نورالله طبرسی نماینده مقام معظم رهبری دراستان مازندران و امام جمعه‌ی شهرستان ساری که عمری را صرف خدمت به اسلام، قرآن، انقلاب اسلامی و به ویژه مردم شهر ساری نموده، در جنب این مسجد و در این محله واقع شده است.

## ۵- عبدالعظیم

عبدالعظیم که از محلات قدیمی شهر ساری بود و بعد ها به «میر سر روضه» و یا «میرسره روضه» شهرت یافت، منتبه است به سید عبدالعظیم، پسر سید کمال الدین، پسر سید قوام الدین مرعشی که به همراه پدرش سید کمال الدین که در ماوراءالنهر (ورارود) فوت شد و پس از آمدن فرزندانش به مازندران، دراویش و مریدان مازندران جسد او را به ساری آورده و در این مکان دفن نمودند و بر بالای قبرش عمارتی مرغوبه ساختند. و امروزه نیز یکی از زیارتگاه‌های مردم متدين شهر ساری در خیابان فرهنگ و در جنب ساختمان آموزش و پرورش ناحیه یک به حساب می‌آید.

بنا به قول اکثر مورخان و براساس تحقیقات به عمل آمده، مکان فعلی امامزاده عبدالعظیم همان مقبره‌ی میر کمال الدین مرعشی است که در محاوره به جهت احترام، به «میرسره روضه» شهرت دارد.

با توجه به آن‌چه بیان شد، می‌توان گفت: محله‌ی عبدالعظیم همان محله‌ی میرسره روضه است که تا حدود یک صد سال پیش به عبدالعظیم شهرت داشت و از حدود یکصد سال پیش به این طرف تا به امروز به محله‌ی میرسره روضه معروف شد ولذا محدوده‌ی جغرافیایی این محله همان محدوده‌ی مربوط به محله‌ی میرسره روضه است که دربخش محلات قدیم شهر ساری توضیح آن (محله‌ی میرسره روضه) خواهد آمد. در وقف نامه‌های موجود نیز از این محله به «عبدالعظیم» یاد شده است.

لازم به ذکر است که این محله قبل‌اً یکی از قبرستان‌های جنوب شهر ساری بود که در زمان پهلوی اول متروکه شد و در زمان پهلوی دوم با بازگشایی خیابان فرهنگ، بخشی از آن به خیابان رفت و بخش اعظم باقیمانده‌ی این قبرستان (حدوده سه هزار متر مربع) به مدرسه‌ی پسرانه‌ی جعفری که هم زمان با بازگشایی خیابان فرهنگ افتتاح شد، واگذار گردید. اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ مدرسه‌ی پسرانه‌ی جعفری به خیابان امیر مازندرانی منتقل شد که امروزه مدرسه‌ی شهید قائمی بر آن نام نهاده شد. این مدرسه پس از انتقال، به مدرسه دخترانه فروغی تغییر نام یافت و سپس به اداره آموزش و پرورش تبدیل شد به طوری که هم اکنون ساختمان اداره‌ی آموزش و پرورش ناحیه ۱ ساری در آن قرار دارد و تنها گوشه‌ای از این قبرستان و در فضایی محدود، قبر همیر عبدالعظیم در آن قرار داشت که بعد‌ها پس از احداث تکیه‌ای به همین نام و سکونت افرادی در حوالی و اطراف این تکیه و بارگاه محله‌ای به همین نام یعنی عبدالعظیم شکل گرفت که بعد‌ها به میرسر روضه معروف شد و تا به امروز نیز به همین نام نامیده می‌شود.

## ۶- قراکوی

«قراکوی» به ضم قاف و تشديد راء مرکب از دو واژه‌ی «قرآ» و «کوی» است. «قرآ» واژه‌ای است عربی که جمع قاری به معنای قاریان قرآن می‌باشد. و واژه‌ی «کوی» به معنای محله و بروزن است. بنابراین، قراکوی یعنی کوی قاریان قرآن و یا محلی که منتبه به قاریان قرآن می‌باشد. شاید آن جا را به اعتبار سکونت قاریان قرآن «قراکوی» نام نهاده‌اند.

به دلایلی که اشاره خواهد شد، اثبات خواهیم کرد ساری باید دارای محله‌ی قراکوی بوده باشد اگرچه تا به حال کسی از مکان دقیق آن خبر نداده است.

برخی گفته‌اند با توجه به پیشینه‌ی بیش از چندهزار ساله‌ی شهر، قراکوی باید در شعاع حداکثر دویست متری مسجد جامع بوده باشد اما این احتمال ضعیف به نظر می‌رسد. با عنایت به کشف سنگ، سفال و آجرهایی از عمق سه چهار متری در محله‌ی شهر بند (خیابان رودکی فعلی) که در بیرون آخرین برج و باروی شهر قرار داشت

می‌توان گفت که شهر دارای وسعت زیادی بوده و در نتیجه مکان احتمالی این محله نیز باید در خارج از شهر بوده باشد. و نمی‌توان حدود اربعه‌ی آن را به طور دقیق مشخص نمود.

برخی معتقدند نام این محله قَرَاکوی به فتح قاف و بدون تشدید راء است که اگر این جنین باشد قراکوی یعنی سیاه کوی یا کوی سیاه یا محله‌ی سیاه. چرا که «قراء» به فتح قاف و «قراء» به فتح قاف و راء، واژه‌ای است ترکی به معنای سیاه یا سیاه رنگ.

نام این محله نمی‌تواند قراکوی باشد چون اگر چه آن زمان (قرن عهق) ساری پناهگاه امرای مغضوب و مطرود سلجوقی بود و اگرچه سلجوقيان ترک تبار هستند؛ اما هنوز ایران زیر سم اسباب مغولی نرفته بود تا واژه‌های ترکی هم جون «قراء» یا «قراء» به فرهنگ مازندران و ساری سرایت کرده باشد.

از سویی دیگر، این زمان، زمان رواج تشیع در مازندران و ظهور استوانه‌های شیعی در آن مکان است. شخصیت‌هایی چون شیخ طبرسی صاحب مجمع البیان و ابن شهر آشوب صاحب مناقب آل ابی طالب و... در این زمان ظهور نمودند. لذا این گونه به نظر می‌رسد که ساری باید دارای قُرَاکوی بوده باشد نه قراکوی.

مهم‌تر از همه این که در این برهه از زمان، علویان و سادات از داخل و خارج کشور، از مصر و شام و عراق و اصفهان و قزوین و آذربایجان رو به سوی دربار اسپهبد مازندران در ساری یعنی شاه غازی رستم آورده‌اند. به طوری که هر روز حدود سه‌هزار سادات علوی بر سر سفره‌ی اسپهبد شاه غازی رستم به طعام می‌نشستند.<sup>۱</sup>

بنابراین، در این شرایط، منطقی است که بپذیریم این واژه‌ی «قراء» و این محله نیز قُرَاکوی بوده باشد یعنی محله‌ای که قاریان قرآن در آن زندگی می‌کردند.

علاوه بر آن چه ذکر شد، دختر سلطان سلجوقی - زاهده خاتون - همسر اسپهبد مازندران که در سفر به اصفهان درگذشته بود، وصیت نمود از ماترک او در محله‌ی قُرَاکوی که ملک او بود، خانقاہی ساخته شود. بنابراین، چون این محله از محلات مرکزی

۱. تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، ج ۱ ص ۱۱۹.

و با اعتبار و منتبه به قاریان قرآن بوده است، شاهدخت سلجوچی و شهبانوی تبرستان دستور به احداث خانقاہ در آن محله داده است.

نتیجه این که فضای مذهبی شهر ساری، مرکزیت تشیع، اوج امکانات رفاهی و تبلیغی تشیع، عدم ورود ترک‌ها در این زمان به ساری، دستور زاهده خاتون به احداث خانقاہ در این محله و... همه و همه دلیل‌اند بر این که این واژه‌ی «قرآن» بوده و این محله نیز «قرآنکوی» نام دارد. یعنی کوی و محله‌ای که قاریان قرآن در آن زندگی می‌کردند. و این نیز خود از افتخارات شهر ساری به ویژه مجمع قاریان و جاگظان قرآن کریم شهرستان ساری است که امروزه در قالب یکی از مؤسسات قرآنی فعال استان تحت عنوان « مؤسسه قرآنی نورالهدی » واقع در انتهای بلوار ارتش، جنب مقبیع آب ساری در حال انجام فعالیت‌های قرآنی‌اند.

## ۲- قصر تور

قصر تور که از محلات بسیار قدیمی و مرکزی شهر ساری بودو امروزه نیز اثری از نام و جای آن باقی نمانده است، اگرچه از آن به عنوان یک محله نام برده می‌شود؛ ولی نمی‌تواند نام یک محله به معنای اصطلاحی آن که عده‌ای از مردم در آن جا سکونت داشته باشند، باشد. بلکه باید نام یک مکان و محل باشد. که در حقیقت همان سه گنبدان است. به همین خاطر نمی‌توان حدود اربعه‌ی این محله و مکان را به طور دقیق تعیین نمود. شاید مکان آن، اطراف مسجد جامع بوده باشد. مکانی که امروزه وضوخانه‌ی مسجد در آن قرار گرفته است.

قصر تور مرکب از دو واژه‌ی «قصر» و «تور» است. واژه‌ی «قصر» به معنای مکان مجلل و یا کاخ است که شاهان و افراد مرفه در آن زندگی می‌کردند. واژه‌ی «تور» نیز نام شخصی است که به استناد داستان‌های اساطیری شاهنامه و بنابر آن چه که در فرهنگ انجمن آرا آمده است، قبر او همراه قبر سلم و ایرج در ساری قرار دارد و به «سه گنبدان» معروف است.<sup>۱</sup>

۱. فرهنگ انجمن آرا، ذیل واژه‌ی تور.

وقتی منوجهر که از شاهان کیانی است برای انتقام قتل پدرش ایرج، سلم و تور را کشت، آنان را در ساری و در کنار قبر ایرج دفن نمود و بر هر قبری گنبدی ساخت که در زمان میرظهیر الدین مرعشی به «سه گنبدان» معروف شد.

این سه گنبد شاید به اعتبار گفته‌ی رابینو در سفرنامه‌ی مازندران و استرآباد، همان «گنبد چهاردر» باشد که به قول ابن اسفندیار در برابر قصر پادشاهان باوند قرار داشت و اسپهبد اردشیر آن را جزو باغ شخصی خود نموده بود. این گنبد که توسط منوجهر ساخته شد، در زمان اسپهبد خورشید گاوباره (قرن اول هجری) رو به خرابی نهاد و سپس تعمیر شد. و به قدری محکم بود که امکان نداشت، بشود آجری از بنای آن جدا نمود.<sup>۱</sup>

این بنا در زمان محمدقلی میرزا پسر فتحعلی شاه، حاکم مازندران (ملک آرا) که در شعر به «خُسروی» تخلص می‌نمود، به وسیله‌ی مواد منفجره تخریب شد.

ملگونف که قصر تور را نیمه مخروبه مشاهده کرد، در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد: در شرقی شهر تل‌های آجری و سنگین است. گویند آثار برج‌ها و منجنیق‌های سلم و تور است که به کین‌خواهی ایرج در دست منوجهر، کشته گردیدند و فرمان داد که بالای قبر آن‌ها گنبدی ساختند و به نام سلم و تور باقی است.

اهمالی ساری جای مشخصی را نمی‌توانند به عنوان مکان اصلی برج سلم و تور نشان دهند. بعضی مکان آن را در غرب شهر، پشت امامزاده یحیی، و برخی در شرق ساری نزدیک دروازه‌ای که به استرآباد می‌رفته است، می‌دانند.<sup>۲</sup>

گملین مستشرق آلمانی که در سال ۱۷۷۳ م از شرق دریای مازندران وارد ایران شد، در سفرنامه‌ی خود اشاره‌ای به سه گنبدان ساری دارد.<sup>۳</sup>

و بالاخره رابینو می‌نویسد: رسم بعد از نبرد شومی که با پسر خود سهراب کرد، ابتدا خواست نعش فرزند خود را به زابلستان بفرستد، ولی به واسطه‌ی گرمی هوا او را در

۱. مازندران و استرآباد، رابینو، ص. ۹۰.

۲. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ملگونف، ص. ۹۷-۹۸.

۳. فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین، نیک بین، نصارا...، ج. ۲، ص. ۹۱۶.

همان ساری در محلی موسوم به قصر تور امانت گذاشت که گویا بعدها در همان جا مدفون شد.<sup>۱</sup>

اگر چه برخی مدعی‌اند رابینو از قصرتور در کتاب خود به عنوان محله یاد کرده است؛ ولی از نوشتۀ‌های ایشان پیداست که او نیز قصرتور را محل و مکان می‌داند نه محله به معنای اصطلاحی آن.

در هر حال، امروزه در شهر ساری هیچ اثری از محله ویا مکان قصرتور دیده نمی‌شود.

### ۸- گاو پوستی

گاوپوستی نام یکی از محلات قدیمی شهر ساری بود که پیش از برآفتدن سلسله‌ی باوندیان اسپهبدیه (قرن ششم‌هق) به اعتبار دفن شاهان اسپهبدیه به‌ویژه اسپهبد غازی رستم، به محله‌ی «شاه غازی» تغییر نام یافت و امروزه به همین نام «شاه غازی» معروف است. بنابراین، می‌توان گفت نام قبلی محله‌ی شاه‌غازی، محله‌ی گاوپوستی بود. ولذا قدمت این محله نیز بیشتر از محله‌ی شاه‌غازی می‌باشد.

به نظر می‌رسد این محله که امروزه هیچ اثری از نام آن نیست، حداقل در قرن پنجم و ششم به این نام نامیده می‌شد.

مورخان اگر چه خبر از محله‌ی گاوپوستی در ساری داده‌اند؟ اما هیچ اشاره‌ای به وجه تسمیه و علت نامگذاری آن و نیز هیچ نشانی از مکان دقیق این محله در کتب خود ارایه ننموده‌اند ولی با عنایت به این که این اسفندیار اشاره می‌نماید که به هنگام پادشاهی شاه غازی رستم که مدرسه و دخمه‌ی باوندیان در این جاست، به گمان می‌توان گفت محله‌ی شاه‌غازی فعلی یا اندک تغییری در حدود اربعه‌ی آن، همان محله‌ی گاوپوستی بوده است.

این محله که از طرف شمال به محله‌ی همت آباد (مدرس فعلی)، از طرف جنوب به محله‌ی نوآمبار (آب انبار نو)، از طرف مشرق به محله‌ی افغان یا افغان محله و از طرف

۱. مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۹۰.

۲. تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، ج ۲ ص ۸۰ و جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۱۶۰.

مغرب به میدان ساعت منتهی می‌شد، با توجهه به بیان ابن اسفندیار در تاریخ تبرستان،  
باغی بود که بعدها به محله معروف گشت.

ایشان می‌نویسد: گاوپوستی در ساری باغی بود، اسپهبد علاء الدوله علی را در آن جا  
به خاک سپردنده و فعلًاً مدرسه و دخمه‌ی ایشان آن جاست.<sup>۱</sup>

همو می‌نویسد: نصیر الدوله شاه غازی رستم بن علی که در باغ قصر اسپهبد  
حسام الدوله شهریار بن قارن جان یداد، جسد او را در باغ این محل به خاک سپردنده.<sup>۲</sup>

در تاریخ دو هزار ساله ساری آمده است: علاء الدوله قبیل از مرگ، پسر بزرگ خود  
اسپهبد غازی رستم را به حضور طلبید و او را وصیت کرد و گفت: چون از برادرت  
مرداویج آزرده هستی هر چه سفارش می‌کنم فایده‌های دربریندارد. اما قارن برادر  
کوچکتر را به تو می‌سپارم. علاء الدوله چندی بعد درگذشت. علاء الدوله را در ساری در  
جایی که «گاوپوستی» نام داشت، به خاک سپردنده.<sup>۳</sup>

در همان کتاب به نقل از ابن اسفندیار آمده است: اسپهبد شاه غازی در شصت سالگی  
همه‌ی لشکریان خود را به ساری فراخواند و با آنان دیدار کرد. وی در فروردین سال  
۵۵۸ هـ در روستای «زینوان»<sup>۴</sup> در یک فرسنگی ساری درگذشت و در مدرسه‌ای که  
مرقد علاء الدوله بود (گاوپوستی) دفن شد.<sup>۵</sup>

در خصوص وجه تسمیه‌ی این محله به گاوپوستی سندی در دست نیست. با توجهه به  
گفته‌های ابن اسفندیار که اشاره کرده است این جایگاه باغ بوده است، می‌توان حدس زد  
که گاوپوستی یک اصطلاح محلی است به معنای جایی که پوست گاو را می‌گنند. که  
حاکی از یک ضرب المثل معروف فارسی و به معنای محلی دشوار و پرخطراست. و یا  
احتمال می‌رود علت نامگذاری این محله به گاوپوستی بدین خاطر باشد که پس از  
پوست کنند گاوها، پوست آنها را در این محله دباغی می‌نمودند. وجود دباغ خانه‌های  
بسیار در آن زمان در این محله بر این احتمال می‌افزاید.

۱. تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار ج ۲ ص ۸۰.

۲. همان مدرک.

۳. تاریخ دوهزار ساله ساری، اسلامی، حسین، ص ۳-۱۷۲.

۴. امروزه در ساری روستایی با این نام وجود ندارد. ولی در چهارقلعه عبدالملکی زاغمرز روستایی به نام زینوند وجود دارد.

۵. تاریخ دوهزار ساله ساری، اسلامی، حسین، ص ۱۷۸.

طبق آن چه بیان شد، می‌توان گفت: محله‌ی گاوپوستی محل دفن شاهان اسپهبدیه به ویژه علاءالدوله پدر اسپهبد غازی رستم و خود شخص اسپهبد شاهغازی رستم بود. و با عنایت به این که امروزه در ساری و در خیابان ۱۸ دی، مسجدی به نام امام سجاد(ع) دایر است که در گذشته نام آن مسجد، شاهغازی بود، می‌توان گفت که محله‌ی گاوپوستی در حدود قرن ششم هجری که زمان حکومت شاهان اسپهبدیه و شاهان باوندی بود، در قلب شهر ساری واقع در خیابان ۱۸ دی فعلی قرار داشت که بعدها، بعد از برافتادن باوندیان ساری، این محله که مکان دفن شاهان باوندی واقع در مدرسه‌ای که در این محله قرار داشت، بود، به شاهغازی یا دخمه‌ی شاهغازی و یا به محله‌ی شاهغازی مشهور شد و البته هنوز هم در ساری به این نام شهرت دارد اگرچه از شدت شهرت آن تا حدود زیادی کاسته شد.

قابل ذکر این که اسپهبدان باوندی و یا به عبارتی باوندیان در طول تاریخ در سه نوبت و تحت عنوان سه شاخه‌ی کاوهوسیه، کین‌خواریه، و اسپهبدیه از حدود ۴۵۰-۷۵۰ هق تا ۴۵۶-۶۰۶ هق حکومت کردند که شاخه‌ی اسپهبدیه آن از سال ۱۲۷۶ هق در ساری حکومت کردند.

ابن اسفندیار می‌نویسد: مقبره‌ی شاهغازی رستم در این محله نیز در سال ۱۲۷۶ هق دیده و گزارش شده‌است.<sup>۱</sup>

## ۹- مسجد زنگو

مسجد زنگو که از محلات بسیار قدیمی شهر ساری بود، مرکب از دو واژه‌ی «مسجد» و «زنگو» است. واژه‌ی «مسجد» اسم مکان از ماده‌ی «سَجَدَ» به معنای محل سجده و محل نمازو عبادت خداوند است و در فارسی «زَغَت» هم گفته می‌شود. واژه‌ی «زنگو» نیز منسوب به زنگیان<sup>۲</sup> است. طایفه‌ای از ایلات ایران (زنگنه) که در کرمانشاه و عراق عجم<sup>۳</sup> زندگی می‌کردند و بعدها به ساری مهاجرت نمودند.

۱. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۱۶.

۲. زنگیان از غلامانی بودند که از سوابل شرقی آفریقا به غلامی به بین النهرين آورده شدند تا از آن‌ها در کار کشاورزی استفاده کنند.

۳. منظور از عراق عجم بخشی از مناطق غربی ایران است که شامل کرمانشاه، همدان، و فارس می‌باشد.

زنگیان از مهاجرینی بودند که قبیل اسپهبد شاه غازی رستم به ساری مهاجرت نمودند و پس از ورود به شهر ساری، در محله‌ای که به علت داشتن پیشینه‌ی بیش از هزار ساله نمی‌توان حدوداریه‌ی آن را دقیقاً تعیین کرد و تنها می‌توان این گونه حدسه زد که باید در شرق شهر بوده باشد، سکنی گزیدند و پس از سکونت در آن مکان، اقدام به ساختن مسجدی نمودند که بعدها به «مسجد زنگو» شهرت یافت و این محله نیز به محله‌ی «مسجد زنگو» معروف شد.

بنابراین، احتمال دارد این محله در شرق شهر ساری یعنی جایی که دارای بازار پرازدحام و دکان‌های فراوان بوده است. باشد یعنی باید این محله را در فاصله‌ای دورتر از مسجد جامع و بافت مرکزی شهر جستجو کرد. لذا به نظر می‌رسد این محله در شرق ساری بوده باشد چرا که تنها دروازه‌ای که بیشترین فاصله را با مسجد جامع داشت، دروازه‌ی استرآباد یا دروازه گرگان فعلی بود. چون دروازه‌ی جنوبی ساری فاصله‌ی زیادی با محله‌ی حکومتی و مسجد جامع نداشت. بنابراین، محله‌ی مسجد زنگو باید در حدفاصل میان دروازه‌ی استرآباد و مسجد جامع بوده باشد.

نام محله‌ی مسجد زنگو، در تاریخ ابن اسفندیار آمده است. ایشان می‌نویسد: در ساری، به محله‌ی مسجد زنگو اسپهبد شاه غازی از شاهان باوندی ساری در قرن ششم هجری قمری به دست یکی از فدائیان اسماعیلی که از دکانی بیرون جست زخمی شد و جان سالم بدر برد.<sup>۱</sup>

زنگیان به همراه کیسلیان<sup>۲</sup> که از طرفداران اسماعیلیه بودند، در قرن ششم هجری به دست اسپهبد شاه غازی کشته شدند.<sup>۳</sup>

شاید علت کشته شدن زنگیان و کیسلیان به دست اسپهبد شاه غازی این بوده باشد که او در این محله (مسجد زنگو) و به دست یکی از کیسلی‌ها که از طرفداران اسماعیلیه بود، مورد حمله قرار گرفت.

۱. تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، ج ۲، ص ۶۸.

۲. شبیه این واژه، واژه‌ی کیسلیان است که نام دهستانی در شهرستان سوادکوه با شانزده پارچه آبادی است.

۳. تاریخ طبرستان، ابن اسفندیار، ج ۲، ص ۶۸.

قیام زنگیان از قیام‌های معروف در کشور ایران است. قیام زنگیان در حقیقت نبرد طبقاتی بردگان در روم (اسپارتاکوس) را یادآوری می‌کند.

قیام آنان در سال ۲۵۵ هـ شروع و تا سال ۲۷۰ هـ به طول کشید. در این مدت، زنگیان، عراق، خوزستان، بحرین و جنوب غربی ایران فعلی را متصرف شدند. آنان با دولت بنی عباس مخالف و سخت با آنان درگیر بودند که در این درگیری بعضی از نامداران آن‌ها از بحرین ویمامه به سوی ری رهسپار شدند.<sup>۱</sup>

«علی بن محمد» یکی از رهبران زنگیان است که مسعودی او را به آل ابی طالب نسبت می‌دهد.<sup>۲</sup> البته پژوهشگران روسی این فرد را از پژوهشگران ایرانی و از اهل ری دانسته‌اند.

خود علی بن محمد که در ۲۵۵ هـ خروج کرد، مدعی است که فرزند محمد پسر احمد پسر علی پسر زید پسر علی پسر حسین پسر علی پسر ابی طالب است.

سرانجام سپاه «الموفق» خلیفه‌ی عباسی پس از حدود ۱۵۶ بارجنگ با زنگیان به قیام آنان پایان داد. بسیاری از زنگیان کشته شدند و با کشته شدن فرماندهی آنان (صاحب‌الزنگ) «علی بن محمد»، مابقی زنگیان به اطراف و اکناف گریختند. کشته شدگان نبرد زنگیان با بنی عباس را از ۳۰۰ هزار تا ۲/۵ میلیون نفر هم نوشتند.

خلاصه این که مخالفت آنان با بنی عباس، انتساب آنان به آل ابی طالب، ستیز مازندران با بنی امیه و بنی عباس، مأمون آل ابی طالب بودن مازندران، همه و همه حضور زنگیان در مازندران و به ویژه ساری را توجیه می‌کند. ضمن این که آنان را به همراه یعقوب لیث صفار می‌بینیم و حمله‌ی یعقوب به مازندران به ویژه ساری که از حوادث مهم و تلحیخ این شهر است، نشان از ردپای زنگیان از طریق سپاه یعقوب در ساری می‌باشد.

در هر حال امروزه هیچ نشانی از نام و جای این محله در ساری به چشم نمی‌خورد. و کمتر کسی است که این محله را به خاطر داشته باشد.

۱. تاریخ طبری، طبری، محمد بن جریر بن رستم، ج ۱۵، ص ۶۴.

۲. التنبیه و الاشراف، مسعودی، ابوالحسن، علی بن حسین بن علی، ص ۲۱۳.

## فصل دوم: محلات قدیمی شهر ساری

۱- آسیاب سر	۱۸- چهارتکیه	۳۵- عباس خانی
۲- آلو کنده	۱۹- حاج درویش علی	تبرستان- قلیج محله
۳- اشرف محله	۲۰- حاجی آباد	۳۷- کاسه گر محله
۴- اصانلو محله	۲۱- حیدری نعمتی	۳۸- گفنه باغ شاه
۵- اصفهانی محله	۲۲- خشت مالان	۳۹- گرایلی محله
۶- افغان محله	۲۳- دباغ محله	۴۰- محمد تقی خان
۷- امامزاده عباس	۲۴- درب خانه	۴۱- مختار
۸- امامزاده یحیی	۲۵- درمسجد	۴۲- ملا آق با
۹- ام زله بن	۲۶- دروازه گرگان	۴۳- ملامجدالدین
۱۰- باقر آباد	۲۷- سبزه میدان	۴۴- میر سروضه
۱۱- بربری محله	۲۸- سیزده پیج	۴۵- میر مشهد
۱۲- بلوچ خیل	۲۹- سیلاپ سر	۴۶- نعلبندان
۱۳- بهرام اُتر	۳۰- شاهزاده حسین	۴۷- نقارچی محله
۱۴- پیر تکیه	۳۱- شیش کشان	۴۸- نوآمبار
۱۵- چال مسجد	۳۲- شکر آباد	۴۹- نو باغ شاه
۱۶- چاله باغ	۳۳- شهر بند	۵۰- نوتکیه
۱۷- چنار بن	۳۴- شیشه گر محله	۵۱- نومل

## ۱- آسیاب سر (آسیوسر)

آسیاب سر یکی از محلات قدیمی شهر ساری بود که امروزه هیچ اثری از مکان و حتّی نام آن به چشم نمی‌خورد. برخی بر این عقیده اند که آسیاب سر نام محله به معنای مصطلح آن نیست، بلکه نام مکانی است که به علت قرار گرفتن آسیاب در آن جا به این نام شهرت یافته است. و این عقیده خالی از صواب هم نیست. در عین حال با توجه به پیشینه، اهمیت و شهرت آن مکان به ویژه در گذشته، ذکر آن در این کتاب و توضیح پیرامون آن، خالی از لطف نمی‌باشد.

«آسیاب سر» مرکب از دو واژه‌ی «آسیاب» و «سر» است. واژه‌ی «آسیاب» به دستگاهی اطلاق می‌شود که به وسیله‌ی آن غلات را آرد می‌کنند. نوع ساده‌ی آن عبارت است از دو سنگ مسطح و گرد که در روی هم قرار می‌گیرند و سنگ بالایی با قوه‌ی آب حرکت می‌کند و آن را آسیاب یا «آس آب» می‌گویند. نوع دیگر آن با قوه‌ی باد می‌گردد و آن را آسیاب بادی می‌گویند. آسیاب‌هایی که با قوه‌ی موتور کار می‌کنند، را آسیاب دودی می‌گویند.<sup>۱</sup>

واژه‌ی «سر» پسوند است به معنای بالادست و مکان بالادستی و در اینجا پسوند مکانی است به معنای محل آسیاب و یا مکانی که آسیاب در آن قرار گرفته است. بنابراین، آسیاب سر یعنی مکانی که آسیاب در آن واقع شده‌است. با توجه به وجود دو آسیاب در این نقطه از شهر، به این محله «جفت آسیاب» نیز می‌گفتد، که در محاوره‌ی مردم ساری به «جفت آسیو» شهرت داشت، چرا که در زبان محاوره به جفت، «جفت»، و به آسیاب، «آسیو» گفته می‌شود.

این دو آسیاب که در فاصله‌ی حدود پانصد متری یکدیگر واقع شده بودند، یکی به آقای سبزپوش تعلق داشت و دیگری هم منتبه به شخصی به نام عسگری بود. با این توضیح که آسیاب متعلق به آقای سبزپوش دقیقاً سر چهارراه کوی آزادی به طرف کوی کارمندان، و در سمت چپ واقع شده بود و آسیاب منتبه به آقای عسگری نیز در ابتدای خیابان ورزش از طرف کوی آزادی قرار داشت.

۱. فرهنگ عمید، عمید، حسن، ذیل واژه آسیا

در هر حال، امروزه هیچ اثری از این آسیاب‌ها و نیز نام آسیاب سر در ساری به چشم نمی‌خورد.

به نظر می‌رسد در گذشته، علاوه بر این دو آسیاب، آسیاب‌های دیگری هم در شهر ساری وجود داشت که آن‌ها نیز بعدها تخریب گردیدند. یکی از آن‌ها در حدفاصل میان خیابان قائم و خیابان معلم واقع در پشت دارالقرآن آموزش و پرورش قرار داشت و نوع آسیاب آن آبی بود که آب آن از نهر «قورقورو» تأمین می‌شد و به آفای ربيع‌پور تعلق داشت.

یکی دیگر در ابتدای خیابان ملامجدالدین و تقاطع آن با بلوار فرح‌آباد قرار داشت و دیگری نیز در فاصله‌ی مابین کوی سنگ فعلی و پمپ بنzin ییساری واقع شده بود و یکی دیگر از آسیاب‌های معروف ساری، آسیاب میانرود بود که امروزه نیز مورد استفاده‌ی اهالی به ویژه روستاییان روستاهای میانرود و گلچینی قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است، استفاده از آسیاب‌ها بیشتر در روستاهای معمول بود.

## ۲-آل و کنده

آل و کنده که محدوده‌ی آن شامل زمین‌های بخش جنوبی کمربندی شمالی از میدان ولی عصر (عج) به طرف پل تجن شامل کوی بهار، کوی نور، بخشی از کوی حزب الله، بخش انتهایی و غربی خیابان معلم و پل بزرگ ولی عصر (عج)، و میدان فرح‌آباد، پمپ بنzin سابق باغبان، زمین‌های معروف به باغبان و خلیلی، بخشی از ضلع غربی بلوار شهید بهشتی شامل دانشکده‌ی پزشکی و بخشی از کوی تبرستان می‌باشد، از جمله محلاتی است که در منتهی الیه شمال شهر ساری واقع شده‌است. و از شمال به روستای دیمطوران، از جنوب به بلوار شهید بهشتی تا ۳۰ متری امام هادی (زمین‌های نومل)، از مشرق به انتهای معلم و زمین‌های موازی آن تا پشت ۶۰۰ دستگاه، از مغرب به ضلع غربی بلوار شهید بهشتی شامل بخشی از محله‌ی تبرستان، اشرف محله، میدان ولی عصر (عج)، کوی سید الشهداء (ع)، شفا، برق تا نهر آب (زمین‌های فرق) منتهی می‌شود.

این محله که در گذشته یکی از روستاهای نزدیک به شهر ساری به حساب می‌آمد و جمعیت آن از انگشتان یک دست هم تجاوز نمی‌کرد، امروزه به علت توسعه‌ی شهر، به یکی از محلات چسبیده به شهر تبدیل شده است.

جهانگیر نصری اشرفی می‌نویسد: آلوکنده روستایی از دهستان میاندرود و رود پی ساری است.<sup>۱</sup>

آلوکنده که در محاورات، «آلی کنده» و در برخی موارد «علی کنده» نیز استعمال می‌شود، مرکب از دو واژه‌ی «آلو» و «کنده» است. درباره‌ی واژه‌ی «آلو» باید گفت: با توجه به این که اسم «بالو» در تاریخ مازندران استعمال شده است. مثل «شاه بالو» که نام یکی از امامزاده‌های غرب استان مازندران می‌باشد، احتمال دارد «بالو»، شکل تغییر یافته‌ی «آلو» باشد. با این احتمال، آلو شکل تغییر یافته‌ی بالو و نام شخصی است. چون در محاورات از این محله به «علی کنده» نیز یاد شده است، احتمال دوم این است که «آلو» نام شخصی است که یا زمین‌های مذکور به ایشان تعلق داشته و یا در تبدیل زمین‌های مذکور به مناطق و محله‌ی مسکونی، نقش به سزایی داشته است.

این احتمال نیز داده شده که مراد از واژه‌ی آلو همان درختی باشد با قد کوتاه، از نوع پرونوس (Prunus) که عموماً میوه‌ی آن‌ها خوراکی و به صورت شفت با هسته‌ی سخت است.<sup>۲</sup>

واژه‌ی «کنده» صفت مفعولی است از کندن به معنای حفر کردن، گودال، حفره، جوی و کوی که برگرد حصار و قلعه و لشکرگاه گنند تا مانع آمدن دشمن گردد.<sup>۳</sup>

به نظر می‌رسد در این جا واژه‌ی «کنده» همانند واژه‌ی «گدله» پسوند مکانی باشد به معنای محل، مکان، جا. بنابراین، آلو کنده یعنی محل و یا مکانی که منتبه به آلو است. همچنین، واژه‌ی کنده پسوند مکانی است که برای ده و در برخی موارد برای شهر نیز استفاده می‌گردد مثل دارمیر کنده، شهریار کنده.

۱. فرهنگ واژگان طبری، نصری اشرفی، جهانگیر، ص ۳۵.

۲. دایره المعارف فارسی، مصاحب، غلامحسین، ذیل واژه‌ی آلو.

۳. لغت نامه دهخدا، دهخدا علی اکبر، ذیل واژه‌ی آلو.

واژه‌ی «کند» نیز که معرب آن قند است و به معنای شیرینی و شکر هم آمده است، پسوند مکانی است که در ورارود (ماوراءالنهر) و نیز به ترکی ودر ایران، مازندران و ساری به شهر و ده اطلاق می‌گردد. مثل: اوز کند، سمر کند (سمر قند)، تا شکنده، آکند و.... واژه‌ی «کنت» نیز مترادف با کند است.

آن چه مهم است، این است که واژه‌های کنت، کند، کند و کده در مازندران به ویژه ساری پسوند مکانی هستند که برای روستاهای و یا محلات استفاده می‌شود. مثل سمسکنده، شهریار کنده، چالکده و ...

با توجه به مطالبی که بیان شد، می‌توان گفت: الونکنده یعنی محل و مکانی که منتبث است به شخصی به نام آلو، آلی و یاعلی و یا مکانی است که درخت آلو در آن فراوان یافت می‌شود.

بخشی از این محله به «چفت سر» و بخشی دیگر نیز به «گذر خان» شهرت داشت یعنی کوچه‌ی شهید بابا نژاد واقع در کمربندی به چفت سر و پشت مدرسه‌ی شیمی صنعتی واقع در بلوار شهید بهشتی به گذرخان شهرت داشت.

چفت سر به این اعتبار که در این محله، تالار و عمارتی قرار داشت که از چوب ساخته شده بود و در گذشته گوسفندان رادر آن نگهداری می‌کردند. به سر گوسفند و تیر تلار و سقفی خمیده، مانند طاق که با چوب درست می‌شد و تاک انگور و بیاره‌ی کدو و امثال آن بر بالای آن می‌انداختند و معمولاً گوسفند رادر آن نگهداری می‌کردند، «چفت» و «چفته» گویند.<sup>۱</sup>

و گذرخان به این اعتبار که اولاً محل گذر شخصی بود که به خان شهرت داشت. ثانیاً در این محله و در مکانی که هم اکنون دبیرستان مشهور به شیمی صنعتی در آن واقع شده‌است، چشم‌های وجود داشت به نام چشم‌های گذر خان که از آب آن چشم‌های دیوکتی، دینک، دراز محله، خاریک و سمندک و... حق آبه برای کشت برنج داشتند و مردم شهر نیز از آن بهره‌مند می‌شدند. البته، تنها عده‌ای خاص، آن هم برای اهدافی خاص، در کنار این چشم‌های جمع می‌شدند و از آن استفاده می‌کردند

۱. لغت نامه دهخدا، دهخدا، علی اکبر، ذیل واژه چفت

و انسان‌های نیکوکار و خانواده‌ها از آن بهره‌ای نداشتند. برخلاف سایر چشمه‌های ساری به ویژه چشمه‌ی عالیواک که مورد استفاده‌ی همگان به ویژه خانواده‌ها قرار می‌گرفت. در پایان باید گفت: اولاً همه‌ی ملک آلوکنده به میزان هشت سیر و نیم موقوفه‌ی خورشید خانم است. ثانیاً کل زمین‌های فعلی معروف به زمین باگبان و خاندان پورعزیز‌اللهی به آلوکنده معروف است. با این توضیح که پورعزیز‌اللهی‌ها زمین‌های خود را با قطعه‌بندی به فروش رساندند که آرام آرام در حال تبدیل شدن به مناطق مسکونی است و باگبان بخشی از زمین‌های خود را به خبری نکونام<sup>۲۷</sup> نام حاج اسماعیل خلیلی که همواره منشأ خیر در این شهر بوده است، و بنای مسجد محمد رسول‌الله... (ص) در میدان ولی عصر از بذل مساعدت او بنا شده است، فروخت و ایشان با توجه به سوابق دینی و مذهبی خود، بخشی از این زمین را تبدیل به پارکی تحت عنوان بستان مادر، بخشی دیگر را جهت نشر معارف اسلامی تبدیل به مسجدی تحت عنوان حضرت محمد (ص) و بخشی دیگر را نیز به احداث اولین و بزرگ‌ترین برج تجاری و خدماتی در بیش از ۳۰ طبقه اختصاص داده است. همه‌ی این اقدامات در قبال تغییر کاربری است که با توافق شهرداری و شورای اسلامی صورت گرفته است. که البته به جز مسجد که به اتمام رسیده است، خدا می‌داند پارک و برج مذکور کی به بهره‌برداری خواهد رسید؟! البته خود مشاهده نمودم که تابلوی احداث کتابخانه عمومی نیز در آن جا نصب شده بود که این هم می‌تواند یکی از اتفاقات زیبا در این محله باشد. با این توضیح که زمینی که برای احداث کتابخانه اختصاص یافته است به شهرداری تعلق دارد.

از ویزگی‌های قابل توجه این محله، تغییر نام میدان خزر به میدان فرح‌آباد و انتقال مسجمه‌های قیمتی اسب است که توسط شهردار جوان و پرتلash شهر یعنی مهدی عبوری مورد بازسازی قرار گرفت و علیرغم مخالفت‌های بسیاری، با شجاعت تمام نسبت به نصب آن‌ها در این میدان اقدام نمود.

قابل ذکر است که خزر، نام قومی ترک‌نژاد است که در فاصله زمانی کوتاه موفق شدند حکومتی مقتدر در نواحی شمال غربی این دریا پدید آورند و بنا به مصالح سیاسی موفق شدند نام خود را بعد از میان رفتن حکومتشان و ترک این نواحی، بدین دریا

دهند. نامی که امروزه از روی اشتباه نه تنها به شهرک‌ها، هتل‌ها، خیابان‌ها، میادین و فروشگاه‌های فراوانی در اقصی نقاط سرزمین مان اطلاق می‌شود؛ بلکه متأسفانه در محافل علمی و آکادمیک، کتاب‌ها و نقشه‌های جغرافیای رسمی ایران نیز پذیرفته شده است.

داستان اسب‌ها نیز از این قرار است که در سال ۱۳۵۵-۵۶ با صرف حدود ده میلیون تومان و به مدت ۱۸ ماه به سربرستی و طراحی سه نفر از بزرگ‌ترین مجسمه‌سازان ایران بنام‌های اسفندیار بخشی، حسن ارزنگ و بهمن آذرفهیمی که عضو رسمی مجسمه‌سازان ایران هستند، با کمک تیم ۲۵ نفره‌ای در تهران و در محله‌ی سعادت‌آباد در آتلیه حسن ارزنگ این اسب‌ها طراحی، قالب‌ریزی و با برنس ساخته شد و در میدان امام ساری نصب گردید که متأسفانه در سال ۱۳۹۰ بنا به دلایلی نامعلوم و تحت فشارهای سیاسی، این اسب‌ها شبانه از آنجا به انبار شهرداری منتقل می‌شوند و چه صدمات و خساراتی که به این اثر ارزشمند وارد نشد. با روی کار آمدن آقای عبوری به عنوان شهرداری ساری، پس از ترمیم اسب‌ها و تغییر نام میدان خزر به فرح‌آباد، اسب‌ها در این میدان جانمایی گردید که مورد زینت این منطقه و مورد توجه و استقبال شهر وندان ساروی قرار گرفت.

در پایان این بخش، با توجه به قرار گرفتن یکی از چشمه‌ها در این محله، لازم است اشاره‌ای کوتاه به چشمه‌های شهر ساری نمایم. با این هقدمه که دز گذشته، که آب به صورت لوله‌کشی شده در اختیار نبود، مردم از رودخانه‌ها به منظور آبیاری زمین‌ها و از چشمه‌ها جهت مصرف آب آشامیدنی استفاده می‌نمودند و شهر وندان ساروی نیز از این امر مستثنی نبودند.

## چشمه‌های شهر ساری عبارتند از:

### ۱- چشمه‌ی گذرخان

این چشمه که در محله‌ی آلوکنده قرار داشت، یکی از چشمه‌های معروف شهر ساری بود که متأسفانه استراحتگاه خانوادگی به شمار نمی‌رفت، بلکه محل تجمع و استراحت و تفریح خراباتیان شهر محسوب می‌شد.

این چشمه در بلوار فرج‌آباد، دقیقاً در مکان هنرستان شیمی صنعتی فعلی و پشت ساختمان دانشکده‌ی مامایی که امروزه تبدیل به مجتمع پژوهشی طبی شده است، واقع شده بود، پس از تعریض بلوار در دهه ۱۳۵۰ هش و شکل‌گیری محله‌ی تبرستان و مسکونی شدن این محله، چشمه‌ی مذکور از حالت تفرجگاه خارج شد و آرام آرام معو و تبدیل به منطقه‌ی مسکونی شد. علت نام‌گذاری این چشمه به گذرخان بدین خاطر است که این چشمه محل گذر خانی بود که هیچ نشانی از ایشان در دست نیست. امروزه نیز از این چشمه نشانی باقی نمانده است.

### ۲- چشمه‌ی عالیواک

این چشمه که در حدود ۵ کیلومتری شمال شهر ساری به طرف دریا (دقیقاً کنار مجتمع فرهنگی آموزشی ابا صالح المهدی (عج) فعلی) و در قلب روستای عالیواک قرار داشت و از تفرجگاه‌های خوب تابستانی نیز بود، استراحتگاه خانوادگی به حساب می‌آمد.

چشمه‌ی مذکور که ملک خاندان قایخلوهاست، از چشمه‌های بزرگ شهر محسوب می‌شد و ۹۰٪ استفاده کنندگان آن خانواده‌ها بودند. اگر چه ۱۰٪ دیگر استفاده کنندگان، خراباتیان بودند؛ اما محل تجمع آنان قهوه خانه‌ای بود که به محمود قایخلو تعلق داشت و طالب کیا آن را اجاره کرده بود و از کنار آن نیز آب این چشمه عبور می‌کرد و به طرف روستاهای دراز محله، دینک و سرازیر بود. علت نام‌گذاری این چشمه به عالیواک به خاطر این است که این چشمه در درون روستای عالیواک قرار گرفته است. این چشمه تا به امروز نیز دایر است و مورد استفاده‌ی خانواده‌ها قرار می‌گیرد. و اخیراً وقف نامه‌ای هم مبنی بر موقوفه بودن آن پیدا شده است که در اداره‌ی اوقاف شهرستان

ساری موجود است. واقف این موقوفه خانم زهره قایخلو (اشرف الملوك) است که از خانواده‌های نیکوکار شهر ساری محسوب می‌شوند.

### ۳- چشمه‌ی دختر امام

این چشمه که در شرق ساری و در ابتدای روستای همت آباد واقع شده بود و کاملاً مورد استفاده‌های خانواده‌ها قرار می‌گرفت، به چشمه‌ی دختر امام شهرت داشت. چرا که در روستای همت آباد و در نزدیکی این چشمه، بقعه‌ای واقع شده‌است که منتب است به «حلیمه خاتون» که به «دختر امام»، «دختر امام» و «دختر مشهد» مشهور است و گویند که او خواهر بزرگوار امام رضا(ع) است که به تعبیر صاحب کتاب تاریخ تشیع و مزارات شهرستان ساری، یقیناً اشتباه بود. و آن بانوی بزرگوار در مدینه وفات یافته و در بقیع به خاک سپرده شده‌است.<sup>۱</sup> علت نام‌گذاری این چشمه به دختر امام نیز بدین خاطر است که این چشمه در مجاورت بقعه‌ی دختر امام قرار گرفته است.

این چشمه تا به امروز هم دایر است و با درختانی کهن و محیطی زیبا مورد استفاده‌ی خانواده‌ها قرار می‌گیرد.

### ۴- چشمه‌ی سیسابدین

نام اصلی این چشمه که در حد فاصل بین ساری و قائم شهر و در انتهای روستای سرخ کلا واقع شده بود «امامزاده عابدین» است که در محاوره «سید عابدین» و اجمالاً «سیسابدین» نامیده می‌شد.

این چشمه به علت قرار گرفتن در کنار امامزاده، از قداست خاصی برخوردار بود. لذا جنبه‌ی مذهبی داشت و صرفاً تفرجگاه نبود.

مردم معتقد بودند: آب این چشمه موجب درمان بیماری‌های مفصلی و استخوانی است. لذا در گذشته با جمع شدن در آن جا و در کنار چشمه‌ها، چاله‌هایی در حد نشستن یک فرد می‌کنندند و در بیرون محوطه‌ی چاله، آب گرم می‌کردند و داخل آن چاله‌ها می‌ریختند و در آن می‌نشستند، پس از مدتی که آب سرد می‌شد، از آن خارج

۱. تاریخ تشیع و مزارات شهرستان ساری، فقیه بحرالعلوم، محمد تقی، ص ۲۸۶

می شدند و به همراه سایر مواد غذایی به شدت و به مقدار زیاد سیر می خوردند، آنگاه کاملاً خود را با پتو می پیچیدند تا عرق کنند و بدین ترتیب معتقد بودند بیماری های استخوانی و مفصلی آنان درمان خواهد شد. علت نام گذاری آن نیز بدین خاطر است که این چشمہ در مجاورت امامزاده عابدین قرار گرفته است.

امروزه اگرچه این کارها منسوخ شده؛ اما هم چنان مردم از این چشمہ برای شرب و یا آبیاری مزارع خود استفاده می کنند.

## تبرستان www.tavarestan.info

### ۵- چشمہ یخچه خواجه

یخچه خواجه همان یخچه خواجه است که نام مستعار یکی از اشخاصی بود که در کنار این چشمہ زندگی می کرد.

گویند: در قدیم مردم آذری که نام مستعارش یخچه خواجه به معنای آقای خوب بود، در کنار این چشمہ سالهای سال دامداری می کرد و به همین خاطر این چشمہ به نام ایشان شهرت یافت. واژه‌ی یخچه در زبان آذری به صورت «یاخچی» به معنای خوب نیز آمده است و در برخی موارد به صورت پیشوند محلات نیز به کار رفته است. مثل یاخچی آباد که یکی از محلات بزرگ در جنوب تهران است.

در کنار این چشمہ که در چهار کیلومتری جاده‌ی ساری جو بیارودر زمینی محصور به مساحت حدود دو هکتار واقع شده بود، چشمہ‌ی کوچک دیگری قرار داشت که بستر آن شبیه به دیگ بود به همین خاطر این چشمہ را «لبه لاقلی» می گفتند. در کنار این چشمہ قبرستانی وجود داشت که اهالی روستاهای اطراف، مردهای خود رادر آن دفن می کردند. مردم معتقد بودند آب چشمہ‌ی لبه لاقلی برای درمان اعصاب، بیماری‌های پوستی و مفصلی مفید است.

یخچه خواجه به علت داشتن آب فراوان، جهت آبیاری زمین‌های کشاورزی نیز مورد استفاده قرار می گرفت.

از این چشمہ که محل تجمع خانواده‌ها جهت گذراندن اوقات فراغت مخصوصاً در فصل تابستان بود، امروزه اثری به چشم نمی خورد.

## ۶- چشمه‌ی آخورس

این چشمه به علت قرار گرفتن در درون روستای آخورس که یکی از روستاهای بخش شمالی شهر ساری، واقع در جاده‌ی ساری - جویبار است، به این اسم نام‌گذاری شده‌است. این چشمه، در گذشته یکی از منابع تأمین آب شرب و نیز زمین‌های شالیزاری مردم محسوب می‌شد. البته برخی از مردم از آن برای تفریح و تفرج نیز استفاده می‌کردند.

این چشمه که دارای بستری حدود ۲۰ متر بود، امروزه خشک شده‌است و قابل استفاده نمی‌باشد.

## ۷- چشمه‌ی قلقله سر

قلقله سر، نام چشمه‌ای است که در روستای مفتی کلا در ۴ کیلومتری جاده‌ی ساری - جویبار قرار گرفته است و دارای وسعتی حدود ۶۰۰ متر مربع می‌باشد و خانه‌های این روستا نیز در اطراف چشمه ساخته شده‌اند.

واژه‌ی قلقله از قلقل کردن است. به معنای فوران از زیر به بالا. و چون آب این چشمه به صورت فوران از زیر زمین بیرون می‌آمد، به آن قلقله سر می‌گفتد. این چشمه که با چشمه‌ی آخور سر حدود دو هزار متر فاصله دارد، دارای پیشینه‌ای در حدود ۳۰۰ سال می‌باشد.

نقل می‌کنند که پیر مردی از روستای عیسی خندق که در نزدیکی روستای مفتی کلا واقع شده‌است، به مفتی کلا مهاجرت کرد و در کنار این چشمه ساکن شد و زندگی آغاز نمود. پیر مرد پس از چند سال سکونت در کنار این چشمه، با عصای خود به طرف روستای عیسی خندق به راه افتاد و در مسیر راه که عصایش به زمین کشیده می‌شد، چشمه‌ی آبی فوران کرد که تا به امروز، مردم آن روستا از آب آن، هم برای شرب و هم به منظور آبیاری زمین‌های کشاورزی خود استفاده می‌نمایند.

### ۳- اشرف محله

محله‌ی اشرف که در محاوره به «اشرف محله» شهرت داشت و از محلات قدیمی شهر ساری محسوب می‌شد، از طرف شمال به محله‌ی تبرستان، از طرف جنوب به محله‌ی مهدی‌آباد، از طرف مشرق به بربری محله و از طرف مغرب به جوکی محله منتهی می‌شد. (البته جوکی محله در حال حاضر از بین رفت و به پارک و مرکز بزرگ فرهنگی تبدیل شده است).

این محله که در ابتدا به صورت مزارع پنیه و توتون بود و در حاشیه‌ی شمالی شهر و در بیرون از برج و بارو و دروازه دریا یا دروازه فرح آباد قرار داشت، تا زمان پهلوی اول خالی از سکنه بود. و از زمان پهلوی اول به بعد، محل سکونت مردم شد به طوری که در اواخر زمان پهلوی دوم و با توسعه و گسترش محلات تبرستان، مهدی‌آباد، بربری محله و جوکی محله، این محله نیز مسکونی شد.

به عبارت دیگر، این محله با سکونت ابتدایی مردم در آن جا شکل نگرفت، بلکه با پیشروی محلات چهارگانه‌ی اطراف آن تبدیل به مسکونی و نهایتاً محله شد. شاید به همین خاطر باشد که از آن به محله یاد نمی‌شود و حتی در میان محاورات مردم کمتر به محله شهرت دارد. چرا که نام «اشرف محله» تنها در اسناد ثبتی که در اداره‌ی ثبت اسناد و املاک شهرستان ساری وجود دارد، آمده است. لذا می‌توان گفت که «اشرف محله» فقط یک سند ثبتی است، منطقه‌ای مزروعی که در ابتدا هیچ سکنه‌ای نداشت.

آن هنگام که این منطقه به صورت زمین‌های مزروعی بود، حدود چهل تا پنجاه خانوار از مهاجرین بربری در بخش شرقی این محله سکونت اختیار نمودند و محله‌ی «بربری‌ها» را شکل دادند. آنان اسیان خود را که تعدادشان به حدود بیش از سیصد رأس می‌رسید و معروف به «الخی اسب» یعنی اسب‌های وحشی و اسب‌های صحراء‌گردی که پلان روی آن نرفته بود در زمین‌های معروف به اشرف محله نگهداری می‌کردند. در خصوص علت نامگذاری این محله که منتبه به «اشرف» است، می‌توان دو احتمال را حدس زد:

احتمال اول این که اشرف نام شخصی باشد که یا در آن محل زندگی می‌کرد و یا زمین‌های ثبتی آن جا تعلق به ایشان داشت. در هر حال هیچ نام و نشانی از این شخص در دست نیست.

احتمال دوم این که معنای لغوی اشرف مراد باشد یعنی شریفتر. که اگر این باشد؛ اشرف محله یعنی محله‌ی شریف و با شرافت که این احتمال نمی‌تواند صحیح باشد چون تاریخ ساری حاکی از آن است که تنها کارگاه تولید مشروبات الکلی در این محله قرار داشت تا آن جا که در زمان پهلوی دوم به این بخش از مجله «رسومات» می‌گفتند. و رسومات در محاوره به معنای عرق کشی است. یعنی جایی که مشروب در آن تولید می‌شد. البته در زمان پهلوی دوم، حدود سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ هش این کارگاه به علت مزاحمت برای اهالی محل و بر اثر اعتراض آنان تعطیل شد.

رابینو، اشرف محله را یکی از دهات بخش رودبی ساری معرفی می‌نماید.<sup>۱</sup>  
امروزه در ساری هیچ نام و نشانی از اشرف محله وجود ندارد.

#### ۴- اصانلو محله

اصانلو محله از جمله محلات قدیمی شهر ساری است که تا به امروز نیز پابرجا و به همین نام شهرت دارد. این محله که از شمال به افغان محله، از جنوب به خیابان قارن، از مشرق به خیابان فرهنگ و از مغرب به محله‌ی نوآمبار منتهی می‌شود، منسوب به اصانلوهاست.

اصانلوها از ترک‌هایی بودند که در گذشته به صورت ایلی در اطراف تهران، ساوه، زرند، قزوین و زنجان زندگی می‌کردند. این قوم چادرنشین از کوههای شمال البرز به عنوان بیلاق و از خوارو ورامین جهت زیست قشلاقی بهره می‌بردند و در آن زمان تعداد خانواده‌های ساکن در این مناطق را ۱۲۰۰ اجاق ذکر کرده‌اند.<sup>۲</sup>

هانری فیلد در کتاب خود ضمن صحّه گذاشتن بر اصالت قومی آنان از شعبه‌ی نژادی ترک، می‌نویسد: آقامحمدخان قاجار گروهی از اصانلوهای ترک‌نژاد را که ساکن

۱. سفرنامه‌ی مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۱۸۶.

۲. فرهنگ دهخدا، دهخدا، علی‌اکبر، برگرفته از جغرافیای سیاسی کیهان، ص ۱۱۱.

خراسان و ورامین بودند، همراه با کردهای ساوجبلاغ آذربایجان جهت مقابله با ترکمن‌ها، آنان را با هم در مازندران مستقر نمود.<sup>۱</sup>

ملگونف روسی که در اواخر نیمهٔ اول قرن نوزدهم میلادی، گیلان و مازندران را سیاحت کرد، در بلوک سخت سر<sup>۲</sup>، تعداد یکصد نفر از اصانلوها را ساکن اعلام می‌نماید.<sup>۳</sup>

رابینو ضمن تأیید خبر اسکان اصانلوها در مازندران وسیله‌ی آقامحمدخان، ۱۵۰ خانوار آنان را در ساری و تعدادی نامعلوم را نیز در دهات اطراف ساکن می‌دانست. ولی در زمان سیاحت خویش در مازندران که به اواسط قرن سیزدهم هجری شمسی برمنی گردد، از پراکندگی آنان در سطح مازندران خبر می‌دهد و دربارهٔ اصانلوهایی که سخت‌سر محل سکونت آنان بود، می‌نویسد: فعلاً کسی از آن‌ها در اینجا نیست.<sup>۴</sup> خلاصه این‌که، رابینو در کتاب خود، اصانلو محله را یکی از محلات ساری معرفی می‌نماید.<sup>۵</sup>

و ملگونف در سفرنامه‌ی خود ضمن معرفی محلات ساری می‌نویسد: محله‌ی اصانلو که در زمان آقامحمدشاه قریب به ۱۵۰ خانوار اصانلو و بلوج و کرد و افغان در آنجا جای داده.<sup>۶</sup>

از مجموع این روایات این گونه به دست می‌آید که اصانلوها تیره‌ای از ترک‌ها و ترک‌زبان‌ها هستند که ساکن دشت ورامین بوده‌اند و بعدها به علل سیاسی، بنا به فرمان آقامحمد خان در مازندران شرقی و در بخش شرقی رودخانه‌ی تجن در ساری اسکان داده شدند، تا همراه با ایلات مهاجر دیگر با قبایل ترکمن که با قاجاریان کینه‌ی دیرینه داشتند، مقابله نمایند. ولی پس از مرگ خان قاجار و سست شدن سیاست مهار ترکمن‌ها به وسیله‌ی ایلات مهاجر، اصانلوها در سطح مازندران پراکنده شدند و در این پراکندگی

۱. مردم‌شناسی ایران، هانری فیلد، ص ۲۰۱.

۲. سخت سر نام رامسر فعلی است که یکی از شهرهای غربی استان مازندران است.

۳. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ملگونف، ص ۱۴۳.

۴. سفرنامه مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۴۶.

۵. سفرنامه مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۹۳.

۶. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ملگونف، ص ۱۰۰.

تعدادی در سخت سر و تنکابن و تعدادی نیز در منتهی‌الیه بخش شرقی ساری سکونت نمودند و محله‌ای را که در حقیقت بخش پایانی محلات شرقی شهر ساری بود را تحت عنوان «اصانلو محله» شکل دادند.

اصانلوهای مقیم ساری ابتدای امر در شرق رودخانه‌ی تجن ساکن بودند و چون نیروهای لشکری به حساب می‌آمدند و سران این طایفه به عنوان فرماندهان تفنگ داران محسوب می‌شدند، آرام آرام از رودخانه‌ی تجن گذر کرده و به منتهی‌الیه شرق ساری در درون برج و باروی شهر سکونت گزیدند. به عبارتی دیگر، آنان در ابتدا بیرون شهر ساکن بودند و بعد وارد شهر شدند و در آن جا سکونت اختیار نمودند.

اصانلوها در شکار جرگه که ویژه‌ی حاکمان بود، تخصص داشتند. شکار جرگه بدین ترتیب بود که؛ صدها نفر از طایفه‌ی اصانلو نقاره‌چی با دو سه هزار نفر از اهالی محل، حاشیه‌ی جنگل و کوههای یک منطقه را سگ انداخته و های و هوی می‌کردند. شکارها با جنجال آدم‌ها و سگ‌ها رم کرده و به جنگلهای کوچک پناه می‌بردند. در یک نقطه‌ای مناسب و به شکل دهنۀ که جایگاه نشستن شاهزادگان یا حاکمان و یا خان‌ها بود، «گلۀ» می‌بستند. یعنی با پرچین راه عبور اضطراری برای شکار و حیوانات وحشی جنگل با شاخه‌های درخت ایجاد می‌کردند. آنگاه این منطقه‌ی جنگلی کوچک «گلۀ» بسته با شاخه‌های درخت را به جنگل بزرگ وصل نموده و مجدداً جنگل را می‌مالیدند. (کوه مالی، جرگه یا جنگل مالی).

سگ‌ها، شکارها را تعقیب و کارگران با سُرنا و دُھل و طبل باعث وحشت شکار و راندن آن‌ها به نقطه‌ی ویژه‌ای که حاکم یا خان یا شاهزاده نشسته بود، می‌شدند. شکارچی اصلی که زیر یک درخت پناه گرفته بود و شکارها را از تیررس و دید او عبور می‌دادند، به دلخواه و به هر تعداد که می‌خواست شکار می‌نمود.<sup>۱</sup>

۱. برای آگاهی بیشتر به کتاب ساری در نهضت مشروطه تألیف حسین اسلامی ص ۸۱ و خاطرات ظل السلطان جلد ۱، سرگذشت مسعودی به اهتمام حسین خدیو، ص ۶۵ و ۱۰۵ مراجعه شود.

## ۵- اصفهانی محله

این محله که به اصفهانی‌ها منسوب است و امروزه نیز به همین نام شهرت دارد، از محلات مرکزی و قدیمی شهر ساری به حساب می‌آید که از شمال به خیابان قارن، از جنوب به خیابان فرهنگ، از مشرق به محله مختار و از مغرب به محله قلیچ، یا قلیچ لو محله منتهی می‌شود.

هم زمان با حکومت مرعشیان در مازندران و ساری، آقا رستم روز افزون، فرماندهی کل سپاه مرعشیان در ساری حکومت می‌کرد که با طرفدارانش به «روزافزونیه» شهرت داشتند. روزافزونیه که سپهسالاران مرعشیان بودند، سر به شورش زدند و در درگیری با میرعبدالله مرعشی (وفات ۹۶۸ق) یکی از حکام وقت که در ساری زندگی می‌کرد، ضمن شکست دادن و کشتن او در اواسط نیمه دوم قرن دهم هجری قمری حاکم ساری شدند. در این زمان بود که دولت صفویه با پادشاهی شاه اسماعیل روی کار آمد. شاه اسماعیل از رستم روزافزون خواست که از او تبعیت کند اما ایشان تابع شاه اسماعیل نشد و از عبید الله خان شبیک ازبک تبعیت نمود و در پاسخ اطاعت شاه اسماعیل می‌گفت: «دست من و دامان شبیک خان» یعنی من به تو و قدرت تو نیاز ندارم و از شبیک خان تبعیت می‌کنم. شاه اسماعیل شبیک را کشت و دستش را قطع نمود و آن را نزد رستم فرستاد و گفت: حال که دست تو به دامان شبیک نمی‌رسد من دست او را در دامان تو گذاشم. رستم وقتی دست قطع شده‌ی شبیک را در دامان خود دید، سکته کرد و مُرد. بدین ترتیب روزافزونیه به وسیله‌ی شاه اسماعیل سرنگون شده و مازندران یک پارچه تحت سلطه‌ی سلسله‌ی صفویه درآمد.

شاهان صفوی یکی پس از دیگری در ساری حکومت کردند تا این که نوبت به شاه طهماسب رسید، ایشان دختر میرعبدالله مرعشی، فخرالنساء بیگم را به عقد پسرش سلطان محمد میرزا یا سلطان محمد خدا بنده درآورد. نتیجه‌ی این ازدواج تولد فرزندی بود عباس نام که بعدها تحت عنوان شاه عباس در ایران حکومت نمود.

شاه عباس صفوی پس از به سلطنت رسیدن، به این اعتبار که مادرش فخرالنساء بیگم - دختر میرعبدالله مرعشی - ساروی و از دودمان مرعشیان بود و همه‌ی فامیل‌های

مادرش از جمله دایی‌های او در ساری و اطراف آن اقامت داشتند، به ساری آمد و به دنبال ایشان، برخی از اصفهانی‌ها که در تهران و قزوین زندگی می‌کردند، به ساری آمدند و در محله‌ای که به نام آنان (اصفهانی) نامگذاری شد و تا به امروز نیز به همین نام شهرت دارد، سکونت اختیار نمودند.

اصفهانی‌ها که تعدادشان زیاد بود، غالباً از افراد متمول و صاحب‌نام و از همراهان شاهان صفوی بودند. آنان پس از سکونت در این محله اقدام به احداث تکیه‌ای نموده که به همین نام (تکیه اصفهانی) شهرت دارد. بنابراین، می‌توان یه طور قطع گفت که شکل‌گیری اصفهانی محله از زمان سلطنت شاه عباس بزرگ صفوی (۱۰۳۸-۹۹۶ هـ) و به بعد می‌باشد.

ناگفته نماند که با حضور شاه عباس صفوی در ساری توجه به این منطقه زیاد شد. به طوری که در این دوره شاهد اقدامات پسندیده‌ای در این شهر کهن هستیم. توسعه‌ی فرح‌آباد، ساخت شهر اشرف‌البلاد (بهشهر فعلی)، ساخت جاده و شاهراه بزرگ فرح‌آباد-اصفهان، تبدیل فرضه‌ی طاهونه یا بندر طاهونه به فرح‌آباد از جمله مهم‌ترین اقدامات شاه عباس در منطقه، از جمله ساری است که نباید آن‌ها را از یاد برد.

در پایان یادآور می‌شود که فخر‌النساء بیگم، مادر شاه عباس بزرگ، وقتی ملکه‌ی صفوی شد، آن چنان قدرتی پیدا کرد که مورد غضب اُمرای قزل باش قرار گرفت و توسط آنان در قزوین کشته شد. و یکی از دلایل ایجاد سپاه شاهسون به جای غزل باش در زمان شاه عباس، کینه‌ی شاه از قاتلین مادرش بود.

به نظر می‌رسد خانواده‌های با پسوند اصفهانی که در ساری زندگی می‌کنند منسوب به اصفهانی‌های مذکور باشند.

## ۶- افغان محله

افغان محله از محلات قدیمی شهر ساری است که امروزه نیز پابرجا و به همین نام شهرت دارد. این محله که از طرف شمال به خیابان ۱۸ دی و از طرف جنوب به اصانلو محله، از طرف مشرق به دروازه گرگان (میدان شهدای فعلی) و بخشی از خیابان

فرهنگ واز طرف مغرب به محله‌ی نوآمبار منتهی می‌شود، منسوب به افغان‌های شهر قندهار است که بنا به دلایلی، دریک برده‌ی تاریخی که شرح آن خواهد آمد، به ساری کوچ کردند و پس از سکونت در این منطقه، محله‌ای به همین نام به وجود آورdenد.

رایینو<sup>۱</sup> و ملگونف<sup>۲</sup> در سفرنامه‌های خود از این محله نام برده‌اند.

صاحب کتاب تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندیه می‌نویسد: محمد حسن خان قاجار بعد از استیلای ارومی و استیصال آزاد خان افغان خانواری، جمهور افاغنه را که کوچانیده بود، روانه زندان کرد و یوسف خان هوتكی را سر خیل ایشان نمود. محمد حسن خان اعظم آن‌ها را در شهر ساری سکنی داد.<sup>۳</sup>

افغان‌های مقیم ساری در کار نظامی گری نیز وارد شدند و از میان آنان فرماندهان نظامی نیز قد علم نمودند که سرکرده‌ی آنان «هاشم افغان» نام داشت که دخترش شیرین خانم، یکی از همسران سردار جلیل کلبادی از مالکین بزرگ منطقه در ساری بود. خلاصه این که در زمان صفویه، افغان محله یکی از ایالت‌های ایران بود. در زمان شاه سلطان حسین صفوی که در پایتخت ایران یعنی اصفهان حکومت می‌کرد، به علت برخورد نامناسب حاکم قندهار (گرگین خان) نسبت به سنی‌ها باعث اعتراض و قیام آن‌ها شد و در نتیجه، افغان‌ها که اهل سنت بودند، گرگین خان را به قتل رساندند و سپس علیه حکومت مرکزی قیام کردند، در این قیام تا اصفهان پیش رفتند و در نهایت اصفهان محاصره شد و دولت صفویه به حاکمیت شاه سلطان حسین در حالی که به دنبال دعا و نذر و نیاز و جن گیری بود، سقوط کرد و شاه سلطان حسین تاج برسر رعیت آشوبگر یعنی محمد افغان گذاشت.

بعد از سقوط صفویه، نادر که در خراسان یکی از سپهسالاران یکی از بازماندگان صفویه به نام طهماسب سوم بود، در حمله‌ی به اصفهان به گوشمالی افاغنه‌ی حاکم در آن شهر اقدام نمود. آنان را تارومار ساخت، در این تارومار گروهی به زاغمرز بهشهر و در محلی به نام «قره تپه» کوچ کردند و تا به امروز نیز در آن جا سکونت دارند. و

۱. سفرنامه مازندران و استرآباد، رایینو، ص ۹۴.

۲. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ملگونف، ص ۱۰۰.

۳. تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندیه، موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمدصادق، ص ۵۷.

گروهی دیگر از افغان‌ها به ساری کوچ نمودند و در آن جا سکونت نمودند و محله‌ی افغان را شکل دادند و به نام خود نام‌گذاری نمودند. بعدها تعداد زیادی از افغان‌های مقیم قره تپه و ساری به تدریج به مذهب شیعه گرویدند. به نظر می‌رسد خانواده‌های با پسوند قندهاری که امروزه در ساری سکونت دارند، از بازماندگان افغان‌ها باشند که از قندهار افغانستان به ساری کوچ کردند.

## ۷- امامزاده عباس

امامزاده عباس که از محلات وسیع، پر جمعیت و شرقی شهر ساری است و از طرف شمال به روستای گله‌دون، از طرف جنوب به بلوار امام رضا (ع)، از طرف مشرق به روستای زغال‌چال و از طرف مغرب به رودخانه‌ی تجن منتهی می‌گردد، منتبه به امامزاده عباس است.

امامزاده عباس، فرزند محمد‌الاعرابی، فرزند قاسم، فرزند حمزه، فرزند امام موسی کاظم (ع) است که به احتمال قوی دردهه‌ی اول قرن چهارم هجری بین سال‌های ۳۰۰ تا ۴۰۰ هـ در ساری فوت نمود و او را در محلی که امروزه به نام ایشان شهرت یافت، دفن نموده‌اند. دو تن از فرزندان او به نام‌های زید و حسن در کنار پدر مدفون‌اند. فرد چهارم مدفون در این مکان جعفر نام دارد.

قبر امامزاده عباس در قرن نهم (۸۲۷ هـ) به وسیله‌ی سید امیر پسر سید شرف الدین که از سادات مرعشی بود، کشف شد و از آن زمان بود که قبر ایشان زیارتگاه مؤمنین و مؤمنات شد.

بقعه‌ی فعلی امامزاده عباس در قرن دهم هـ به وسیله‌ی آقارستم روز افزون که در سال ۹۳۷ هـ حاکم ساری بود، بنا شد.<sup>۱</sup> روز افزون لقب حاکم ساری بود. در روزگار قدیم به شخصی که در هنر یا علم یا ثروت هر روز نسبت به روز پیش از آن پیشرفت می‌داشت، لقب روز افزون می‌دادند. بنابراین واژه روز افزون لقب بانی بقعه امامزاده عباس یعنی حضرت آقامحمد بوده است.

۱. بارگاه آزادگله، فقیه، محمد مهدی و جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۴۸

محمدعلی حیدری از شهروندان ساروی برایم نقل نمود که اینجانب در سال ۱۳۳۵ هش  
مدیر دبستان آزادگله بودم. قبل از آمدن من به آزادگله، درب کنده کاری شده نفیسی  
دخل امامزاده عباس را زینت داده بود که به سرفت برد بودند. در آن هنگام مرد  
معمری از خانواده آزادی‌ها که اینک فرزندانش در محله امامزاده عباس سکونت دارند  
متولی امامزاده بود. او می‌گفت این ایيات روی درب موصوف، کنده کاری شده و به  
وضوح دیده می‌شد:

بر درش روح القدس آمد فرو  
فقد کاظم آن شه با آبرو  
حضرت آقا محمد آنکه او  
سرور گردون شکوه و عدل جو  
مسجد خاص و عمارت نکو  
تا ابد این نام نیکو ماند از او  
گفت «بادا رحمت یزدان بر او»

جل کل حی که هر دم بهر فیض  
مرقد شهزاده عباس شهید  
در زمان شاه روزافزون لقب  
خسرو دین پرور است و دادگر  
بر فرازش ساخت عالی گنبدی  
دین پناه آقا محمد کهف الانام  
بهر تاریخش پرسیدم ز عقل  
که عبارت «بادا رحمت یزدان بر او» با حساب جمل، دقیقاً برابر سال ۹۳۷ که بدان  
اشارة شد، می‌شود.

رایینو در کتاب سفرنامه خود نیز ایيات مذکور را به همین شکل آورده است و با توجه  
به بیت سوم و بیت ششم شعر می‌توان گفت که بانی بقعه حضرت آقامحمد بود که لقب  
او روزافزون بود.

نام قبلی این محله «آزادگله» یا «ازدار کله» بود. آزادگله نام یکی از روستاهای همان  
منطقه است که از وسعت و جمعیت زیادی نیز برخوردار است. جمعیت فعلی ساکن در  
 محله امامزاده عباس اکثر رستائیان و کشاورزان آزادگله هستند.



### امام زاده عباس ساری

اگرچه امامزاده عباس از قرن چهارم در این مکان دفن شد؛ اما تا نیم قرن پیش، این محله به نام روستای آزادگله شهرت داشت. بعدها یعنی از حدود پنجاه سال پیش به علت سکونت مردم در اطراف این امامزاده و تشکیل محله و تمایل آنان به زیارت قبر ایشان، این محله به امامزاده عباس تغییر نام یافت و تا به امروز نیز به همین نام شهرت دارد.

با تغییر نام محله از آزادگله به امامزاده عباس، محله‌ی مذکور از حالت روستا خارج، ضمن متصل شدن به شهر، از محلات شرقی شهر ساری به حساب آمد.

رابینو در سفرنامه‌ی خود از امامزاده عباس و ویژگی بقعه‌ی آن خبر می‌دهد.<sup>۱</sup>

ملگونف در سفرنامه‌ی خود و در معرفی دهات شرقی ساری می‌نویسد: آزادکلا، آن طرف پل تیجن در نیم فرسخی شهر است، بقعه امامزاده عباس آن جاست. آب انباری شاه عباسی دارد و چمنزار است و از هزار جریب، گوسفندان جهت چرا به اینجا آورند.<sup>۲</sup> مهجوری نیز در کتاب خود از امامزاده عباس و ویژگی‌های آرامگاه او یاد می‌کند.<sup>۳</sup>

#### ۸- امامزاده یحیی

امامزاده یحیی که امروزه از محلات مرکزی و پرجمعیت شهر ساری است و از طرف شمال به خیابان امیرمازندرانی، از طرف جنوب به خیابان جمهوری اسلامی، از طرف مشرق به محله‌ی بهرام اتر و از طرف غرب به محله‌ی میرمشهد منتهی می‌شود، منتبس به امامزاده یحیی است.

امامزاده یحیی که رابینو<sup>۴</sup>، ستوده<sup>۵</sup> و اسلامی<sup>۶</sup> از آن در کتب خود نام برده‌اند، نام مقبره و بارگاهی است که چهار نفر به شرح ذیل در آن مدفون‌اند:

۱- سید یحیی پسر نهم میرقوام الدین مرعشی متوفی به سال ۷۸۱ هـ<sup>۷</sup> نوه‌ی چهاردهم امام زین العابدین علیه السلام.<sup>۸</sup>

۲- احتمالاً یحیی پسر احمد پسر حسین پسر احمد پسر حسین پسر هارون پسر حسین پسر محمد پسر هارون پسر محمد، پسر قاسم، پسر حسن، پسر زید، پسر امام حسن مجتبی(ع) متوفی به سال ۵۵۲ هـ.

۳- خواهر یحیی پسر احمد یعنی سکینه.

۱. مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۹۹ و ۱۰۰.

۲. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای مازندران، ملگونف، ص ۱۰۲

۳. تاریخ مازندران، مهجوری، اسماعیل، ج ۲، ص ۳۴۰ و ۳۴۱

۴. مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۲۲

۵. از آستانه تا استرآباد، ستوده، منوچهر، ص ۵۳۱

۶. چهارقیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۱۰۶

۷. دایره المعارف تشریع، ج ۳، ص ۴۸۳

۸. تخته‌الازهار، ابن شدغم، ج ۳، ص ۳۹۳

۴- جد یحیی یعنی حسین پسر هارون<sup>۱</sup> متوفی به سال ۴۹۶ هـق.  
بنابر نوشه‌های میر ظهیر الدین آن چه مسلم است این است که یحیی پسر نهم میر قوام  
الدین در ساری مدفون است.<sup>۲</sup> بارگاه فعلی امامزاده یحیی از سوی سادات سلسله‌ی  
مرعشی ساخته شده است.<sup>۳</sup>



### امام زاده یحیی و آرامگاه سید زین العابدین

رابینو در سفرنامه‌اش ضمن توصیف بنای امامزاده یحیی می‌نویسد:... یک صندوق  
چوبی منبت کاری بر مقبره‌های یحیی و حسین فرزندان امام موسی کاظم(ع) و  
خواهرشان سکینه دیده می‌شود.<sup>۴</sup>

۱. تاریخ تنشیع و مزارات شهرستان ساری، فقیه، محمد مهدی، ص ۵۶۱ الی ۵۸۶

۲. تاریخ مازندران، گیلانی، شیخعلی، ص ۵۸

۳. تاریخ تنشیع و مزارات شهرستان ساری، فقیه، محمد مهدی، ص ۵۶۱ الی ۵۸۶

۴. مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۴۲۲

حسین اسلامی که امامزاده یحیی را در بخش معرفی آرامگاههای ساری آورد است، می‌نویسد: در آرامگاه امامزاده یحیی، گورهای یحیی، حسین و سکینه با تاریخ یازدهم ربیع الاول سال ۸۴۶ هـ قرار دارد.<sup>۱</sup> ملگونف آغاز بنای امامزاده یحیی را از روزگار هارون الرشید و پایان آن را از مازیار می‌داند.<sup>۲</sup>

شیخعلی گیلانی در تاریخ مازندران، میرظه‌الدین مرعشی در تاریخ تبرستان و رویان و مازندران، ملگونف در سفرنامه‌ی خود، رایینو در سفرنامه‌ی مازندران و استرآباد، مهجوری در تاریخ مازندران و مشکاتی در فهرست بنای‌های تاریخی و اماکن باستانی ایران، از امامزاده یحیی به تفصیل سخن گفته‌اند.

امامزاده یحیی تا پیش از پهلوی اول محله نبود، بلکه بخش انتهایی محله‌ی میرمشهد و گورستان داخلی شهر ساری بود که تا اواسط حکومت پهلوی اول نیز مردگان را در آن مکان دفن می‌نمودند. به عبارتی، بخش زیادی از این محله گورستان محله‌ی بزرگ میرمشهد بود. بعدها به علت قبر یحیی پسر نهم میرقوام‌الدین مرعشی و تبدیل آن به زیارتگاه و سکونت مردم در اطراف آن قبر که به صورت بقعه و آرامگاه درآمده بود، تقریباً از اواخر حکومت قاجار و از زمان مشروطه به بعد ضمن تبدیل به محله، به امامزاده یحیی تغییر نام یافت و تا به امروز نیز به همین نام شهرت دارد.

امروزه محله‌ی امامزاده یحیی به علت قرار گرفتن در مرکز شهر، وجود بازارهای محلی، مدرسه‌ی شریف‌العلماء در اطراف آن و نیز همچوواری آن با آرامگاه سیدزین العابدین مرعشی فرزند سید کمال‌الدین مرعشی متخلص به عادلی از والیان ساری و آرامگاه یکی از علمای طراز اول این دیار یعنی حضرت آیت‌الله حاج مصطفی صدوqi که زیارتگاه مؤمنین و مؤمنات است، از محلات پرتردد و شلوغ شهر ساری به حساب می‌آید.

لازم به ذکر است با همت و تلاش شهیدار جوان ساری، مهندس مهدی عبوری، در سال ۱۳۹۱ هـ و با همکاری شورای اسلامی شهر، اوقاف و اداره آموزش و پرورش

۱. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۱۰۸

۲. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای مازندران، ملگونف، ص ۹۷

ساری، مدرسه شریف‌العلماء و برجی از مغازه‌های اطراف، تخریب و صحنه امامزاده یحیی تعریض و توسعه پیدا نمود که این امر موجبات رضایت‌مندی شهروندان را نیز فراهم نمود. خانواده‌های محمدی کیاده‌ها، صادقی کیاده‌ها، شفاهی‌ها، تائی‌ها، شهیدی‌ها، فربه‌ها، شکوهی‌ها، اسلامی‌ها، والدها، نجاریان‌ها، متولی‌ها و ... از کسانی بودند که در مجاورت این امامزاده سکونت داشتند.

#### ۹- ام زله بن

ام زله بن که از محلات قدیمی شهر ساری بود و امروزه در قلب شهر و در قسمت شرقی مسجد حاج مصطفی خان سورتیچی قرار گرفته است. از طرف شمال به محله‌ی شاه غازی بن، از طرف جنوب به اصانلو محله، از طرف شرق به محله‌ی توآمبار و از طرف مغرب به محله‌ی در مسجد منتهی می‌شد.

این محله که به «امامزاده عبدالبن» نیز شهرت داشت، مرکب از سه واژه‌ی «ام»، «زله» و «بن» است. «ام» مخفف امام، «زله» مخفف زاده و «بن» هم به معنای پای، کنار و پایین است. لذا «ام زله بن» یعنی پای، کنار یا پایین امامزاده و مراد از امامزاده در اینجا، سید عبدال... مرعشی است که به علت مدفون بودن ایشان در این محله که تا زمان اوایل پهلوی اول به صورت قبرستان و محل دفن اموات بود، به «ام زله بن» شهرت یافت.

بنابراین، علت نامیدن این محله به امامزاده عبدال... یا ام زله بن، مدفون بودن سید عبدال... مرعشی در این مکان است که در حمام توسط برادرزاده‌اش و به فرمان سید زین العابدین مرعشی که بقعه و بارگاه او در محله‌ی امامزاده یحیی قرار دارد، کشته شد. بعدها روی قبر ایشان مزاری ساده ساخته شد و مردم فقط به اعتبار مرعشیان، به این مزار احترام می‌گذشتند، چرا که شخص سید عبدال... مرعشی ظاهراً رعایت جوانب شرعی را نمی‌نمود!

در آن زمان شهرت این محله بیشتر به قبرستان بود و در میان مردم آن زمان به قبرستان ام زله بن شهرت داشت. بعدها در زمان ناصرالدین شاه که حاج مصطفی خان

سورتیچی اقدام به ساختن مسجدی نمود که به نام او آوازه یافت. (مسجد مصطفی خان)، قبرستان مذکور متروکه شد و پس از این که خانه‌های مسکونی زیادی در اطراف آن ساخته شد، آرام آرام به محله‌ی «امامزاده عبدال...» یا «ام زله بن» شهرت یافت.

از سال ۱۳۲۰ هش به بعد اولین موتور مولد برق (اداره‌ی برق) در این محله احداث شد به طوری که مقبره‌ی سید عبدال... مرعشی دقیقاً در درون موتور خانه‌ی این اداره قرار گرفت. بعدها که برق شهر ساری به شبکه‌ی سراسری پیوست، با تخریب و نوسازی، همه‌ی آثار آن از بین رفت و فعلأً در این محله ناحیه‌ی ۲ اداره‌ی برق شهرستان ساری دایر می‌باشد و به همین علت در میان مردم به محله‌ی چراغ برق نیز شهرت دارد.

حسین اسلامی می‌نویسد: از این محله و امامزاده، معصومعلی شاه در رجب سال ۱۳۱۵ هق و ملگونف یاد کرده‌اند. در کتاب از آستارا تا استارباد نیز آگاهی تازه‌ای از این محله به دست نیامد.<sup>۱</sup>

حاجی زین‌العابدین شیروانی از این امامزاده در رجب سال ۱۳۱۵ هق نام می‌برد و می‌نویسد: در محله‌ی امامزاده عبدال... ساری است.<sup>۲</sup>

#### ۱۰- باقرآباد

باقرآباد از محلات غربی شهر ساری است که امروزه نیز به همین نام شهرت دارد. این محله که از طرف شمال به محله‌ی شکرآباد و بخشی از خیابان شیخ‌طبرسی، از طرف جنوب به نقارچی محله، از طرف مشرق نیز به خیابان شیخ‌طبرسی و از طرف مغرب به ضلع شرقی منتهی‌الیه خیابان ملت منتهی می‌شود، در حاشیه‌ی خندق غربی شهر قرار داشت که متصل به محله‌ی نعلبندان بود. بعدها پس از احداث خیابان پهلوی (شیخ‌طبرسی فعلی) در زمان پهلوی اوّل، میان این محله و محله‌ی نعلبندان فاصله افتاد. این محله منحصر بود به یک کوچه‌ی بن بست که تعداد ساکنین آن نیز از صد خانوار تجاوز نمی‌کرد.

۱. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۱۱۹

۲. طرائق الحقائق، معصومعلی شاه، ج ۳، ص ۶۵۰

باقر آباد مرکب از دو واژه‌ی «باقر» و «آباد» است. «باقر» نام شخص است و آباد نیز به معنای دایر، برقرار، باصفا و با رونق می‌باشد. مهریار می‌نویسد: «آباد» صفت است مشق از آب و موجب آبادی این آب است و نامی بهتر از این برمحل آبادی نمی‌توان نهاد.<sup>۱</sup> آباد در اینجا پسوند مکانی است.

در خصوص وجه تسمیه‌ی این محله به باقر آباد دو احتمال وجود دارد: احتمال اول این که این محله به اعتبار انتساب آن به شخصی به نام «باقر» که باید از افراد سرشناس و بانفوذ محله بوده باشد و امروزه هیچ نام و نشانی از او در دسترس نیست، به باقر آباد مشهور گشته است.

احتمال دوم این که باید این محله «بهار آباد» بوده باشد که بعدها در محاوره و بر اثر کثرت استعمال، به «بهار آباد» و «بار آباد» و سپس به «باقر آباد» تغییر نام یافته است. احتمال دوم به مراتب بهتر و قوی‌تر به نظر می‌رسد. چرا که اولاً رابینو<sup>۲</sup> و ملگونف<sup>۳</sup> در سفرنامه‌هاشان از این محله به «بهار آباد» یاد نموده‌اند. ثانیاً اهالی مازندران در محاورات خود در صورتی که حروف حلقی در میان کلمه‌ای قرار گیرد آن را حذف و یا تبدیل به حرف دیگری می‌نمایند. مثل کلمه‌ی محمد علی که «ممدلی» و محمد که «ممد» و ابراهیم که «اوریم» تلفظ می‌گردد. بنابراین، به احتمال قوی باید این محله بهار آباد بوده باشد که بعدها به باقر آباد تغییر نام یافته است. اما این که چرا به بهار آباد شهرت داشت، اطلاع چندانی در دسترس نیست. در این محله حسینیه‌ای دایر است که عصر روزهای یکشنبه محل تجمع مداھان و ذاکران اهل بیت علیهم السلام است که تحت نظارت یکی از استادی پیر غلامان اهل بیت، جناب حاج عباس معلم کلایی تلمذ می‌نمایند. افتخار نویسنده آن است که محضر این استاد گرانقدر را در ک نموده و از خرمن پرفیض اهل بیت(ع) در این جلسات بهره‌ها بردم.

باقر آباد از محلات تقریباً قدیمی شهر ساری محسوب می‌گردد.

۱. فرهنگ جامع نام‌ها و آبادی‌های کهن اصفهان، مهریار، محمد، ص ۱۸۷

۲. مازندران و استر آیاد، رابینو، ص ۹۴

۳. سفرنامه‌ی ملگونف به سواحل جنوبی دریای مازندران، ملگونف، ص ۱۰۱

## ۱۱- بربری محله

این محله که امروزه نیز به همین نام مشهور است و از شمال به کوی تبرستان، از جنوب به منتهی الیه ضلع شمالی خیابان مدرس، از شرق به سه راه ملامجدالدین و از مغرب به مهدی آباد منتهی می‌شود، منسوب به بربری‌هاست.

گفته شده که بربری‌ها مهاجران افغانی تابع انگلیس بودند که در زمان قاجار در حاشیه‌ی شمالی شهر ساری سکونت داشتند. پس از سقوط قاجار و روی کارآمدن حکومت پهلوی و باب شدن شناسنامه، پهلوی اول یعنی رضاخان آنان را که به داشتن پاسپورت و گذرنامه‌های انگلیسی فخر می‌فروختند، و خود را تبعه‌ی انگلستان معرفی می‌نمودند، به ترک تابعیت انگلیس و یا خروج از شهر ساری مجبور ساخت. یعنی به آنان ابلاغ نمودیا باید پاسپورت و گذرنامه‌های خود را که انگلیسی است، باطل کرده و اقدام به گرفتن شناسنامه‌ی ایرانی نمایند یا این که از شهر خارج شوند. آنان از میان این دو امر، اولی را انتخاب نمودند. یعنی پاسپورت‌های انگلیسی خود را پس داده و اقدام به گرفتن شناسنامه‌ی ایرانی نمودند و بدین ترتیب از تابعیت دولت انگلستان خارج شدند و در نتیجه، در همان حاشیه‌ی شمالی شهر ساری ساکن شدند و با تشکیل محله‌ای به نام خود به زندگی ادامه دادند.

به نظر می‌رسد بربری‌ها بعد از گرفتن شناسنامه، فامیلی خود را به «زعفرانی» و «زعفرانی» تغییر داده باشند. لذا خانواده‌های زعفرانی و زعفرانی که برخی‌هایشان نیز امروزه در این محله زندگی می‌کنند، از نسل بربری‌ها هستند. نخستین کسی که اقدام به گرفتن شناسنامه‌ی ایرانی با فامیلی زعفرانی نمود، درویش محمدعلی است که در آن زمان سرسلسله‌ی بربری‌ها بود.

بربری‌ها در حقیقت بربری نیستند؛ بلکه آنان پختون هستند و از پختونستان پاکستان به این صفات آمدند و مرکز اصلی آنان پیشاور پاکستان است. آنان را به اعتبار این که با پیراهن‌های بلند و لباس‌های محلی به مازندران آمده بودند «بربری» می‌گفتند. والدهی مکرمه این جانب (مریم عبدی شکنایی) نقل می‌کند که آنان (بربری‌ها) را با لباس‌های بلند دیده است. این افراد (بربری‌ها) در قائم‌شهر، گرگان و اقلیت کمی در حدود ۲۰ نفر

جوان و میان سال، بدون زن و فرزند به ساری وارد شدند که بعدها همهی آنان در همین محل تشکیل زندگی دادند.

زمان مهاجرت آنان به ساری اواخر قاجاریه، حول و حوش زمان مشروطه می‌باشد. نسل اول این افراد به زبان پختون با هم گفتگو می‌کردند، ولی نسل دوم و به ویژه نسل سوم آنان بالاین زبان بیگانه شدند.

بربri محله که امروزه شهرت آن بیشتر به خاطر مسجدی است که در آن احداث شده است، در ابتدای ضلع غربی بلوار شهید بهشتی به طرف میدان ولی عصر (عج) واقع شده است.

والد گرامی اینجانب (سید حسین احمدی پهنه کلایی) نقل می‌نماید بربri‌ها در طول سال به ویژه فصل پاییز و زمستان با قراردادن دام‌ها و تله‌های مخصوصی روی شاخه‌های درخت، گنجشک‌ها را شکار می‌نمودند و سپس آن‌ها را در داخل شهر به فروش می‌رسانندند و از این طریق امرار معاش می‌نمودند.

## ۱۲- بلوچ خیل

بلوچ خیل که از محلات قدیمی و شرقی شهر ساری بود، منتبه به بلوچ‌ها و مرکب از دو واژه‌ی «بلوچ» و «خیل» است.

«بلوچ» را دهخدا به نقل از برهان، «قومی صحراوی و کم عقل و شجاع» و به نقل از حدود العالم من المشرق الى المغرب، «نشسته‌ی بر صحرا، دzd پیشه و شبان و ناپاک و خون خواره» و به نقل از معجم البلدان، «صاحبان نعمت و مردمانی که راه نزنند و مردم نکشند و اذیت آنان به کسی نرسد» و بالآخره به نقل از استاد معین «قومی ایرانی صحرانشین و دلیر، ساکن بلوچستان که همیشه در برابر بیگانگان مقاومت نموده‌اند» معرفی کرده است<sup>۱</sup> که اگر خوب دقت شود تعاریفی متضاد از یکدیگر به نظر می‌آیند.

۱. لغت نامه دهخدا، دهخدا، علی اکبر، ذیل واژه‌ی بلوچ.

غلامحسین مصاحب می‌نویسد: بلوج، نام طوایفی است که در بلوچستان ایران، و نیز در سیستان و در سند و پنجاب و هم چنین عده‌ی قلیلی از آن‌ها نزدیک مرو در ترکمنستان سکنی دارند...<sup>۱</sup>

واژه‌ی «خیل» به معنای طایفه، قبیله، ایل، گروه، تبار، عشیره، دسته، حشم و دار و دسته است. و در این جا پسوند مکانی است به معنای محل اقامت.

بلوج خیل یعنی خیل بلوج و یا محل اقامت بلوج‌ها. محله‌ی بلوج خیل در ساری را بدین خاطر بلوج خیل گویند که محل اقامت بلوج‌ها بود.

صاحب کتاب تاریخ محمدی در مورد علت کوچ بلوج‌ها به ساری می‌نویسد: در زمان زندیه محمد حسن خان قاجار برای به دست گرفتن حکومت، با زندیه درگیر شد که منجر به کشته شدن محمد حسن خان گردید. به رسم آن روزگار، نیروهای رزمی از ایلات مختلف تشکیل می‌شد که از جمله از ایل بلوج در سپاه محمد حسن خان استفاده شد. بعد از کشته شدن محمد حسن خان در مازندران ایلاتی که در خدمت سپاهی‌گری او بودند، در اصفهان متوطن شدند. با برآفتدان زندیه و روی کار آمدن خان قاجار (آقامحمدخان) آنان از اصفهان به مازندران که مرکز حکومت اصلی آقا محمدخان قاجار بود، کوچ کردند تا مشمول عنایات شاه قاجار گردند. حضور این ایلات تماماً به پیش از سال ۱۲۰۰ هق مربوط می‌شود.<sup>۲</sup>

ملگونف که در سال ۱۸۶۰ م برابر با ۱۲۷۷ هق از مازندران دیدن کرده است، از این محله تحت عنوان «بلوجی خیل» که نام قبیله‌ای از بلوج است، یاد می‌نماید.<sup>۳</sup>

چنان‌چه نام‌های محلات به ترتیبی بوده باشد که ایشان در سفرنامه‌ی خود نام می‌برد، که این گونه به نظر می‌رسد، باید این محله وصل به محله‌ی اصفهانی و محله‌ی اصانلو یا محله‌ی مختار فعلی و محله‌ی افغان بوده باشد.

۱. دایره المعارف فارسی، مصاحب، غلامحسین، ذیل واژه‌ی بلوج

۲. تاریخ محمدی «احسن التواریخ» ساروی، محمد تقی، ص ۱۰۰-۱۱۰

۳. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ملگونف، ص ۱۰۰

به عبارت دیگر، بلوچ خیل محله‌ای بود در میان محلات اصانلو و افغان. چرا که هر سه گروه افغان، اصانلو و بلوچ از مهاجرین هستند و کلیه‌ی مهاجرین به ساری در این مقطع از تاریخ، در بخش شرقی شهر، یعنی اطراف دروازه‌ی استرآباد سکونت داشتند. رابینو که بعد از ملگونف از ساری دیدن کرده است، در سفرنامه‌ی خود از این محله نام نمی‌برد. شاید این امر به خاطر تعداد کم بلوچ‌ها باشد<sup>۱</sup> که در نتیجه، ممکن است آنان در میان مهاجرین اصانلو و افغان اختلاط پیدا کرده و در نهایت کم‌رنگ شده باشند. امروزه در ساری محله‌ای به این نام وجود ندارد. تبرستان

### ۱۳- بهرام آتر

بهرام تر که در اصل «بهرام آتر»، است از محلات قدیمی شهر ساری است که در اصطلاح اهل بازار و در محاورات مردم به «بِرام تِر» معروف است. این محله که از شمال به خیابان امیرمازندرانی، از جنوب به خیابان جمهوری اسلامی، از مشرق به خیابان مدرس و از غرب به امامزاده یحیی منتهی می‌شود، از دو واژه‌ی «بهرام» و «آتر» تشکیل شده است.

«بهرام» نام یکی از افراد سرشناس آن محله بود که اطلاعات دقیقی از ایشان در دست نیست. «آتر» از مصدر اُترماخ گرفته شده است و در حقیقت یک واژه‌ی مغولی است به معنای نشستن و «آتر» یعنی نشسته و یا به معنی بنشین. بنابراین، «بهرام آتر» یا «بهرام تُر» یعنی بهرام نشین، بهرام محله، محله‌ی بهرام و یا محله‌ای که بهرام در آن زندگی می‌کرد و به عبارت خیلی ساده، یعنی محله‌ای که منسوب به بهرام است.

در انتهای محله‌ی بهرام آتر یعنی منتهی‌الیه شمالی این محله، نزدیک یک تپه‌ای کوچک که از ریختن زباله‌ها ایجاد شده بود و مردم به آن «جره سَر» می‌گفتند و به مرور زمان نیز تبدیل به منطقه‌ی مسکونی شد، آب انباری قرار داشت که تا سال‌های ۱۳۲۰ هش مورد بهره‌برداری مردم قرار می‌گرفت. بعدها با لوله‌کشی آب شهری این

۱. در سفرنامه‌ی ملگونف، تعداد خانواری که از بلوچ‌ها به ساری کوچ کرده بودند ۴۰ خانوار نام برده شد.

آب انبار نیز به سرنوشت دیگر آب انبارهای شهر دچار شد و در نهایت بعد از انقلاب اسلامی کاملاً تخریب گردید.

محلات شمالی شهر ساری زباله‌هایشان را در انتهای محله‌ی بهرام اتر که به باروی شمالی شهر منتهی می‌گردید و زیر باروی شهر نیز معمولاً کانالی کنده می‌شد که به «جر» موسوم بود، می‌ریختند. لذا «جره سَر» یعنی مکانی وصل به «جر» یا کanal زیر باروی شهر که تا اواسط دهه ۱۳۳۰ هـ محل ریختن و انباشتن زباله‌های بخش شمالی شهر ساری بود.

در انتهای محله‌ی بهرام اتر و در سال ۱۳۳۸ هـ هنرستان صنعتی پس از احداث شد که بعداً این هنرستان به هنرستان دخترانه تبدیل شد و در حال حاضر تحت عنوان «بعثت» به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

ابتدا محله‌ی بهرام اتر، مرکز نقل باراندازهای شهر و قلب امور تجاری به شمار می‌رفت. کاروان سراهای عمدۀ شهر در این قسمت و در ابتدای این محله قرار داشت. حسینیه‌ی این محله، مدرسه و محل تدریس آقا سید محمد خاور<sup>۱</sup> بود. بعد از فوت آقا سید محمد خاور، فرزندان او که در کسوت روحانیت بودند، بخشی از این مدرسه را برای تکیه اختصاص دادند و هم اکنون این تکیه به نام محله‌ی خود یعنی بهرام اتر شهرت دارد. که با حذف الف، به صورت تکیه‌ی بهرام اتر، در میان مردم متداول است. در کتاب اعيان الشیعه<sup>۲</sup> امین، الذریعه<sup>۳</sup> و نقباء البشر<sup>۴</sup> آقابرگ تهرانی از سیدحسن فرزند آقسید محمد خاور شرح مبسطی بیان شده‌است.

محله‌ی بهرام اتر که تقریباً از محلات وسیع، قدیمی و پر جمعیت شهر ساری است، امروزه نیز به همین نام شهرت دارد. حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالله نظری از علمای طراز اول شهر و استان که عمری را صرف هدایت و ارشاد مردم و تبلیغ دین خدا نموده است و هیأت مذهبی چهارده معصوم(ع) را هدایت می‌کند، در این محله سکونت دارد.

۱. آقسید محمد خاور از علمای بزرگ شهر و از شعایران بنام بود که در شعر به خاور تخلص می‌نمود. او جد دودمان خاوری‌ها و شریف‌زاده‌ها پدربربرگ سید اسماعیل شریف‌العلماء خاوری نماینده‌ی دوره‌ی دوم و سوم مجلس شورای ملی بود.

۲. اعيان الشیعه، الحسین العاملی، سید محسن الامین، ج ۵ ص ۴۰

۳. الذریعه، آقابرگ تهرانی، ج ۳، ص ۴۵۸

۴. نقباء البشر، آقابرگ تهرانی، ج ۱، ص ۴۳۴

## ۱۴- پیر تکیه

پیر تکیه که از شمال به خیابان آرش، از جنوب به خیابان ۱۸ دی، از مشرق به دروازه گرگان (میدان شهدای فعلی) و از مغرب به خیابان خیام منتهی می‌شود، از محلات قدیمی و تقریباً مرکزی شهر ساری است. که از دو واژه‌ی «پیر» و «تکیه» تشکیل شده‌است. واژه‌ی «پیر» به معنای شیخ، شیخه، سالخورده، کلان سال، مسن، مُعَمّر، زر و مقابل جوان آمده است.<sup>۱</sup>

پیر، اصطلاحی است که ظاهراً در حدود قرن هفتم هجری، به مشایخ صوفیه داده می‌شد.<sup>۲</sup> چون در اصطلاح اهل تصوف به مرشد و رهبر، پیر طریقت گفته می‌شود. واژه‌ی «تکیه» نیز که به معنای مکانی است که مردم به منظور عزاداری اهل بیت علیهم السلام در آن جمع می‌شوند و به اصطلاح، در آن مکان به اهل بیت علیهم السلام تکیه می‌نمودند، در گذشته و در فرهنگ مردم شهر ساری گاهی به محله نیز اطلاق می‌شد. به همین خاطر است که در فرهنگ ساری دو واژه‌ی «تکیه» و « محله» مترادف به نظر می‌رسند و حتی برخی از محلات شهر ساری به نام تکیه شهرت دارند. مثل: محله‌ی نوتکیه، محله‌ی چهار تکیه، محله‌ی پیرتکیه و... چرا که وقتی محلی مسکونی ایجاد می‌گردید، بنای یک تکیه نیز در آن محله دیده می‌شد و در حقیقت، تکیه به محله رسمیت و وجاهت می‌داد.

بنابراین، پیرتکیه یعنی تکیه یا محله‌ای که منتبه به شخصی پیر است، و یا تکیه‌ای که از پیشینه‌ی بسیاری برخوردار است و به اصطلاح پیر است. لذا می‌توان دو احتمال برای علت نامگذاری این محله به پیرتکیه ذکر کرد.

احتمال اول: به اعتبار این که خود تکیه پیر بوده و یا به عبارتی، دارای سابقه‌ی دیرینه بوده است، به پیر تکیه و به تبع آن، محله نیز به محله‌ی پیرتکیه شهرت یافته است، که بعيد به نظر نمی‌رسد. چرا که به طور قطع، این تکیه از زمان زندیه در ساری بنا شده بود. چون در بازسازی جدید پیرتکیه در سال ۱۳۸۳ هش سنگ قبری پیدا شد که متعلق به کلاتر شهر ساری در زمان زندیه در قرن سیزدهم یعنی آقای سنگ می‌باشد؛ که خود دلیل بر آن است که پیشینه‌ی این تکیه و محله به پیش از زمان زندیه می‌رسد.

۱. لغت نامه دهخدا، دهخدا، علی‌اکبر، ذیل واژه‌ی پیر

۲. فرهنگ جامع نامها و آبادی‌های کهن اصفهان، مهریار، محمد، ص ۲۴۲

احتمال دوم: این تکیه و یا این محله به اعتبار انتساب آن به یک شخص پیر و کهنسال و مرشد که باید آن را ساخته باشد، به این نام شهرت یافته است. حال این که آن شخص پیر چه کسی بوده است هیچ اطلاعی در دست نیست.

احتمال دوم از قوت بیشتری برخوردار است؛ چرا که مرعشیان که بر مذهب ۱۲ امامی بودند و در مازندران و به ویژه ساری حکومت می کردند، اهل عرفان و تصوف بودند. به طوری که میرقوم الدین مرعشی سرسلسله‌ی مرعشیان در مازندران، دارای خانقه و مریدان بسیاری تحت عنوان درویش بود. حتی نهضت مرعشیان توسط دراویش (سربداران) طرفدار میرقوم الدین شکل گرفت. ضمن این که از قرن ششم به بعد در مازندران خانقه‌های فراوانی تأسیس شد که هر کدام از این خانقه‌ها پیر و مرشدی داشت<sup>۱</sup>. لذا واژه‌ی پیر، شیخ و قطب در فرهنگ مازندران شناخته شده و گوش آشنا بود. حتی در زمان قاجار نیز اتابک امین السلطان صدراعظم مقتدر ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه، مرید پیر طریقی از اهل ساری بود که «حاج میرزا سیدعلی دودانگه‌ای» نام داشت. امین السلطان عکس او را که قطب زمان قاجار بود، در قرآن خود داشت و بعد از دیدن عکس او قرآن می خواند. او در زمان حیات خود هزاران مرید سرشناس داشت.<sup>۲</sup>

لذا با توجه به حضور مرعشیان در ساری که اهل تصوف و عرفان بودند و با عنایت به وجود خانقه‌های بسیار از قرن ششم به بعد در ساری، و با توجه به حضور پیر در این خانقه‌ها می‌توان این گونه حدس زد که باید یکی از پیران خانقه اقدام به احداث تکیه در آن منطقه نموده باشد که بعدها به نام آن پیر به محله‌ی پیرتکیه معروف گشته است. میرزا ابراهیم در سفرنامه‌ی خود تعداد تکایا را در ساری ۱۴ باب<sup>۳</sup> و رایینو نیز در سفرنامه‌ی خود تعداد تکایا را ۱۵ باب<sup>۴</sup> معرفی نموده‌اند.

حسین اسلامی نیز در کتاب خود از پیرتکیه به عنوان یکی از محلات ساری نام می‌برد.<sup>۵</sup>

۱. ساری در نهضت مشروطه، اسلامی، حسین، ص ۱۰۶

۲. سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، میرزا ابراهیم، ص ۹۶

۳. مازندران و استرآباد، رایینو، ص ۹۴

۴. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۱۶۶

## ۱۵- چال مسجد

این محله که به «چاله مسجد» نیز شهرت دارد و از محلات قدیمی و مرکزی شهر ساری است و در بخش جنوب غربی ساختمان حکومتی (استانداری فعلی) واقع و در گذشته بخشی از محله‌ی در خانه یا درب خانه به حساب می‌آمد، از طرف شمال به مسجد رانندگان، از طرف جنوب به خیابان شیخ طبرسی، از طرف مشرق به سبزه‌میدان و از طرف مغرب به محله‌ی نعلبندان منتهی می‌شود.

«چال مسجد» مرکب از دو واژه‌ی «چال» و «مسجد» است. واژه‌ی «چال» که «چاله» نیز تلفظ می‌شود، به معنای گودی، گودال، فرورفتگی، زمین پست و فرورفته می‌باشد. البته گodalی که عمق آن بیشتر از یک متر نباشد. و واژه‌ی «مسجد» نیز به معنای محل سجده، محل نماز و عبادت خداوند متعال است. و در فارسی «مزگت» هم گفته شده است. چال مسجد نام مسجدی است که از موقوفات شاهزاده ملک آراست<sup>۱</sup> و بنای اولیه‌ی آن توسط ایشان در زمان فتحعلی شاه قاجار در حدود سال‌های ۱۲۳۰-۱۲۴۰ هـ در آن مکان نهاده شد و علیرغم این که او این مسجد را بنا نهاد، ولی به نام ایشان نام‌گذاری نشد. بلکه به چال مسجد شهرت یافت؛ چرا که این مسجد با کوچه اختلاف سطح داشت و در سطحی پایین‌تر از کوچه قرار گرفته بود به طوری که مردم برای رفتن به داخل مسجد، مجبور بودند از چند پله پایین روند. بنا به گفته‌ی مادرخانم اینجانب، سرکار خانم معصومه بریمانی، منزل پدر ایشان یعنی مرحوم کربلایی اسدآ... بریمانی که بزرگ‌خاندان بریمانی‌ها بود، و در جنب این مسجد قرار داشت، دارای حدود ده پله بود که برای ورود به این منزل می‌باشد از این پله‌ها پایین رفت. در حال حاضر مهندس احسان بریمانی فرزند مرحوم اسدالله بریمانی بزرگ‌خاندان بریمانی‌هاست.

پس از بنای مسجد، به اعتبار قرار گرفتن مسجد در سطحی پایین‌تر از کوچه، این محله به محله‌ی «چال مسجد» یا «چاله مسجد» شهرت یافت و تا به امروز نیز به همین نام معروف است.

اواخر قاجار و در ابتدای سلطنت پهلوی اول نیز این محله چاله مسجد نامیده می‌شد.

۱. محمد قلی میرزا پسر چهارم فتحعلی شاه قاجار که در شعر و شاعری به خسر و نخلص می‌گرد.

رابینو از چال مسجد به عنوان محله یاد نمی‌کند؛ بلکه ضمن بیان کلمه‌ی «چال»، از آن به عنوان یکی از مساجد شهر ساری نام می‌برد.<sup>۱</sup> این مسجد را مرحوم اسکندر میرزا که از شاهزادگان ساری بود، ساخت.<sup>۲</sup>

در محله‌ی چال مسجد سه حمام وجود داشت که عبارت بودند از: حمام حکومتی، حمام اسکندر میرزا و حمام ملکی.

با توجه به این که در گذشته، مردم برای استحمام از حمام‌های عمومی استفاده می‌نمودند و در شهر ساری نیز شاهد بیش از حدود سی حمام هستیم که متأسفانه از چند دهه‌ی اخیر به این طرف، بنا به دلایل مختلف که برهمنگان آشکار است، رو به ویرانی می‌باشد و نیز به منظور ثبت این حمام‌ها در تاریخ شهر ساری و انتقال آن به نسل‌های آینده، ضرورت دیدم تا در این بخش از کتاب به حمام‌های شهر ساری اشاره نمایم. این احتمال نیز وجود دارد که همه‌ی حمام‌های شهر، محدود به موارد مذکور نباشد. اگر خوانندگان این کتاب، حمام‌های دیگری، به جز مواردی که بدان اشاره خواهد شد، سراغ دارند به اطلاع اینجانب برسانند تا پس از بررسی و تحقیق، در چاپ‌های بعدی مورد استفاده قرار گیرد.

### حمام‌های شهر ساری

- ۱- حمام مرمر که در تقاطع خیابان سعدی و فرهنگ و در ابتدای محله‌ی میرزازمانی قرار داشت و متعلق به خانواده‌ی غفاری‌ها بود که امروزه به صورت مخروبه و بلااستفاده مانده است!
- ۲- حمام عرب که متعلق به حاج ابراهیم عرب بود و در میدان شهداء و ابتدای خیابان فرهنگ قرار داشت که امروزه از آن خبری نیست.
- ۳- حمام آبینی که به حاج حسین آبینی تعلق دارد و محل دقیق آن، بلوار طالقانی، حدفاصل میان خیابان مهیار و چهار راه بخش هشت است.

۱. مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۲۴۲.

۲. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۲۶۹.

۴- حمام یساری. این حمام که به حمام بهار هم معروف بود، در خیابان پیروزی (چهار راه سعدی) قرار داشت. مهندس عباس آیینی پسر حاج حسین می‌گوید: من این حمام را مشاهده کردم.

۵- حمام خویی. حمام خویی در ساری دو باب بود که به شرح ذیل است:  
 الف) حمام مردانه خویی که در پشت محله‌ی امامزاده یحیی یعنی اول سیزده پیچ و در نزدیکی خانه‌ی خانم ادیب وزیری که از مالکین بزرگ ساری بود، قرار داشت.

ب) حمام زنانه خویی که بسیار قدیمی بود و در زیرزمین قرار داشت. این حمام نیز در ابتدای سیزده پیچ به طرف بازار روز یعنی در کوچه‌ی پاکرو قرار داشت.

۶- حمام سهشنبه که در ساری به «سهشنبه حموم» شهرت داشت. این حمام در پشت هنگ ژاندارمری قدیم و در ضلع غربی بازار شهید رجایی فعلی، جنب تکیه‌ی علیجان‌بیک و در کوچه‌ای که منتهی به دبیرستان دخترانه‌ی نواب و نیز بیت عالم وارسته و فاضل ارزشمند حضرت آیت‌الله صدوqi می‌شود، قرار دارد.

۷- حمام صادق‌خان. این حمام که به نام محمد صادق‌خان سرهنگ سوار اصانلو نام‌گذاری شده بود و به همین خاطر به حمام صادق‌خان شهرت یافت، در محله‌ی سابق محمد تقی خانی و ضلع غربی محله‌ی قلیچ و در کوچه‌ای که خیابان قارن را از روی‌پوش تکیه‌ی حاجی‌آباد به خیابان فرهنگ متصل می‌کند، واقع شده بود.

۸- حمام سید معصومه. این حمام که از حمام‌های قدیمی شهر محسوب می‌شد، در خیابان قارن نزدیک تکیه‌ی حاجی‌آباد، نبش کوچه‌ی شهید چیتگر که امروزه در مکانی که بانک اقتصاد نوین در آن قرار گرفته‌است، قرار داشت.

۹- حمام سید رضا که در فاصله‌ی میان محلات چراغ برق و نوآمبار یعنی نرسیده به خانه‌ی قدیمی رمدانی که به سه راه منور شهرت داشت، واقع شده بود.

۱۰- حمام بهاری. این حمام در اصفهانی محله و در نزدیکی تکیه‌ی اصفهانی قرار داشت و به حمام قاسم کوسه نیز معروف بود.

- ۱۱- حمام وزیری که در محله‌ی چراغ برق و در داخل مجموعه‌ی خانه‌ی کلبدادی قرار گرفته است و امروزه از اماکن دیدنی شهر ساری محسوب می‌شود که توسط سازمان گردشگری، صنایع دستی و میراث فرهنگی شهر اداره می‌گردد.
- ۱۲- حمام دودر. این حمام که در کوچه‌ی مسجدجامع قرار داشت و دودانگ آن به آقای عبادی تعلق داشت، به علت داشتن دو درب به حمام دودر معروف بود. امروزه به جای آن حمام، پاساز سجاد(ع) که یک مرکز تجاری است، بنا شده است.
- ۱۳- حمام باغ شاهپیش که در خیابان ۱۸ دی و در تقاطع این خیابان با خیابان خیام که در گذشته ابتدای محله‌ی کهنه با غشاه به حساب می‌آمد، واقع شده بود.
- ۱۴- حمام خزر. این حمام که در ضلع شمالی کوی کارگران راه آهن شمال واقع شده بود، متعلق به آقای سبحانی بود.
- ۱۵- حمام سوری که در خیابان امیر مازندرانی، رویروی درب ضلع شمالی بیمارستان امام خمینی(ره) قرار داشت و به خانواده‌ی سوری‌ها تعلق داشت.
- ۱۶- حمام گلستان که در ضلع شمالی کمربندی غربی شهر ساری یعنی جنب میدان بار قرار گرفته بود.
- ۱۷- حمام لسانی. این حمام در راهبند سنگتراشان، ضلع شرقی بلوار کشاورز و در کوی لسانی قرار داشت.
- ۱۸- حمام باقی. این حمام در خیابان جمهوری (نادر سابق) قرار داشت که امروزه به جای آن مرکز تجاری بنا شده است که به آقای فکوری که اهل جویبار نیز هست، تعلق دارد.
- ۱۹- حمام لعیا خانم. این حمام نیز که در خیابان جمهوری (نادر سابق)، رویروی کوچه‌ی پیرزاده قرار داشت، به نام خانم لعیا نام‌گذاری شد. گویند لعیا مادر حجت زرینه بود.
- ۲۰- حمام قنبری که در محله‌ی بالاسروینه باغ و توسط شخصی به نام حسین قنبری ساخته شد.

- ۲۱- حمام هاشمی. این حمام که در محله‌ی پایین سروینه باع واقع شده بود، به شخصی به نام هاشمی تعلق داشت.
- ۲۲- حمام حکومتی. این حمام که به حمام اصفهانی نیز شهرت داشت، در محله‌ی چال مسجد قرار داشت.
- ۲۳- حمام اسکندر میرزا. این حمام که در محله‌ی چال مسجد قرار داشت، به حمام اسکندر میرزا معروف بود.
- ۲۴- حمام ملکی معروف به حمام جان به لب، واقع در روبروی کوچه‌ی بزرگ، که در فارسی «گت کوچه» نامیده می‌شود. سرهنگ محمد رضا شاکری که اهل محله‌ی چال مسجد است، برایم نقل کرد که سه حمام حکومتی، اسکندر میرزا و ملکی را با چشمان خود دیده است.
- ۲۵- حمام حاج درویش علی. این حمام که قدمت آن به حدود ۲۵۰ سال می‌رسد، به نام حاج درویش علی ساروی جد اعلای حسین اسلامی نام‌گذاری شده است؛ حاج درویش علی اسلامی دارای موقوفات بسیاری بود که مجموعه‌ی موقوفات ایشان در میدان ساعت ساری شامل مسجد، مدرسه، گذر حاج درویش علی (بازار) و حمام بود.
- ۲۶- حمام شهرداری. این حمام که امروزه به صورت زمین مسطح، تبدیل به پارکینگ اتومبیل کارکنان شهرداری شده است، در زمین موقوفه‌ی ملا اسدآ... و ملا علی جان قرار داشت. شهرداری این حمام را به آقای قدمی اجاره داده بود.
- ۲۷- حمام بلوج که در ضلع شرقی محله‌ی نوامبار، و در پشت مخزن آب قرار داشت. این حمام متعلق به خانواده ناظری‌ها بود و چون شخصی به نام بلوج در آن حمام کار می‌کرد، به نام حمام بلوج شهرت یافت. از حدود ۵۰ سال پیش این حمام تخریب گردید. امروزه هیچ اثری از این حمام نیست.
- ۲۸- حمام واثق که در منتهی‌الیه خیابان مهیار قرار دارد و در حال حاضر مورد استفاده‌ی اهالی آن منطقه قرار می‌گیرد.

-۲۹ حمام ابراهیم خان واقع در چهار راه دروازه بابل که قبل از تخریب در اجاره‌ی خانواده‌ی مشاهدی‌ها بود. چهار دانگ این حمام را آقای سید رضا هاشمی نسب خریداری نمود و دو دانگ دیگر آن موقوفه‌ی ابراهیم خان است. در حال حاضر این حمام تخریب شده است.

-۳۰ حمام کلانتری که در بلوار کشاورز، رویروی باغ غفاری و سر کوچه‌ی میر جانی قرار داشت، امروزه با همت شهرداری در حال تبدیل به پارک کشاورز می‌باشد.

-۳۱ حمام گالشی که در محله‌ی پژمان و در ضلع غربی محله‌ی سروینه باغ قرار داشت و امروزه اثری از آن نیست.

-۳۲ حمام خوی آباد که در کمر بندی غربی و در محله‌ی خوی آباد قرار دارد که امروزه به محله‌ی هفت تیر نیز تغییر نام داده است. این حمام در حال بهره‌برداری می‌باشد.

-۳۳ حمام قلی پور که در انتهای خیابان دانش واقع شده است و امروزه نیز دایر است. این حمام که در رویروی مسجد امیر المؤمنین (ع) واقع شده است متعلق به شخصی به نام آقای قلی پور است و لذا به نام ایشان شهرت دارد.

## ۱۶- چاله باغ

چاله باغ، محله به معنای مصطلح آن نبود؛ بلکه بخشی از جنوب شرقی شهر ساری بود که در حاشیه‌ی شهر قرار داشت و منتهی‌الیه آن به برج و باروی این قسمت از شهر ساری منتهی می‌شد و به جهت اختلاف سطح با بخش مرکزی شهر و نیز به دلیل این که این بخش و منطقه به صورت باغ بود، در محاوره عنوان «چاله باغ» به خود گرفت.

چاله باغ که از مناطق قدیمی شهر ساری است، مرکب از دو واژه‌ی «چاله» و «باغ» است. واژه‌ی «چاله» به معنای گودال، فرورفتگی، گودی، زمین پست و فرورفته است. و واژه‌ی «باغ» نیز به معنای بوستان و زمینی است که دور آن را دیوار کرده و انواع درختان در آن کاشته باشند.

بنابراین، این منطقه از شهر ساری به این اعتبار که باغ بوده و در مکانی پست و پایین‌تر از شهر قرار گرفته بود، به «چاله باغ» شهرت یافت.

پس از این که اصانلوها از قسمت شرقی وارد برج و باروی شهر شدند و پس از اشغال بخش شمالی منطقه‌ی چاله باع توسط افغان‌ها و سکونت مردم در این منطقه، ضرورت تأسیس تکیه احساس شد. فلذا فرد خیری به نام «حاج حیدرعلی» اقدام به ساخت تکیه‌ای جهت عزاداری در این منطقه نمود که تا به امروز نیز به نام ایشان در محله‌ی نوآمبار شهرت دارد. پس از سکونت تعداد زیادی از مردم در چاله باع و ساخت مسجد در آن مکان، ضرورت تأمین آب شرب برای مردمان ساکن در آن محله نیز احساس شد، فلذا خانم نیکوکاری به نام «خورشید خانم کنی» که اهل «کن» از روستاهای حاشیه‌ی غرب تهران بود و هم‌اکنون از محلات درون شهر تهران می‌باشد، بود، در اواسط سلسله‌ی قاجار اقدام به ساخت آب انباری نمود که به علت نوساز بودن آن، در زبان محاوره‌ای به «نوانبار» یا «نوآمبار» شهرت یافت.

پس از تأسیس نوآمبار، چاله باع نیز که آرام آرام با سکونت مردم به صورت محله درآمده بود، به محله‌ی نوآمبار تغییر نام پیدا نمود.

بنابراین، می‌توان گفت: محله‌ی نوآمبار فعلی که بحث مفصل آن به طور جداگانه در این مختصر آمده است، همان محله‌ی چاله باع بوده که بنا به دلایل مذکور به نوآمبار تغییر نام پیدا کرد.

با این توضیح، حدود اربعه‌ی این محله همان حدود اربعه‌ی محله‌ی نوآمبار یا آب انبارنو است که در این جزو به طور جداگانه ذکر شده‌است.

گفتنی است که موقعیت مکانی این محله به گونه‌ای بوده است که اغلب ملاکین، اشراف و حتی شاهزادگان شهر در آن جا سکونت داشته‌اند و هم‌اکنون نیز اشرافی‌ترین خانه‌های شهر در این محله وجود دارد.

خانه‌ی کیومرث میرزا، خانه‌ی حسین خان سرهنگ (سالار) کلبادی، خانه‌ی رمدانی، خانه‌ی حاج صفرعلی، خانه‌ی فاضلی، خانه‌ی علی اکبرخان یخکشی و خیلی از خانه‌های دیگر متعلق به افراد سرشناس آن روزگار شهر ساری، در این محله قرار داشت.

در هجوم نیروهای علی خان دیوسالار، معاون پیرم خان ارممنی، فرماندهی کل نیروهای مسلح انقلاب مشروطه، که ملقب به «سالار فاتح» و اهل رویان (تاشکوه) بود، و

نیروهای او به سواران برق مشهور بودند، به ساری پس از فرار محمد علی شاه، خانه‌های اشرف و متولین محله‌ی نوآمبار مورد دستبرد آنان قرار گرفت به طوری که خود

سالار فاتح اعتراف می‌نماید ۴۰۰ بار غارتی از آن جا برده شد.<sup>۱</sup>

ملگونف در سفرنامه‌ی خود از این محله به نام «چاله باک» یاد کرده است.<sup>۲</sup>

## ۱۷- چنارین

واژه‌ی «چنار» که به معنای درخت بزرگ برگریز نواحی معتدل از نوع پلاتانوس (Platanus) است، در مازندران و ساری از جایگاه بسیار ویژه‌ای، آن هم به اعتبار بلندی و عظمت آن برخوردار است تا آن جا که انسان‌های بلند قامت با سروقامت را به چنار تشبیه می‌کنند. بنابراین، مراد از چنار در محله‌ی چنارین همان درخت معروف است که ذکر آن گذشت.

واژه‌ی «بن» همان بُن فارسی است، در لغت به معنای پایه، ریشه، بیخ، بنیاد و اصل است؛ اما در اصطلاح پسوند مکانی است به معنای مکان و محله. بنابراین، چنارین یعنی محله‌ای که در آن چنار قرار دارد. و یا چنارین به معنای پای چنار است.

محله‌ی چنارین در ساری نیز به همین دلیل چنارین نامیده شد. چرا که در قسمت جلویی درب اصلی مسجد جامع<sup>۳</sup>، چندین درخت چنار بسیار بلندبالا با قدمت چندصد ساله وجود داشت که به علت سکونت تعدادی اندک از مردم ساری در اطراف آن، این محله به چنارین شهرت یافت. شبیه همین چنار البته با قامتی بلندتر، تا چهل پنجاه سال پیش در وسط حیاط مسجد جامع خودنمایی می‌کرد که به جهت صدماتی که از ناحیه‌ی

۱. بخشی از تاریخ مشروطیت، فتح تهران و اردوی برق، دیوالار، علی، ص ۱۳۶.

۲. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای مازندران، ملگونف، ص ۱۰۰.

۳. مسجد جامع ساری که در محله‌ی چنارین قرار داشت، بنای اولیه‌ی آن به نوشته‌ی منابع تاریخی، در سال ۱۴۴ هـ-ق به دست ابوالخصیب - والی طبرستان - ساخته و یا به عبارتی، از عبادتگاه به مسجد تبدیل شد. و به روایت دیگر، در زمان خلافت هارون الرشید توسط یحیی برمهکی والی مازندران در حدود سال ۱۷۰ هـ بنیان نهاده شد و توسط مازیارین قارن به اتمام رسید. بنای کنونی مسجد جامع شامل حیاطی چهارگوش و شبستان هایی است که در دوره‌های اخیر شکل گرفته است. دو طرف طاق بزرگ به دستیاری شاهزاده محمد قلی میرزا ملک آرا والی مازندران بنا نهاده شد. شبستان غربی توسط حاج محمد علی، صاحب مقفل واقعه یوم الطف، شبستان شرقی از ثلث مرحوم حاج حیدر علی ساروی جد حیدری ها و واقف تکیه نوآمبار، شبستان شمال غربی توسط جد اشرف خان مکری، شبستان جنوب غربی به وسیله حاج عبدالرسول و شبستان شمال شرقی توسط حاج محمد رضا پدر زن مرحوم حاج مقدس ساخته شد.

آن به ساختمان مسجد وارد شده بودو به خاطر آزار کlagع ها به نمازگزاران، آن را قطع نمودند.



### مسجد جامع ساری

محله‌ی چنارین از محلات کوچک و اقماری اطراف مسجد جامع بود، که از طرف شمال به مسجد و مدرسه حاج درویش علی اسلامی (میدان ساعت فعلی)، از طرف جنوب به محله‌ی چاله مسجد، از طرف مشرق به محله‌ی عباس‌خانی (چراغ برق فعلی) و از طرف مغرب به محله‌ی نعلبندان منتهی می‌شد.

در اطراف مسجد جامع سه محله‌ی کوچک قرار داشت که مسجد جامع تقریباً در وسط این محلات واقع شده بود. این محلات که عبارت بودند از: چنارین، درمسجد و

شیشه‌گر محله، هم اکنون به جهت از بین رفتن چنارهای جلوی مسجد، تعطیلی کارگاههای شیشه‌گری و به خیابان رفتن بخش عظیمی از محله‌ی درمسجد عملأً این سه محله به خیابان، کوچه و مغازه و مراکز تجاری اطراف مسجد تبدیل شده است و چنین محلاتی که مسکونی باشد و با نام قدیمی خوداستعمال شوند، وجود خارجی ندارد. شاهزاده مُلک آرا<sup>۱</sup> در این محله آب انباری ساخت که به آب انبار چنارین معروف بود. اگرچه متأسفانه امروزه اثری از آن نیست.

فریزر که در سال ۱۸۲۲م از شهر ساری دیدن کرده است، به چنار مسجد جامع اشاره نموده است. ایشان می‌نویسد: جمعه مسجد در شهر است، چناری قدیمی دارد که قسمتی از فضای باز جلو مسجد را سایه کرده است. نظری این چنار در صحن مسجد مزبور بود اما در اثر آتش‌سوزی از میان رفت.<sup>۲</sup> و این شاید اشاره به آتش‌سوزی بزرگ ساری در زمان آقامحمدخان قاجار باشد که بخش عمده‌ای از شهر در کام آتش قرار گرفت.

#### ۱۸- چهار تکیه

در منتهی‌الیه بخش غربی شهر ساری، بیرون از دروازه‌ی بارفروش (دوازه بابل فعلی) و درابتدا خیابان ملت فعلی، محله‌ای قرار داشت به نام چهارتکیه که امروزه نیز در میان اهالی قدیمی شهر به همین نام شهرت دارد. اگرچه امروزه به آن «حسینیه ارشاد» گفته می‌شود.

این محله از شمال به خیابان فردوسی، از جنوب به خیابان ملت و از طرف مشرق به دروازه بابل و بخشی از خیابان شیخ طبرسی و از طرف مغرب به حدفاصل خیابان فردوسی و خیابان ملت منتهی می‌شود.

ساکنین این بخش از شهر که از اقوام مختلف تشکیل می‌شدند، برابر سنت هر محله، تکیه‌ای بنا ساختند که در آن چهار اطاقدک جداگانه و با فاصله از هم قرار داشت و اقوام

۱. ملک آرا لقب محمد قلی میرزا پسر چهارم فتحعلی شاه قاجار است که حاکم ساری بود.

۲. سفرنامه فریزر، جیمز بیلی فریزر، ص ۱۶۸

مخالف ساکن در این بخش از شهر در شب‌های محرم و صفر در یکی از این اطاق‌ها دور هم جمع می‌شدند و به عزاداری اهل بیت‌علیهم السلام می‌پرداختند. این تکیه را به اعتبار داشتن چهار اطاق که در حقیقت نقش چهارتکیه برای چهارگروه از اقوام مختلف داشت، «چهارتکیه» و محله‌ی اطراف آن را نیز «محله‌ی چهارتکیه» می‌نامیدند.

تکیه‌ی اول متعلق به مهاجرین تowie و دروار شهرستان دامغان بود که به ساری کوچ کرده بودند و امروزه نیز در همان محله و محلات اطراف آن به ویژه در انتهای خیابان ملت سکونت دارند. به طوری که مسجدی را نیز در این خیابان به نام مسجد تowie درواری‌ها بنا کردند.

تکیه‌ی دوم که اطاقک روبرویی آن بود، متعلق به ساکنین، اهالی و بازاری‌های همان محله بود.

تکیه‌ی سوم تعلق داشت به خانواده‌ی راهبان که از خانواده‌های نسبتاً پرجمعیت آن محله به حساب می‌آمد.

تکیه‌ی چهارم که اطاقک روبرویی آن بود، متعلق به جوانان محله بود.  
این چهار تکیه دو به دو رو به روی هم قرار داشت.

چهارتکیه که پیشینه‌ی آن به زمان پیش از پهلوی اول برمی‌گردد، به زودی به یک تکیه تبدیل شد که آن نیز در زمان پهلوی دوم کاملاً تخریب و نوسازی گشت و بعد از انقلاب به نام حسینیه ارشاد مشهور شد.

جلسات قرائت قرآن مؤسسه‌ی قرآنی نورالهدی یا مجمع قاریان و حافظان قرآن کریم که سال‌هاست به طور منظم و در روزهای جمعه‌ی هر هفته در این حسینیه تشکیل می‌گردد. امروزه موجب زینت این حسینیه و محله شده است.

چنان‌که بیان شد، اگر چه نام حسینیه‌ی ارشاد در تابلوهای شهری به چشم می‌خورد؛ ولی مردم به ویژه افراد قدیمی هنوز این محله را چهارتکیه می‌دانند و از آن، به همین نام یاد می‌کنند.

خیابان ملت که در زمان پهلوی دوم بازگشایی شد، بخش زیادی از محله‌ی چهارتکیه محسوب می‌شود.

رایینو در سفرنامه‌ی خود از این محله به عنوان یکی از محلات عمده‌ی شهرنام برد.<sup>۱</sup>

### ۱۹- حاج درویش علی

در قلب شهر ساری که هم‌اکنون میدان ساعت نام گرفت و در بخش شمال غربی آن که حمام، ایستگاه ساعت و بازار مشهور به «سردار جلیل» فراز پیرستان داشت، محله‌ای بود که به «حاج درویش علی» شهرت داشت.

حاج درویش علی مرکب از سه واژه‌ی «حاج»، «درویش» و «علی» است. واژه‌ی «حاج» صفت فاعلی از حج به معنی حج کننده و حج گزارنده و به کسی که به مکه رفته و کعبه را زیارت کرده و مراسم حج را به جای آورده است، اطلاق می‌شود. واژه‌ی «درویش» نیز به انسان‌های تهیدست، فقیر و گوشه نشین که به اندک مایه از مال دنیا قناعت می‌کنند، اطلاق می‌گردد و واژه‌ی «علی» نیز نام شخص است. و حاج درویش علی نام شخص محترمی است که حج به جای آورده و انسان قانعی در زندگی بود که توضیحات بیشتر آن خواهد آمد.

محله‌ی حاج درویش علی بیشتر شبیه یک گذر بود، لذا به گذر حاج درویش علی شهرت بیشتری داشت.

محله‌ی حاج درویش علی از شمال به محله‌ی بهرام تر، از جنوب به پنجشنبه بازار، از مشرق به محله‌ی شاه غازی بن، از مغرب نیز به محله‌ی بهرام تر منتهی می‌شد.

حاج درویش علی که جد اعلای حسین اسلامی محقق و پژوهشگر بنام شهر ساری و خاندان قیومی‌ها، ناطق‌ها و غفرانی‌ها است<sup>۲</sup>، یکی از افراد متمول و دین‌دار شهر بود که در زمان محمدشاه قاجار در حدود سال‌های ۱۲۵۰-۱۲۵۱ هـ توانست مجموعه‌ای از مدرسه‌ی علمیه، حمام، مسجد و بازار که همگی به نام ایشان شهرت یافت، احداث کند و آن‌ها را وقف نماید.

<sup>۱</sup>. مازندران و استرآباد، رایینو، ص ۹۲

از این مجموعه، مسجد، مدرسه، و یک باب حمام از دو باب حمام حاج درویش علی در زمان پهلوی اول و به هنگام نوسازی شهر ساری در سال ۱۳۱۰ هش توسط رضاخان کاملاً تخریب شد و به میدان ساعت امروزه تبدیل شد. میدانی که اگر چه در یک مقطعي به میدان هفت تیر تغیير نام یافت؛ اما به علت شهرت آن به میدان ساعت در میان مردم، امروزه تابلوی «میدان ساعت» در آن جا نصب شده است و مردم نیز از اين میدان، به میدان ساعت ياد می‌کنند.

اما يک باب دیگر از حمام حاج درویش علی که بعدها به حمام ساعت شهرت یافت، تا به امروز وجود دارد. البته به علت خرابی مورد استفاده‌ی مردم قرار نمی‌گیرد. در کنار حمام حاج درویش علی، بازاری وجود داشت که موقوفه و محل گذر ایشان بود و این گذرگاه تا به امروز نیز وجود دارد. و به علت ساخت و ساز نمودن، وقف کردن و گذرنمودن ایشان بود که به گذر حاج درویش علی و یا به محله‌ی حاج درویش علی شهرت یافت.

لازم به ذکر است که واژه‌ی گذر به راهروهای درهم تنیده‌ی بازار، خانه و به اصطلاح امروزی محله‌ی تجاری مسکونی اطلاق می‌شد یعنی هم به بازار، هم به خانه‌های مسکونی و هم به مسیر رفت و آمد، گذر گفته می‌شد.

بعدها با روی کار آمدن «لطف علی کلبادی» معروف به «سردار جلیل» از ملاکین بزرگ منطقه و سکونت او در این محله این گذر به کوچه‌ی «سردار جلیل» تغیير نام پیدا کرد. اگرچه پس از انقلاب نام یکی از شهدا بر آن نهاده شد؛ اما هم چنان در میان مردم ساری به کوچه‌ی سردار که منظور همان سردار جلیل است، شهرت دارد.

ملگونف در سفرنامه‌ی خود از حمام حاج درویش علی نام می‌برد.<sup>۱</sup>

۱. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ملگونف، ص ۱۰۱

## ۲۰- حاجی آباد

حاجی آباد از محلات قدیمی و مرکزی شهر ساری است که به اعتبار وجود تکیه‌ای به همین نام که در حدود سیصد سال پیش توسط پنج نفر حاجی جهت عزاداری اهل بیت علیهم السلام ساخته شده و تا به امروز نیز دایر است، نام‌گذاری شده‌است.

این محله مرکب از دو واژه‌ی «حاجی» و «آباد» است. حاجی به کسی گفته می‌شود که به مکه رفته و کعبه را زیارت کرده و مراسم حج را به جای آورده باشد، چرا که حاج در حقیقت صفت فاعلی است به معنی حج کننده و حج گذارنده. «آباد» نیز به معنای دایر، برقرار، باصفا و با رونق است که در اینجا پسوند هیکانی است به معنای محله. بنابراین، حاجی آباد یعنی محله‌ای که منسوب به حاجی است.

از حاجیان سازنده‌ی این تکیه هیچ اطلاعی در دست نیست. تنها احتمالی که بر اساس تحقیقات به عمل آمده می‌توان حدس زد، این است که یکی از حاجیان سازنده‌ی این تکیه، باید جده‌ی مادری علی خان دوانلو باشد که از ایشان نیز اطلاع دقیقی در دست نیست.

این گونه به نظر می‌رسد که پس از مسکونی شدن و به دنبال آن، احداث تکیه در آن مکان، این محله شکل گرفته باشد.

این محله که از طرف شمال به بخشی از محله‌ی نوآمبار، از طرف جنوب به محله‌ی محمد تقی خانی (خیابان قارن فعلی) از طرف شرق به محله‌ی نوآمبار و از طرف غرب به محله‌ی چراغ برق منتهی می‌شود، در گذشته از جنوب شرقی محله‌ی نوآمبار آغاز و تا ابتدای محله‌ی محمد تقی خانی یا محله‌ی قلیچ امروز، ادامه داشت. اما پس از بازگشایی خیابان قارن در دهه‌ی ۱۳۴۰ هـ که بخش جنوبی این محله و حتی بخشی از تکیه‌ی حاجی آباد تخریب شد، به علت فاصله افتادن این محله با محله‌ی محمد تقی خانی توسط خیابان احداث شده، بخشی از این محله به محله‌ی محمد تقی خانی پیوست، بخشی از آن نیز به خیابان رفت و بخشی هم که تکیه‌ی حاجی آباد در آن قرار دارد، باقی ماند و به نام محله‌ی حاجی آباد شهرت یافت که تا به امروز نیز به همین عنوان معروف است.

امروزه محله‌ی حاجی آباد به علت قرار گرفتن در مرکز شهر و در جنوب خیابان قارن به صورت مرکز تجاری درآمده است.

آن چه موجب امتیاز این محله نسبت به سایر محلات ساری شده است، وجود پژوهشکده‌ی فرهنگی ساری شناسی است که اخیراً توسط محقق و مورخ دلسوز شهر ساری یعنی حسین اسلامی در زمینی که متعلق به خود ایشان بود و آن را وقف این کار نمود دایر شده است و مورد استفاده‌ی علاقه‌مندان به فرهنگ و تاریخ مازندران قرار می‌گیرد.

## ۲۱- حیدری نعمتی

حیدری نعمتی، نام محلاتی است در ساری که منتبه به دو گروه حیدری‌ها و نعمتی‌ها است.

حیدری یا حیدری‌ها، نام گروه و دسته‌ای است که منسوب به «قطب الدین حیدر» یا «شیخ حیدر» از مشایخ بزرگ صوفیه، نعمتی یا نعمتیان نیز نام گروه و دسته‌ای است که منسوب به «شاه نعمت ا... ولی» می‌باشدند.

اگرچه محله به نام حیدری نعمتی معروف است، ولی باید گفت: حیدری و نعمتی در ساری تنها نام دو محله نبود؛ بلکه چندین محله شامل حیدری‌ها و چندین محله‌ی دیگر نیز شامل نعمتی‌ها بودند. لذا تعبیر به محلات حیدری و محلات نعمتی تعبیر درست تری به نظر می‌رسد.

محلات شرقی ساری که شامل محلات سی آلیم سر یا سیلاپ سر و محله‌ی چاله باع، نوآمبار، اصفهانی محله و محله‌ی اصانلو بود، مجموعاً حیدری و محلات غربی ساری که شامل محله‌ی میرمشهد و محلات اقاماری آن مثل محله‌ی امامزاده یحیی، محله‌ی بهرام اتر، محله‌ی چنارین، محله‌ی نعلبندان و محله‌ی چاله مسجد بود، نعمتی بودند و این محلات به اعتبار اسم حیدری‌ها و نعمتی‌ها و به علت سکونت طرفداران این دو فرقه به محلات «حیدری نعمتی» مشهور گشت.

داستان حیدری و نعمتی داستان تلخ دودستگی و افتراق میان مردم شهرها و آبادی‌های ایران بود. عده‌ای از مردم یک شهر پیرو قطب الدین حیدر معروف به حیدری‌ها بودند که کنار هم زندگی می‌کردند و محله‌ی حیدری‌ها را شکل می‌دادند و عده‌ای دیگر نیز پیرو شاه نعمت... ولی و معروف به نعمتی‌ها بودند که کنار یکدیگر زندگی نموده و محله‌ی نعمتی‌ها را شکل می‌دادند.

منشأ اختلاف و منازعات آنان به درستی روشن نیست. ولی ظاهراً تعصبات بیش از حد هر گروه و به حق دانستن خود و باطل دانستن دیگران موجبات اختلاف میان آنان و حتی درگیری و جنگ میان این دو گروه را فراهم می‌آورد.

این مشکل و گرفتاری در ساری نیز وجود داشت. عده‌ای تحت عنوان حیدری و گروهی نیز تحت عنوان نعمتی همواره با یکدیگر درگیر بودند.

دکتر غلامحسین مصاحب پیرامون این دو فرقه و وضعیت آنان در کشور این چنین می‌نویسد: حیدریان یا حیدری یا میرحیدری نام دسته‌ای در مقابل دسته‌ی نعمتی، که با دسته‌ی اخیر در عهد صفویه و قاجاریه در اکثر شهرهای ایران رقابت و نزاع مستمر و شدید داشته‌اند.

منشأ منازعات دائم و مستمر این دو فرقه به درستی روشن نیست، و ظاهراً از عصیت‌ها و رقابت‌های دیرین دسته‌های عیاران و جوانمردان و بعدها لوطی‌ها و مشدی‌های محلات مختلف هر شهر باید ریشه گرفته باشد.

دسته‌ی حیدری بنا به مشهور، منسوب به قطب الدین حیدر، از مشایخ صوفیه، و دسته‌ی نعمتی، منتنسب به شاه نعمت... ولی است. هرچند دسته‌ی حیدریان در زمان دولتشاه سمرقندی<sup>۱</sup> و بلکه در زمان حمدا... مستوفی<sup>۲</sup> و در عهد ابن بطوطه<sup>۳</sup> وجود داشته‌اند، شروع منازعات مستمر و مداوم بین آن دسته با دسته‌ی نعمتی ظاهراً در

۱. امیردولتشاه فرزند علاءالدوله بختی شاه غازی سمرقندی از تذکره نویسان سده‌ی نهم است.

۲. خواجه حمدا... بن تاج الدین ابی بکر مستوفی قزوینی موسوم به حمدا... مستوفی که از مورخان و شعرای معروف ایران در عهد ایلخانیان مغول به شمارمی‌رود.

۳. جهانگر دملستان مراکشی متولد ۷۰۰ هجری قمری و صاحب سفرنامه ابن بطوطه که در قرن هفتم به ایران نیز سفر کرد.

اوایل عهد صفویه بوده است، و احتمالاً تظاهرات تبرائیان<sup>۱</sup> و تولائیان<sup>۲</sup> نیز از اسباب انتشار این منازعات بوده است. احتمال دارد شروع این رقابت در بین اخی‌ها و فتیان (جوانمردان) ساکن لنگرهایی<sup>۳</sup> باشد که در تربیت حیدریه اتباع قطب الدین حیدر و در کرمان پیروان شاه نعمت... ولی تأسیس کرده بودند، و از آن جا به دیگر بلاد و در بین جوانمردان و اخی‌های قدیم سایر بلاد انتشار یافته و باقی مانده باشد، به هر حال، در تبریز و بی‌تردید در دیگر بلاد نیز «جماعت حیدریه» قبل از عهد صفویه به عنوان دسته‌ای مستقل وجود داشته‌اند. مع هذا، منازعات بین فرقه‌ی حیدری با نعمتی در عهد صفویه رواج و گاهی شدت تمام داشته است، چنان‌که شاه عباس اول صفوی به جنگ حیدری و نعمتی علاقه‌ای تمام داشته، در قزوین مکرر این دو فرقه را به جنگ و می‌داشته و از تماشای آن لذت می‌برده است.

آلساندری، سیاح فرنگی که در قرن ۱۶ م به ایران مسافرت کرده است، می‌گوید که در آن زمان قزوین بین دو دسته (که البته مراد همین حیدری و نعمتی است) تقسیم بود و تمام اهل شهر به یکی از این دو دسته متعلق بودند، و بین این دو دسته دائم جنگ و نزاع برپا بود، و حتی شاه هم نتوانست آن‌ها را از ادامه‌ی این نزاع دائم باز بدارد.

سرجان ملکم معروف نیز، که در عهد فتحعلی شاه قاجار به ایران آمده است، از دوام این منازعات و این که برای توصیف و تعطیل آن‌ها نیز مجاهداتی از طرف حکومت نمی‌شود، سخن می‌گوید. در زمان مسافرت او به ایران در سه روز آخر ماه محرم (ظاهراً مراد از سه روز بلافصله قبل از عاشورا است) این منازعات شدت و حدت بیشتری پیدا می‌کرده است، چنان که اگر مسجدی را یک دسته تکیه می‌بسته و زینت می‌کرده‌اند، دسته‌ای دیگر در صدد بر می‌آمده است آن تکیه و زینت را به زور و قهر ضایع و تباہ کند، و البته در این ماجرا گاهی کار به خونریزی هم می‌کشیده است.

۱. گروهی که پس از به تخت نشستن شاه اسماعیل صفوی و تأسیس دولت صفویه از جانب شاه مأمور گشتن تادر کوچه‌ها و رهگذرها علی‌(ع) و چاشیان او را بستایند و از خلفای قبل از علی تبراجویند.

۲. گروهی که به دوستی علی‌(ع) و خاندان واولاد او تظاهری کردند.

۳. لنگر، زاویه، جایگاه و مکانی شبیه خانقاہ است که جوانمردان و فیبان در آن گرد هم می‌آمدند.

در بعضی شهرها محلات حیدری نشین و نعمتی نشین از یکدیگر جدا بوده، و غالباً بین محلات «حیدری خانه» و «نعمتی خانه» در تمام امور اجتماعی رقابت شدید وجود داشته است.

حاجی ابراهیم شیرازی مدتی در شیراز کدخدا محلات حیدری بوده است. «علم حیدری» یا «علامت» که در ماه محرم با زینت و تجمل خاصی در جلو دسته های تعزیه حمل می شده است، منسوب به همین دسته‌ی حیدری بوده است. در شیراز منازعه‌ی بین حیدری و نعمتی تا زمان تالیف فارسنامه‌ی ناصری<sup>۱</sup> هم چنان ادامه داشته است، و در سایر بلاد، به ویژه اردبیل و مشهد هم، تا اندکی قبل از ظهور مشروطیت این منازعات وجود داشته است، و به موجب حکایتی که از قول یکی از نزدیکان حاج میرزا حسین خان سپهسالار نقل شده است<sup>۲</sup>، در زمان ماموریت او در خراسان و در بین اعضای متعصب یکی از دو فرقه، کسانی بودند که چون مزار و مرقد امام هشتم (ع) در محله‌ی مخصوص دسته‌ی دیگر واقع بوده است، در تمام عمر به زیارت آن نرفته‌اند.<sup>۳</sup>

حسین اسلامی در جغرافیای تاریخی<sup>۴</sup> و میرزا ابراهیم گیلانی در سفرنامه‌ی خود از این محله نام می‌برند. میرزا ابراهیم در زمان ناصرالدین شاه به سال ۱۲۷۶ و ۱۲۷۷ هق گرایش‌های حیدری نعمتی را در ساری دیده است.<sup>۵</sup>

امروزه در ساری محله‌ای به این نام (حیدری و نعمتی) وجود ندارد.

## ۲۲- خشت مalan

خشت مalan که از محلات قدیمی شهر ساری بود و از شمال به کهنه باغ شاه، از جنوب به محله‌ی چاله باغ، از مشرق به افغان محله و از مغرب به محله‌ی ملا آق با منتهی می‌شد، مرکب از دو واژه‌ی «خشت» و «مالان» است.

۱. کتابی است در حوزه تاریخ و جغرافیای فارس که از میرزا حسین شیرازی معروف به فسایی به رشته تحریر در آمد و در سال ۱۳۸۳ش توسط انتشارات امیرکبیر تجدید چاپ شد.

۲. صدراعظم ناصرالدین شاه و بنیانگذار مسجد سپهسالار تهران. ساختمن اولیه‌ی مجلس شورای ملی اهدایی میرزا حسین خان سپهسالار به ملت ایران است.

۳. دایره المعارف اسلامی، مصاحب، غلامحسین، جلد ۱ ذیل ماده‌ی حیدری.

۴. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۱۶۴.

۵. سفرنامه استر آباد مازندران و گیلان، گیلانی، میرزا ابراهیم، ص ۹۶.

«خشت» همان آجر خام و ناپخته را گویند که در قدیم آن را با پاره‌ای از گل در قالبی می‌ریختند و پس از شکل‌گیری در قالب، آن را خارج و در آفتاب می‌گذاشتند تا خشک شود و پس از خشک شدن از آن برای ساختمنانها استفاده می‌کردند. حتی پس از روی کار آمدن آجر تا مدت‌ها، مردم از خشت به جای آجر استفاده می‌نمودند چرا که هم به قیمت ارزان‌تر تهیه می‌شد و هم این که بهتر از آجر عایق گرما و سرما و نیز صدا بود.

واژه‌ی «مالان» خود مرکب از دو واژه‌ی «مال» و «ان» است. واژه‌ی «مال» در این جا به معنای مالیدن است و خشت مال یعنی کسی که کارش مالیدن خشت است. و واژه‌ی «ان» نیز پسوند نسبت است. که معنای مکان می‌دهد یعنی مکانی که در آن خشت می‌مالند. همان‌طور که «ان» در کلمه‌ی بهاران پسوند نسبت زمان است، یعنی زمان‌های بهاری. و یا در کلمه‌ی گیلان، «ان» پسوند نسبت مکانی است به معنی محل سکونت قبیله‌ی گیل. با این توضیح می‌توان گفت: خشت‌مالان یعنی محل مالیدن خشت. محلی که خشت‌ها را می‌مالیدند و آن را تبدیل به آجر می‌نمودند.

صاحبان این مشاغل غالباً به صورت گروهی و در مکانی که دارای تپه و یا تل خاکی بود و از سویی، دارای فضای باز برای خشک کردن خشت‌ها بود، کار و زندگی می‌کردند.

نام‌گذاری محله‌ای در ساری به این نام نیز به خاطر این بود که صاحبان این مشاغل در آن محله کار و یا زندگی می‌کردند. به عبارت دیگر، محله‌ی خشت‌مالان که حد فاصل کوچه‌ی روبروی خیابان خیام فعلی منشعب از خیابان ۱۸ دی فعلی تا تکیه‌ی نوآمبار است. خانه‌های مسکونی صاحبان این مشاغل بود و به اعتبار شغل آنان و یا به اعتبار سکونت آنان در آن محله، آن را «خشت‌مالان» نامیدند.

محله‌ی خشت‌مالان از خود دارای تکیه‌ای به همین نام بود که تا حدود ۶۰ سال پیش در آن مکان مراسم عزاداری انجام می‌شد. بعدها با ساخته شدن آب انبار جدید، این تکیه و تکیه‌ی حاج حیدر علی که در کنار آن ساخته شده بود، نامشان به تکیه‌ی

نوآمبار یا تکیه‌ی آب انبار نو تغییر یافت. البته بجا بود این تکیه به نام واقف آن یعنی مرحوم حاج حیدر علی نام گذاری می‌شد.

در متن وقف نامه‌هایی که مربوط به موقوفات این منطقه است و در اداره‌ی اوقاف شهرستان ساری وجود دارد، به نام این محله تحت عنوان «خشش مالان» اشاره شده است.

بعدها که آجر جانشین خشت گردید، واژه‌ی خشت مالان نیز در ساری به فراموشی سپرده شد. به طوری که امروزه در ساری کسی از این محله نام نمی‌برد.

### ۲۳- دباغ محله

دباغ محله که در محاورات به دباغ مله (کسر دال و تشديد باء) شهرت داشت و از مناطق کم جمعیت شهر بود، و نیز در خارج از برج و باروی شهر واقع شده بود، منتبث است به دباغی که از مشاغل معروف شهر ساری به حساب می‌آمد.

دباغی، صنعت تبدیل کردن پوست حیوانات به چرم را گویند. این صنعت دارای دو مرحله است. مرحله‌ی مقدماتی که عبارت است از پاک کردن پوست از بقایای گوشت، ستردن مو و برطرف کردن مواد خارجی که سبب فساد پوست می‌شوند. در این مرحله پوست رادر محلول نمک قرار می‌دهند یاروی آن را نمک می‌پاشند و به مدت حدود ۳۵ روز در انبار می‌گذارند. پس از بریدن حواشی زاید و شستشو، پوست را تحت عمل محلول آهک قرار می‌دهند تا موها سست شود. و مسامات پوست<sup>۱</sup> باز گردد تا موادی را که سبب تبدیل آن به چرم می‌شود، سریع‌تر جذب کند. در صنعت دباغی، ستردن مو و تنظیف طرف مجاور گوشت به وسیله‌ی ماشین‌های مخصوص به عمل می‌آید. به علاوه، پوست را با مواد مخصوص نرم می‌کنند.

مرحله دوم چرم سازی است. در این مرحله پوست پاک شده را به طرق مختلف به چرم تبدیل می‌کنند. از آن جمله است دباغی با مواد نباتی دارای تانن برای چرم‌های ضخیم، دباغی با مواد معدنی مانند کروم (برای پوست های نازک) و زاج، و دباغی با

۱. منفذها و سوراخ‌های کوچکی که در بدن واقع آند و عروق و بخار از آن‌ها خارج می‌شوند.

موادی که مصنوعاً بدين منظور ساخته می شود. پس از ساختن چرم آن را به طرق مختلف پرداخت می کنند.<sup>۱</sup>

دباغ محله که محدوده آن شامل زمین های ضلع جنوبی مصلای نماز جمعه‌ی فعلى تا بخشی از قسمت شمالی میدان شهدای فعلی تا عمق حدود ۱۰۰ متر تقریباً به مساحت حدود یک هکتار بود، محله به معنای مصطلح آن نبود؛ بلکه به اعتبار این که در این قسمت از حاشیه‌ی شهر، چند خانواده با عنوان «دباغیان» که در حقیقت دارابکلایی بودند، سکونت داشتند و در کشتار گاهی در همین منطقه به شغل خرید پوست گوسفند و دباغی آن مشغول به کار بودند، به دباغ محله شهرت یافت.

لازم به ذکر است، یکی از صادرات عمده‌ی ما در گذشته تا به حال پوست و روده‌ی گوسفند بود. منتهی قبل از صادرات می باشد پوست ها دباغی می شد و این کار به ترتیبی که ذکر شد در کنار تنها کشتار گاه سنتی شهر ساری که در بیرون از باروی شهر و متصل به آن، واقع در جنب مصلای نماز جمعه‌ی فعلی که در آن زمان جره سر یعنی محل زباله‌های بخش شرقی شهر بود، توسط اشخاص با فامیلی دباغیان که از جمله‌ی آنان مرحوم حاج امیر دباغیان بود و تا به این اواخر هم به این شغل مشغول بود، صورت می گرفت.

بنابراین، می توان گفت این محله شامل چند خانه‌ی مسکونی بود که خانواده‌ی دباغیان‌ها در آن زندگی می کردند و در آن‌جا یک کشتار گاه سنتی قرار داشت که در آن، توسط این اشخاص کار دباغی پوست هم صورت می گرفت و به همین خاطر است که به این نام شهرت یافت. این کار که طی دهه‌های ۲۰ و ۳۰ انجام می گرفت، با توسعه‌ی شهر و تخریب باروی آن، از دهه‌ی ۴۰ به بعد به علت غیر بهداشتی بودن کاملاً منسوخ شد و لذا از دهه‌ی ۴۰ به بعد به علت غیر بهداشتی بودن کشتار گاه و جمع آوری آن، توسعه‌ی شهر و به ویژه اصلاحات ارضی و تحول در زندگی روزمره‌ی اشخاص، کشتار گاه و به تبع آن دباغی نیز از بین رفت. بنابراین، می توان گفت این منطقه از شهر از دهه‌ی ۴۰ به بعد دیگر دباغ محله خوانده نمی شد و امروزه نیز اگرچه این

۱. دایره المعارف فارسی، مصاحب، غلامحسین، ج ۱.

منطقه مسکونی است ولی به دباغ محله شهرت ندارد؛ بلکه به دروازه گرگان یا میدان شهداء مشهور است.

از جمله چیزهایی که در این محله وجود داشت، یکی این محله، محل تجمع سگ‌های ولگرد فراوانی بود که به خاطر کشتار گاه و جره سر بودن در آن جا جمع می‌شدند و دیگر، عبور رودخانه‌ای از کنار کشتارگاه بود که مجرای آن قبل از کشتار گاه بسیار تمیز و آب آن نیز زلال و شفاف بود اما بعد از کشتار گاه بسیار کثیف، گندیده و بدبو بود چرا که تمام اضافات مربوط به کشتارگاه در این <sup>روستان</sup> رودخانه ریخته می‌شد. امروزه در ساری محله‌ای با این نام وجود ندارد.

#### ۲۴- درب خانه

محله‌ی درب خانه که از محلات قدیمی شهر ساری بود و از طرف شمال به محله‌ی چنارین، از طرف جنوب به میدان شهرداری و بخشی از خیابان شیخ طبرسی، از طرف مشرق به ساختمان حکومتی (استانداری فعلی) و از طرف مغرب به خیابان شیخ طبرسی متصل می‌شد، مرکب از دو واژه‌ی «درب» و «خانه» است.

واژه‌ی «درب» اگرچه در لغت به معنای دربزیرگ، دروازه و دروازه‌ی فراخ است، اما در اینجا به معنای «دربار» است و منظور از «خانه» نیز که در لغت به معنای چهاردیواری دارای سقف، اطاق، منزل، نشیمن و مکان است، در اینجا «منزل شاه» می‌باشد. درب خانه یعنی دربار شاه، به درب خانه رفتن یعنی به دربار رفتن، به درب خانه‌ی شاه رفتن یعنی به دربار شاه رفتن.

با توجه به این که واژه‌ی «درب خانه» تنها در زمان قاجار استعمال می‌شده است، می‌توان گفت که شکل‌گیری این محله نیز به همان زمان بر می‌گردد. این محله که از یک طرف به مسجد جامع یا محله‌ی چنارین منتهی می‌شد و ساکنین آن نیز نوعاً از اعیان و اشراف ساری بودند، به علت قرار گرفتن در جنب مجموعه‌ی حکومتی به درب خانه شهرت یافت.

محله‌ی درب خانه بعدها به اعتبار مسجدی که از موقوفه‌ی ملک آرا در زمینی پست بنا گردید و به «چال مسجد» شهرت یافت، به نام محله‌ی «چال مسجد تغییر» نام پیدا کرد و تا به امروز نیز به همین نام (چال مسجد) مشهور است. در سفرنامه‌ها هیچ اشاره‌ای به این محله نشده‌است. تنها در تاریخ محمدی آمده است: در شب سه‌شنبه سال ۱۱۹۸ هـ آتش سوزی از محله‌ی درب خانه به تمام شهر سرایت کرد.<sup>۱</sup>

حسین اسلامی می‌نویسد: در آتش سوزی بزرگ سال ۱۱۹۸ هـ (در زمان آقا محمدخان قاجار) که بخش عظیمی از ساری آتش گرفت، آتش از محله‌ی موسوم به درب خانه جنب دروازه‌ی هزار جریب شروع شد.<sup>۲</sup>

در این محله سه حمام و یک مسجد قرار داشت، از سه حمام، یکی حمام حکومتی بود که به حمام اصفهانی شهرت داشت. حمام دیگر که دقیقاً روی روی چال مسجد و در زمین متعلق به آقای نادری قرار داشت، به حمام اسکندرمیرزا معروف بود. حمام سوم، حمام ملکی معروف به حمام جانبه‌لب بود که روی روی کوچه‌ی بزرگی که در آن زمان «گت کوچه» نامیده می‌شد، قرار داشت.

مسجد این محله نیز با تغییر نام محله از درب خانه به «چال مسجد» به مسجد چال مسجد شهرت یافت.

## ۲۵ - در مسجد

در مسجد که یکی از محلات کوچک و مرکزی شهر ساری بود، مرکب از دو واژه‌ی «در» و «مسجد» است.

واژه‌ی «در» همان «درب» است که در محاورات «در» تلفظ می‌شود؛ و مراد از «در» در اینجا، درب زنانه‌ی مسجد جامع شهر ساری است.

واژه‌ی «مسجد» اسم مکان است از ماده‌ی «سَجَدَ» به معنای محل سعجه‌ی یا محل عبادت که مراد از آن در اینجا، مسجد جامع شهر ساری است.

۱. تاریخ محمدی، محمد فتح... بن محمد تقی ساروی، ص ۱۲۷.

۲. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۱۶۳ - ۱۶۴.

کلمه‌ی مسجد از مَزَگَت فارسی گرفته شده است و مَزَگَت به معنای مسجد و محل عبادت است.<sup>۱</sup> دهخدا معتقد است این کلمه آرامی است و از این زبان وارد زبان فارسی و سپس وارد زبان عربی شده است.<sup>۲</sup> بنابراین، در مسجد که نام یکی از محلات شهر ساری بود، منتبه است به درب مسجد جامع شهر.

توضیح این که مسجد جامع شهر ساری دو درب ورودی است. یکی از آن‌ها در ضلع شمال شرقی قرار دارد و مخصوص رفت و آمد خانم هاست و امروزه به درب زنانه‌ی مسجد مشهور است و دیگری در ضلع شمال غربی قرار دارد که مخصوص رفت و آمد آقایان است و به درب مردانه‌ی مسجد شهرت دارد. در حد فاصل میان درب زنانه‌ی مسجد تا مسجد حاج مصطفی خان واقع در خیابان انقلاب فعلی، محله‌ی کوچکی قرار داشت که به اعتبار وصل بودن به درب مسجد جامع به محله‌ی «در مسجد» مشهور بود. این محله به هنگام احداث خیابان انقلاب فعلی در زمان پهلوی اول، به سال ۱۳۱۰ هش کاملاً از بین رفت و هیج خانه‌ی مسکونی در آن باقی نماند و به علت تبدیل شدن آن به مراکز تجاری، غالباً به شکل مغازه درآمده است. تا اواسط پهلوی دوم، خانواده‌هایی در ساری با نام و فامیلی و یا با پسوند «در مسجدی» زندگی می‌کردند که از نسل خانواده‌های ساکن این محل بودند. در وقف نامه‌ی حاج عبدالرسول که بخشی از مسجد جامع و مدرسه‌ی علمیه‌ی امامیه که متصل به مسجد جامع است را وقف نمود، به این محله اشاره شده است.<sup>۳</sup> ملگونف در سفرنامه‌ی خود از این محله در ساری نام برده است.<sup>۴</sup>

۱. فرهنگ بزرگ سخن، انوری، حسن، ج. ۷، ص. ۶۹۲۷.

۲. فرهنگ دهخدا، دهخدا، علی‌اکبر، ج. ۴۴، ص. ۲۷۷.

۳. حاج عبدالرسول یکی از واقفین بزرگ ساری در اواخر قاجار است که مدتها امام جماعت مسجد جامع نیز بود. از جمله موقوفه‌های حاج عبدالرسول در ساری عبارتند از: شش دانگ روستاهای دراز محله، خرم آباد، و طوربدار، دهها باب مغازه در بازار قیصریه (بازار کفashan) – آب انبار حاج عبدالرسول که به نام متولی موقوفه شیخ علی‌اکبر مجتبهد طبری (بدر بزرگ احسان طبری) به آب انبار شیخ علی‌اکبر مشهور شد که روپرور امام زاده یحیی قرار داشت و هم اکنون مخروبه شد و سر در این آب انبار در خیابان نادر بازار شده است.

۴. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ملگونف، ص. ۱۰۱.

رابینو در سفرنامه‌ی خود یک جا از «در مسجد» به عنوان محله نام می‌برد.<sup>۱</sup> و در جای دیگر یعنی در بخش یادداشت‌ها و حواشی سفرنامه‌ی خود از آن به عنوان یکی از مساجد مستقل شهر ساری یاد می‌نماید.<sup>۲</sup> لازم به ذکر است که «در مسجد» نام محله در ساری بود نه مسجد. چرا که مسجدی به این نام در شهر ساری وجود نداشت.

## ۲۶- دروازه گرگان

این محله که به نام دروازه گرگان شهرت دارد و مجلات بسیار قدیمی شهر ساری به حساب می‌آید، از شمال به محله‌ی پیر تکیه، از جنوب به محله‌ی نوآمبار، از مشرق به میدان دروازه گرگان (میدان شهدای فعلی) و از مغرب به سه راه خیام منتهی می‌شود.



۱. مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۹۴

۲. همان مدرگ، ص ۲۴۲

این محله به جهت نزدیکی به دروازه گرگان به این نام شهرت یافت و تا به امروز علیرغم تغییر نام آن به میدان شهداء، بسیاری از مردم به ویژه مردم میانسال به بالا از آن به دروازه گرگان یاد می‌نمایند.

محله‌ی دروازه گرگان از زمان بازگشایی خیابان شاه عباس (۱۸ دی فعلی) که در زمان پهلوی اول حد فاصل میان افغان محله و پیر تکیه شد، به وجود آمد و امروزه حد فاصل ابتدای خیابان خیام جنویی تا میدان شهداء را محله‌ی دروازه گرگان گویند.

پس از انقلاب، به علت به شهادت رسیدن تعدادی از جوانان شهر ساری به ویژه شهید اسماعیل (حسن) عابدین‌پور در درگیری مردم با وزیر شاهنشاهی، این میدان (میدان دروازه گرگان) به پاس یاد و نام شهدای آن مکان به «میدان شهداء» شهرت یافت و در محاورات امروزه نیز از آن به همین نام یاد می‌شود.

واژه‌ی دروازه گرگان خود مرکب از دو واژه‌ی «دوازه» و «گرگان» است. واژه‌ی «دوازه» به معنای درب بزرگی است که در گذشته از آن برای ورود به حیاط خانه‌ها و یا برای ورود به هر شهری استفاده می‌شد و غالباً جنس آن هم از چوب بود، به نظر می‌رسد خود واژه‌ی «دوازه» مرکب از دو واژه‌ی «در» و «وازه» باشد که «در» به معنای درب است و «وازه» نیز به معنای «باز» است. لذا دروازه یعنی دربازه و یا به معنای دربی است که باز است و از آن باید داخل شد. در محاورات روزمره به آن «درووا سر» یعنی دروازه‌سر، نزدیک دروازه، کنار دروازه، می‌گفتند.

واژه‌ی «گرگان» نیز نام شهری است که حدود صدها سال پیش «استرآباد» یا «استرآباد» نام داشت و در زمان پهلوی اول در سیاهه‌ی دگرگونی نام‌های شهرهای ایران به گرگان تغییر یافت.

بنابراین، علت نام‌گذاری دروازه گرگان به این نام بدین خاطر است که این دروازه یکی از دروازه‌های خروجی شهر ساری به سوی گرگان بود و با توجه به این که نام قبلی گرگان، استرآباد بود، این دروازه در گذشته «دوازه استرآباد» نیز نامیده می‌شد که پس از نامیده شدن استرآباد به گرگان، این دروازه نیز به دروازه گرگان تغییر نام یافت.

این محله که مرکز نقل تجارت در بخش شرقی ساری بود، محل باراندازها، کاروان‌ها و نیز محل اسقفار ماشین خانه (کارخانه‌ی پنبه پاک کنی) بود که تعلق به شخصی به نام حاج محمد صادق پارسایی داشت که جد اعلای مرحوم دکتر صادقی بود. ساختمان مسکونی سپاه، محل فعلی کارخانه است.

مسجد امام حسین علیه‌السلام در محله‌ی دروازه گرگان که در گذشته به مسجد « حاجی مکنیه» شهرت داشت، توسط حاج اسماعیل تاجر روغن فروش ساروی جد اعلای فروزانی‌ها، عرب و باقرزادگان‌ها بنا شد و از موقوفات ایشان بود. کاروان سرای خیابان نادر (جمهوری فعلی) و مغازه‌های آن نیز موقوفه‌ی مسجد امام حسین علیه‌السلام این محله به حساب می‌آمد.

حسینیه‌ی شهدای فعلی که پس از انقلاب به این نام، نامگذاری شد، در این محله قرار دارد. حسینیه‌ای که به نقل حاج جعفر اصغریان، در گذشته بارانداز و ابیار گندم و پنبه خانواده‌های اصغریان بود که از گذشته‌های دور، در ماههای محرم و صفر توسط جد اعلای ایشان یعنی حاج اصغر اصغریان که فردی مؤمن و خیر بود و در آنجا نیز سکونت داشت، آن را به نام تکیه عزاداری اهل بیت علیهم السلام تخلیه می‌کرده و برای این کار وقف می‌نمود به طوری که وقفاً‌نامه‌ی آن در اداره اوقاف ساری موجود است. تا این که تکیه مذکور، پس از انقلاب ۱۳۵۷ به نام «حسینیه شهدا» تغییر نام یافت و در بازسازی حسینیه‌ی مذکور، قبر مرحوم حاج اصغر اصغریان که بر حسب وصیت ایشان در آنجا مدفون شده بود، پیدا و مورد حفاظت قرار گرفته است. لازم به ذکر است، بقیه منزل مسکونی نامبرده با احداث خیابان شاه عباس، بستر خیابان قرار گرفت. مرحوم حاج اصغر اصغریان جد مادری حاج حسن صفری، خیر نکنامی است که همه‌ی مردم شهر از او به نیکی یاد می‌نمایند.

چنان‌چه بیان شد، در دهه‌ی ۳۰ به بعد، پس از فوت مرحوم اصغریان، این مکان (حسینیه) به تکیه دروازه گرگان اختصاص یافت و مرحوم حاج سید محمود شجری، و مرحوم علی گدا توهمی با همکاری اهل محل آن را باز سازی نمودند. پس از انقلاب، این مکان «حسینیه شهداء» نام گرفت و امروزه جوانان این محله با افزودن بخشی از زمین

اطراف آن و با همکاری خیرین شهر و با تلاش مرد خستگی ناپذیر فعالیت های عمرانی، جانباز سرافراز انقلاب، مهندس عبدالله ابراهیمی و مرد مؤمن و مذهبی جناب حاج حمید حسینزادگان در حال ساخت یک حسینیه با شکوه هستند که در حال تألیف کتاب مورد استفاده نیز قرار گرفته است.

خاندان صفری، عرب، باقرزادگان، پارسایی، فروزانی، صادقی، اصغریان، توهمنی، جامی، حبیبی، پور عزیزالله‌ی، شهربنده، زمانی، نوبهار، منتظری، روهبان، مهرانفر و حاج شعبان کاردوست از جمله کسانی هستند که در این محله قدمی زندگی می‌کنند. مرحوم حاج شیخ اسدالله زمانی، از علمای بزرگ شهر واژروحانیون متفاوت این محله بود که سال‌ها مسئولیت امام جماعت مسجد امام حسین(ع) را به عهده داشت که این مهم را پس از ایشان فرزندشان حاج شیخ مهدی زمانی که او نیز از علمای بزرگ شهر است، به عهده گرفته‌اند.

### دروازه‌های شهر ساری

شهر ساری از آغاز پیدایش که قدمت آن به بیش از دو هزار سال می‌رسد، دارای برج و بارو بود. به طوری که تا اوایل دوره‌ی قاجار یعنی زمان آقامحمدخان نیز شاهد برج و باروی شهر هستیم. پس از استقرار حکومت قاجار و برقراری امنیت نسبی در شهر، عملأً برج و بارو آرام به ویرانی رفت.

این برج و بارو‌ها که به علت محدودیت شهر و به منظور دفاع از آن به وجود آمده بود، با توسعه‌ی شهر و پیشرفت تکنولوژی‌های مربوط به دفاع و عدم نیاز به این شیوه‌ها، کم کم از بین رفت.

خارج از برج و باروی شهر، جنگل اینده بود که مملو از انواع و اقسام حیوانات وحشی و پرندۀ‌ها بود به طوری که «وامبری آرمینوس»<sup>۱</sup> جهانگرد مجاری که در سفر به ترکستان وارد ساری شده بود، به هنگام غروب جهت تهیه‌ی نان وارد دروازه‌ی شهر شد اما هر چه گشت موفق به تهیه‌ی آن نشد. به ناچار از دروازه‌ی فرحآباد خارج شد و تا

سه راه ملامجدالدین پیش رفت و با چوب نازکی که در اختیار داشت، چندین قرقاول شکار نمود و شام را گوشت قرقاول میل کرد.

مسیر برج و باروی شهر از دروازه‌ی فرحآباد شروع می‌شد. شامل سرتا سر خیابان امیر مازندرانی از سه راه کشاورزی تا بیمارستان امام خمینی (ره) و نصف خیابان رازی و به دروازه بار فروش یادروازه بابل فعلی منتهی می‌شد. از آن جا نیز شروع و بادر برگرفتن سرتاسر خیابان پهلوی (شیخ طبرسی فعلی) به دروازه‌ی چهل دختران یا دروازه‌ی هزار جریب (میدان شهرداری و امام حسین(ع) فعلی) می‌رسید و سپس از آن جا با در بر گرفتن سرتاسر خیابان فرنگ به دروازه‌ی استرآباد یا دروازه گرگان (میدان شهدای فعلی) می‌رسید و از آن جا پس از عبور از خیابان ملامجدالدین تا سه راه خیابان آرش به طور مستقیم به طرف انتهای خیابان خیام (ضلع شمالی خیابان خیام) و از آن جا به دروازه فرحآباد منتهی می‌شد.

برج و باروی شهر که کمربند شهر ساری به حساب می‌آمد، چهار ورودی و خروجی به داخل و خارج شهرداشت که همان چهار دروازه‌ی شهر به حساب می‌آمدند.

چهار دروازه در شمال، جنوب، مشرق، و مغرب که محل ورود و خروج از برج و باروی شهر به حساب می‌آمد، ورودی و خروجی کلیه‌ی رفت و آمد‌ها به خارج و داخل شهر ساری محسوب می‌شد. دروازه‌ی شمالی شهر «دروازه فرحآباد» یا «دروازه دریا» نام داشت، دروازه‌ی جنوبی شهر به «دروازه هزار جریب یا چهل دختران» شهرت داشت، دروازه‌ی شرقی شهر به «دروازه استرآباد» یا «دروازه گرگان» مشهور بود و دروازه‌ی غربی شهر نیز «دروازه بارفروش» یا «دروازه بابل» نام داشت. اگرچه امروزه نشانی از این دروازه‌ها به جای نمانده است؛ ولی حدائق نام دو تا از این دروازه‌ها (دروازه گرگان و دروازه بابل) همچنان در میان مردم متداول است و مردم از آن مکان‌ها به این نام یاد می‌نمایند.

در این قسمت به هر یک از چهار دروازه‌ی مذکور به اختصار اشاره می‌گردد.

### ۱- دروازه فرح آباد

فرح آباد دروازه‌ی شمالی شهر ساری بود که در گذشته «دروازه دریا» نامیده می‌شد. از آن جهت که راه دستیابی به دریای مازندران از طریق این دروازه بود.

شاه عباس که مادرش ساروی و از دودمان مرعشی‌ها (فرزند سید عبدال... مرعشی) بود، پس از به سلطنت رسیدن، «اشرف البلاط» و «فرضه طاحونه»<sup>۱</sup> را بنا نهاد که اشرف البلاط همان بهشهر فعلی است و فرضه طاحونه یا بندر طاحونه همان بندر فرح آباد یا روستای فرح آباد فعلی است که در یک مقطعی از تاریخ یعنی حدود قرن یازدهم که زمان شاه عباس است، به شهر فرح آباد تبدیل شد. اما متأسفانه بعدها و تا به امروز به صورت روستا باقی مانده است!

شاه عباس پس از ساخت بندر فرح آباد، نام شهر بر آن گذاشت و آن شهر را نیز «فرح آباد» نامید. در این شهر کهن، مسجدی بنا شد که نقشه‌ی آن شبیه نقشه‌ی مسجد شاه اصفهان است.



۱. طاحونه به معنای آسیب است. به نظر می‌رسد علت نامیدن فرح آباد به طاحونه بدین خاطر باشد که در این منطقه به علت داشتن رودخانه، آسیاب وجود داشت. این واژه به صورت طاحان هم به غلط دیده شده است.

زمانی که «دلاولله» جهانگرد اروپایی به فرح آباد آمد از آبادی و زیبایی آن حسرت خورد که از روم و پاریس هم زیباتر است و پیش بینی کرد که این شهر از بهترین شهرهای مشرق زمین خواهد بود. خداش رحمت کند کجاست تا ببیند فرح آباد نه تنها شهر باقی نماند، بلکه تبدیل به یکی از روستاهای بخش مرکزی ساری شده است (۱) دروازه ای که به طرف فرح آباد گشوده می‌شد، دروازه فرح آباد نام داشت و وجه تسمیه‌ی آن هم بدین خاطر است که راه ورود و خروج شهر ساری به فرح آباد، دریا و روستاهای شمالی شهر از طریق این دروازه صورت می‌گرفت.

مکان این دروازه بین سه راه ملا مجدد الدین و سه راه کشاورزی (ضلع شمالی انتهای خیابان خیام) بود. امروزه در ساری کسی از این دروازه به این عنوان نام نمی‌برد.

## ۲- دروازه بابل

دروازه بابل نام دروازه ای است که به خاطر راه ارتباطی آن به شهر بابل، به دروازه بابل شهرت یافت.

نام قدیم این دروازه «دروازه بارفروش» بود. چرا که در گذشته به بابل «بارفروش» می‌گفتند. لازم به ذکر است پیش از آن که نام اصلی آن به فارسی ترجمه شود، به بارفروش، «بارروشهده» گفته می‌شد.

استعمال نام بارفروش تا زمان پهلوی اول ادامه داشت. پس از این که رضا شاه نام بارفروش را به بابل تغییر داد، دروازه بار فروش نیز به دروازه بابل مشهور گشت. اگرچه مردم، این دروازه را تا زمان پهلوی دوم نیز دروازه بارفروش می‌گفتند؛ اما می‌توان ادعا نمود که تقریباً از زمان پهلوی دوم، نام دروازه بابل در میان مردم رایج شد. و تا امروز نیز به همین نام شهرت دارد.

مکان دقیق دروازه بابل انتهای خیابان رازی یعنی «سه راه ام ام» بود. البته امروزه چهار راه دروازه بابل یعنی تقاطع خیابان‌های جمهوری - طبرسی - فردوسی و رازی را دروازه بابل می‌نامند.

### ۳ - دروازه گرگان

این دروازه که راه ارتباطی ساری به استرآباد بود به «دروازه استرآباد» شهرت داشت. استرآباد نیز نام قدیم شهر گرگان بود که در زمان پهلوی اول و به دستور ایشان به گرگان تغییر یافت. پس از تغییر نام استرآباد به گرگان، دروازه استرآباد نیز آرام آرام به دروازه گرگان شهرت یافت و تا به امروز نیز به همین نام نامیده می‌شود.

بعد ها با توسعه‌ی شهر و از بین رفتن دروازه‌ها و با احداث میدان در این مکان توسط پهلوی اول دروازه گرگان به میدان دروازه گرگان تغییر نام یافت و پس از انقلاب نیز به نام میدان شهداء تغییر یافت. ولی امروزه مردم همچنان از آن به دروازه گرگان یاد می‌نمایند.

مکان دقیق این دروازه میدان شهداء فعلی است که در حقیقت تقاطع خیابان‌های فرهنگ، ۱۸ دی، ملا مجدالدین و بلوار طالقانی می‌باشد.

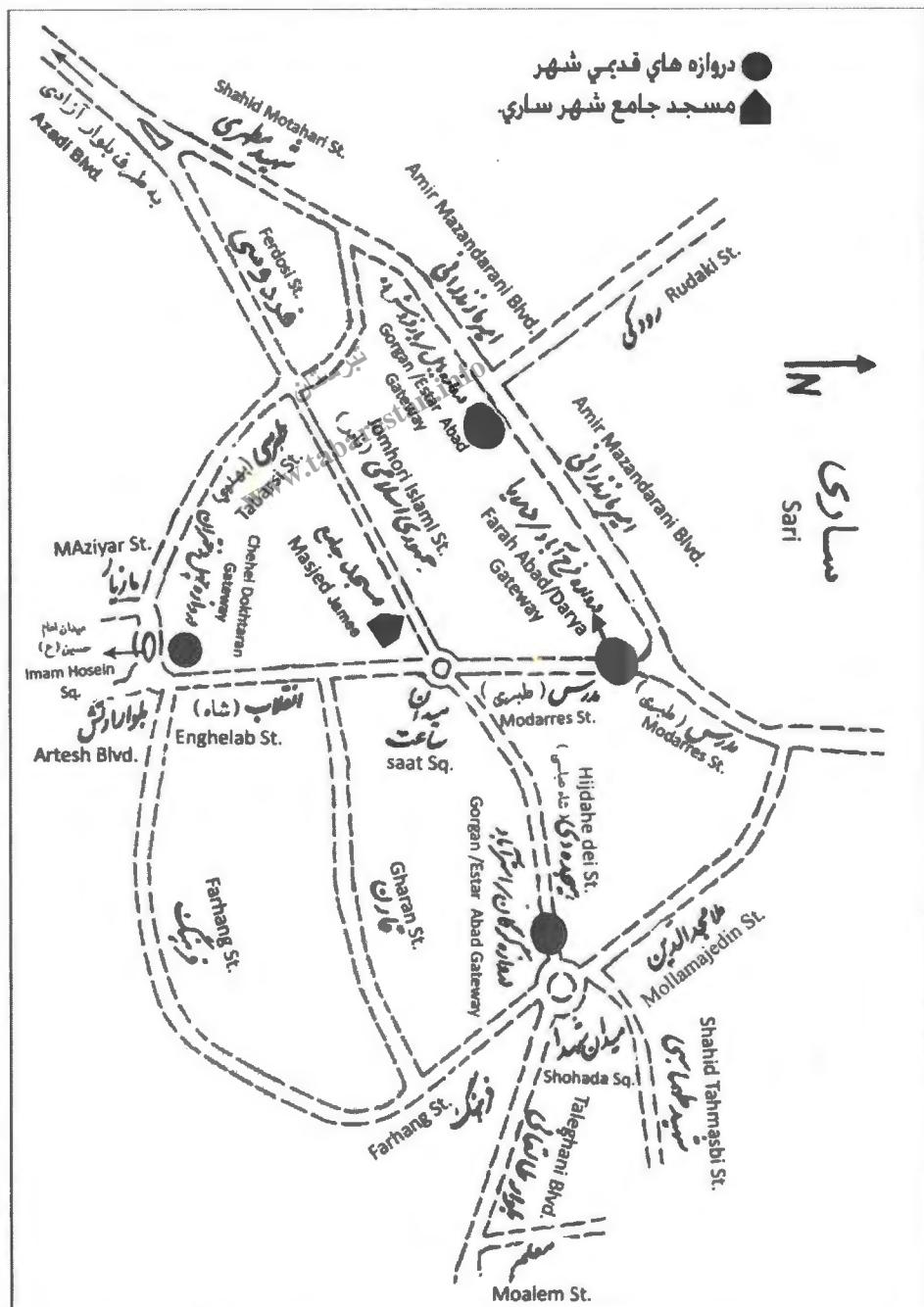
### ۴- دروازه چهل دختران

چهل دختران دروازه‌ی جنوبی شهر ساری بود که راه ارتباطی ساری به منطقه‌ی چهل دختران واقع در استان سمنان (شهرستان شاهرود) محسوب می‌شد و به همین خاطر به دروازه‌ی چهل دختران شهرت یافت.

این دروازه به «دروازه هزار جریب» نیز شهرت داشت چرا که مردم از طریق این دروازه به منطقه‌ی هزار جریب که در آن زمان شامل چهار دانگه، دودانگه، هزار جریب فعلی (ضلع جنوبی شهرستان‌های نکا و بهشهر فعلی) بود، می‌رفتند.

پس از تخریب این دروازه و تأسیس میدان در آن جا این مکان به سبزه میدان و بعدها به میدان شهر داری (امام حسین(ع) فعلی) شهرت یافت. به طوری که امروزه در ساری هیچ کس از این مکان به دروازه چهل دختران یا دروازه هزار جریب یاد نمی‌کند. آن چه شهرت دارد همان میدان شهرداری و یامیدان امام حسین(ع) است. اگرچه قدیمی‌ها هنوز به آن سبزه میدان می‌گویند.

مکان دقیق این دروازه میدان شهرداری (میدان امام حسین(ع) فعلی) یعنی تقاطع خیابان‌های فرهنگ، انقلاب، شیخ طبرسی و بلوار ارتش، بود.



## کاروانسراهای شهر ساری

### مقدمه

کاروانسراها محل استراحت کاروان‌ها و روستائیان و محل بستن اسب‌های خسته‌ی آنان بود که هر روزه برای امرار معاش و خرید لوازم مورد نیاز زندگی خود، محصولات کشاورزی را به ساری می‌آوردند و به فروش می‌رساندند و پس از خرید آن‌ها را بار اسب‌های خود می‌کردند و به روستای محل سکونت خود مراجعه می‌نمودند.

کاروانسراهای شهر ساری دوگونه بود. پخشی از آن‌ها که غالباً نزدیک طبقه ساخته شده بودند، صرفاً مورد استفاده روستائیانی قرار می‌گرفت که از راه‌های نزدیک به شهر می‌آمدند. این گونه کاروانسراها محل استراحت شباهه و یا خواب نبود، بلکه تنها جهت استراحت روزانه روستائیان ساخته شده بود که دارای اصطبل‌هایی هم به منظور نگهداری اسب‌ها بود. برخی دیگر از کاروانسراها که غالباً در دو طبقه بنا شده بودند علاوه بر دارابودن اصطبل جهت نگهداری چهاربایان به ویژه اسب‌ها، دارای اتاق‌ها و حجره‌هایی بودند که محل استراحت روستائیان به ویژه آنان که از راه‌های دور به شهر می‌آمدند و مجبور به ماندن در شهر بودند، بود.

با توجه به توسعه شهر و گسترش شهرنشینی و جایگزین شدن اتومبیل به جای اسب‌ها، آرام آرام کاروانسراهای شهر نیز بدون استفاده قرار گرفت به طوری که در درازمدت برخی از آن‌ها تخریب گردیده و تبدیل به مراکز تجاری جدید شدند که این امر نیز اجتناب‌ناپذیر بود.

نکاتی که پیرامون کاروانسراهای شهر ساری قابل توجه است عبارتند از:

الف) اکثر کاروانسراهای شهر ساری در خیابان جمهوری اسلامی (نادر سابق) حد فاصل میان دروازه بابل تا میدان ساعت قرار داشت.

ب) در کنار کاروانسراها قهوه‌خانه‌هایی قرار داشت که مورد استفاده کاروان‌ها قرار می‌گرفت به طوری که چند تا از این قهوه‌خانه‌ها هنوز در خیابان جمهوری اسلامی برپاست.

ج) وجود قیان‌های فلزی بزرگ که در کاروانسراها با زنجیرهای قوی و محکم از سقف آویزان شده بود و دارای دو صفحه‌ی بزرگ جهت وزن کردن محصولات کشاورزی روستاییان بود از چیزهای جالب و دیدنی برخی از کاروانسراها بوده است.

د) در کاروانسراهای شهر، دلّانی بودند که اسب‌های روستاییان را حتی گاهی به زور می‌خریدند و آن‌ها را به فروش می‌رساندند لذا کوچه‌های اطراف کاروانسراها و حتی خیابان اصلی شهر جولانگاه خریداران اسب‌ها بود که آن‌ها را جهت خرید و فروش مورد امتحان قرار می‌دادند.

مهم‌ترین کاروانسراهای شهر عبارت بودند از:

#### ۱- کاروانسرای وکیل

این کاروانسرا در بازار نرگسیه ساری قرار داشت که دارای ۲ درب بود. یک درب آن به سمت میدان تره‌بار بازار که در حال حاضر به میدان دولت شهرت دارد باز می‌شد؛ و درب دوم آن در داخل بازار نرگسیه، جنب مغازه مرحوم حاج علی دهقانزاده قرار داشت. امروزه این کاروانسرا تبدیل به مغازه‌هایی شده است که مرکز نقل خرید و فروش مردم است. صندوق قرض الحسن حضرت ولی عصر (عج) مهم‌ترین مشخصه فعلی این کاروانسراست که توسط مردان خوش‌نام شهر همچون مرحوم جلال اتحاد، مرحوم سید مرتضی تاکامی، حاجی مفتاحی و با محوریت بزرگ مرد عرصه بازار، شخصیت مؤمن و خیر و با تقدیم حاج محمد شکوهی بنا شد و تا به امروز نیز در حال فعالیت است.

#### ۲- کاروانسرای شاه

این کاروانسرا در بازار چهارسوق یعنی پشت مسجد جامع شهر قرار داشت که امروزه به بازار شهید رجایی شهرت دارد. بازاری که به همت اهالی آن یعنی کسبه‌ی محترم، به ویژه نماینده فعال آنان یعنی محمد یوسفی کیاسری و با پشت کار شهردار جوان و پرتلash شهر یعنی مهدی عبوری در حال بازسازی است و امید آن می‌رود که این مکان تبدیل به یکی از بازارهای خوب و در خور شان مردم ساری شود.

قبل از انقلاب، از این کاروانسرا به عنوان هنگ ژاندارمری البته با تغییراتی که در آن ایجاد شده بود، استفاده می‌شد. لازم به ذکر است که قبل از اینکه این مکان تبدیل به هنگ ژاندارمری شود نیز بازار بوده است.

### ۳- کاروانسرای کاشی

این کاروانسرا در چهارراه دروازه بابل و در سمت چپ ابتدای خیابان رازی یعنی روبروی گاراژ پیرزاده قرار داشت که در حال حاضر تبدیل به کارگاه و مکانیکی شده است. لازم به ذکر است که در داخل این کاروانسرا دستگاه ساخت حلواشکری وجود داشت که چرخ این دستگاه توسط اسب به گردش در می‌آمد.

### ۴- کاروانسرای شفیعی

کاروانسرای شفیعی که از کاروانسراهای بزرگ شهر بود، در سمت چپ ابتدای خیابان جمهوری (نادر سابق) به طرف میدان ساعت قرار داشت. در درب ورودی این کاروانسرا سکویی وجود داشت که نعلبندان در آن اسب‌ها را نعل می‌کردند. این کاروانسرا در حال تخریب است و درب ورودی آن سال‌هاست که بسته می‌باشد.

### ۵- کاروانسرای کجوری

این کاروانسرا در خیابان نادر (جمهوری اسلامی فعلی) و در روبروی بازار تره‌فروشی واقع شده بود و بیشتر جنبه‌ی تجاری داشت. نمای بیرونی کاروانسرا آجر بوده و دارای معماری زیبایی است که با توجه به بکار رفتن چوب در آن دارای جلوه خاصی است که متأسفانه به حال خود رها شده و در حال تخریب می‌باشد.

### ۶- کاروانسرای تبریزی

کاروانسرای تبریزی نیز در خیابان نادر (جمهوری اسلامی فعلی) و در روبروی بازار تره‌فروشی و در نبش کوچه بهرام‌تر قرار داشت که دارای معماری قرینه و یکسان با کاروانسرای کجوری بود. این کاروانسرا که بیشتر معاملات گندم و جو و غلات در آن انجام می‌شد، امروزه تبدیل به مغازه شده است.

#### -۷- کاروانسراخیرالدین

این کاروانسرا در کنار کاروانسرا تبریزی و در فاصله‌ی ۳۰ متری آن قرار داشت که دارای ۲ درب بود که یک درب آن از خیابان نادر (جمهوری اسلامی فعلی) و درب دیگر آن از داخل کوچه سردار جلیل باز می‌شد. در قسمت درب ورودی داخل کوچه سردار جلیل، سکویی قرار داشت که مرحوم ابوالقاسم نعلبندی در آن مکان اسب نعل می‌کرد. در حال حاضر مکان کاروانسرا باقی است ولی داخل آن تبدیل به نانوایی و فروشگاه شده است. در این کاروانسرا علاوه بر وجود مغازه‌ها و حجره‌ها، واحدهای مسکونی قرار داشت که کاروان‌ها و روستائیان در آن استراحت می‌نمودند.

#### -۸- کاروانسرا تسليمه

کاروانسرا تسليمه در داخل کوچه بهرامتر و در سمت چپ ابتدای این کوچه قرار داشت. در درب ورودی این کاروانسرا اسب نعمل می‌کردند. این کاروانسرا که در ۲ طبقه بنا شده بود، دارای اتاق‌ها و حجره‌هایی بود که محل استراحت تجارت و کاروان‌ها بود. به عبارتی، این کاروانسرا مسکونی بود.

#### -۹- کاروانسرا گل آقا احمدی

این کاروانسرا که در داخل کوچه بهرامتر قرار داشت، ۲ طبقه بود و مسئولیت نگهداری آن نیز به عهده مرحوم ابوالقاسم نیلچیان بود. مرحوم نیلچیان پدر حاج اسماعیل نیلچیان از فرهیختگان و از دبیران بازنیسته آموزش و پرورش است که سال‌ها مسئولیت برخی از ادارات از جمله اداره کل تعاون استان مازندران را به عهده داشت و همواره منشأ خیرات بوده است از جمله این که در جمع آوری اطلاعات مربوط به کاروانسراهای شهر زحمات زیادی را متقبل نمودند که صمیمانه از ایشان قدردانی می‌نمایم. کاروانسرا گل آقا احمدی در حال حاضر باقی است اما فضای داخل آن به عنوان ابزار، در اختیار کسبه اطراف دارد. در گذشته در داخل این کاروانسرا اسب نعل می‌نمودند و در بخشی از این کاروانسرا رنگرزی پارچه انجام می‌گرفت.

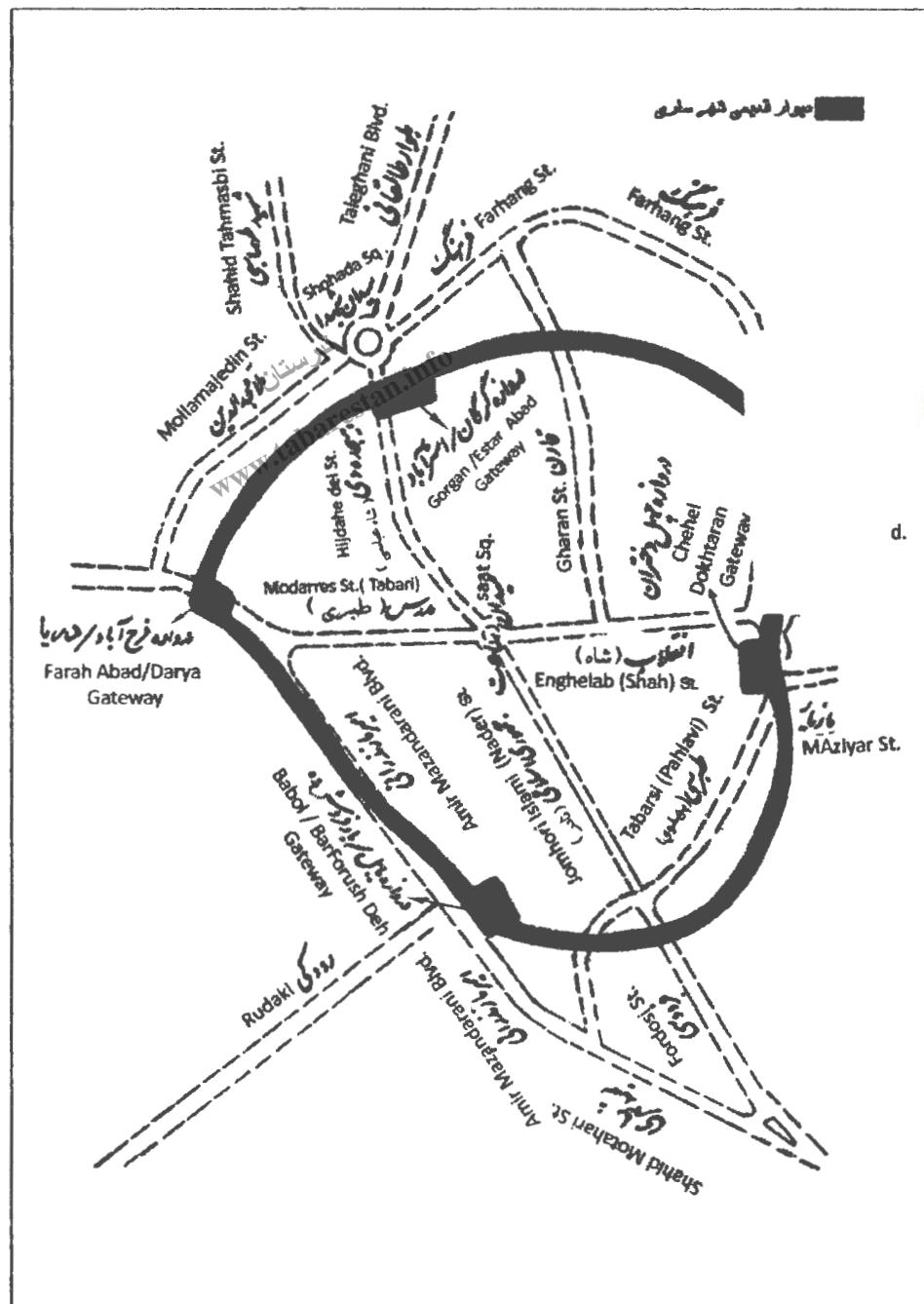
#### ۱۰- کاروانسرای خادمی

کاروانسرای خادمی که در داخل کوچه بهرامقر و روی روی کاروانسرای گل آقا احمدی قرار داشت و در دو طبقه بنا شده بود، بعدها به علت آتش‌سوزی طعمه‌ی حریق شد و در سال‌های گذشته تخریب گردید و اثری از آن باقی نیست.

#### ۱۱- کاروانسرای مصطفویان

این کاروانسرا که از کاروانسراهای پر رونق شهر بود، بعد از کاروانسرای گل آقا احمدی و بعد از درب ورودی ساختمان سردار جلیل که در اصل، درب ورودی حمام عمومی سردار جلیل بود، قرار داشت. علت رونق داشتن این کاروانسرا این بود که علاوه بر نگهداری اسب، محل خرید و فروش پنبه، کنجد و برنج بود. این کاروانسرا در حال حاضر تخریب شده است.

نگارنده مطمئن است که علاوه بر موارد فوق، کاروانسراهای دیگری به ویژه در محله دروازه گرگان شهر ساری قرار داشت که امید دارم مطلعین محترم یادآوری نمایند تا در چاپ‌های بعدی به نگارش در آید.



## ۲۷- سبزه میدان

سبزه میدان نام یکی از میادین قدیمی و بزرگ شهر ساری است که بعدها در سفرنامه‌های برخی از سفرنامه نویسان از آن به محله نیز یاد شده است.

از این میدان قدیمی شهر که در گذشته از طرف شمال به میدان اصلی شهر (میدان دولت فعلی)، از طرف جنوب به نوباغشاه (پادگان ارتش فعلی)، از طرف مشرق به محله‌ی میرسرروضه و از طرف مغرب به محله‌ی چاله مسجد منتهی می‌شد، متأسفانه امروزه چیزی باقی نمانده است.

اگر چه ملگونف از سبزه‌میدان در سفرنامه‌ی خود به محله باد می‌کند؛ اما باید گفت: سبزه میدان محله به معنای مصطلح آن نیست. بلکه میدانی است که به اعتبار داشتن محوطه‌ی وسیع که همه‌ی آن مملو از سبزه و گل و گیاه بود، به «سبزه‌میدان» مشهور گشت. شاید ملگونف سبزه‌میدان را به این علت محله نامید که میدان رسمی و دولتی و حکومتی بوده و والیان و حاکمان شهر در آن جا سکونت داشته‌اند.

ساری تا پیش از پهلوی اول به عنوان پایتخت آقا محمدخان قاجار سرسلسله‌ی قاجاریه دارای پارک‌های متعدد، آب‌انبارهای فراوان، میدان‌های وسیع و زیاد، مساجد و تکایا، کاروانسراها و دیگر مراکز تجمع تفریحی، مذهبی و آموزشی بود که متأسفانه امروزه نیمی از امکانات آن زمان وجود خارجی ندارد!

روبروی محله‌ی امامزاده یحیی در بخش غربی مسجد جامع، میدانی قرار داشت تحت عنوان میدان نرگسیه یا همان بازار نرگسیه که محل بازار بزارها و سبزی‌فروش‌ها بود، و به «میدان اصلی شهر» و نیز به «پنجشنبه بازار» مشهور بود (بازار ماهی‌فروشان سابق، روبروی کوچه‌ی بهرام اُتر تا پشت مسجد جامع). در مقابل این میدان یعنی ضلع جنوبی آن، میدان بزرگ دیگری وجود داشت که به «سبزه میدان» معروف بود. این میدان که میدان دولتی و حکومتی بود، محل تجمع عمومی و آزاد و نیز محل خرید و فروش و یا بازار نبود. چراکه مرکز برپایی مراسم رسمی و دولتی بود. ساختمان حکومتی یا استانداری فعلی نیز در آن میدان قرار داشت.

۱. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای مازندران ملگونف، ص ۱۰۰.

بانک‌های صادرات و تجارت فعلی، مرکز مخابرات انقلاب، ساختمان دادگستری و اداره‌ی دارایی و بخشی از خیابان انقلاب فعلی جزو سبزه‌میدان به شمار می‌رفت که متأسفانه در طی سال‌های گذشته با تصرف میدان و ساخت وساز بی‌رویه از وسعت میدان کاسته شد به طوری که امروزه تنها بخش کوچکی از سبزه‌میدان بزرگ قدیم باقی‌مانده است. سبزه‌میدان اگر چه به علت هم‌جواری با شهرداری به پارک شهرداری نیز معروف است؛ اما هنوز مردم ساری به ویژه قدیمی‌ها در محاورات خود از آن به سبزه‌میدان یاد می‌کنند.

نویسنده‌ی تاریخ خاندان مرعشی محل آن را خارج شهر ساری نوشته است.<sup>۱</sup>

## ۲۸- سبزه پیچ

سبزه پیچ اگرچه امروزه در میان مردم و محاورات آنان به محله معروف است؛ ولی در حقیقت محله به معنای مصطلح آن نیست. بلکه گذری است به پیشینه‌ی شهر ساری و به عرض حدود کمتر از دو متر که تنها با وسایلی چون موتور و یا دوچرخه می‌توان از آن عبور کرد.

این گذر باریک و استثنایی شهر ساری از حدود پنجاه سال اخیر به علت داشتن سبزه پیچ به این نام شهرت یافت و تا به امروز نیز برخی مردم از آن به محله یاد می‌کنند. این گذر مرکب از دو واژه‌ی «سبزه» و «پیچ» است. «سبزه» عدد است و «پیچ» خم و تاب و حلقه و خمیدگی را گویند. مراد از سبزه، پیچ محله و یا گذری است که دارای سبزه گذر دارای خم و تاب می‌باشد.

سبزه پیچ شامل کوچه‌ای تنگ و باریک با خانه‌های مسکونی دردو طرف آن است که از پشت بقعه‌ی امام‌زاده یحیی آغاز می‌شود و به انتهای محله‌ی بهرام اتر در ضلع شمالی آن که به خیابان شهید قاتمیان فعلی متصل است، منتهی می‌شود. ویژگی‌های مهم این گذر این است که: ۱- هیچ راه ورود و یا خروج به جز ورودی و خروجی شمالی و جنوبی ندارد. ۲- در حال حاضر، شاهراهی است به اکثر خیابان‌های اصلی و مرکزی شهر مثل

۱. تاریخ خاندان مرعشی مازندران، مرعشی، تیمور، ص ۱۶۱.

خیابان‌های جمهوری، مدرس، امیر مازندرانی و حتی دروازه بابل. ۳- این محله دارای بافت کهن و سنتی است، منزل بازرگان که معماری قجری‌اش تا همین چند وقت پیش زینت‌بخش این محله بود، متأسفانه تخریب شد.

با توجه به وجود بعضی از خانه‌های وقفی در این محدوده می‌توان گفت: پیشینه‌ی خانه‌های مسکونی این منطقه و محله به ابتدای قاجاریه می‌رسد.

وجود دو باب حمام قدیمی زنانه و مردانه، در ابتدای ورودی ضلع جنوبی این محله که هر دو به نام و متعلق به آقای خویی است و هنوز نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد، و نیز وجود دو آب انبار در ابتدا و انتهای این گذر، حکایت از پیشینه‌ی این محله دارد. اگر چه آب انبارهای مذکور، پس از انقلاب اسلامی براثر بی توجهی مسئولین تخریب شد و فعلاً به صورت یک قطعه زمین صاف بلا استفاده در آمد است. برخی‌ها معتقدند: با توجه به این که دوسوم ساختمان آن در زیر زمین قرار دارد، امکان بازسازی آن وجود دارد که این امر نیز بعيد به نظر می‌رسد.

در هر حال، محله‌یا گذر سیزده پیج از محلات قدیمی و مرکزی شهر ساری بوده و امروزه نیز به همین نام شهرت دارد.

## ۲۹- سیلاب سر

محله‌ی سیلاب سر که در محاوره‌ی مردم ساری به «سیاه سر» و «سی الی سر» نیز شهرت دارد و از محلات قدیمی شهر ساری است، در بخش جنوب شرقی شهر، و در جنب محلات چاله باع (نوآمبار فعلی) و اصانلو محله قرار داشت.

به عبارت دیگر، این محله در وسط خیابان قارن فعلی قرار داشت که به علت تجمیع در محلاتی چون اصانلو، اصفهانی و نوآمبار، آن هم در زمان پهلوی اول، کاملاً از زبان افتاد. به طوری که امروزه هیچ نامی از این محله در ساری به جای نمانده است.

در میان اسامی مختلفی که برای این محله ذکر شد، واژه‌ی سیلاب‌سر از بقیه صحیح‌تر، مناسب‌تر، و مشهورتر است. چرا که در متن چند وقت نامه از موقوفات آن

محله که در اداره‌ی اوقاف شهرستان ساری وجود دارد، واژه‌ی سیلاب‌سر درج گردیده است.

البته چارلز مکنزی اولین کنسول انگلیس در رشت، در سفرنامه‌ی شمال خود که در سال ۱۸۵۸ م از محلات ساری دیدن کرده است، از این محله به «سیاه سر» نام می‌برد.<sup>۱</sup>

واژه‌ی سیلاب مرکب از دو واژه‌ی «سیل» و «آب» است. «سیل» آب با حجم و شدت زیاد را گویند و «آب» نیز همان مایع بی رنگ است که مایه‌ی حیات جانداران به شمار می‌آید. بنابراین، سیلاب یعنی آبی که با حجم زیاد و شدت فراوان جاری شده باشد که ممکن است خساراتی را نیز به دنبال خود داشته باشد.

واژه‌ی «سر» که در لغت به معنای آغاز، اول، نوک و مکان بالا دستی است، در اینجا پسوند مکانی است به معنای مسیر سیلاب یا مکانی که سیلاب از آن عبور می‌کند.

اما این که چرا این محله را سیلاب سر نام نهاده‌اند، دارای چند احتمال است احتمال اول: با توجه به ارتفاع شهر نسبت به رودخانه‌ی تجن که در بخش شرقی شهر قرار داشت، ممکن است این محله که نزدیک رودخانه نیز قرار داشت، محل خروج سیلاب شهر بوده باشد و به همین خاطر سیلاب سر نام گرفته باشد.

احتمال دوم: این محله نسبت به سایر محلات شهرساری در نقطه‌ی پستتری قرار داشته و غالباً سیل گیر بوده است و به همین خاطر به سیلاب سر شهرت یافته است.

احتمال سوم: به اعتبار حق‌آبهای که شهر ساری از رودخانه‌های تجن داشته است و کلیه‌ی منازل از طریق آب راههای باریک از این حق آبه استفاده می‌کردند، این منطقه از شهر چون در بخش شرقی و در نزدیکی تجن قرار داشت و مسیر شاخه‌های اصلی حق‌آبهای شهر از رودخانه‌ی تجن بود و به اعتبار فراوانی آب در آن منطقه به سیلاب سر مشهور گشته است.

در میان احتمالات فوق، قریب به یقین احتمال سوم صحیح تر به نظر می‌رسد.

میرزا ابراهیم گilanی از این محله در کتاب خود نام برده است.<sup>۲</sup>

۱. سفرنامه شمال، مکنزی، چارلز فرانسیس، ص ۱۲۴

۲. سفرنامه استرآباد و مازندران و گilan، گilanی، میرزا ابراهیم، ص ۹۶

با توجه به این که سفر میرزا ابراهیم به گیلان و مازندران در زمان ناصر الدین شاه اتفاق افتاده است، می‌توان گفت که پیشینه‌ی این محله در ساری به زمان قبل از ناصر الدین شاه بر می‌گردد.

### ۳۰ - شاهزاده حسین

شاهزاده حسین که از محلات قدیمی و پر جمعیت شهر ساری است و از شمال به خیابان کمربندی، از جنوب به خیابان امیر مازندرانی، از مشرق به خیابان فلسطین و از مغرب به ۲۰ متری مخلوقی منتهی می‌شود، منتبه است به حسین بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالا... بن امام سجاد(ع) ملقب به کوکبی که در سال ۲۵۸ هـ بنا به مستندات تاریخی بر اثر جریانات سیاسی به دست حسن بن زید علوی (داعی کبیر) که حاکم علوی شهر ساری بود، به قتل رسید.<sup>۱</sup>

از مجموع مندرجات کتب معتبر تاریخی و انساب چنین استنباط می‌شود که حسن بن زید مردی سخت‌گیر و شدید التصمیم و مردی دانشمند و شعرشناس و در عین حال جوانمرد و با گذشت بود. در ایام سلطنت او در ساری دو تن از سادات حسینی به قتل رسیدند که یکی از آنان حسین بن احمد بن محمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدالا... بن امام سجاد(ع) معروف به شاهزاده حسین بود و دیگری نیز عبیدا... بن علی بن حسین بن جعفر بن عبدالا... بن حسین بن امام سجاد(ع) نام داشت.

این دو تن از جانب حسن بن زید (داعی کبیر) حکومت قزوین و زنجان داشتند که به هنگام حمله‌ی موسی بن بُغا به زنجان و قزوین، آنان به ساری گریختند، داعی هر دو را به جرم خیانت در آب خفه کرد و در سرداری افکند. این حادثه در سال ۲۵۸ هـ واقع شد. در هنگام حمله‌ی یعقوب به ساری به سال ۲۶۰ هـ داعی به دیلم (رویان و چالوس و تنکابن) گریخت. در این زمان اجساد این دو نفر را از سرداد خارج کرده و به خاک سپرده‌ند.<sup>۲</sup>

۱. سر سلسله العلویه، بخاری، ابونصر، ص ۲۶ و ۲۷.

۲. علویان طبرستان، حکیمیان، ابوالفتح، ص ۸۵

بنابراین، در محله‌ی شاهزاده حسین و در درون بقعه‌ی آن دو نفر مدفون اند که اسمی کامل آنان به شرح ذیل است:

الف) حسین بن احمد بن اسماعیل بن محمد بن عبدا... بن امام سجاد (ع)،

ملقب به کوبی، مقتول به سال ۲۵۸ هـ

ب) عبیدا... بن علی بن حسین بن جعفر بن عبدا... بن حسین بن امام سجاد (ع).<sup>۱</sup>

پس از به قتل رسیدن شاهزاده حسین او را در گورستان یهودیان شهرت داشت، دفن کردند. بعدها با روی شهر قرار داشت و قبل از گورستان یهودیان شهرت داشت، دفن کردند. مردم به اعتبار سادات و علوی بودن ایشان روی قبر او بقعه‌ای ساختند و قبر او به صورت زیارتگاه مردم در آمد. همین امر باعث شد که مردم کم کم در اطراف آن سکونت نمایند و در نتیجه محله‌ای را به نام ایشان یعنی شاهزاده حسین شکل دهند که تا به امروز نیز به همین نام شهرت دارد.

این محله تا قبل از انقلاب یعنی حدود سه دهه‌ی قبل، به صورت قبرستان عمومی بود که اطراف آن زمین‌های زراعی قرار داشت و با گسترش شهر و وصل آن به شهر از حالت روستایی خارج و به صورت یک محله‌ی چسبیده به شهر درآمد.

اصل بنای شاهزاده حسین متعلق به دوره‌ی مرعشیان است. در مقابل بقعه‌ی امامزاده، حسینیه‌ی بزرگ رضویه شاهزاده حسین قرار دارد که در سال ۱۳۴۰ هـ احداث شده و در سالیان اخیر به طرز باشکوهی بازسازی شده‌است.

لازم به ذکر است اگرچه کلمه‌ی «شاهزاده» در لغت به معنای فرزند شاه است که به صورت «شازده» تلفظ می‌شود و حسین نیز به «شاهزاده حسین» یا «شازده حسین» شهرت دارد؛ اماً قطعاً حسین فرزند شاه نبود. بلکه مردم به اعتبار این که ایشان از سادات و از دودمان علویان بود، به او مجازاً شاهزاده حسین یا شازده حسین می‌گفتند، مضافاً این که حکام علوی پیشوند شاه نداشتند و به علویان، شاه اطلاق نمی‌شد.

۱. بدایع الانساب فی مدفن الاطیاب، حسینی تفرشی، محمد بن مصطفی، ملقب به بدایع نگار، ص ۲۴ و معالم انساب الطالبین، بخاری، ابونصر، ص ۱۸۴

رابینو در سفرنامه‌ی خود، شاهزاده حسین را هم از محلات عمدی شهر معرفی می‌نماید و هم از آر، به عنوان یکی از امامزاده‌های ساری نام می‌برد.<sup>۱</sup> ملگونف نیز از شاهزاده حسین به عنوان یکی از امامزاده‌های ساری نام می‌برد و می‌نویسد: در محله‌ی شاهزاده حسین ساری است.<sup>۲</sup>

### ۳۱- شپش کشان

محله‌ی شپش کشان که از طرف شمال به دروازه دریا یا دروازه فرحآباد (سه راه ملامجد الدین فعلی)، از طرف جنوب به میدان ساعت، از طرف مشرق به محله‌ی شاه غازی و از طرف مغرب به محله‌ی بهرام اتر منتهی می‌شد، از محلات قدیمی شهر ساری بود. که نام قبلی آن «أُجَابِن» بود و بعدها بنا به دلایلی که ذکر خواهد شد به «شپش کشان» شهرت یافت. سپس از زمان شروع پهلوی اول به «همت آباد» تغییر نام داده شد، پس از آن به «دروازه‌ی فرحآباد» مشهور گشت، تا این که خیابانی از میدان ساعت فعلی به قلب این محله باز شد که پس از بهسازی در زمان پهلوی دوم «محمد بن جریر طبری» نام گرفت و در نهایت در زمان انقلاب اسلامی به نام «مدرس» نام‌گذاری شد و تا به امروز به همین نام نامیده می‌شود.

محله‌ی شپش کشان که وصل به دروازه دریا یا دروازه فرحآباد یا دروازه‌ی شمالی شهر بود، مرکب از دو واژه‌ی «شپش» و «کشان» می‌باشد.

«شپش» حشره‌ای موزی و ریز است که همراه همیشگی مردم آن روزگار حتی در اواسط پهلوی دوم بود. موی سر زنان و مردان، یقه و آستین پیراهن، زیر بغل و در مجموع لباس‌های زیر مردم مملو از شپش بود تا آن جا که شپش در تن ناصر الدین شاه قاجار هم جا خوش کرده بود، به طوری که سوگلی شاه قاجار یعنی مرحومه «انیس‌الدوله» آن شپش را زیر نگین انگشت‌الماس خود جاسازی کرده بود!

فلذا شپش جزو جدایی ناپذیر زندگی مردم بود و عموماً پیراهن‌ها و زیرپوش‌ها چندین نقطه‌ی آغشته‌ی به خون شپش مرده با خود داشت. این جانور بیشتر با فقر

۱. سفرنامه مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۹۴ و ۹۵.

۲. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ملگونف، ص ۱۰۱.

مردم همنشینی دارد به طوری که مردم فقیر و تهیدست معمولاً در زمستان‌ها، در کنار شعله‌های آتش، پیراهن‌های مملو از شپش خود را روی آن تکان می‌دادند تا آن جا که با هر تکان دادن، صدای سوختن شپش‌ها در آتش به گوش می‌رسید. واژه‌ی «کشان» نیز پسوند فاعلی است به معنای کشتن. بنابراین، شپش کشان یعنی مکانی که شپش می‌کشند.

محله‌ی شپش کشان در ساری ظاهرآ محله‌ی فقیرنشینی بود که مردم آن به علت فقر و تهیدستی و حتی بیکاری که گرفتار شپش نبیز بودند، ساعات زیادی از روز را در فضای باز و رو به آفتاب می‌نشستند و مشغول کشتن شپش‌های تن و لباس خود و دیگران می‌شدند و به همین خاطر این محله به «شپش کشان» شهرت یافت.

اهل محل که از این نام قطعاً خشنود نبودند و به مرور زمان که حال و روز آنان بهتر و بهتر شد، نام محله را «همت آباد» گذاشتند، مدعی شدند که محله‌ی شپش کشان در واقع «شاه پیش کشان» بود و شپش کشان صیقل یافته‌ی واژه‌ی شاه پیش کشان است. و به احترام پهلوی اول که شاه شده بود و به پاس حرمت شاه و این که به حريم شاه و کلمه‌ی آن جسارتی نشده باشد، آن را به همت آباد تغییر دادند.

ناگفته نماند که محله‌ی شپش کشان از محلاتی بود که تا دهه‌ی سی دارای تکیه نبود. در اوایل دهه‌ی سی، اهالی محل در پیاده روی روبروی مسجد فعلی محله (مسجد ابوالفضل) مراسم محرم و صفر را برپا می‌کردند. چند سال بعد در بخش شرقی مسجد فعلی که مکانی موقوفه است به زورخانه تبدیل شده بود. مستاجر این زورخانه «مرحوم محمد نوریان» بود که با کمک اهالی محل آن را به تکیه مبدل ساخت. در دهه‌ی چهل، خانه‌ی مسکونی پشت این تکیه خریداری و مسجد فعلی «حضرت ابوالفضل(ع)» در آن بنا نهاده شد که تا به امروز دایر و اهالی محل مراسم محرم و صفر را نیز در آن برگزار می‌نمایند. در آن زمان برای این که اداره‌ی اوقاف به این مکان دست درازی نکند، سند مالکیت مسجد به نام آقایان شیخ محمد تقی نظری، موسی اسلامی و محمد باقر مستشرق صادر شد، که بعداز انقلاب، این سه نفر مالک طی وقف نامه‌ی رسمی آن ملک را وقف نمودند تا توسط متولی وقف اداره شود. تولیت این مسجد نیز به عهده‌ی

اعلم علمای شهر قرار داده شد که در حال حاضر حضرت آیت‌الله حاج نورا... طبرسی نماینده محترم ولی فقیه در استان و امام جمعه‌ی شهر ساری تولیت این مسجد را به عهده دارند.

حسین اسلامی مورخ مشهور ساروی مدعی است که شخصاً شاهد تبدیل زورخانه به تکیه و بعد به مسجد تکیه بوده است. ملگونف<sup>۱</sup> و رابینو<sup>۲</sup> در سفرنامه‌های خود از این محله نام می‌برند.

امروزه در ساری محله‌ای به نام شپشن کشان وجود خارجی ندارد.

### ۳۲- شکرآباد

شکرآباد که از محلات نسبتاً قدیمی و در حاشیه‌ی غربی شهر واقع شده‌است و امروزه نیز به همین نام شهرت دارد، از شمال به نوتکیه و بخشی از خیابان شیخ طبرسی، از طرف جنوب به نقارچی محله، از مشرق به محله‌ی باقرآباد و از طرف مغرب نیز به محله‌ی چهارتکیه متنه می‌شود.

با توجه به این که در سفرنامه‌ها حتی در سفرنامه‌ی رابینو نیز نامی از این محله برده نشده‌است، قطعاً این محله باید حدوداً در اوایل حکومت قاجار و اوایل حکومت پهلوی اول شکل گرفته باشد.

شکرآباد مرکب از دو واژه‌ی «شکر» و «آباد» است.

«شکر» همان ماده‌ی تبلور پذیر شیرین است که در حال خلوص، بی‌رنگ و یا سفید است و در شیره‌ی بعضی از گیاهان یافت می‌شود، یکی از مواد غذایی مهم انسان در زندگی که منابع عمده‌ی آن نیشکر و چغندر است.

«آباد» که در لغت به معنای دایر، برقرار، باصفاو بارونق است، در اینجا پسوند مکانی است، به معنای آبادی و محله.

بنابراین، شکرآباد یعنی آبادی و یا محله‌ای که منسوب به شکر است و یا محله‌ای که مردم آن شکر پخت می‌نمودند.

۱. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ملگونف ص ۱۰۰.

۲. مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۹۳.

قابل توجه این است که شکر به دو صورت در ایران رواج داشت. یکی به شکل صنعتی که همان شکر معروف هندوستان و لاهور بود که به «شکر لاهور» شهرت داشت و دیگری به شکل سنتی که «شکر سرخ» نامیده می‌شود و در مازندران و ساری رواج فراوان داشت.

به ویژه در جنگ روسیه با ژاپن که ورود شکر سفید از روسیه قطع گردید، مردم به ساختن شکر قرمز یا شکر سرخ روی آوردند و حتی با آن قند با رنگ قرمز و به صورت آب نبات نیز می‌ساختند که به «شکری» معروف بود و این کار در زمان پهلوی اول به خصوص در مازندران رواج فراوانی یافت.

حتماً این ضرب المثل معروف را شنیده‌اید که می‌گویند: «شکر مازندران و شکر هندوستان هر دو شیرین‌اند؛ اما این کجا و آن کجا؟». البته منظور بهتر بودن و شیرین بودن شکر مازندران است.

بنابراین، یک احتمال این است که علت نامیدن این محله به شکرآباد این باشد که اهالی و ساکنین آن، در آن جا شکر پخت می‌کردند و می‌فروختند. احتمال دیگر در وجه تسمیه‌ی این محله آن است که شکرآباد منتبه به شخصی است به نام «شکرالله» که در مازندران به آن «شکر» گویند. اگر هم این احتمال صحیح باشد، هیچ نام و نشانی از این شخص در دسترس نمی‌باشد و یا به عبارتی کسی از وجود چنین شخصی در این محله خبر نداده است. به نظر می‌رسد با توجه به پخت شکر در ساری، احتمال اول قوی‌تر باشد.

<sup>۱</sup> رابینو در کتاب خود از این محله نام می‌برد.

### ۳۳- شهربند

شهربند که از محلات قدیمی و حاشیه‌ای شهر ساری است و از طرف شمال به خیابان کمربندی، از طرف جنوب به خیابان امیر مازندرانی، از طرف مشرق به محله‌ی مهدی

۱. مازندران و استرآباد- رابینو، ص ۹۳ و ۲۴۲.

آباد و از طرف مغرب به خیابان فلسطین منتهی می‌شود، مرکب از دو واژه‌ی «شهر» و «بند» است.

واژه‌ی «شهر» این گونه تعریف شده‌است: محلی که از لحاظ سکونت و کسب و کار و تاسیسات اداری مرکزیت دارد و از جنبه‌های اداری به این عنوان شناخته شده‌است. در تقسیمات کنونی کشور ایران، مراکز شهرستان‌ها و نیز مراکز بسیاری از بخش‌ها عنوان شهر دارند. اصل پهلوی این کلمه، شهر یا شتر است.

در دوره‌ی ساسانیان غالباً به معنی کشور به کار می‌رفته است. (مانند ایران شهر به معنی کشور ایران) و تقریباً معادل بوده است با کلمه‌ی *خشتَر* در فارسی باستان، به معنی مملکت و قلمرو و سلطنت.<sup>۱</sup>

واژه‌ی «بند» نیز پسوند است به معنی بستن، قطع کردن و جدا نمودن. بنابراین شهربند یعنی بند شهر یا مکانی که شهر در آن به انتهای می‌رسد.

علت نامیدن این منطقه در ساری به شهربند بدین خاطر است که شهر ساری در این منطقه به پایان می‌رسید و یا به عبارت دیگر، این منطقه که در بیرون از برج و باروی شهر قرار داشت و بخش باغات و مزارع حاشیه‌ی شهر به حساب می‌آمد، منطقه‌ی پایانی شهر و یا بند شهر بود که به شهربند شهرت یافت. لذا از همین واژه می‌توان فهمید که محله‌ی شهربند از محلات حاشیه‌ای شهر ساری بود.

این احتمال نیز وجود دارد که علت نامیدن این محله به شهربند به خاطر وجود دروازه‌هایی در این محله بوده باشد که موجب بسته شدن شهر می‌شد.

ذکر چند نکته‌پیرامون محله‌ی شهربند ضروری به نظر می‌رسد.

نکته‌ی اول: شهربند باغات و مزارع اصلی بخش شمالی و حاشیه‌ای شهرساری بود. به طوری که سرتاسر باغ‌ها و مزارع شهر از سه راه ملامجدالدین به جانب غرب تا خیابان فلسطین فعلی به شهربند شهرت داشت. بعدها در زمان پهلوی دوم، یعنی از سال ۱۳۳۰- پس از بازگشایی خیابان رودکی فعلی از قلب این محله و منطقه که به صورت باغ و مزرعه بود و بازگشایی کوچه‌های منشعب از این خیابان که غالباً شرقی -

۱. دایره المعارف فارسی، مصاحب، غلامحسین، ذیل واژه‌ی شهر.

غربی بودند و سکونت مردم در این خیابان و کوچه‌های منشعب از آن، تبدیل به محله شد.

امروزه نیز باغات فراوانی در این منطقه و محله وجود دارد که به سرعت، آن هم بدون مجوز شهرداری در حال تفکیک شدن است؟

نکته‌ی دوم: اگرچه شهربند بیرون از برج و باروی شهر قرار داشت، ولی قدر مسلم این است که شهربند روزگاری بخش اصلی و مهم شهر ساری به حساب می‌آمد. چرا که در خاک برداری به عمل آمده از یکی از تپه‌های این منطقه، کوزه‌ها و آثار سفالی فراوانی که تعداد زیادی از آن‌ها نیز زیر چرخ بولدرها خرد و شکسته شد، استخراج شده‌است که همگی حکایت از آن دارد که روزی این منطقه، مستکونی بوده و از پیشینه‌ی بسیار زیادی برخوردار می‌باشد. و صد البته سازمان میراث فرهنگی شهر ساری که متولی حفظ و حراست از آن را به عهده دارد، باید پاسخگوی این پرسش مهم باشد که پیشینه‌ی مدنیت شهربند ساری به چه زمانی بر می‌گردد؟

نکته‌ی سوم: انتهای خیابان رودکی، نرسیده به کمربندی شمال شهر (ضلع شرقی انتهای خیابان رودکی) محل گورستان ارامنه‌ی شهر ساری بود که هنوز این گورستان باقی است و آقای «اوанс میرزا خانیان» صاحب امتیاز خط حمل مسافر ساری به فرح آباد در این مکان دفن است. این خود حکایت از آن دارد که این منطقه دورترین محل نسبت به مرکز شهر بوده است که اقلیت ارامنه در آن جا اقدام به ایجاد گورستان کرده بودند.

نکته‌ی چهارم: اگرچه امروزه محله‌ی شهربند از محلات شلوغ، بزرگ و مهم شهر ساری به شمار می‌آید، اما متأسفانه از حداقل امکانات رفاهی و تفریحی نیز برخوردار نیست وجود اداره‌ی شبکه‌ی بهداشت، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان که در داخل پارک کوشاسنگ واقع شده‌است از مهم‌ترین مزایای این محله به حساب می‌آید. بر اساس احصائیه‌ی (آمار) هفتاد و یک و قصبات اداره‌ی معارف و اوقاف مازندران در سال ۱۳۱۵ هش شهربند دارای ۷۱ نفر جمعیت بود.

### ۳۴- شیشه‌گر محله

محله‌ی شیشه‌گر که در محاوره به آن «شیشه‌گر محله» گفته می‌شد، از محلات قدیمی و مرکزی شهر ساری است که مرکب از دو واژه‌ی «شیشه» و «گر» می‌باشد.

«شیشه» ماده‌ای است سخت، شکننده و شفاف که مخلوطی از «سلیکات» هاست.

مواد آن بیشتر از «سیلیس» است که از ماسه‌ی نرم حاصل می‌شود.<sup>۱</sup>

«گر» پسوند است که در آخر کلمه در می‌آید و دلالت بر دارندۀ شغل و حرفه می‌کند. مثل آهنگر، زرگر. و نیز علامت صفت فاعلی هم هست، مانند ستمنگر و غارتگر. شیشه‌گر به کسی گفته می‌شد که به این شغل مشغول بوده و از این ماده، اشیاء مختلف می‌ساخت.

محله‌ی شیشه‌گر یا شیشه‌گر محله بدین خاطر به این نام شهرت یافت که عده‌ای در این محله به شغل شیشه‌گری اشتغال داشته و از این طریق امرار معاش می‌نمودند.

لذا شیشه‌گر محله بیشتر محل کسب شیشه‌گران بود تا محل سکونت آنان، یعنی در حقیقت محله‌ی تولید، فروش و تعمیر شیشه و ظروف شیشه‌ای بود. به همین خاطر است که با تعطیل شدن کارگاه‌های شیشه‌گری در ساری در اواخر قاجار و بعد از مشروطه، نام این محله که بیشتر مرکز کارگاه‌های شیشه‌گری بود، از میان رفت. به طوری که پس از آن تا به امروز هیچ نام و نشانی از این محله در ساری دیده نمی‌شود.

شیشه‌گری یکی از مشاغل تقریباً صنعتی بود که عده‌ای از مردم ساری بدان مشغول بودند. این شغل در کنار خود مشاغل دیگری همچون بشزنی یعنی چینی و شیشه بندزنی داشت که به موجب آن ظروف شکسته‌ی چینی و شیشه‌ای را بند زده و تعمیر می‌نمودند. والد گرامی اینجانب (سید حسین احمدی) برایم نقل کرد که شاهد یک مغازه‌ی چینی بندزنی که به یک پدر و پسر تعلق داشت، بوده است.

حسین اسلامی در کتاب خود از « بشزنی » یا « بندزنی » به عنوان یک شغل یاد می‌کند.<sup>۲</sup> در محاورات مازندران، به چینی‌بن‌زن، « چلنگر » هم گفته می‌شود.

۱. دایره‌المعارف فارسی، مصاحب، غلامحسین، ذیل واژه‌ی شیشه.

۲. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۲۷۹.

این محله در بخش مرکزی شهر یعنی شرق مسجد جامع و در محل وضو خانه‌ی فعلی مسجد قرار داشت که به محله‌ی چنارین که روی روی درب شمالی مسجد جامع و جنوب بازار قیصریه (بازار کفاشان) قرار دارد، متصل می‌شد.

<sup>۱</sup> رابینو در سفرنامه‌ی خود آن را یکی از محلات عمدی شهر ساری معرفی می‌نماید.<sup>۲</sup> و ملگونف ضمن معرفی آن به عنوان یکی از محلات ساری، می‌نویسد: که در این محله ظروف شیشه‌ای برای گلاب تهیه می‌کردند.

در هر حال اگرچه پیش از تاریخ با این صنعت آشنا بود، اما امروزه صنعت شیشه‌گری به ویژه در شهر ساری جایگاهی ندارد و محله‌ای نیز به این نام در ساری وجود ندارد.

### ٣٥- عباس خانی

عباس خانی که از محلات قدیمی و مرکزی شهر ساری است و از طرف شمال به محله‌ی شاه غازی بن، از طرف جنوب به محله‌ی ام زله بن، از طرف مشرق به محله‌ی نوآمبار و از طرف مغرب به محله‌ی چنارین متصل می‌شود، منتبه به شخصی است که « Abbas خان » نام داشت.

عباس که از بزرگان و خان بود، دارای پسوند بیگلر بیگی است و به همین خاطر به عباس خان شهرت داشت. ایشان واقف و سازنده‌ی تکیه‌ای است به همین نام که بعدها به تکیه‌ی عباس خانی معروف شده‌است. او این بنا را در سال ۱۲۷۴ هق و در عصر ناصرالدین شاه قاجار ساخت. جد او که رضاخان نام داشت نیز بنیان گذار مسجد رضاخان واقع در خیابان جمهوری اسلامی فعلی است.

از پسوند بیگلر بیگی نیز می‌توان فهمید که او از شخصیت‌های بزرگ شهرستان بود نه استان. به عبارت دیگر، استاندار نبود بلکه فرماندار بود. چرا که در تمام دوران پهلوی، استاندار و یا حاکمی در مازندران به نام عباس خان وجود نداشت. مضافاً این که در

۱. مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۹۴.

۲. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ملگونف، ص ۱۰۱.

زمان قاجار عنوان بیگلربیگی برای والی ولایت که مرادف با فرماندار بود، استفاده می‌شد نه حاکم ایالت که مرادف با استاندار بوده است.

این محله که در حقیقت بخشی از محله‌ی ام زله بن یا امامزاده عبدال... بود، در ضلع شرقی مسجد جامع که به صورت گورستان متروکه بود، قرار داشت.

بخش مهمی از این محله قبلاً کارخانه‌ی برق بود و هم اکنون نیز اداره‌ی برق ساری در آن جا مستقر شده است.

پس از ساخت تکیه توسط عباس خان در این محل، مردم کم کم در اطراف آن سکونت اختیار نموده و تشکیل محله‌ای تحت همین عنوان (محله‌ی عباس خانی) دادند. محله‌ی عباس خانی در حقیقت حد فاصل محله‌ی در مسجد و نوآمبار بود.

با توجه به این که تولیت موقوفه‌ی این تکیه با شاهزاده محسن میرزا از شاهزادگان قجری و از نوادگان شاهزاده محمد قلی میرزا ملک آرا بود، احتمالاً بانی تکیه‌ی عباس خانی باید به نوعی به این دودمان وابستگی داشته باشد.

امروزه اگرچه تکیه‌ی عباس خانی دایر و مورد استفاده‌ی مردم قرار می‌گیرد؛ اما در ساری و در میان محاورات مردم از محله‌ی عباس خانی یاد نمی‌شود.

لازم به ذکر است، اخیراً توسط اداره‌ی میراث فرهنگی این تکیه به شکل آبرومدانه‌ای در حال باز سازی است.

رابینو در سفرنامه‌ی خود از عباس خانی به عنوان یکی از تکایای ساری یاد می‌نماید.<sup>۱</sup> امروزه خانه‌ی کلبادی که یکی از آثار باستانی و از اماکن دیدنی شهر است در این مکان واقع شده است.



## خانه کلادی (کنجه) ساری

### ۳۶- قلیچ محله

قلیچ از جمله محلات مرکزی است که در بافت قدیم شهر ساری قرار دارد. این محله که از شمال به خیابان قارن، از جنوب به خیابان فرهنگ، از مشرق به اصفهانی محله و از مغرب به محله‌ی میرسر روضه منتهی می‌شود، امروزه نیز به همین نام در ساری شهرت دارد.

قلیچ محله که به «قلیچ لومحله»، «قلیشه محله»، و « محله‌ی قلیچ» نیز معروف است مرکب از دو واژه‌ی «قلیچ» و «لو» می‌باشد. قلیچ واژه‌ی ترکی است که در لغت به معنی شمشیر و در اصطلاح، نام گروهی از ترکان بالای رود جیخون از ترکستان است که بعد از روی کارآمدن سلجوقیان به شهر ساری مهاجرت نموده و در بخش جنوب شرقی

ساری سکونت گزیدند. واژه‌ی «لو» پسوند نسبت است. قلیچ لو یعنی منسوب به قلیچ و یا تیره‌ی منتبه به قلیچ.

قلیچ‌ها بعد از سقوط دولت غزنی و روی کار آمدن سلجوقیان از آسیای صغیر، از بالای رود جیحون (ترکستان) به همراه ترکان سلجوقی وارد خراسان شدند. صدها سال بعد، محمد حسن خان قاجار با کمک قلیچ‌های ساکن خراسان توانست مهاجمین افغان به شرق مازندران را برآورد و بدین ترتیب با روی کار آمدن قاجار که مرکز نقل قدرت آنان مازندران و به ویژه ساری بود، عده‌ای از قلیچ‌ها در ساری سکونت یافته‌ند و محله‌ای را به نام خود (قلیچ) شکل دادند که تا به امروز نیز به همین نام خوانده می‌شود. اگرچه از آن نسل هیچ نامی باقی نمانده است. قلیچ‌ها پس از سکونت در ساری ایا زبان مازندرانی آشنا شده و حتی مذهب شیعه نیز اختیار نمودند.

در تاریخ محمدی آمده است: فتحعلی خان قاجار جد آقامحمد خان پس از فروپاشی صفویه به دست افغانه قندهاری در سال ۱۳۷ هـ به کمک طهماسب پسر شاه سلطان حسین که به مازندران آمده بود در پناه و کنف حمایت خود گرفت که در نهایت خراسان را برای صفویه‌ی سرنگون شده آزاد کرد و در مشهد به دست نادرشاه افشار کشته شد و در نهایت، نادر افغانه را از اصفهان بیرون کرد.

بعد از کشته شدن نادر، آن عده از افغانه که از یاران نادر بودند به طرف مازندران قصد حمله نمودند که محمدحسن خان قاجار پدر آقا محمدخان با کمک کردها و قلیچ‌های ساکن خراسان آنان را از منطقه‌ی استرآباد فراری داد، فلذًا تاریخ سکونت قلیچ‌لوها در ساری مربوط به زمان محمدحسن خان قاجار است.<sup>۱</sup>

در قدیمی‌ترین سفرنامه‌های شمال<sup>۲</sup> از محله‌ی قلیچ نام برده شد. قلیچ‌لوها برخلاف اصفهانی‌ها که از مقامات کشوری بودند، همانند اصانلوها از مقامات لشکری به حساب می‌آمدند.

۱. تاریخ محمدی، ساروی، محمد تقی، ص ۴۰ و ۱۰۰

۲. سفرنامه شمال، چارلز فرانسیس مکنزی و مازندران و استرآباد، رایینو، وسفرنامه ملکونف به سواحل جنوبی دریای مازندران، ملکونف

حمام صادق خان که به نام محمد صادق خان سرهنگ سوار اصانلو نام‌گذاری شده بود؛ در محله‌ی سابق محمد تقی خانی و ضلع غربی محله‌ی قلیچ و در کوچه‌ای که خیابان قارن را از رویروی تکیه حاجی آباد به خیابان فرهنگ متصل می‌کند، واقع شده بود. امروزه تعداد اندکی از خانواده‌های با پسوند قلیچ در ساری سکونت دارند.

### ۳۷- کاسه گر محله

محله‌ی کاسه گر که در محاوره به «کاسه گر محله» شهرت دارد، در حقیقت یکی از روستاهای نزدیک شهر ساری بود که به علت نزدیکی زیاد آن با شهر و گسترش شهر، به صورت یکی از محلات بخش شمالی شهر ساری درآمد. این محله که از طرف شمال به روستای مقام و دیمطوران، از طرف جنوب به خیابان کمربندی، از طرف مشرق به رودخانه‌ی تجن و از طرف مغرب به بلوار فرح آباد منتهی می‌شد، مرکب از دو واژه‌ی «کاسه» و «گر» می‌باشد.

واژه‌ی «کاسه» به معنای همان ظرفی است که با دست ساخته می‌شد و پس از پخته شدن و خشک شدن مورد استفاده قرار می‌گرفت و در گذشته مردم در آن آب نوشیده و یا در آن غذا می‌خوردند و واژه‌ی «گر» نیز پسوند فاعلی است که در آخر کلمه می‌آید و دلالت بر دارنده‌ی شغل یا حرفه می‌کند. مثل آهنگر و نیز علامت صفت فاعلی است، مثل ستمنگر. «کاسه گر» یعنی کسی که با استفاده از خاک کاسه‌های سفالی گلی درست می‌کند.

فرق میان کاسه و کوزه این است که در گذشته، کاسه که دهنده‌اش گشاد است، برای خوردن غذا و کوزه که دهنده‌اش تنگ است، برای نوشیدن آب استفاده می‌شد، لذا به محله‌ای که در آن کاسه درست می‌شد «کاسه گر محله» و محله‌ای که در آن کوزه درست می‌شد «کوزه گر محله» می‌گفتند. به جز این دو، «کلا» نیز وجود داشت که دهنده‌ی آن گشادتر از کوزه بود و معمولاً محل نگهداری ترشی، عسل، دوشاب یا شیره خرمالو بود لذا محله‌ای که در آن «کلا» درست می‌شد، «کلا گر محله» می‌گفتند. به کوزه‌های بزرگ‌تر از کلا نیز خمره نامیده می‌شد که هر یک دارای استفاده‌ی مخصوص

به خود بود. ضمناً در شهرهای مازندران به ویژه در شهر ساری و قائم شهر شاهد روستاهایی با این نام نیز هستیم.

این محله را بدین جهت کاسه‌گر محله نامیده‌اند که در آن کوره‌های سفال پزی قرار داشت و برخی مردم با سفال کاسه‌های گلی درست می‌کردند. شاید علت نامیدن این محله به کاسه‌گر محله بدین خاطر باشد که از خاک و گل این منطقه برای ساختن کاسه استفاده می‌شد.

کاسه‌گر محله قبل از سکونت مردم به صورت زمین‌های مزروعی شالی، پنبه، کنجد و کنف بود که تا قبل از انقلاب خالی از سکنه بود. چراکه این محله همانند برخی روستاهای دیگر مثل آلوكنده، عالیواک و... به دست اربابان و مالکین آن روستا و به شکل کارمزدی یا روزمزدی یا نصفه کاری یا مشارکت و یا مزارعه اداره می‌شد. لذا این عده از مالکین تمایلی به سکونت رعیت در املاک خود نداشتند. به همین خاطر این روستاهای بعدها به صورت محله درآمد، دارای سکنه‌ی چندانی نبود.

بعد از انقلاب اسلامی بخش عظیمی از زمین‌های کاسه‌گر محله توسط هیأت هفت نفره به خانواده‌های پرجمعیت واگذار و بدین ترتیب این منطقه آرام آرام مسکونی شد. به طوری که امروزه تعدادی از شهروندان ساروی در این محله سکونت دارند.

خاندان بزرگ و خوش‌نام پورعزیز‌الله‌ها به ویژه حاج ابراهیم پورعزیز‌الله‌ی که مردی باتقوا، امین، درستکار و یاور مستمندان است به طوری که در شهر ساری از ایشان به عنوان فردی خیر و نکونام یاد می‌شود، از جمله مالکین زمین‌های کاسه‌گر محله است که اینجانب، ایشان و بیت شریف‌شان را از نزدیک می‌شناسم و توفیق دارم که همسایه ایشان باشم. البته من کاسه‌گر محله‌ای نیستم بلکه در زمان چاپ سوم این کتاب حدود ۶ سالی است که سکونت در این محله را اختیار نموده‌ام.

ساختمان‌های سپاه پاسداران منطقه‌ی مازندران و سپاه ساری، محله‌ی ششصد دستگاه، کوی دانشگاه ۱ و ۲، کوی جهاد و بخشی از کمربندی در حال ساخت و... از جمله زمین‌های کاسه‌گر محله به حساب می‌آید.

در محله‌ی کاسه گر دو امامزاده قرار دارد یکی امامزاده سید صالح است که در جنب زمین آقای مهدی باغبان واقع شده‌است و دیگری امامزاده هفت تن است که حاج ابراهیم پور عزیز الله‌ی در حال احیاء و مرمت آن می‌باشد. حاج ابراهیم از خیرین بافرهنگ و متدين شهر ساری است که با چراغ خاموش و بی‌سر و صدا در حال دستگیری از فقرا و خدمت‌رسانی به مردم است.

### ۳۸- کهنه باغ شاه

کهنه باغ شاه که بعدها به صورت محله درآمد، زباناً محله به معنای مصطلح آن نبود، بلکه منطقه‌ای بود در شرق شهر ساری که همه‌ی آن به صورت باغ بود و با توجه به این که از یک سو، دارای قدمتی تقریباً دویست سال بیشتر از نوباغ شاه که مبحث آن به طور جداگانه ذکر شده‌است، بود و از سویی دیگر، چون این باغ تعلق به یکی از شاهان صفوی داشت، به «کهنه باغ شاه» شهرت یافت.

کهنه باغ شاه مرکب از سه واژه‌ی «کهنه»، «باغ» و «شاه» است.

واژه‌ی «کهنه» به معنای قدیمی، دیرینه و فرسوده است. واژه‌ی «باغ» که در لغت به معنای بستان، روضه، گلستان و بوستان است، در اصطلاح محوطه‌ای است که نوعاً محصور است و در آن گل و ریاحین و اشجار مثمر و سبزی آلات و جز آن‌ها غرس و زراعت می‌کنند و یا جایی که در آن درختان میوه دار و گل آور باشد.<sup>۱</sup>

مراد از واژه‌ی «شاه» که در لغت به معنای پادشاه، سلطان، شهریار، صاحب تاج و تخت است در اینجا شاه عباس صفوی است. بنابراین، کهنه باغ شاه همان باغ قدیمی را گویند که به شاه عباس صفوی تعلق داشت.

کهنه باغ شاه که از ابتدای خیابان ۱۸ دی فعلی آغاز و تا دروازه‌ی فرح آباد یا دروازه دریا یا انتهای خیابان مدرس یا سه راه ملامجدالدین ادامه داشت و یک باع بزرگ تاریخی به وسعت حدود بیست هکتار بود، از شمال به سه راه کشاورزی تا سه راه

۱. لغت نامه دهخدا، دهخدا، علی اکبر، ذیل واژه‌ی باع

ملامجدالدین، از جنوب به خیابان ۱۸ دی فعلی، از مشرق به محله‌ی پیرتکیه و از مغرب به همتآباد (خیابان مدرس فعلی) منتهی می‌شد.

کهنه باغ شاه که دارای درختان متعدد از جمله مرکبات و سروهای کهن‌سال و نیز دارای ساختمان آجری به شکل کلاه فرنگی با سردرپهای شمالی و جنوبی بود و به نوعی پارک عمومی و تفریحگاه شهری محسوب می‌شد، در زمان پهلوی اول یعنی حدود بعد از سال ۱۳۱۰ هش که ساری خیابان کشی شد، پس از بازگشایی خیابانی که امروزه «خیابان خیام» نام دارد، به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم شد، که توسط خانواده‌ی صاحب نفوذ ساروی یعنی خانواده‌ی «فاضلی» که از از خیابان روستاهای تلی باغ و ورکی بود و به فاضل‌زاده هم شهرت داشت و در اداره‌ی ثبت اسناد و املاک اشتغال داشت، تصاحب گردید. پسر ایشان، مرحوم احمد فاضلی نیز طی سال‌های اواخر ۳۰، معاون و مدیر کل آموزش و پرورش یا اداره فرهنگ استان مازندران بود.

خانه‌ی فاضلی در محله‌ی نوآمبار که هم اکنون یکی از بناهای باشکوه و قدیمی شهر است، از چوب‌های درختان قطع شده‌ی این پارک ساخته شد.

تا این زمان هیچ کس در این منطقه سکونت نداشت، تقریباً از سال ۱۳۵۰ هش به بعد بود که این منطقه کم تبدیل به مسکونی شد و امروزه نیز از مناطق کم مسکونی شهر به حساب می‌آید.

سالمندان شهر، ابتدای خیابان خیام از طرف خیابان ۱۸ دی را که ابتدای کهنه باغ شاه هم بود «باغ شاه پیش» یعنی جلوی باغ شاه می‌نامند.

کارخانه‌ی پنبه در وسط این خیابان یعنی روبروی خیابان آرش فعلی قرار داشت که به «ماشین خانه» معروف بود و در زمان پهلوی دوم متروکه شد. این کارخانه به آقای مرحوم جهانشاهی تعلق داشت که در گذشته رئیس اداره برق ساری بود.

عکس‌های کهنه باغ شاه در آلبوم ناصرالدین شاه قاجار در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران موجود می‌باشد.

از این باغ که بعدها به صورت محله درآمد، در تمام سفرنامه‌های اروپائیان از زمان صفویه به بعد و نیز در سفرنامه‌های ایرانیان یاد شده‌است.

میرزا ابراهیم گیلانی در سفرنامه‌ی خود می‌نویسد: باغ شاه عباس در شهر می‌باشد که درخت مرکبات و سرو دارد. لیکن بی در [و] دربان خرابه افتاده است.<sup>۱</sup> ناصرالدین شاه در روزنامه سفر مازندران اشاره‌ای به باغ مذکور دارد.<sup>۲</sup> نام این باغ در خاطرات ظل السلطان نیز آمده است.<sup>۳</sup> رایینو که آن را تحت عنوان «باغشاه کهنه» به عنوان یکی از محلات شهر ساری معرفی می‌نماید. می‌نویسد: در خارج شهر بارفروش [مازندران] در سمت جنوب غربی آن در کنار میدان پر از درخت توسکای کوتاه است باغشاه (بحرالارم) واقع است و آن باغ وسیعی است که شاه عباس تأسیس کرده و به موجب دو کتبیه که یکی بالای درویودی و دیگری در بالای محراب مسجد کاظم بیکی است، به وسیله محمد خان قوانلو که در موقع فرمانروایی محمد حسن‌خان حاکم مازندران بود، در سنه ۱۶۹۱ هـ ساخته شده است.<sup>۴</sup>

آخرین تلاش برای جلوگیری از تصرف عدوانی این پارک عمومی و تاریخی شهر ساری، نامه‌ی شماره ۹۷۴۴ مورخ ۲۹ محرم سال ۱۳۲۵ هـ نخست وزیر وقت، مشیرالدوله به شاهزاده موثق الدوله است که فرمان محمد علی شاه را ابلاغ می‌نماید مبنی بر این که اگر آقا محمد علی فاضل هزار جریبی هر حکمی از شاه سابق در تصرف این باغ دارد، باطل است و این باغ باید در تصرف حکومت مازندران باشد.<sup>۵</sup>

امروزه در این محله که به «خیام» شهرت دارد، جامعه‌ القرآن کریم – که مرکز حفظ قرآن کریم برای خردسالان است و توسط مرحوم امراللهی از افراد نیکوکار یزدی وقف امور قرآنی ساری شده است – دایر می‌باشد. سینمای مولن‌روز نیز در حال حاضر تخریب شده است تا مورد بازسازی قرار گیرد.

### ۳۹-گرای لی

گرای لی که یکی از محلات قدیمی شهر ساری بود و در ضلع شرقی شهر قرار داشت

۱. سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، گیلانی، میرزا ابراهیم، ص ۹۵.

۲. سفرنامه ناصرالدین شاه به مازندران، ناصرالدین شاه فاجار، ص ۲۱۵-۲۱۷.

۳. سرگذشت تاریخ مسعودی، مسعود میرزا ظل السلطان، ص ۴۴.

۴. مازندران و استرآباد، رایینو، ص ۹۳.

۵. مرکزاستاد پژوهشکده‌ی ساری شناسی

و منسوب به گرای لی هاست، مرکب از دو واژه‌ی «گرای» و «لی» می‌باشد.  
واژه‌ی گرای لَتْ ب سلسله‌ای از اعقاب چنگیزخان است که از اوایل قرن پانزدهم  
میلادی تا ۱۷۸۳ م بر «کریمه» فرمانروایی داشت. خاندان گرای از نسل تغایمور، پسر  
جوچی، بود.<sup>۱</sup> بنابراین، گرای عنوان خاندان تغایمور از اعقاب و نوادگان چنگیز مغول  
است. و چنان‌چه دهخدا نوشته است واژه‌ی گرای ترکی است.<sup>۲</sup>

واژه‌ی «لی» یا «لو» نیز پسوند نسبت است. گرای لی یا گرای لو یعنی وابسته‌ی به  
گرای. به عبارتی دیگر، یعنی کسانی که گرایی و از طایفه و خاندان گرای می‌باشند.

گرای لی در ساری نام محله‌ای است که افراد طایفه‌ی گرای در آن زندگی  
می‌کردند. ملگونف پیرامون این که چه زمانی، به چه دلیل و توسط چه کسی این طایفه  
به ساری مهاجرت نمودند می‌نویسد: طایفه‌ی گرای لو را آقا محمدخان قاجار از  
کناره‌های گرگان و کالپوش (شرق مازندران – شرق گلستان فعلی) به اطراف ساری  
آورد.<sup>۳</sup>

ایشان هم چنین می‌نویسد: طایفه‌ی گرای لی یا گرای لوها با طایفه‌ی بلوج و اصانلو  
جمعاً پانصد نفر در ساری سکونت داشتند.<sup>۴</sup>

طبق نوشه‌های ملگونف، گرای لوها در آمل هم ساکن شدند و محله‌ای به همین نام  
نیز در آمل وجود دارد.<sup>۵</sup>

با توجه به وجود خانواده‌هایی با فامیلی گرای لی در شهرستان قائم شهر، می‌توان  
ردپای این طایفه را در قائم شهر نیز جستجو کرد.

محله‌ی گرای لی در ساری باید در ضلع شرقی شهر بوده باشد. چرا که ملگونف در  
سفرنامه‌ی خود می‌نویسد: گرای لی ها در شرق ساری که امروزه به شهر نکا آوازه دارد  
زندگی می‌کردند.<sup>۶</sup>

۱. دایره المعارف فارسی، مصاحب، غلامحسین ذیل واژه گرای

۲. لغت نامه دهخدا، دهخدا، علی اکبر، ذیل واژه ی گرای.

۳. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ملگونف، ص ۱۰۳

۴. همان مدرک، ص ۹۳

۵. همان مدرک، ص ۱۳

۶. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ملگونف، ص ۱۰۵

اگرچه رایینو در سفرنامه‌ی خود از این محله نام نبرده است؛ ولی ملگونف از این طایفه در روستاهای شرق ساری که مربوط به دهات فعلی شهر فعلی نکا می‌شود، اشاره کرده است.

پس می‌توان گفت: این محله که امروزه همان محله‌ی مختار و بخشی از باغ مرحومه ملکه روشن در خیابان قارن است، در کنار دیوار شرقی شهر و نزدیک محله‌ی افغان و محله‌ی اصانلو قرار داشت.

امروزه در ساری هیچ اثری از این محله به جز فامیلی ~~خانواده‌هایی با نام گرای لی~~ وجود ندارد.

#### ۴۰- محمد تقی خانی

محله‌ی محمد تقی خانی که از محلات بزرگ شهر ساری به شمار می‌رفت و در بخش شمالی قلیچ لو محله (محله‌ی قلیچ) و غرب اصفهانی محله و در جنب محله‌ی میرسر روضه قرار داشت و در حقیقت بخشی از اصانلو محله به حساب می‌آمد، منتب به شخصی است که «محمد تقی» نام داشت و چون از بزرگان شهر و به عبارتی، خان بود، به «محمد تقی خان» شهرت داشت.

حاج محمد تقی اصانلو که در محاوره به آن «منتقی خان» یا «منتبی خان» و به محله‌ی منتب به او نیز «منتقی خانی» یا «منتبی خانی» می‌گفتند، در سال ۱۳۰۱ هـ برای با ۱۲۶۲ هـ یعنی در زمان ناصرالدین شاه قاجار مکانی را به منظور ساخت تکیه جهت عزاداری مردم ساری وقف نمود.

بعدها پس از ساخت تکیه که به نام خود ایشان شهرت یافت، (تکیه‌ی محمد تقی خانی) و سکونت مردم در اطراف آن که منجر به تشکیل محله‌ای به همین نام شد، محله‌ی محمد تقی خانی شکل گرفت.

تکیه‌ی محمد تقی خانی نزدیک حمام مشهور به «حمام صادق خان» قرار داشت که واقع آن حمام نیز محمد صادق خان سرهنگ سوار اصانلو بود. حاج محمد تقی خان اصانلو بعدها در این محله علاوه بر وقف تکیه، مکانی را جهت ساخت مدرسه‌ی

«مبارکه‌ی تاییدیه» که نخستین مدرسه به شیوه‌ی نوین بعد از مشروطه بود، وقف نمود که این مدرسه در زمان پهلوی اول به مدرسه‌ی «دانش» و در زمان انقلاب به مدرسه‌ی «سما» وابسته‌ی به دانشگاه آزاد اسلامی تغییر نام یافت.

حال که صحبت از تکیه‌ی محمد تقی خانی شد، لازم به ذکر این نکته است که بعد از تبعید پهلوی اول و در سرآغاز حکومت پهلوی دوم یعنی طی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۱ که فضای سیاسی قدری باز شده بود و مراسم دسته روی و عزاداری دوباره به جریان افتاد، جوانان شیفته‌ی غرب و متجدد شهر ساری که تازه به دوران رسیده و نازک نارنجی هم بودند، با اجتماع در این تکیه به دسته روی و عزاداری می‌پرداختند. آهنگ مراثی این دسته از افراد از آهنگ‌های روز بود و این جوانان برای ادائی اफضات، و به منظور فخرفروشی و فضل فروشی به طور خیلی جدی می‌گفتند: «مُسیو یزید مُسیو حسین را ترور کرد، خیلی بد، خیلی بد»!

در کتاب از آستانرا تا استرآباد از این محله (محمد تقی خانی) به «جهان نما» و «چراغ برق» یاد شده‌است.<sup>۱</sup>

البته این اظهار نظر استاد ستوده درست به نظر نمی‌رسد، چرا که اولاً واژه‌ی جهان‌نما در ساری مربوط به شهر فرح‌آباد سابق و مسجد شاه عباسی آن می‌باشد، نه محله‌ی محمد تقی خانی. ثانیاً اگرچه چراغ برق تا حدودی نزدیک به این محله قرار دارد؛ اما طبق اظهارات مطلعین، این دو محله کاملاً از یکدیگر متفاوت می‌باشند بنابراین عنوان جهان نما و چراغ برق که استاد آن‌ها را مترادف هم تصور نموده است، به دور از واقعیت می‌باشد.

در زمان سفر ملکونف به ساری این محله و تکیه وجود نداشت، لذا در سفرنامه‌ی ایشان اشاره‌ای به این محله نشده‌است. سفر ملکونف به ساری حدود سی سال قبل از تأسیس این تکیه و شکل‌گیری این محله بوده است.

رابینو در سفرنامه‌ی خود با ذکر عبارت «محمد تقی خانی» از آن به عنوان یکی از تکایای شهر ساری نام می‌برد.<sup>۲</sup>

۱. از آستانرا تا استرآباد، ستوده، منوچهر، ج ۴ ص ۴۹۵.

۲. سفرنامه مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۱۰۰.

امروزه در ساری نه تکیه‌ی محمد تقی خانی وجود دارد و نه این که کسی محله‌ای به این نام می‌شناسد. آن چه معروف و مشهور است، همان محله‌ی قلیچ یا قلیچ محله است.

#### ۴۱- مختار

مختار که از محلات قدیمی شهر ساری است، در بافت قدیم شهر واقع شده، و از جمعیت تقریباً زیادی نیز برخوردار است، این محله از طرف شمال به افغان محله، از طرف جنوب به برج و باروی شرقی شهر (خیابان فرهنگ فعلی)، از طرف مشرق نیز به برج و باروی شرقی شهر (خیابان فرهنگ فعلی) و از طرف مغرب به محله‌ی نوآمبار و اصفهانی محله منتهی می‌شود.

در زمان حکومت قاجاریه شخصی به نام «مشهدی مختار اصانلو» که در اصانلو محله زندگی می‌کرد، تصمیم گرفت به منظور تجمع مردم جهت عزاداری اهل بیت عليهم السلام تکیه‌ای را بنا نماید. او پس از عملی ساختن تصمیم خود، یعنی پس از ساختن بنای تکیه، آن را به نام خود (مختار) نام گذاری نمود. شاید هم مردم اقدام به چنین کاری نموده باشند. هم چنان که محمد صادق خان سرهنگ سوار اصانلو در آن محله حمامی ساخت و آن را وقف نمود که به نام ایشان یعنی حمام صادق خان معروف گشت.

با توجه به این که در اغلب شهرهای مازندران به ویژه ساری میان محله و تکیه تفاوت چندانی نیست و این دو کلمه در عرف ساری متراffند، لذا به تکیه، محله و به محله، تکیه نیز گفته می‌شود.

بعدها پس از ساخته شدن تکیه توسط مختار و احداث ساختمان‌های مسکونی در اطراف این تکیه جهت سکونت از طرف مردم کم کم به محله‌ی مختار معروف گشت و امروزه نیز به همین نام نامیده می‌شود.

محله‌ی مختار را می‌توان بخشی از اصانلو محله‌ی قدیم دانست. چرا که از نظر پیشینه، محله‌ی اصانلو قدیمی‌تر از محله‌ی مختار است و شخص مختار که اقدام به

تأسیس تکیه به نام خود در آن مکان نمود، قبلاً در اصانلو محله زندگی می‌کرد، بنابراین، محله‌ی مختار در قلب محله‌ی اصانلو یا اصانلو محله ساخته شد.

لازم به ذکر است، مختار که این محله به نام او نامگذاری شد، منسوب به مختار نقفى که از خونخواهان امام حسین علیه السلام بوده است، نمی‌باشد.

#### ۴۲- مِلَّا آق با

محله‌ی مِلَّا آق با که از محلات قدیمی شهر ساری بود و از طرف شمال به محله‌ی همت آباد، از طرف جنوب به محله‌ی نوآمبار، از طرف مشرق به کهنه باغ شاه و از طرف مغرب به محله‌ی شاه غازی بن متنه می‌شد، مرکب از سه واژه‌ی «مِلَّا»، «آق» و «با» می‌باشد.

واژه‌ی «مِلَّا» به انسان درس خوانده به ویژه به درس خوانده‌های علوم دینی اطلاق می‌شود که لباس روحانیت به تن دارند.

دهخدا می‌نویسد: عوام، هر کسی را که سواد خواندن و نوشتن بداند مُلَا می‌خوانند و تحصیل کرده‌ها، افرادی که تحصیلات عمیق داشته باشند را ملا می‌نامند.<sup>۱</sup>

واژه‌ی «آق» که واژه‌ای است مغولی، مخفف «آقا» می‌باشد که برای مردان به منظور احترام به کار می‌رود. واژه‌ی «با» همان «بابا» است که پسوند برخی از اسم هاست مثل «علی با» که مخفف علی بابا است.

مِلَّا آق با که مخفف ملا آقا باباست، نام شخصی است از اهالی تلام بخش دودانگه‌ی ساری که در کسوت روحانیت قرار داشت و مورد احترام مردم بود. لذا به ایشان «مِلَّا آق با» می‌گفتند. ایشان به علت برخورداری از تمکن مالی بسیار خوب، موقوفات ارزنده‌ای در شهر ساری از خود به جای گذاشته است که از جمله‌ی آن تکیه ای است که ایشان در محل خیابان ۱۸ دی فعلی بنا نمود و سپس با سکونت مردم در اطراف آن، به محله تبدیل شد. به عبارت دیگر، پس از احداث تکیه توسط ایشان در محل خیابان

۱. لغت نامه دهخدا، دهخدا علی اکبر، ذیل واژه‌ی ملا.

۱۸ دی فعلی، مردم به ویژه جمعیتی از شمال آب انبار نو یا محله‌ی نوآمبار جذب آن شده و پس از سکونت در اطراف آن تکیه، محله‌ی «ملا آق با» را تشکیل دادند. بنابراین، محله‌ی ملا آق با منتبه است به مِلَّا آقا بابا که شرح آن گذشت. محله‌ی ملا آق با به همراه تکیه‌ی مذکور به هنگام بازگشایی خیابان ۱۸ دی در سال ۱۳۱۰ هش توسط پهلوی اول کاملاً تخریب شد و دیگر هیچ اثری از تکیه و محله‌ی ملا آق با باقی نماند.

پس از تخریب تکیه‌ی مِلَّا آق با، حدود ۵ سال بعد، مسجد شاه غازی در خیابان ۱۸ دی فعلی که حدود دو سوم از دخمه‌ی شاه غازی در عملیات بازگشایی خیابان تخریب شده بود، از باقی مانده‌ی مجموعه‌ی مسجد شاه غازی، بنایی تحت عنوان مسجد شاه غازی ساخته شد که این بنا نیز بعدها کاملاً تخریب شد و در زمان پهلوی دوم بازسازی شد.

لازم به ذکر است که به هنگام بازگشایی خیابان ۱۸ دی فعلی به سال ۱۳۱۰ هش تخریب محله و تکیه‌ی ملا آق با، مدرسه و مسجد و یک باب از دو باب حمام حاج درویش علی اسلامی (جد اعلای حسین اسلامی) واقع در میدان ساعت، و بخشی از مسجد امام حسین(ع) نیز تخریب شد.

مِلَّا آق با در قرن ۱۳ هق یعنی در زمان قاجار می‌زیست و موقوفات ایشان کماکان در ساری پابرجاست و مورد بهره برداری قرار می‌گیرد. مردم شهر ساری تا بیست سال بعد از انقلاب اسلامی به اعتبار قداست و احترامی که برای تکیه‌ی مِلَّا آق با قابل بودند، در محل مذکور (در خیابان ۱۸ دی حدود صد متر بعد از آب انبار میرزا مهدی به طرف میدان شهداء) در حاشیه‌ی سمت چپ پیاده رو شمع روشن می‌کردند و هنوز هم در شب‌های ویژه، افراد کهن سال در این نقطه از پیاده رو به اعتبار همان قداست و احترام تکیه‌ی ملا آق با، شمع روشن می‌کنند.

امروزه در ساری کمتر کسی را می‌توان یافت که از این محله باخبر باشد؛ چرا که هیچ اثری از این محله در شهر دیده نمی‌شود.

در گذشته، به هنگام دسته روی، زعامت تکایای شمالی شهر با تکیه‌ی ملا آق با بود که بعد از تخریب تکیه، این زعامت به مسجد شاه غازی رسید و هم اکنون نیز زعامت دسته روی بخش شمال و بخشی از شرق شهر ساری با این مسجد است که عنوان دسته شاه غازی با زیر مجموعه‌ی تمام تکایای خیابان ۱۸ دی، مدرس، خیام و محلات مهدی آباد، ملا مجددالدین و بربری محله با نوبت دسته روی در شب هشتم، دهم، صبح عاشر در مسیری مشخص را دارد.

#### ۴۳- ملامجدالدین

ملامجدالدین که امروزه به صورت یکی از محلات معروف شهر در آمده است، نام بقعه، زیارتگاه و آرامگاهی است که به «مجدالدین علی مکی» سفیر فرهنگی امام صادق(ع) تعلق دارد که حدود سال ۱۳۰ هـ از طرف آن امام(ع) به عنوان سفیر فرهنگی آن حضرت، و به منظور ارشاد و هدایت مردم طبق توقیعی که از جانب امام به ایشان نوشته شد و در ایوان مزار ایشان نیز نوشته شده است و متن آن را آفایان اسلامی<sup>۱</sup>، ستوده<sup>۲</sup> و رایبنو<sup>۳</sup>، در اثر خود آورده اند، به آمل، ساری و توابع آن مسافرت نمود و پس از سال‌ها تلاش و زحمت در جهت هدایت و ارشاد مردم، در ساری به دیار ابدی شتافت و در مکانی که امروزه به «ملامجدالدین» شهرت دارد، مدفون گشت. مردم نیز به احترام ایشان در این مکان بقعه‌ای ساختند و قبر ایشان را زیارت می‌نمایند.

می‌توان گفت: به اعتبار حضور ایشان در آن مکان و نهایتاً دفن او در آن جا و ساخت بقعه بر مزارشان و در نهایت ساخت خانه‌های مسکونی در اطراف آن بقعه، محله‌ای شکل گرفت که بعدها به « محله‌ی ملامجدالدین » شهرت یافت.

به هنگام دفن ملامجدالدین در این مکان هیچ خانه‌ی مسکونی در آن جا وجود نداشت و این مکان به صورت آرامگاه و قبرستان بود. پس از دهه‌ی سی به بعد، مردم

۱. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۲۶۰.

۲. از آستانرا تا استارآباد، ستوده، منوچهر، ج ۴ من ۵۴۷

۳. سفرنامه مازندران و استرآباد، رایبنو، ص ۲۶۵-۲۶۶

به ویژه آذری‌ها و سپس در دهه‌ی شصت، افغانی‌های مهاجر در اطراف آن سکونت اختیار نموده و در نهایت تشکیل محله‌ای را دادند که به نام ایشان شهرت یافت. گویند: پیش از سقوط ساری به دست اعراب و کشمکش نظامی و سیاسی بین خلیفه و اسپهبد خورشید، «مجدالدین علی مکی» به نمایندگی از جانب امام صادق(ع) برای دعوت مردم ساری و آمل به اسلام به ساری آمد. (۷-۱۳۶ هـ) و در این شهر اقامت نمود تا این که در همان جا درگذشت.<sup>۱</sup> مشکوکی ضمن بیان بقیه‌ی ملامجدالدین، آن را در عدد ابینه‌ی اوائل اسلامی می‌دادند.<sup>۲</sup>

مقبره‌ی ملامجدالدین علی مکی در خیابانی قرار گرفته است که میدان شهداء را به میدان جانبازان (سه راه مدرس) وصل می‌نماید. نام این خیابان نیز ملامجدالدین می‌باشد.

در هر حال آرامگاه ایشان از شهرت خوبی در شهر ساری برخوردار بوده و زیارتگاه بسیاری از مومنین و مومنات می‌باشد. کوچه‌های متصل به دیوار شرقی و جنوبی آرامگاه فعلی ساری که به علت قرار گرفتن در محوطه‌ی پشت آرامگاه به « محله‌ی پشت آرامگاه» هم شهرت دارد، به نوعی محله‌ی ملامجدالدین نامیده می‌شود که از دهه‌ی سال ۱۳۴۰ هـ به بعد شکل گرفته است و اغلب ساکنین آن آذری‌ها و مهاجرین افغانی هستند.

شهرت ملامجدالدین در ساری بیشتر به خیابان آن است نه محله‌ی آن. محله‌ی آن بیشتر به پشت آرامگاه شهرت دارد.

از ملامجدالدین به «مولی مجده‌الدین» نیز یاد شده‌است. زیرا در متن نامه‌ی امام صادق(ع) به ایشان از او به عنوان مولانا ملامجدالدین علی یاد شده‌است. لذا احتمال دارد همان عنوان مولا در مجاوره به ملا تبدیل شده باشد. ضمن این که در فرهنگ مردم ما، به چنین اشخاصی عنوان ملا هم می‌دهند. و این احتمال نیز وجود دارد؛ بشه این اعتبار ملامجدالدین نامیده می‌شد که ایشان اهل سواب، علم و دانش بود و در کسوت روحانیت

۱. تاریخ تنشیع و مزارات شهرستان ساری، فقیه بحرالعلوم، محمد مهدی، ص ۱۶۰

۲. فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، مشکوکی، نصرت‌ا...، ص ۱۸۳

قرار داشت، چرا که واژه‌ی «ملا» به انسان درس خوانده به ویژه به درس خوانده‌های علوم دینی اطلاق می‌شود.

و علت نام‌گذاری ایشان به «مولی مجdal الدین» نیز به این اعتبار است که ایشان رهبر و پیشوای مردم زمان خود بود. چرا که واژه‌ی «مولی» به معنای رهبر، سرور، پیشوای دوست است.

در مورد این که کدام یک از این دو احتمال در مورد ایشان صحیح است، دو نظریه وجود دارد: برخی معتقدند: استعمال واژه‌ی «ملا» به عنوان پیشوند نام ایشان باید صحیح تر و مناسب تر باشد. چرا که اولاً در قرن دوم هجری، واژه‌ی «مولی» در ادبیات دینی و متون عربی معمول نبود. ثانیاً بعید به نظر می‌رسد امام معصوم(ع) در یک نامه‌ی رسمی به یکی از دوستان و نزدیکان خود، عنوان «مولای من» داده باشد.

برخی نیز معتقدند: استعمال واژه‌ی «مولی» به عنوان پیشوند نام ایشان صحیح تر و مناسب تر است. چرا که اولاً در زمان ورود ایشان، ما ایرانیان واژه‌ی «ملا» نداشتیم. ثانیاً در ابلاغ امام صادق(ع) به ایشان تعبیر به «مولی» شده‌است. لذا باید مولی مجdal الدین صحیح باشد. بنابراین کلمه‌ی مولانا در فرمان امام صادق(ع) به معنای دوست می‌باشد. قول گروه دوم نزدیک تر به صواب است و مجdal الدین علی مکی با پیشوند «ملا» به عنوان سفیر امام صادق(ع) در قرن دوم هجری به نساری نیامد و در دست خطی که منسوب به امام(ع) است نیز عبارت «مولانا مجdal الدین علی مکی» به کار رفته است.

اما تغییر عبارت مولی مجdal الدین به ملاماجdal الدین در محاورات مردم و در طول تاریخ به خاطر سهولت در تلفظ است، لذا بدین جهت مردم در محاورات از آن به «لاماجdal الدین» یاد می‌نمایند.

محمدعلی حیدری که فرد مطلع و آگاهی است و در چاپ سوم کتاب، از ایشان بهره‌ها برده‌ام، می‌گوید:

مجdal الدین علی مکی رحمت الله عليه با فرمانی به خط کوفی که روی پوست آهو نوشته شده و به توقیع مبارک امام پرسیده بود و این توقیع و متن فرمان را اینجانب محمدعلی حیدری (۸۰ ساله) معمترین بازمانده خاندان مرحوم حاج حیدرعلی شخصاً

دیده‌ام، به ساری اعزام گردید. در آن زمان متن فرمان نزد هر خوم پدربزرگم، آیت‌الله حاج محمدحسین حیدری نگهداری می‌شد. پدربزرگ مرحوم من از روحانیون درس خوانده در حوزه‌های علمیه قم و نجف اشرف و دارای درجه اجتهاد بوده است.

مردم از محله آب انبارنو و سایر محلات ساری به مرحوم پدربزرگم مراجعه می‌کردند و آقا اندکی آب زمزم روی توقيع مبارک امام می‌ریختند و بعد از جمع آوری به مراجعین می‌دادند و آن‌ها به مریض در حال موت و احتضار خود می‌خوراندند و بیمار بلافضله شفا می‌یافتد.

با آن که این عمل انسانی و انسان‌دوستانه بود؛ حضرت آقا از ده‌ها مورد مراجعه شاید یک مورد آن را قبول می‌کردند و نظرشان این بود که توقيع مبارک امام به تدریج کم‌رنگ‌تر و احتمالاً محظوظ شد. در همان موقع برخی از دلالان یهودی هم برای خرید دست خط مبارک امام به مرحوم آقا مراجعه می‌کردند اما ایشان قبول نمی‌کردند. مراجعان و مردم به این دست خط و توقيع مبارک امام صادق(ع) شجره می‌گفتند در صورتی که شجره نبود بلکه حکم مأموریت مولی مجdal‌dین مکنی به عنوان فرستاده امام(ع) برای هدایت مردم سارویه والامله (ساری و آمل) به امر به معروف و نهی از منکر و محبت و دلبستگی به اهل بیت رسول خدا(ص) بود.

عموی من مرحوم مهدی حیدری که به سن و سال بزرگتر از من بودند و چند سال پیش فوت کردند پسری دارند چهل و چند ساله به نام (مهران حیدری) که اکنون در همان خانه پدری در محل آب انبار نو جنب تکیه حاج حیدر علی سکونت دارد. روز ۷ آبان ۱۳۹۰ تلفنی از او خواستم دست خط مبارک امام صادق(ع) را در یک نسخه زیراکس کرده و به من بدهد فصد داشتم آن را تکثیر کرده و به جنابعالی و استاد حسن اسلامی تقدیم نمایم. مهران حیدری از مرحوم پدرش نقل می‌کرد که یکی از بستگان نسبی ما به نام خانم اعظم‌السادات سجادی در یکی از سال‌های گذشته آن را به امانت از پدرش گرفته و برگشت نداده است. بعد از فوت مرحوم اعظم‌السادات از سرنوشت دست خط و توقيع مبارک امام صادق(ع) بی اطلاع هستیم.

ذکر این نکته نیز جالب است که محله‌ی ملامجدالدین در گذشته به صورت گورستان بود. یعنی سرتاسر خیابان ملامجدالدین از غرب به شرق و بخش شمالی آن که مغازه‌های مربوط به آن متعلق به اکثر از مهاجرین آذری می‌باشد، به صورت یک تپه‌ای با ارتفاع حدود ۸ متر بود که در آن گورهای فراوانی قرار داشت. شهرداری وقت کل این تپه را با تمام گورهای قدیمی از بیخ و بن کند و در آن جا ۲۵ واحد مسکونی یکصدمتیری برای مهاجرین آذری که در منتهی الیه گورستان یعنی جایی که هم اکنون مغازه‌های بعد از آرامگاه تا ابتدای بلوار شهید بهشتی قرار دارد، و به عنوان «حلبی آباد» و یا محله‌ی مشهور به «ترک محله» اشغال شده بود، ساخت. بخشی از این مهاجرین را به این ۲۵ دستگاه انتقال داد که به مرور زمان این ۲۵ واحد مسکونی اهدایی نیز از حالت مسکونی خارج و تبدیل به تجاری شد. خیابان آرش فعلی نیز در گذشته به صورت تپه ماهور بود که با تخریب هزاران گور قدیمی و عبور از قلب این گورستان ایجاد شد.

در هر حال، پس از این که گورستان ملامجدالدین کاملاً اشبع شد، در اوایل سال ۱۳۴۰ از سوی برخی از خیرین شهر، مکان آرامگاه فعلی خریداری شد و گورستان قدیمی ملامجدالدین نیز بخش شمالی آن به ۲۵ واحد مسکونی اهدایی به آذری‌های مهاجر، بخشی نیز تبدیل به خیابان، بخشی هم به ادارات پست، شهرداری و آموزش و پرورش جهت مدرسه و آگذار شد و بدین ترتیب دیگر از گورستان قدیمی ملامجدالدین خبری نبود.

وجود بازار پوشاک که غالباً توسط ترکمن‌ها اداره می‌شود و به بازار ترکمن‌ها نیز معروف شده‌است، موجب رونق این محله و خیابان شده‌است.

ملکونف که در سفرنامه‌ی خود و در معرفی محلات ساری، از ملامجدالدین به عنوان یک محله نام می‌برد، می‌نویسد: امامزاده ملامجدالدین، در طرف شرق ساری، نزدیک دروازه‌ای که به فرح آباد می‌رود. اهالی شهر مجdal الدین را امام می‌خوانند. زیرا معتقدند که بیشتر ایرانیان را او به دین اسلام دعوت کرده است.<sup>۱</sup>

۱. سفرنامه ملکونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ملکونف، ص ۹۷.

#### ۴-۴- هیر سروضه

میر سر روضه از محلات مرکزی شهر ساری است که امروزه نیز به همین نام شهرت دارد. نام این محله مرکب از سه واژه‌ی «میر»، «سر» و «روضه» می‌باشد. واژه‌ی «میر» که مخفف امیر است، درلغت به معنای بزرگ، سید و آقاست. البته سیدی که صحیح النسب و جلیل القدر و مورد احترام عامه‌ی مردم باشد. واژه‌ی «سر» در اینجا به معنای آغاز، اول، نوک و بالا است و واژه‌ی «روضه» نیز به معنای باغ، گلستان، گلزار، سبزه زار، مرغزار و دراینجا به معنی بارگاه و محل دفن می‌باشد.

تبرستان  
سرروضه یعنی مکان مقدس، بارگاه، مکان دفن. میرسرروضه یعنی مکان دفن میر و سید، بارگاه میر و سید. میر سرروضه مقلوب سرروضه‌ی میر است که از باب جابجایی مضاف و مضاف‌الیه در محاورات مردم مازندران رواج بسیار دارد. بنابراین، میر سرروضه یعنی بارگاه و مکان دفن سید.

مراد از سید و آقا، سید کمال الدین مرعشی، دومین فرزند میر قوام‌الدین مرعشی، بنیان گذار خاندان حکومتی مرعشیان مازندران است که پس از تسخیر مازندران به دست امیر تیمور گرگانی به ترکستان تبعید شد و در همانجا دفن شد. اما پس از مرگ امیر تیمور و استقلال مجدد مازندران، جنازه اش را به ساری آوردند و درمکانی که امروزه «میر سرروضه» نام دارد، دفن کردند.

این محله دراستناد و املاک قدیمی و در وقف نامه‌ها به نام محله‌ی عبدالعظیم شهرت دارد و میر عبدالعظیم مرعشی نیز از حکام سلسله‌ی مرعشی مازندران است که قبر او در همین محله قرار دارد و امروزه قبر او زیارتگاه علاقه‌مندان به اولیاء الله می‌باشد. باتوجه به مطالب فوق این گونه به نظر می‌رسد که قبر میر عبدالعظیم مرعشی هم در این محله وجود دارد.

امروزه دراین محله در کنار آرامگاه و زیارتگاهی که قبلًا در این محله بنا شده بود. تکیه‌ای بنا شده که به نام این محله، یعنی تکیه‌ی میرسرروضه شهرت یافته است.

مهجوری می‌نویسد: میر سرروضه ظاهرآً مدفن میر کمال الدین و منتسبان او می‌باشد، محل مزبور چند سال پیش در تصرف اداره‌ی فرهنگ درآمد و برای آموزشگاه ساختمان احداث شد و قبر مزبور در بیرون آموزشگاه است.<sup>۱</sup>

اسم این آموزشگاه یا مدرسه را فروغی نامیده بودند، اما در دهه‌ی هفتاد، این مدرسه تخریب و دوباره ساختمان جدید با عنوان اداره آموزش و پرورش ساخته شد. در هر صورت این مکان در گذشته‌یکی از گورستان‌های عمومی شهر ساری بود.

حسین اسلامی می‌نویسد: میری سر روضه یا میر سر روضه از آرامگاه‌های ساری است که در برزني به همین نام جای دارد.<sup>۲</sup>

#### ۴۵- میرمشهد

میرمشهد از جمله محلات قدیمی شهر ساری است که از شمال به خیابان امیرمازندرانی، از جنوب به خیابان جمهوری اسلامی، از مشرق به امامزاده یحیی و از غرب به خیابان رازی منتهی می‌شود. نام این محله مرکب از دو واژه‌ی «میر» و «مشهد» است.

واژه‌ی «میر» که مخفف امیر است، در لغت به معنای بزرگ، سید و آقاست. و واژه‌ی «مشهد» نیز در لغت به معنای حاضر، محل حضور، محل حاضر آمدن مردم، محل شهادت، شهادتگاه، مزار و آرامگاه یکی از اولیاء است.<sup>۳</sup> و در اصطلاح و در محاورات به معنای مکان دفن آمده است نه به معنای شهادت.

میر مشهد از باب اضافه‌ی مقلوب است، یعنی در حقیقت همان «مشهد میر» بوده است که این قلب و جایگایی در محاورات مازندران رواج داشته و دارد. بنابراین میرمشهد همان مشهد میر است به معنای محل دفن سید یا آقا.

حال این سید و آقا چه کسی است؟ به طور دقیق معلوم و مشخص نیست، آن چه از تحقیقات محلی به دست آمده، این است که نام این شخص «سید کریم» می‌باشد و با توجه به وجود مکانی مقدس و زیارتی در درون محله‌ی میرمشهد به نام «سیدسر» که

۱. تاریخ مازندران، مهجوری، اسماعیل، ج ۲، ص ۳۴۲.

۲. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۱۱۰.

۳. فرهنگ فارسی عمید، عمید، حسن، ذیل واژه‌ی مشهد

امروزه با نام تکیه‌ای در ساری شهرت یافته است و با عنایت به این که واژه‌ی «میر» به معنای «سید» استعمال می‌گردد، می‌توان این گونه حدس زد که میرمشهد یعنی محل دفن سید کریم، اما از سید کریم اطلاعات چندانی در دست نیست. بنابراین، می‌توان گفت محله‌ی میرمشهد به اعتبار حضور سید کریم و محل دفن ایشان که امروزه تبدیل به زیارتگاه نیز شده‌است و با توجه به اجتماع مردم و سکونت در اطراف این زیارتگاه به این نام شهرت یافته است.

جهانگردان از صفویه به بعد در سفرنامه‌های خود از این محله نام برده‌اند. از جمله‌ی این جهانگردان یکی رایینو است که در سفرنامه‌ی خود بدون این که توضیحی درباره‌ی این محله بدهد، تنها از آن به عنوان یکی از محلات شهر ساری نام برده است.<sup>۱</sup> و دیگر ملگونف روسی است که این محله را از بزرگ ترین محلات ساری دیده که در وسط شهر قرار داشته و ۶ مسجد در این محله نیز قرار داشت.<sup>۲</sup>

حسین اسلامی می‌نویسد: روزگاری آب‌انبار محله‌ی میرمشهد که اینک در خیابان جمهوری اسلامی ابتدای کوچه‌ی میرمشهد قرار گرفته است، آب آشامیدنی شماری از مردم را تأمین می‌کرد. سال‌ها پیش – روزگار پهلوی دوم – این بنا را نیز ویران کردند و به جای آن کتابخانه‌ی عمومی ساری را بنیاد نهادند.<sup>۳</sup> کتابخانه‌ای که به نام یکی از افتخارات شهر ساری یعنی ابن شهر آشوب ساروی صاحب کتاب ارزشمند المناقب نام‌گذاری شده‌است.

مرحوم حضرت آیت الله سید موسی صالحی مازندرانی که از علمای بزرگ شهر ساری بود و با تأسیس حوزه‌ی علمیه‌ی سعادتیه در مسجد رضاخان واقع در خیابان جمهوری به تبلیغ و ترویج دین الهی همت می‌گماشت، در این محله زندگی می‌کرد.

۱. مازندران و استرآباد. رایینو، ص ۹۳

۲. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای مازندران، ملگونف، ص ۱۰۱

۳. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۱۳۶

## ۴۶- نعلبندان

نعلبندان که یکی از محلات قدیمی، اصلی، مرکزی و معروف شهر ساری است، و تا به امروز نیز با برجا و به همین نام از آن یاد می‌شود، از طرف شمال به خیابان جمهوری اسلامی فعلی، از طرف جنوب به محله‌ی چاله مسجد، از طرف مشرق به محله‌ی چناربن و از طرف مغرب به محله‌ی نوکیه منتهی می‌شود. مرکب از سه واژه‌ی «نعل»، «بند» و «آن» است.

واژه‌ی «نعل» در اصل واژه‌ای است عربی به معنای پای افزار و کفش. عرب کفash را نقال می‌نامند. به آن چه که پا را در تماس با زمین مصون می‌دارد «نعل» گویند.<sup>۱</sup>

دهخدا می‌نویسد: نعل آن چه بدان سم ستور را از ستودگی تگاه دارند.<sup>۲</sup>

واژه‌ی «بند» به معنای بستن است. «نعلبند» یعنی کسی که کارش بستن نعل می‌باشد. واژه‌ی «آن» نیز پسوند نسبت است که معنای مکان می‌دهد. یعنی مکانی که در آن اسبان را نعل می‌زند. بنابراین، نعلبندان یعنی مکانی که در آن جا نعل به پای اسبان می‌زند.

در گذشته‌های نه چندان دور که اسب تنها وسیله‌ی حمل بار و حتی انسان بود، برای جلوگیری از فرسوده شدن سم اسب که در حقیقت ناخن اسب به شمار می‌آمد، اسبان را به وسیله‌ی صفحه‌ی آهنی «نعل» می‌کردند و کسانی که به این شغل اشتغال داشته و از این طریق امرار معاش می‌نمودند را «نعلبند» می‌گفتند. شغل نعلبندی به مرور زمان و با ورود ماشین، کساد و کم رونق شد به طوری که در ساری و در اواخر پهلوی دوم حتی یک یا دو مغازه‌ی نعلبندی هم وجود نداشت. بعدها بازمانده‌های این شغل به صورت دوره گرد و در روستاها که از اسب استفاده‌ی بیشتری می‌شد، به کسب و کار خود ادامه دادند.

انتساب محله‌ای در ساری به نعلبندان به خاطر این است که در این محله افرادی بودند که به شغل آهنگری به ویژه نعلبندی مشغول بودند و اسبان را در آن جا نعل

۱. المسجد، ترجمه مصطفی رحیمی اردستانی، ذیل واژه‌ی نعل

۲. لغت نامه دهخدا، دهخدا، علی اکبر، ذیل واژه‌ی نعل

می کردند. به ویژه در روبروی این محله و بخش شمالی آن که مرکز نقل بارانداز و کاروانسراهای شهر بود، مغازه‌های متعددی برای ساخت و پرداخت نعله در آن جا وجود داشت. فلذا به این محله «نعلبندان» یا «آهنگران» می گفتند.

این محله که در جنوب غربی شهر ساری قرار داشت و از شمال به محله میرمشهد متصل بود، با احداث خیابان نادر (جمهوری اسلامی فعلی) در سال ۱۳۱۰ هش، و در زمان پهلوی اول از آن (محله میرمشهد) و با احداث خیابان پهلوی (شیخ طبرسی فعلی) از محلات باقرآباد و شکرآباد جدا شد.

مردم محله نعلبندان بعد از اقدام به احداث تکیه‌ای به همین نام نموده که تا به امروز نیز دایر و به این نام شهرت دارد.

رابینو در سفرنامه‌ی خود از نعلبندان به عنوان یکی از محلات عمدۀ شهر ساری نام می‌برد.<sup>۱</sup>

ملگونف نیز در سفرنامه‌ی خود از این محله و نام دیگر آن که محله‌ی آهنگران است یاد می‌نماید.<sup>۲</sup>

لازم به ذکر است که استرآباد (گرگان فعلی) نیز دارای محله نعلبندان است که سفرنامه نویسان از جمله ملگونف و رابینو از آن یاد نموده‌اند.

#### ۴۷- نقارچی محله

نقارچی محله که از شمال به خیابان شیخ طبرسی، از جنوب به خیابان خاقانی و کارمندان، از مشرق به خیابان مازیار و از مغرب به خیابان ملت منتهی می‌شود، از محلات قدیمی و معروف شهر ساری است که امروزه نیز به همین نام شهرت دارد.

نام این محله مرکب از دو واژه‌ی «نقاره» و «چی» است. واژه‌ی «نقاره» که در زبان فارسی به فتح نون «قاره» و در محاورات مازندران به کسر نون «قاره» تلفظ می‌شود این گونه تعریف شده‌است: نقاره نوعی طبل است که از دو طبل کوچک متصل به هم، یکی کوچک تر و یکی بزرگ تر تشکیل یافته است. طبل بزرگ تر صدایش بم تر و آن

۱. مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۹۳

۲. سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ملگونف، ص ۱۰۱

دیگری صدایش زیرتر است. از سازهای کوبی است که با دو عدد چوب نواخته می‌شود. کاسه‌ی نقاره از س و پوست گاو است.<sup>۱</sup>

اگر چه در میان سازهای مازندرانی، طبل وجود ندارد؛ ولی به نظر می‌رسد مراد همان ساز معروف «دیسرکوتین» باشد که دو دیگچه‌ی از جنس کوزه با پوست گوسفند که اندازه‌هایشان با یکدیگر متفاوت است در کنار هم با دو دست و هر دست مجهر به یک قطعه چوب کوچک به قطر حداقل یک سانتی متر و طول ۲۰ سانتی متر همراه با سورنا در نقاره خانه‌ها و در مراسم ویژه‌ی ورود حکام، اعياد، اوقات نماز، سحر و افطار نواخته می‌شد.

واژه‌ی «چی» در ترکی پسوند نسبت شغلی است و دارنده و متصدی معنا می‌دهد. چون در آخر کلمه درآید به معنی «گر» و «کار» فارسی باشد.<sup>۲</sup> «چی» برای نسبت به کار می‌رود و اغلب معنی فاعلی و شغلی می‌دهد. مثل تماشاجی، تپچی.<sup>۳</sup>

نقاره چی در لغت یعنی نقاره گر یا کسی که کارش نقاره زنی است. اما در اصطلاح، نقاره چی به کسانی اطلاق می‌شد که در وقت‌های معینی که اشاره گردید و به مناسبت‌های مختلف نقاره می‌زدند و یا به طبل‌هایی که وصفش گذشت، می‌نواختند. نقاره زنی در قدیم شغل محسوب می‌شد و عده‌ای از این طریق امرار معاش می‌نمودند.

در ساری در کنار ارگ حکومتی یعنی استانداری فعلی و نوباغ شاه (پادگان فعلی) که به پادگان ارتش معروف است و در کنار برج و باروی جنوبی شهر ساری در میدان شهرداری یا میدان امام حسین(ع) فعلی، دروازه‌ای بود که چهل دختران<sup>۴</sup> نام داشت. بر روی این دروازه و دروازه‌ی ارگ یا سر در حکومتی (استانداری) نقاره خانه‌ای داشت که برابر رسم آن زمان، هر صبح و شام و به ویژه به هنگام سحر و افطار و یا در مراسم شادی و عزا و نیز در مراسم ویژه‌ی ورود حکام و اعياد و اعلام فرمان‌های حکومتی بر آن می‌نواختند. بعدها با سکونت مردم به ویژه کسانی که محل کار اصلی‌شان ارگ

۱. دایره المعارف فارسی، مصاحب، غلامحسین، ذیل واژه‌ی نقاره.

۲. لغت نامه دهخدا، دهخدا، علی اکبر، ذیل واژه‌ی چی.

۳. دستور زبان فارسی، انوری، حسن و احمدی گیسوی، حسن، ج ۱، ص ۲۳۲.

۴. از این دروازه به اعتبار این که از آن جا به جنوب شهر، و منطقه‌ی هزار جریب و کیاسر و دامغان و سمنان و شاهرود و در نهایت به چهل دختر می‌رفتند، به چهل دختران تعبیر می‌شد.

حکومتی (استانداری) بود، در اطراف این نقاره خانه، به تناسب وجود آن، به «نقاره چی محله» یا «محله‌ی نقاره چی» معروف شد و تا به امروز نیز به همین نام شهرت دارد. البته باین توضیح که چون در زبان مازندرانی حروف حلقی در وسط واژه‌ی تلفظ نمی‌شود، لذا «هاء» از آخر کلمه حذف، و با سکون «راء» آن را نقارچی تلفظ می‌نمایند. به نظر می‌رسد نسل جدید این محله را با این نام یاد نمی‌نماید بلکه در میان مردم بیشتر به خاقانی شهرت یافته است. لذا باید بزرگ‌ترها با بیان گذشته‌ها یاد و خاطره‌ی این محلات را که مملو از آداب و رسوم خاص بود در اذهان جوانان زنده نگه دارند.

#### ۴۸- نوآمبار

نوآمبار یکی از محلات قدیمی شهرساری است که مرکب از دو واژه‌ی «نو» و «آمبار» می‌باشد.

واژه‌ی «نو» به معنای تازه و جدید است. واژه‌ی «آمبار» مخفف دو کلمه‌ی «آب» و «انبار» است. «آب» همان مایع بی‌رنگ و بوی معروف است که حیات آدمی وابسته به آن است و «آنبار» نیز به معنای «اندبار»، «اندروبار» و به عبارت دیگر، مخزن و جایگاه بار است. در زبان مازندرانی این مخزن و جایگاه اگر برای جامدات باشد آن را «إنبار» و اگر برای مایعات باشد آن را «آمبار» گویند که بر اساس یک قاعده‌ای در علم قرائت و تجوید قرآن جهت سهولت در تلفظ، «نون» آن به «میم» تبدیل شده و به صورت «آمبار» تلفظ می‌شود.<sup>۱</sup> بنابراین، آمبار یعنی آب انبار یا مخزن آب و نوآمبار یعنی آب‌انبارنو یا مخزن جدید آب که اضافه‌ی آن، اضافه‌ی مقلوب است. پس آمبارنو یعنی آب‌انبارنو یا آب‌انباری که از نظر ساخت و ساز نوتر و تازه‌تر از بقیه‌ی آب‌انبارهاست.

۱. لازم به ذکر است که «آنبار» یا «آمبار» در زبان مازندرانی «إنبار» یا «إمبار» تلفظ می‌شود.



## آب انبار نوساری (نوآمبار)

این محله که از محلات شرق شهر ساری است، از طرف شمال به محله‌ی شاه‌غازی، از طرف جنوب به محله‌ی حاجی‌آباد، از طرف مشرق به اصانلو محله و افغان محله (بخشی از خیابان قارن فعلی) و از طرف مغرب به محله‌ی عباس‌خانی (جراغ برق فعلی) منتهی می‌شود. این گونه به نظر می‌رسد که شمال شرقی این محله به محله‌ی خشت‌مالان منتهی می‌شد که امروزه محله‌ی خشت‌مالان در محله‌ی نوآمبار ادغام شده و در آن محو شده‌است.

این محله پس از ساخته شدن آب‌انبار توسط «خورشید خانم کنی» به این نام معروف گشت و دلیل شهرت آن به این نام هم به این اعتبار بود که تازه ساخته شده بود. نام قبلی این محله «جاله باگ» بود. پس از آن با ساخته شدن تکیه‌ای توسط حاج حیدر علی به محله‌ی حیدر علی معروف گشت و حدوداً پس از ۵۰ سال بعد به علت ساخته شدن آب‌انبار توسط زن نیکوکاری که خورشید خانم کنی نام داشت، به

محله‌ی «آب انبار» یا «آمبان» تغییر نام یافت و به علت نو بودن آن به «آمباننو» یا «نوآمبان» معروف گشت و تا به امروز نیز به همین نام شهرت دارد. نام‌های این محله به ترتیب عبارت بودند از: چاله‌باغ، حاج حیدرعلی، حاج حیدرعلی، نوآمبان.

در زمان سفر رابینو به مازندران، این محله هنوز چاله باغ است. چون ایشان از این محله به نام چاله‌باغ یاد می‌کند.<sup>۱</sup>

حاجیه خورشید خانم کنی، دارای ثروت سرشار از محل ارثیه پدری و مادری خود بود. بنا به نقل جناب محمدعلی حیدری بازمانده خاندان حاج حیدرعلی، این خانم در سنی بالاتر از ۴۰ سال از تهران به ساری آمد. یعنی بعد از اینکه به عقد یکی از برادرزادگان حاج حیدرعلی درآمد، او را با تشریفات به ساری آوردند و همسرش در محله‌ی حاج حیدرعلی که از محلات متعلق به متمولین و شاهزادگان و بزرگان شهر بود، ساکن گردید. او صاحب فرزند نشد و از این جهت افسرده بود و آب انبار مذکور را از ثروت سرشار خود بنا نهاد.

پیران و سالخوردگان خانواده حاج حیدرعلی می‌گویند: هنگامی که بی آب انبار را با ساروج پر می‌کردند، حاجیه خورشید خانم با دست خود چند اشرفی داخل ملاط پس ریخته و در همان حال با گریستن و در حالی که اشک چون سیل از صورتش سرازیر بود می‌گفت: «مظلوم یا حسین - عطشان یا حسین» و جمعیت زیادی که ناظر بر صحنه بی کنی آب انبار بودند با فریاد این صدا را تکرار می‌کردند. «رحمت خدا بر او باد». آمباننو یکی از آثار دیدنی و میراث فرهنگی شهر ساری است که عده‌ی زیادی از گردشگران داخل و خارج کشور هر ساله از آن دیدن می‌نمایند.

در ساری غیر از آمباننو یا نوآمبان، که از شهرت بیشتری برخوردار است، آب‌انبارهای دیگری هم وجود داشت که متأسفانه تنها یکی دو تا از آن‌ها باقی مانده است. رابینو از هفت آب‌انبار در شهر ساری خبر داده است. به همین خاطر لازم دانستم در این بخش از کتاب، به طور مختصر به اسامی و مکان آن‌ها اشاره کنم.

۱. مازندران و استر آباد، رابینو، ص ۹۴.

## آب انبارهای شهر ساری

- ۱- آب انبار حاج عبدالرسول که در خیابان جمهوری اسلامی فعلی، نرسیده به هتل نادر، واقع در روبروی کوچه‌ی امامزاده یحیی قرار داشت، و شیخ علی اکبر طبری بدر بزرگ احسان طبری متولی موقوفات حاج عبدالرسول از جمله متولی این موقوفه بوده است. این آب انبار در وسط حیاط هتل نادر قرار گرفته است، و سر درب آن امروزه به صورت یک مغازه پارچه فروشی که متعلق به آقای متولی است، درآمده است.  
اگر میراث فرهنگی همت کند این آب انبار قابل احیاء می‌باشد.
- ۲- آب انبار امامزاده عبدالله (امزله بن) یا آب انبار چراغ بیرون که در زمان پهلوی دوم ویران شد و به جای آن انبار شیر و خورشید (هلال احمر فعلی) ساخته شد.
- ۳- آب انبار چنارین که در محله‌ی چنارین قرار داشت و مورد استفاده اهالی محله‌ی چنارین و چال مسجد قرار می‌گرفت. این آب انبار که توسط ملک آرا ساخته شده بود، امروزه در پشت مغازه‌های شهر مخفی شده‌است. غرب مسجد جامع یعنی جنب وضو خانه‌ی آن، محل دقیق این آب انبار بود. البته اصل ساختمان آب انبار موجود است و پشت مغازه‌هایی که اداره‌ی اوقاف ساخته است، مخفی می‌باشد که همت اداره‌ی میراث فرهنگی را می‌طلبد تا آن را احیاء کند.
- ۴- آب انبار میرزا مهدی که در محله‌ی ملا آق بابا در خیابان شاه عباس (خیابان ۱۸ دی فعلی) قرار دارد که خوشبختانه با همکاری اداره ارشاد اسلامی، شهرداری و شورای اسلامی شهر ساری (دوره‌ی دوم) بازسازی و مورد بهره‌برداری مردم قرار گرفته است.
- ۵- آب انبار میرمشهد که در خیابان جمهوری اسلامی فعلی، یعنی ابتدای محله‌ی میرمشهد. دقیقاً مکانی که کتابخانه‌ی عمومی ابن شهرآشوب ساروی در آن ساخته شد، قرار داشت. و امروزه اثری از آن هم وجود ندارد. چرا که در زمان پهلوی دوم این اثر زیبا ویران شد.
- ۶- آب انبار بهرام اتر یا چرخ سر که در انتهای محله‌ی بهرام اتر قرار داشت و بعد از انقلاب اسلامی بر اثر بی‌توجهی مسئولین تخریب شدو فعلاً به صورت یک قطعه

زمین صاف، بلا استفاده مانده است. قابل ذکر این که دو سوم ساختمان این آب انبار در زیر زمین قرار دارد.

۷- آب انبار نو یا نوآمبار که شرح آن گذشت.

### چاههای شهر ساری

مردم شهر ساری قبل از لوله کشی، از طریق حفر چاههای عمیق یا آرتیزن نیازهای خود را برطرف می نمودند. مهم ترین این چاهها عبارتند از:

۱- چاه عمیقی که برای اولین بار توسط شهرداری ساری و در جلو درب ورودی مسجد جامع واقع در محله‌ی چنارین زده شد که مرحوم تفضلی پدر علیجان تفضلی متولی آن بود. پس از فوت آقای تفضلی، آقای چرمچی که از بستگان ایشان بود متولی چاه شد. این چاه بعدها خراب شد.

۲- چاه عمیقی که مرحوم دکتر اخوت که داروساز بود در جلوی درب منزل خود واقع در کوچه نوش‌آبادی احداث نمود که این چاه پس از احداث خیابان قارن از بین رفت. ایشان در کنار این چاه، منبع سیمانی ساخت و آن را پر از آب می نمود و مردم روزی ۲ و یا ۳ ساعت از آب آن منبع استفاده می نمود.

۳- چاه عمیقی که مرحوم ارایی در خیابان فرهنگ احداث نمود که این چاه بعدها با ساختن ساختمان معروف شهریار ۳ که تعلق به آقای رضا شهریاری از سرمایه‌گذاران خوش‌نام و خیر شهر است، از بین رفت.

۴- چاههای آرتیزنی که شهرداری ساری احداث نمود که عبارتند از:  
الف) چاهی که در سبزه میدان (میدان امام حسین فعلی) زده شد که در حال حاضر نیز از آن استفاده می شود.

ب) چاه آرتیزنی که در ضلع شمالی میدان ساعت زده شد که این چاه نیز در حال حاضر مورد استفاده قرار می گیرد.

ج) چاه آرتیزنی که در خیابان فرهنگ واقع در رویروی بانک ملی و ابتدای محله‌ی قلیچ زده شد که به علت داشتن ۵ عدد شیر به پنج شیر معروف بود. از این چاه نیز در حال حاضر استفاده می شود.

## ۴۹- نوباغ شاه

نوباغ شاه که همانند کهنه باغ شاه از باغ‌های معروف شهر ساری بود و حدود ده هکتار وسعت داشت، از شمال به سبزه میدان، از جنوب به سروینه باغ (ایستگاه راه آهن فعلی)، از مشرق به بلوار «استسیون» (بلوار ارتش فعلی) و از مغرب به خیابان مازیار فعلی منتهی می‌شد.

«نوباغ شاه» مرکب از سه واژه‌ی «نو»، «باغ» و «شاه» است.

واژه‌ی «نو» به معنای تازه جدید است. واژه‌ی «باغ» نیز دارای معنای اصطلاحی خودمی‌باشد که تعریف آن در بخش محله‌ی کهنه باغ شاه آمده است و مراد از «شاه» که معنای لغوی آن در بخش محله‌ی کهنه باغ شاه آمده است، محمد قلی میرزا ملک آرا فرزند چهارم فتحعلی شاه قاجار است که به مدت سی و هفت سال در مازندران حکومت کرد و این باغ تعلق به ایشان داشت و به همین خاطر این باغ جایگاه والیان و امراء مازندران و شاهزادگان بود.

نوباغ شاه که بیشتر به باغ شهرت داشت تا محله، به اعتبار این که از یک طرف سرآغاز ساخته شدنش حداقل دویست سال بعد از کهنه باغ شاه است و از طرفی دیگر، به محمد قلی میرزا ملک آرا تعلق داشت، به نوباغ شاه شهرت یافت.

این باغ در قسمت بیرون دروازه‌ی جنوبی ساری یعنی دروازه‌ی هزار جریب یا دروازه‌ی چهل دختران و نزدیک ساختمان حکومتی یا استانداری و سبزه میدان قرار داشت که به تعبیر حسین اسلامی در جغرافیای تاریخی ساری از میدان و سبزه‌اش تنها نامی بیش به جای نمانده است. در درون این باغ، کاخ بسیار زیبایی بود که در شمال و جنوب آن دو حوض بزرگ آب قرار داشت که موجب زینت کاخ محسوب می‌شد. از آن کاخ که دور تا دور آن با دیوار نسبتاً کوتاه گلی محفوظ شده بود، امروزه اثری نیست. ولی عکس‌های آن در آلبوم ناصرالدین شاه، در کتابخانه‌ی مرکزی دانشگاه تهران موجود می‌باشد.

بعدها این باغ که دارای سردری تحت عنوان «ناصریه»<sup>۱</sup> بود و به مناسبت‌های مختلف در آن نقاره می‌نواختند، توسط نوادگان شاهزاده به پهلوی اول بخشیده شد و ایشان نیز آن را تبدیل به سریازخانه نمود. و حتی به روزگار پهلوی دوم تیپ سه رضابور از لشکر گرگان در آن استقرار داشت و تا به امروز نیز به عنوان پادگان ارتش استفاده می‌شود. پادگانی که محل آن می‌توانست پارک و فضای تفریحی خوبی برای مردم ساری باشد. پادگانی که تبدیل آن به فضای سبز و بوستان عمومی و خروج آن از قلب شهر سرفصل وعده‌های نیروهای مطرح سیاسی شهر بود. وعده‌هایی که هیچ وقت تحقق نیافت. اما به واسطه‌ی آن و اعتمادی که مردم به این وعده‌ها نمودند، عده‌ای به آب و نانی در مجلس شورای اسلامی و یا شورای اسلامی شهر رسیده‌اند و تا آینده‌ای دور هم خواهند رسید. چرا که بعيد است به زودی این وعده‌ها تحقق یابد!!! ناگفته نماند که اگر وعده‌ی تبدیل پادگان به موزه و پارک نباشد، گرفتن رأی از مردم هم قدری مشکل می‌شود.

ناصرالدین شاه در سفر شوال ۱۲۹۲ هق به ساری از این باغ به عنوان باغ ملک آرایی که در این سفر در آن جا سکونت نمود، یاد می‌کند و از کلاه فرنگی چوبی که وسط باغ ملک آرای مرحوم پسر فتحعلی شاه در آن بنا نمود، اشاره کرد. ناصرالدین شاه در آن زمان طول این باغ را تقریباً دو هزار و پانصد ذرع نوشته است.<sup>۲</sup>

حسین اسلامی در کتاب خود می‌نویسد:

از ناصرالدین شاه نیز به هنگام سفر به ساری در آن باغ پذیرایی شد.<sup>۳</sup>

بزرگان و سفرنامه نویسانی که از ساری دیدار کردند، مثل میرزا ابراهیم گیلانی، مکنیزی، ناصرالدین شاه، مسعود میرزا ظل السلطان و... از باغ ملک آرا یا نوباغ شاه یاد کرده‌اند.

به نظر می‌رسد بلوار ارتش فعلی که در زمان پهلوی اول، و نیز خیابان مازیار که در زمان پهلوی دوم ساخته شد، بخشی از نوباغ شاه بوده باشد. قابل ذکر این که بلوار ارتش

۱. علت نامیدن آن به «ناصریه» بدین خاطر بود که مربوط به ناصرالدین شاه می‌شد.

۲. سفرنامه ناصرالدین شاه به مازندران، ناصرالدین شاه قاجار، ص ۹۰-۹۱.

۳. جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، ص ۱۵۴.

فعلی که به صورت خیابان بود، جهت دسترسی مردم شهر به ایستگاه راه آهن ساخته شد و در آن زمان به آن، «استسیون» که یک واژه‌ی فرانسوی بود، می‌گفتند. اگرچه بعدها خانه‌های مسکونی معدودی در اطراف این باغ ساخته شد؛ ولی چنان‌چه بیان شد، نویاغ شاه محله به معنای مصطلح آن نبود، بلکه باغی بود که از قدمت کمتری برخوردار بوده و به محمدقلی میرزا ملک آرا تعلق داشت. وتا به امروز نیز در آن جا محله‌ای بنا نشد، بلکه چنان‌چه گفته شد، پادگان ارتش در آن مستقر است.

#### ۵۰- نوتکیه

نام این محله از دو واژه‌ی «نو» و «تکیه» تشکیل شده‌است. واژه‌ی «نو» به معنای تازه و جدید و واژه‌ی «تکیه» نیز به معنای مکان تکیه‌گاه مردم به اهل بیت علیهم السلام و یا محل عزاداری اهل بیت(ع) می‌باشد.

نوتکیه که از طرف شمال به محله‌ی نعلبندان و بخشی از خیابان جمهوری اسلامی، از طرف جنوب به محله‌ی شکرآباد، از طرف مشرق نیز به محله‌ی نعلبندان و از طرف مغرب به خیابان شیخ طبرسی منتهی می‌شود، محله به معنای مصطلح آن نیست. بلکه نام تکیه‌ای است که به نسبت سایر تکایا جدیدتر بوده و به همین خاطر نوتکیه نام گرفته است. بعدها پس از ساخت تکیه و سکونت مردم در اطراف آن به « محله‌ی نوتکیه» شهرت یافت.

نوتکیه را بی سر تکیه نیز می‌نامیدند. چنان که رابینو در سفرنامه‌ی خود از آن به همین نام یاد می‌کند.<sup>۱</sup> و علت نامیدن آن به بی سرتکیه نیز بدین خاطر بود که این تکیه در ابتدا فقط دارای چهار دیوار و بدون سقف بود. بعدها که وضع اقتصادی اهالی محل بهتر شد، اقدام به تعمیر و مسقف نمودن تکیه نمودند ولذا از بی سر تکیه به نوتکیه تغییر نام یافت.

ساری در زمان پهلوی اول یعنی در سال ۱۳۱۱ هش دارای پنج خیابان اصلی و چند میدان شد، چهار خیابان اصلی آن که همگی به میدان ساعت ختم می‌شدند، عبارت

۱. سفرنامه مازندران و استرآباد، رابینو، ص ۲۴۲.

بودند از: خیابان شاه (انقلاب فعلی)، خیابان همت آباد (مدرس فعلی)، خیابان نادر (جمهوری اسلامی فعلی)، و خیابان شاه عباس (۱۸ دی فعلی). یکی دیگر از خیابان‌های اصلی آن که میدان شهرداری (امام حسین فعلی) را به دروازه‌ی بارفروش (دروازه بابل فعلی) متصل می‌کرد، خیابان پهلوی (شیخ طبرسی فعلی) نام داشت که از میان محلات نعلبندان، باقرآباد و شکرآباد عبور کرد و آن محلات را از هم جدا نمود.

ساکنین اطراف نو تکیه‌ی فعلی که با تکیه‌ی نعلبندان و باقرآباد فاصله گرفته بودند، اقدام به ساختن تکیه‌ای نموده که به نسبت آن‌ها نو و جدید بود و به همین علت نو تکیه نام گرفت و محله‌ی اطراف آن نیز به همین اعتبار به محله‌ی نو تکیه شهرت یافت و تا به امروز هم به همین عنوان نامیده می‌شود.

تعییر رابینو از نو تکیه به «تکیه‌ی نو» در سفرنامه‌ی خود تعییر درستی نیست. چرا که در ادبیات مازندرانی که اضافه‌ی مقلوب وجود دارد، در گفتن و نوشتن «نو تکیه» درست است نه «تکیه نو». نباید اسمی را ترجمه کرد. بنابراین، باید گفت و نوشت: نو تکیه، نوآمبار، و.... ترجمه‌ی این واژه‌ها کار نادرستی است.

## ۵۱- نومل

نومل که امروزه یکی از محلات کوچک و شرقی شهر ساری است، در گذشته نام زمین‌های بخش شمال شرقی شهر ساری بود که از طرف شمال به کوی صاحب‌الزمان (عج) واقع در انتهای خیابان معلم (زمین‌های آل‌وکنده)، از جنوب به بلوار طالقانی از میدان شهداء تا پل تجن، از مشرق به کمربندی (از پل تجن تها انتهای ضلع شمالی خیابان معلم - زمین‌های کاسه گر محله) و از مغرب به انتهای بلوار شهید بهشتی (خزر) تا ۳۰ متری امام هادی (ع) (زمین‌های آل‌وکنده) و نیز خیابان ملامجد الدین منتهی می‌شد.

بخش اعظم این زمین‌ها که امروزه محلات معلم، مهیار، زینبیه، نومل، دباغ محله، دانش و پشت آرامگاه را در بر می‌گیرد و در گذشته بر اساس تقسیم‌بندی اداره‌ی ثبت اسناد و املاک ساری جزو بخش چهار ساری محسوب می‌شد، به دو مالک بزرگ آقایان

حاج حسن باقرزادگان و حاج علی اکبر نیکبخت تعلق داشت که از دهه‌ی ۱۳۴۰ هش به بعد، یعنی پس از شکل‌گیری محله‌ی بخش هشت، به همراه سایر خرده مالکین، آن‌ها را تقسیم‌بندی کرده و در معرض فروش قرار دادند و بدین ترتیب آرام آرام تبدیل به محلات یاد شده گردید.

اگرچه قبل از فروش این زمین‌ها (نومل) حدود ده خانوار به طور پراکنده در آن زندگی می‌کردند و در حقیقت روستای نومل را تشکیل داده بودند؛ اما عنوان محله نداشت. تا این که هم زمان با شکل‌گیری سایر محلاتی که ذکر شد، نومل نیز به عنوان یکی از محلات، نام مستقلی به خود گرفت به طوری که امروزه محله‌ی نومل که وسعت آن چنانی ندارد، از شمال به بخشی از محله‌ی معلم، از جنوب به بلوار طالقانی، از مشرق به خیابان قائم و از مغرب به خیابان اصلی معلم منتهی می‌شود.

حسینیه‌ی امام جعفر صادق(ع) نومل که یکی از جلسات هفتگی قرائت قرآن مؤسسه‌ی قرآنی نورالهدی (مجمع قاریان و حافظان قرآن کریم) شهرستان ساری نیز در آن برگزار می‌گردد، تنها ممیزه‌ی این محل و موجب زینت آن می‌باشد.

در حدود ۱۵۰ سال پیش در این محله حد فاصل میان خیابان قائم و خیابان معلم واقع در پشت دارالقرآن آموزش و پرورش، آسیاب آبی وجود داشت که متعلق به آقای ریبع‌بور بود و آب آن نیز از نهر «قورقورو» تأمین می‌شد. این آسیاب در حدود ۵۰ سال پیش از کار افتاد. قورقورو نام نقطه‌ای است که کانال آب از آن جا خارج می‌شود. به دلیل اختلاف سطح زمین در مسیر آبراه تجن به سطح شهر در بعضی نقاط، آب از کانال زیرزمینی عبور داده می‌شد و به نقطه‌ای که آب بیرون می‌زد و ادامه پیدا می‌کرد و در آن جا با فشار و با صدای مخصوصی بیرون می‌آمد. به زبان محلی «قورقورو» می‌گفتند.

با توجه به این که اطراف شهر ساری قبل از مسکونی شدن به صورت زمین‌های شالیزاری و مزارع پنبه و گندم بود و هر یک نیز دارای نام مخصوص به خود بودند که تا به امروز به ویژه در میان افراد میانسال به بالا مورد استفاده قرار می‌گیرد و بیم آن می‌رود در آینده این نام‌ها در معرض فراموشی قرار گیرد و نسل آینده‌ی ما از آن بسی خبر باشند، لذا بر آن شدم تا در این مجموعه و در ذیل این محله که در گذشته یکی از

زمین‌های معروف شهر ساری بود، اسامی زمین‌های شهر ساری را با ذکر حدود آن بیان نمایم، تا انشاءا... مورد استفاده‌ی علاقه‌مندان قرار گیرد.

اگرچه در اداره‌ی ثبت اسناد و املاک شهرستان ساری اسامی این زمین‌ها موجود بوده و بر اساس آن، املاک ساری تقسیم‌بندی و کدگذاری شده‌است.

## زمین‌های شهر ساری

### ۱-زمین‌های گل افshan

گل افshan نام مزارع شالی و گندم بود که فقط در بنچاق اسناد مالکیت خانه‌های مسکونی به این نام نامیده می‌شد. لذا نه در گذشته و نه امروزه عنوان یک محله نداشته است. بلکه تنها به مزارعی اطلاق می‌شود که از طرف شمال به کمربندی (بزرگراه ولی عصر «عج»)، از طرف جنوب به بلوار آزادی (زمین‌های مورجه باغ)، از طرف مشرق به کوچه‌ی شهید نوری واقع در ضلع غربی محله‌ی شاهزاده حسین (زمین‌های استخر سر) و از طرف مغرب به کوچه‌ی بینجلو (زمین‌های بینجلو) منتهی می‌شد.

ضلع شمالی نقطه‌ی پایان بلوار امیر مازندرانی و ابتدای بلوار آزادی جزء زمین‌های گل افshan به شمار می‌رفت. می‌توان گفت خیابان ۲۰ متری شهیدان عبوری که از بلوار آزادی به طرف محله‌ی شاهزاده حسین می‌رود، ابتدای زمین‌های گل افshan محسوب می‌شد و پایان این زمین‌ها نیز نزدیک ساختمان اداری برق منطقه‌ای بود. بنابراین، ۲۰ متری گل افshan و خیابان شهید اندیشه (پشت چین دکا) از محلات معروف این زمین‌ها می‌باشد.

این زمین‌ها بعد از تعریض جاده شوسه‌ی ساری-قائم شهر و تبدیل آن به بلوار، عملاً از دهه‌ی پنجاه و به ویژه پس از انقلاب به مناطق مسکونی تبدیل شد. به گونه‌ای که امروزه صد درصد زمین‌های مزروعی معروف به گل افshan تبدیل به خانه‌های مسکونی شده‌است.

در مورد علت نام‌گذاری این زمین‌ها به گل افshan، اطلاعی در دست نیست.

## ۲- زمین‌های بینجلو

بینجلو مرکب از دو واژه‌ی «بینچ» و «لو» است. واژه‌ی «بینچ» که به معنای شلتوك برنج، ساقه و گیاه برنج می‌باشد، در مازندران معادل واژه‌ی «شالی» در زبان فارسی است. همان ماده‌ی غذایی که امروزه مایه‌ی زندگی هزاران هزار مردم دنیاست. واژه‌ی «لو» نیز پسوند است که در محاوره مازندران به معنای لب، لبه و کناره، ته و انتهای می‌باشد. بنابراین، واژه‌ی بینجلو به معنای کنار و لب برنج است که منظور همان کنار و لب مزارع شالی، می‌باشد.

بینجلو که موقوفه‌ی شاهزاده محمد قلی میرزا پسر فتحعلی شاه، و معروف به ملک آرا حاکم مازندران بود، محله به معنای مصطلح آن که دارای سکنه باشد نیست. بلکه نام مزارع شالی، گندم، پنبه و کنف بود که از طرف شمال به سه راه جویبار (تقاطع کمربندی - بلوار دانشگاه و جاده جویبار)، از طرف جنوب به بلوار آزادی، میدان امام و بخشی از بلوار پاسداران (زمین‌های مورچه باغ)، از طرف مشرق به نهر بینجلو و از طرف مغرب به کوی ۲۲ بهمن، باغ کلبادی تا حدوداً بیمارستان بوعلی متصل می‌شد. این مزارع از پشت اداره‌ی برق منطقه‌ای شروع می‌شد و تا کمربندی غربی ادامه داشت به طوری که تمام بلوار دانشگاه، مرکز آموزش ضمن خدمت آموزش و پرورش، آموزشکده فنی پسرانه وابسته به آموزش و پرورش، مجموعه‌ی دیبرستان و مدرسه راهنمایی داراب و دانشگاه علوم پزشکی مازندران از زمین‌های بینجلو محسوب می‌شد. می‌توان گفت ضلع شمالی میدان امام خمینی از زمین‌های بینجلو و ضلع جنوبی آن از زمین‌های مورچه باغ محسوب می‌شد.

اداره‌ی برق منطقه‌ای، اولین ساختمان اداری بود که در دهه‌ی ۴۰ در این زمین‌ها احداث شد. پس از آن، ساختمان‌های اداری و مسکونی دیگر یکی پس از دیگری ساخته شد. به طوری که امروزه شاهد تعداد زیادی از خانه‌های مسکونی، اداری و آموزشی از جمله ساختمان‌های دارابی، آموزش و پرورش، توسعه مدارس، مدرسه‌ی راهنمایی داراب، و دیبرستان ورزشی، مرکز آموزش ضمن خدمت و... در این منطقه هستیم.

لازم به ذکر است آذری های مهاجر به ساری را در بخشی از این زمین‌ها سکونت دادند که امروزه به «ترک محله» معروف است و متأسفانه از دغدغه های مردم شهر به ویژه اهالی آن منطقه شده است!

پس از انقلاب، برخی از افراد مهاجر و فرصت طلب داخلی به زمین‌های حاشیه‌ی شهر هجوم آورده اند تا آن را به تصرف خود درآورند. که از جمله‌ی این زمین‌ها، زمین‌های معروف به بینجلو بود که خوشبختانه با درایت و فداکاری خیر نکونام مرحوم «حاج عبدالحمید داراب» که از فرهنگیان خوشنام شهر و از دودمان ملک آرا به شمار می‌رفت، نه تنها از تصرف عدوانی محفوظ ماند؛ بلکه بخش زیادی از این زمین‌ها که در تصرف شخص ایشان بود، به ادارات دولتی و مراکز آموزشی مذکور واگذار گردید و بدین ترتیب نامی نیک و جاودانه از خود در شهر ساری به جای گذاشت. این اقدام شایسته، خردمندانه و خدابسندانه‌ی آقای داراب درخور تقدیر و سپاس فراوان است. البته، مردم قدر شناس ساری حتی در زمان حیات ایشان، بارها به مناسبات‌های مختلف از ایشان تقدیر نمودند.

امروزه، کسی از این زمین‌ها که سراسر آن تبدیل به مسکونی شده است به بینجلو یاد نمی‌کند. و مهم‌ترین محلات امروزه‌ی این زمین‌ها عبارتند از: کوی ۲۲ بهمن، کوی پاسدار، تمام محلات و کوچه‌های پشت اداره‌ی برق منطقه‌ای استان مازندران.

### ۳- زمین‌های مورجه باعث

مورجه باعث نه یک روستا و نه یک محله‌ی مسکونی بلکه نام مزارع شالی، گندم وینبه بود که از طرف شمال به بلوار آزادی فعلی (زمین‌های گل افshan)، از طرف جنوب به خیابان آزادی (زمین‌های میانرود - ملادسته)، از طرف مشرق به ضلع شرقی پارک آفتاب (دامادی)<sup>۱</sup> تا خیابان ورزش و از طرف مغرب به خیابان جام جم تا پشت هنرستان خیری مقدم (کوچه شهید یوسفی) زمین‌های میانرود (قاضی دسته) متنه‌ی می‌شد.

۱. عزت ا... دامادی یکی از خدمتگزاران صدیق و خدوم شهر ساری بود که در طی سال‌های ۶۱ الی ۶۵ هش به عنوان شهردار شهر ساری منشأ خدماتی بسیار بوده است. ایشان که در دوره‌های سوم و چهارم، نماینده‌ی مردم ساری در مجلس شورای اسلامی بود و در سنتگر معاونت سازمان غله نیز خدمت نمود، سراججام در سال ۱۳۸۱ هش در سانحه‌ی اتونمبیل به دیوار ایزدی شنافت (خدابیش رحمت کند).

دامنه‌ی غربی شهر ساری تقریباً به دبیرستان پهلوی سابق که بعدها به نام دبیرستان آیت‌الله طلاقانی تغییر یافت و هم اکنون تبدیل به آموزش و پرورش ناحیه‌ی ۲ شهرستان ساری شده‌است منتهی می‌شد. به عبارتی شهر به اینجا ختم می‌شد. بعد از دبیرستان پهلوی به طرف غرب، در حاشیه‌ی جنوبی جاده‌ی شوسه‌ی ساری به قاتم شهر، حد فاصل پارک آفتاب فعلی تا میدان امام خمینی فعلی محدوده‌ای بود از زمین‌های مزروعی که به «مورچه باغ» شهرت داشت.

مورچه باغ، مرکب از دو واژه‌ی «مورچه» و «باغ» است. مورچه همان سور است، حشره‌ی ریز که در زیر زمین برای خود لانه می‌سازد و به طور اجتماعی زندگی می‌کند، دارای سر بزرگ و کمر باریک و نسبت به جنده‌ی خود بسیار قوی و پر زور است. یک قسم آن پر دارد و پرواز می‌کند و آن را مورچه پردار می‌گویند و یک قسم دیگر آن پاهای دراز دارد و خیلی تند حرکت می‌کند و معروف به مورچه سواره است.

واژه‌ی «باغ» نیز به معنای بوستان و زمینی است که دور آن را دیوار کرده و انواع درختان در آن کاشته باشند. پس مورچه باغ یعنی باگی که منتبه به مورچه است. اما این که چرا به این نام شهرت داشت، اطلاعی در دست نیست. مضافاً این که در محاوره مازندران به مورچه «ملیحه» گفته می‌شود. بنابراین در وجه تسمیه آن، جای بسیار تامل است.

این زمین‌ها از دهه‌ی پنجاه به بعد قطعه‌بندی شد و به فروش رسید و آرام آرام تبدیل به خانه‌های مسکونی گردید. دو خیابان اصلی شمالی جنوبی با کوچه‌های منشعب شرقی و غربی با نام‌های بعثت و نهضت در آن گشایش یافت که بلوار آزادی را به کوی آزادی متصل می‌سازد.

قدیمی‌ترین ساختمانی که در مزارع مورچه باغ ساخته شد، یکی زورخانه‌ی «ویشتاسب» بود که مرحوم عمادی آن را ساخت و پس از فوت ایشان، اداره‌ی تربیت بدنی آن را بازسازی نموده و به نام ایشان «مرحوم عمادی» نام‌گذاری نمود. این زورخانه قبل‌اً در خیابان نادر (جمهوری فعلی) و در رویروی مسجد رضاخان قرار داشت یعنی در مکانی که در حال حاضر چلوکبابی فرد که به آقای واحدی تعلق دارد بنا شده است. البته

اسم این باشگاه پیروزی بود که پس از انتقال، به ویشتابی تغییر نام پافست. و دیگری مدرسه‌ی ملی نژهت بود که حاج مهدی معادی آن را بنا نمود و مالکیت آن را به عهده داشت و توسط خانم نزهت‌الزمان گنجی که خواهر حاج مهدی معادی بود و به اعتبار فامیلی همسرش به خانم گنجی شهرت داشت، مدیریت می‌شد و نیز مدرسه‌ی ابتدایی تجدد که به نام مصطفی تجدد نوہ‌ی شیخ العراقین ساروی که چند دوره نیز سناتور انتصابی مردم در مجلس سنا بود، نام‌گذاری شده بود.

پس از احداث این ساختمان‌ها بود که این منطقه آرام آرام تبدیل به خانه‌های مسکونی شد.

ساختمان سازمان جهاد کشاورزی استان مازندران که در زمین‌های مورجه باعث قرارداد دارد، در زمان پهلوی اول، نخستین کارخانه‌ی پنبه‌پاک کنی بود که در زمان پهلوی دوم غیر فعال و تعطیل شد. این کارخانه دولتی بود و به کارخانه پنبه‌پاک کنی دولتی شهرت داشت.

علی‌اکبر باکری که از دیران خوش‌نام و بازنیسته آموزش و پرورش است و شهر ساری را نیز خوب به حافظ دارد برایم نقل نمود که در سال ۱۳۳۳ هش که اول دیبرستان بودم، پشت این اداره گاوی را که گرگ آن را دریده بود با چشمان خودم دیدم و تعجب نمود که مگر در شهر هم گرگ وجود دارد؟ امروزه کمتر کسی است که از این منطقه، به مورجه باعث یاد کند. آن چه مشهور است، محلات و یا به عبارتی بهتر، خیابان‌های نهضت و بعثت است.

#### ۴- زمین‌های میانرود

میانرود که بخش وسیعی از زمین‌های شهر ساری را شامل می‌شد، به سه دسته تقسیم می‌شد که عبارت بودند از:

الف) زمین‌های میانرود ملاصدته یا شمبلدون.

ب) زمین‌های میانرود قاضی دسته.

ج) زمین‌های میانرود سوماکیله.

الف) زمین‌های میانرود ملادسته یا شمبلدون.

این زمین‌ها از شمال به ضلع شمالی خیابان آزادی (زمین‌های مورچه باغ)، از جنوب به ریل آهن (ضلع غربی زمین‌های میانرود - قاضی دسته)، از مشرق به سکوی ارتش (زمین‌های سروینه باغ) و از مغرب به ضلع غربی صدا و سیما یعنی خیابان دولت که به نام شهید حسینعلی مرادی نام‌گذاری شده است (زمین‌های مورچه باغ و میانرود - قاضی دسته) منتهی می‌شود. معروف ترین محله‌های این زمین‌ها در حال حاضر عبارتند از: کوی آزادی و سکوی ارتش.

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که در ساری بادمجان شمبلدون از شهرت خوبی برخوردار بود. به طوری که گاهی در بازار ساری فریاد می‌زدند: بادمجان شمبلدون، مال شلمبدون...

ب) زمین‌های میانرود قاضی دسته یا مهان دسته.

این زمین‌ها از شمال به بلوار پاسداران و قسمتی بالاتر از آن، حدفاصل میدان امام تا بیمارستان نیمه شعبان، از جنوب به ریل آهن و پایین تر از آن تا بخشی از کوی اتحاد، از مشرق به ضلع غربی آموزشکده خیری مقدم و کوچه شهید یوسفی (زمین‌های مورچه باغ و میانرود ملا دسته) و از مغرب به بلوار پاسداران و ضلع جنوبی آن تا انتهای خیابان ۱۴ متری بوعلی (زمین‌های میانرود سوماکیله) منتهی می‌شود. معروف ترین محله‌ی این زمین‌ها در حال حاضر، منطقه‌ی معروف به پشت هتل است.

ج) زمین‌های میانرود سوماکیله

این زمین‌ها از شمال به انتهای کوی ۲۲ بهمن تا روستای ملیک (زمین‌های مشهدیکلا)، از جنوب به ریل راه آهن، از مشرق به بیمارستان نیمه شعبان و اطراف آن (ضلع شمال غربی زمین‌های میانرود قاضی دسته) و از مغرب نیز به خیابان ارام و اداره منابع طبیعی و ساختمان‌های نیروی انتظامی منتهی می‌شد.

مهم‌ترین کوچه‌های این زمین‌ها در حال حاضر عبارتند از: ۲۰ متری رفیعی، پشت اداره‌ی دامپزشکی، خیابان شهید مطهری و مناطق پشت بیمارستان بوعلی و نیمه شعبان.

### ۵- زمین‌های گلچینی و سنگریزه

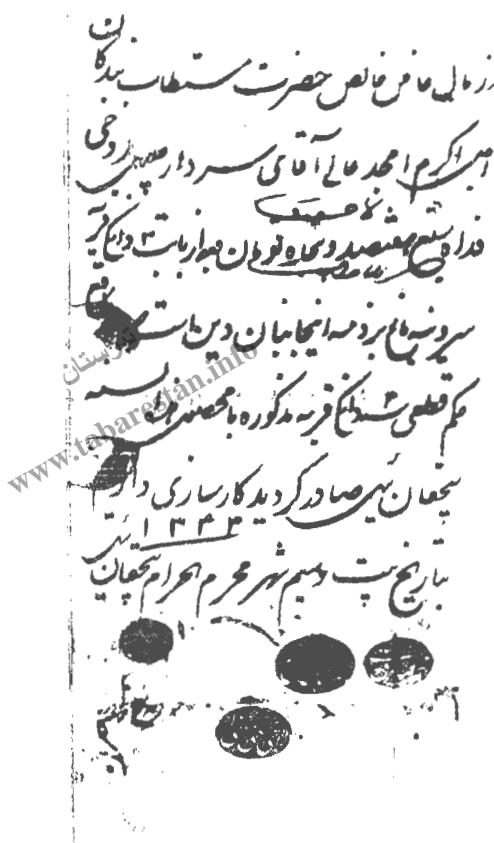
گلچینی و سنگریزه که نام دو روستا از توابع دهستان اسپیوراد سوراب بخش مرکزی شهرستان ساری است در گذشته بخشی از زمین‌های جنوبی شهر ساری را شامل می‌شد. این زمین‌ها از شمال به ریل راه آهن که به راهبند سنگتراشان شهرت دارد، از جنوب به منتهی الیه بلوار کشاورز فعلی تا حدوداً روستای بالادزا، از شرق به بلوار کشاورز فعلی و بخشی از زمین‌های ضلع شرقی بلوار (زمین‌های پل گردن) و از طرف مغرب نیز به زمین‌های میانرود و سروینه باغ منتهی می‌شود. معروف‌ترین محلات آن نیز محله‌ی بزرگ راهبند سنگتراشان با همه‌ی کوچه‌ها و خیابان‌های آن، محله‌ی دخانیات و اتحاد می‌باشد.

### ۶- زمین‌های سروینه باغ

سروینه باغ که امروزه به صورت یکی از محلات بزرگ و پرجمعیت و در عین حال مشهور ساری درآمده است؛ در گذشته شامل زمین‌هایی می‌شد که از شمال به محلات خاقانی و خیابان ملت فعلی، از جنوب به ریل راه آهن و ضلع جنوبی ریل تا انتهای بالا سروینه باغ، از مشرق به بلوار ارتش و زمین‌های گلچینی و سنگریزه که امروزه به بلوار کشاورز معروف است و از مغرب به انتهای کوی کارمندان و اوایل کوی آزادی (زمین‌های میانرود ملاصدسته) و نیز محله‌ی دخانیات در آن طرف ریل منتهی می‌شد. مهم‌ترین و معروف‌ترین محلات زمین‌های سروینه باغ یکی محله‌ی سروینه باغ و دیگر محله‌ی کارمندان می‌باشد.

لازم به ذکر است که تا صد سال قبل، برابر اسناد موجود در مرکز ساری‌شناسی که یکی از آن‌ها اطلاع شهروندان ساروی ارایه شده‌است، سروینه باغ یک قریه و روستا بود که در سال ۱۳۴۳ هـ سه دانگ آن را سردار جلیل کلبادی به قیمت هفت‌صد و پنجاه تومان خریداری نمود.

توضیحات کامل پیرامون محله‌ی سروینه باغ به طور جداگانه در فصل سوم این کتاب بیان شده‌است.



## ۲- زمین‌های پل گردن

پل گردن که امروزه نام یکی از محلات و روستاهای معروف شهر ساری است، منطقه‌ی وسیعی از زمین‌های جنوب شرقی شهر ساری را در گذشته شامل می‌شد که از طرف شمال به بلوار آیت‌الله‌قانی فعلی (زمین‌های نومل)، از جنوب به روستای پل گردن فعلی، از مشرق به رودخانه‌ی تجن و از مغرب به خیابان فرهنگ فعلی و بخشی از ضلع شرقی بلوار کشاورز منتهی می‌شد.

معروف ترین محلاتی که در زمین‌های مشهور به پل گردن بنا شده‌اند، عبارتند از: محله‌ی بخش هشت شامل خیابان‌های پیروزی، سلمان فارسی، ۲۰ متری اول و دوم، کوی شهابی، پشت پرورشگاه، کوی پیوندی، کوی توکلی، خیابان ۱۵ خرداد و پل گردن

**۸- زمین‌های نومل**

نومل نام یکی از روستاهای نزدیک شهر ساری و نام زمین‌های بخش شمال شرقی شهر ساری بود، که توضیحات کامل آن به طور جداگانه در این مجموعه ذکر شده است.

**۹- زمین‌های آلوکنده**

آلوکنده که شرح کامل آن در قالب نام محله به طور جداگانه در این مجموعه ذکر شده است، نام زمین‌هایی است که در گذشته، از شمال به روستای دیمطوران، از جنوب به بلوار شهید بهشتی تا ۳۰ متری امام هادی (ع) (زمین‌های نومل)، از مشرق به انتهای خیابان معلم و زمین‌های موازی آن تا پشت ششصد دستگاه و از مغرب به ضلع غربی بلوار شهید بهشتی شامل بخشی از محلات تبرستان، اشرف محله، کوی سیدالشهداء، کوی برق، کوی شفا تا نهر آب (زمین‌های قرق) منتهی می‌شد.

مهم‌ترین و معروف ترین محلات این زمین‌ها عبارتند از: اشرف محله، کوی تبرستان، کوی برق، کوی شفا، کوی سیدالشهداء، کوی بهار، کوی نور، کوی حزب ...، کوی دانشگاه ۱ و ۲، ششصد دستگاه

**۱۰- زمین‌های آزادگله**

آزادگله که امروزه نام یکی از روستاهای اطراف امام‌زاده عباس است و شرح کامل آن در توضیح محله امام‌زاده عباس بیان شد، در گذشته نام زمین‌هایی بود که از شمال به روستای آزادگله، از جنوب به بلوار امام رضا (ع) و بخشی از زمین‌های ضلع جنوبی این بلوار تا ریل راه آهن، از مشرق به زمین‌های ذغالچال و از مغرب به رودخانه‌ی تجن منتهی می‌شد.

معروف ترین محلات این زمین‌ها عبارتند از: امام‌زاده عباس و همه‌ی کوچه‌های منشعب شمالی و جنوبی بلوار امام رضا (ع).

## ۱۱- زمین‌های استخرس

استخر سر نام زمین‌هایی است که در گذشته از شمال به کمریندی (بزرگراه ولی عصر «عج»)، از جنوب به بلوار امیر مازندرانی، از مشرق به خیابان فلسطین و از مغرب به کوچه شهید نوری واقع در محله‌ی شاهزاده حسین (زمین‌های گل افshan) منتهی می‌شد. اگرچه استخر سر نام یکی از محلات کوچک در این منطقه است، ولی کمتر کسی در ساری با این نام آشنایست. مهم‌ترین و معروف‌ترین محلات این زمین عبارتند از: محله‌ی شاهزاده حسین، خیابان شهید عبوری و محله‌ی استخرس.

علاوه بر زمین‌های فوق که حدود آن نیز به طور تقریبی تعیین گردید، زمین‌های دیگری نیز در اطراف شهر ساری قرار دارد که عبارتند از: زمین‌های مشهدیکلا واقع در جنوب شرقی شهر ساری، زمین‌های قرق واقع در شمال شهر ساری، زمین‌های پایین‌دزاء و بالادزاء واقع در جنوب شهر ساری، زمین‌های ذغالچال واقع در شرق شهر ساری و زمین‌های کاسه گر محله واقع در شمال شرقی شهر ساری که شرح کامل آن نیز در این مجموعه آمده است و سایر زمین‌ها که به علت اختصار از ذکر تفصیلی آن‌ها خودداری می‌گردد.

## فصل سوم: محلات جدید شهر ساری

۱- آزادی	۱۴- چراغ برق	تبرستان- ۲۷- شهابی
۲- بخش هشت	۱۵- خزائلی	۲۸- طالقانی
۳- برق	۱۶- خوی آباد	۲۹- فلسطین
۴- بیست و دو بهمن	۱۷- دادگستری	۳۰- کارگران راه آهن
۵- پشت آرامگاه	۱۸- دخانیات	۳۱- کارمندان
۶- پشت پرورشگاه	۱۹- راهبند سنگتراشان	۳۲- کرمانی
۷- پشت نجار خانه	۲۰- زینبیه	۳۳- معلم
۸- پیوندی	۲۱- ساری کنار	۳۴- مهدی آباد
۹- تبرستان	۲۲- سپور محله	۳۵- مهیار
۱۰- ترک محله	۲۳- سروینه باغ	۳۶- میرزا زمانی
۱۱- توکلی	۲۴- سکوی ارتش	۳۷- نهضت
۱۲- جام جم	۲۵- سنگ	
۱۳- جوکی محله	۲۶- ششصد دستگاه	

## ۱- آزادی

آزادی نام خیابانی شرقی - غربی به طول حدود ۲۰۰۰ متر با کوچه‌های شمالی و جنوبی است که از طرف شمال به مورچه باغ (حدوداً خیابان‌های بعثت و ورزش فعلی)، از طرف جنوب به خیابان ۲۶ متری حاشیه‌ی ریل راه آهن، از طرف مشرق به کوی کارمندان و از طرف مغرب به خیابان نهضت منتهی می‌شود.

با توجه به نام این محله (آزادی) که از جمله واژه‌هایی است که پس از انقلاب اسلامی مورد استفاده قرار گرفت، می‌توان گفت که زمان شکل‌گیری این محله باید اواخر دهه‌ی پنجماه که هم زمان با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران است، باشد. چرا که پیش از انقلاب از واژه‌ی آزادی برای نامیدن اماکن استفاده نمی‌شد، تنها در زمان انقلاب اسلامی و یا پس از آن ما شاهد نام‌گذاری اماکن به این نام هستیم.

نام‌گذاری اماکن به این نام، ابتدا در تهران و سپس به تبع آن در شهرستان‌ها صورت گرفت. به عنوان مثال در تهران و در گرماگرم سال‌های اولیه انقلاب، خیابان آیزن هاور و میدان شهید به خیابان و میدان آزادی تغییر نام یافت و بعدها از این واژه‌ی برای نام‌گذاری محلات و خیابان‌ها و یا سایر اماکن در شهرستان‌ها استفاده شد که از جمله‌ی آن، همین محله است که به این نام شهرت یافت و تا به امروز نیز به همین عنوان، نامیده می‌شود.

شکل‌گیری محلات نهضت در منتهی‌الیه شمال و غرب کوی آزادی و کارمندان در منتهی‌الیه شرق آن موجب تسریع در شکل‌گیری این محله گردید.

این محله که پیش از انقلاب به صورت زمین‌های زراعی به ویژه شالیزاری بود و به خرده مالکین میانزود تعلق داشت و جزو زمین‌های میانزود (ملادسته یا شمبلدون) محسوب می‌شد که توضیح کامل آن در بخش زمین‌های شهر ساری آمده است، از دهه‌ی شصت کاملاً تبدیل به خانه‌های مسکونی شد و اکثر ساکنین آن را مهاجرین از روستاهای بخش دودانگه و چهاردانگه تشکیل می‌دهند.

قابل ذکر است که پیش از انقلاب، مسیر خیابان اصلی کوی آزادی، مسیر خاکی روستایی بود که بیشتر، ساکنین روستای میانزود، جهت دسترسی به زمین‌های کشاورزی

بخش شمالی و به طور دقیق‌تر، زمین‌های بعد از خیابان راه آهن، از آن استفاده می‌کردند. به عبارت دیگر، از انتهای کوی کارمندان و پشت سکوی ارتش تا حدود خیابان جام جم راه روستایی وجود داشت که امروزه به صورت محله و کوی آزادی درآمده است.

مرحوم خاکسازیان از کشاورزان خیر و نکونام این منطقه با اهدای زمین جهت ساخت مسجد که امروزه به مسجدالنبی (ص) شهرت دارد، موجبات توسعه‌ی بیشتر این محله را فراهم نمود (خدایش رحمت نماید).  
کوی آزادی امروزه یکی از محلات تقریباً پرجمعیت شهر ساری به حساب می‌آید.

## ۲- بخش هشت

محله‌ی بخش هشت که از محلات بزرگ و شرقی شهر ساری است و بر اساس اصول و مولازین شهرسازی نیز بنا شده‌است، از شمال به بلوار طلقانی، از جنوب به ریل راه آهن، از مشرق به رودخانه‌ی تجن و از مغرب به خیابان فرهنگ و بخشی از کوی پیوندی منتهی می‌شود.

محله‌ی بخش هشت که تا سال ۱۳۴۰ هش تعداد ساکنین آن به اندازه‌ی انگشتان دست و پا هم نمی‌رسید، قبل از واگذاری به صورت زمین‌های شالی و پنبه بود. سرتاسر این زمین‌ها که امروزه به صورت محله و به نام بخش هشت درآمده است، به رضا شاه تعلق داشت و در حقیقت بخشی از دوهزار و چهارصد پارچه آبادی املاک رضا شاه بود که او در طول ۱۶ سال سلطنت خود آن را مالک شده بود و به هنگام رفتن به تبعید و در اصفهان تمام این املاک و حتی تمام اموال منقول و غیر منقول خود را یک جا به پسرش محمد رضا هبه کرد.

محمد رضا نیز در یک مرحله اقدام به تقسیم املاک پدر نمود و بعدها همه‌ی املاک و دارایی را زیر نظر بنیاد پهلوی با پوشش خیریه که سرپرستی آن را نیز شریف امامی به عهده داشت، سر و سامان داد. همان چیزی که بعدها و بعد از سرنگونی حکومت و سلطنت پهلوی، سرمایه‌ی اصلی بنیاد علوی در بعد از انقلاب گردید.

زمین‌های این منطقه نیز در دهه‌ی ۱۳۳۰ هش یعنی از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ هش به قطعات ۴۵۰ و ۷۰۰ متری که اکثر آن‌ها ۴۵۰ متری بود، تقسیم شد و ۵ برابر قیمت روز به کارکنان دولت فروخته شد.



پس از واگذاری و فروش زمین‌ها در قطعات مذکور، مالکین اقدام به ساخت و ساز خانه‌های مسکونی نموده و آرام آرام به ویژه از سال ۱۳۴۰ هش به بعد، تعداد ساکنین محله افزایش پیدا کرده تا این که امروزه به صورت یکی از محلات وسیع و پرجمعیت شهر ساری در آمده است.

در مورد علت شهرت این محله به بخش هشت، یک دیدگاه این است که اداره ثبت اسناد و املاک، شهر ساری را در تقسیم‌بندی خود به چند بخش تقسیم نموده بود که این منطقه از ساری در بخش هشت تقسیم‌بندی آن اداره قرار گرفت. ولذا پس از

سکونت مردم در این منطقه به محله‌ی بخش هشت شهرت یافت. دیدگاه دیگر این است که: رضا شاه در سطح کشور به ویژه در استان‌های شمالی ایران مخصوصاً استان مازندران، روستاهای زیادی را تحت تملک خویش در آورد و برای وصول بهره مالکانه و نظارت بر امور آن‌ها از قبیل کاشت و داشت و برداشت، سازمانی به نام «اداره املاک و مستغلات پهلوی» تأسیس کرده بود که مانند ادارات دولتی اداره می‌شد و ریس و معاون و چندین کارمند و پیشخدمت داشت. مرکز این سازمان در تهران و در محل (دربار پهلوی) بود و ادارات تابعه آن در چندین شهر ایران که شاه سابق در آن‌ها مالکیت داشت، ایجاد شده بود و برای این که از ادارات دولتی متمایز باشد به جای واژه اداره به هر یک از آن‌ها بخش گفته می‌شد و ساری مرکز بخش<sup>۸</sup> املاک پهلوی بود و محل بخش ۸ در محدوده فعلی اداره گاز استان مازندران قرار داشت. آخرین ریس بخش ۸ املاک پهلوی، قبل از استعفای رضا شاه (در شهریور ۱۳۲۰) افسری به نام افسار طوس بود که به خاطر چاپلوسی و خوشخدمتی قبل از شهریور ۱۳۲۰ تا درجه سرلشگری ارتقاء یافت. این شخص دیکتاتور بی‌رحم و آدم‌کش فاسقی بود که جنایات بی‌نظیر او روی همه جنایت‌کاران تاریخ را سفید کرده بود. بعد از سقوط حکومت رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰، گروهی از روستاییان ستم دیده و شکنجه شده توسط او که نوامیس آنان نیز مورد هتك حرمت این جانی فاسق بالفطره قرار گرفته بود، به صورت دسته‌جمعی به تهران رفته و محل خانه مسکونی او را در خیابان حشمت‌الدوله (سه راه طرشت) شناسایی کرده و قصد دستگیری و مجازات او را داشتند که افسار طوس قبل از هجوم مردم خشمگین از مهلکه گریخت. جای بسی شگفتی است که دولت به ظاهر مردمی جبهه ملی در زمان نخست وزیری دکتر محمد مصدق به دنبال این افسر دیکتاتور و شکنجه‌گر فرستاده و او را به ریاست شهربانی کل کشور منصوب کرد تا سدّی در مقابل دشمنانش که اغلب آن‌ها وابسته به دربار بودند ایجاد کند اما دست انتقام، گلوی او را در عالی‌ترین سمت نظامی یعنی ریاست پلیس کشور فسرد. گروگیران او را در غاری به نام غار «تلو» نزدیک دروازه شرقی پایتخت برداشتند و بعد از شکنجه

فراوان و کشیدن ناخن‌های دست و پا و... این جنایتکار را به جهنم فرستادند. مرتكبین شکنجه و قتل افسار طوس نیز هرگز شناخته نشدند (به نقل از یکی از شهر واندان مطلع). اراضی بخش ۸ فعلی از ابتدای خط آهن تا جاده شوشه ساری - نکا و تا ابتدای پل تجن و از پل تجن تا مدخل باغ مرحوم دکتر سنگ در ابتدای خیابان معلم همان محله بخش ۸ است. غرب این محله تا اوایل خیابان ۱۵ خرداد، از آن جا از کناره غربی باغ سنگ گذشته و به اول خیابان معلم منتهی می‌شد. اراضی بخش ۸ مجزا شده از روستای پل گردن و متعلق به املاک و مستغلات بود. تا سال ۱۳۳۲ و قبل از تقسیم‌بندی زمین‌های بخش ۸ برای ایجاد واحدهای مسکونی احدها در این اراضی سکونت نداشت و تمام این اراضی کاربری کشاورزی داشت.

هویت اصلی این محله در اواسط دهه ۱۳۴۰ با ساخته شدن مسجد دهقان زاده در خیابان پیروزی فعلی توسط شخص متدينی به نام مرحوم حاج علی دهقان زاده که به شغل عطاری نیز مشغول بود، شکل گرفت.

تفاوت میان محلات بخش هشت و کوی کارمندان با محله‌ی مهدی‌آباد در این است که کوی کارمندان و بخش هشت را ابتدا نقشه برداری، خیابان کشی و با شیوه‌ی نوین شهرسازی تقسیم‌بندی کرده و آن‌گاه به مردم (کارمندان دولت) واگذار نمودند. اما زمین‌های مهدی‌آباد با همان سبک و سیاق سنتی به دلخواه و بدون نظارت شهرداری و یا ارگان‌های ذیربطری دیگر دولتی با سلیقه‌ی مالک و یا خریداران واگذار شد. فلذا محله‌ی مهدی‌آباد امروزه با اصول و موازین شهرسازی بنا نشده است. ستوده در کتاب خود از محله‌ی بخش هشت به کارمندان دولت تعبیر کرده است.<sup>۱</sup>

آقای محمد رضا اعزیزی‌نیا از دبیران بازنیسته آموزش و پرورش و از اهالی محله‌ی بخش هشت که با جناق اینجانب می‌باشند، نقل می‌کند که خیابان ۱۵ خرداد فعلی که از این محله می‌گذرد و امروزه از خیابان فرهنگ تا چهار راه سعدی امتداد دارد، در گذشته به خیابان سپاهیان انقلاب شهرت داشت. و نیز مکان فعلی دبیرستان دخترانه‌ی سعدی به علت جمع شدن آب‌ها و وجود اردک‌ها در آن، به «سیکاچال» مشهور بود.

۱. از آثار ای اسکریپت آباد، ستوده، منوجهر، ج ۴، ص ۴۹۵.

در هر حال، امروزه محله‌ی بخش هشت در حال رونق بیشتری است. آن چه موجب آزدگی خاطر مردم این محله می‌شد، وجود زندان بود که به هنگام چاپ سوم این کتاب، توسیط شهرداری و شورای اسلامی شهر به روستای تیرکلاه و در ساختمان دانشگاه آزاد اسلامی ساری که توسط شهرداری خریداری شد، منتقل گردید و دانشگاه آزاد نیز به جاده‌ی فرح آباد انتقال یافت. در عین حال، مهم‌تر از انتقال زندان به بیرون از شهر، استفاده‌ی بهینه از آن مکان است. اگرچه ساختمان منطقه یک شهرداری در ساختمان قبلی اداره‌ی کل زندان و در جوار زندان ساری مستقر شده است و شهرداری در نظر دارد این مکان را تبدیل به یک مرکز تجاری – اداری بزرگ نماید؛ اما امیدواریم زمین با ارزش زندان تبدیل به زندان دیگری در قالب ساخت و سازهای غیرمجاز نگردد.

### ۳- برق

کوی برق که در منتهی الیه شمال شهر ساری واقع شده‌است و پیشینه‌ی آن به بیش از بیست سال هم نمی‌رسد، محله‌ی به معنای مصطلح آن نیست. بلکه شامل منطقه‌ای با کوچه‌های منشعب از آن است که دقیقاً در روبروی محله‌ی ششصد دستگاه و ساختمان‌های سازمانی نیروی انتظامی (کوی پلیس) واقع شده‌است. به همین خاطر در محاورات از آن به محله تعبیر نمی‌شود. بلکه به «کوی برق» شهرت دارد.

کوی برق که از طرف شمال به باغ مریخی، از طرف جنوب به کوی شفا، از طرف مشرق به بلوار فرح آباد و از طرف مغرب به زمین‌های قرق منتهی می‌شود، توسط اداره‌ی برق منطقه‌ای استان، به منظور سکونت دادن کارکنان که در این اداره مشغول به خدمت بودند، ساخته شد. به عبارتی، بعد از این که اداره‌ی برق ساری به برق منطقه‌ای تبدیل شد و زیر مجموعه‌ی وزارت آب و برق قرار گرفت و در حوالی میدان امام دارای ساختمان بزرگ اداری شد، برای رفاه حال کارکنان خود تصمیم به ساخت باشگاه و خانه‌های سازمانی ویلایی با مساحت‌های حداقل چهارصد متر مربع در روبروی محله‌ی ششصد دستگاه گرفت.

پس از ساخت باشگاه که امروزه نیز برپاست و عموم شهروندان از آن برای برگزاری مراسم مختلف استفاده می‌نمایند و ساکن شدن کارکنان آن اداره در خانه‌های سازمانی،

به کوی برق شهرت یافت و تا به امروز نیز به همین نام خوانده می‌شود.

کوی برق امروزه یکی از مناطق اعیان نشین و خوب شهر ساری است، که با گسترش شهر در سطح به ویژه در بخش شمالی، در محدوده‌ی قانونی شهر نیز قرار گرفته است.

#### ۴- بیست و دو بهمن

بیست و دو بهمن از جمله محلات جدید و در عین حال پرجمعیت شهر ساری است که از طرف شمال به زمین‌های مزروعی روستای آبکسر، از طرف جنوب به باغ کلبدی و پشت بیمارستان‌های بوعلی سینا و نیمه شعبان، از طرف مشرق به بلوار دانشگاه و از طرف مغرب به روستای ملیک منتهی می‌شود.

بعد از آسفالت جاده‌ی ساری و قائم‌شهر در زمان پهلوی دوم یعنی در دهه‌ی ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ هش، در منتهی‌الیه غرب شهر ساری میدان تقریباً بزرگی ساخته شد که پس از انقلاب به میدان «امام خمینی» شهرت یافت.

در شمال این میدان راه باریکه‌ای بود که روستاهای به طرف جوپیار را به شهر ساری وصل می‌نمود. این راه باریکه که تا سال ۱۳۵۰ هش اتومبیل از آن عبور نمی‌کرد، پس از سال ۱۳۵۰ هش تعریض گردید و افراد با اتومبیل قادر به عبور از آن شدند.

پس از باز شدن جاده‌ی کمریندی شمالی، حدفاصل انتهای غربی آن تا میدان امام، تعریض و به صورت بلوار درآمد که پس از انقلاب به علت تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی در آن منطقه به بلوار دانشگاه شهرت یافت و تا به امروز نیز به همین نام مشهور است. اگرچه ساختمان دانشگاه آزاد اسلامی به آموزش و پرورش تعلق داشت و در حال حاضر با تخلیه‌ی آن، به جاده‌ی دریا و به صورت یک مجتمع دانشگاهی بزرگ درآمده است.

در شرق این بلوار « محله‌ی ترک‌ها » و یا « ترک محله » قرار داشت. اما در غرب این بلوار مزارع شالیزاری روستای ملیک بود که دو دانگ این روستا از موقوفات ملک آرا

(محمد قلی میرزا، متخلص به خسرو، فرزند فتحعلی شاه) و دو دانگ آن هم از موقوفات خاله‌ی مرحوم ملک آرا بود.

با بازگشایی بلوار دانشگاه، زمین‌های بخش شرقی که آن هم موقوفه‌ی ملک آرا محسوب می‌شد و جزو زمین‌های «بین‌جلو»<sup>۱</sup> به حساب می‌آمد، توسط خیراندیش فرهنگی و مرد خوشنام ساروی یعنی «حاج عبدالحمید داراب» از دخل و تصرف مهاجرین بی‌نام و نشان در ساری نجات یافت و زمین‌های متصرفی ایشان تبدیل به مؤسسات و مراکز فرهنگی، علمی، آموزشی و ورزشی گردید و بدین ترتیب از تشکیل محلات خلق الساعه جلوگیری شد.

اما غرب بلوار دانشگاه که زمین‌های شالیزاری روستای ملیک بود و اوایل آن به زمین‌های بین‌جلو شهرت داشت، به مهاجرینی که اکثر آنان از بخش دودانگه‌ی ساری بودند، فروخته شد و آنان خیابان بیست و دو بهمن فعلی را که در آن زمان یعنی قبل از انقلاب راه روستایی بود که به روستای ملیک منتهی می‌شد، تعریض نموده و با تبدیل آن به یک خیابان بزرگ و طویل با کوچه‌های منشعب شمالی - جنوبی موجبات سکونت خود و دیگران را فراهم آورده و بدین ترتیب آن منطقه تبدیل به محله‌ای شد که بلاfacله پس از انقلاب اسلامی این خیابان و کوچه‌های اطراف آن تا ابتدای روستای ملیک به خیابان و یا « محله‌ی ۲۲ بهمن» نامگذاری شد و تا به امروز نیز به همین نام شهرت دارد. محله‌ای که امروزه از محلات پرجمعیت شهر ساری به حساب می‌آید. می‌توان گفت: زمان شکل‌گیری این محله از دهه‌ی ۵۰ یعنی از حدود سال‌های ۱۳۵۵ به بعد می‌باشد.

## ۵- پشت آرامگاه

پشت آرامگاه یکی از محلات شمالی شرقی شهر ساری است که به علت قرار گرفتن در قسمت پشت آرامگاه ملامجد الدین به محله‌ی پشت آرامگاه شهرت یافته است. این

۱. بین‌جلو نام زمین‌های شالیزاری منطقه‌ای بود که امروزه بخشی از میدان امام خمینی، کل بلوار دانشگاه، بخشی از ضلع شرقی بلوار دانشگاه شامل مدرسه‌ی دارالطبه، مدرسه‌ی ورزش، ضمن خدمت و... و بخشی از ضلع غربی دانشگاه شامل خیابان ۲۲ بهمن و کوچه‌های اطراف آن تا میان حدود ۲۰۰ متر می‌باشد. در مورد بین‌جلو به طور جداگانه توضیحاتی در این مجموعه و در بخش زمین‌های شهر ساری پیش شده است.

محله از شمال به کوی حزب‌ا... و کوچه نور، از جنوب به انتهای خیابان بهزیستی، از مشرق به منتهی‌الیه خیابان دانش و از مغرب به خیابان ملامجدالدین منتهی می‌شود. شهر ساری دارای آرامگاه‌های زیادی بود که از آن‌ها به «گورستان» یاد می‌شد. مثل گورستان شاه غازی بن، گورستان امامزاده عبدالـ... یا ام زله بن، گورستان شاهزاده حسین یا شازده حسین، گورستان میرسرروضه، گورستان امامزاده یحیی و... که از جمله‌ی آن‌ها، گورستانی بود واقع در خیابان ملامجدالدین فعلی و اطراف آن که امروزه بازار معروف به ترکمن‌ها، اداره‌ی پست، سازمان آتش نشانی، مدرسه‌ی شیخ طبرسی و... در آن قرار گرفته است. این گورستان که بیش از دوهزار سال قدمت داشت، بعدها با دفن ملامجدالدین در این مکان، به «گورستان ملامجدالدین» شهرت یافت.

پس از اشیاع شدن گورستان مذکور از قبر، بزرگان و مستولین شهر در اوخر دهه‌ی ۱۳۳۰ هش به این فکر افتادند که محل جدیدی برای دفن اموات خریداری نمایند. لذا مکان فعلی آرامگاه خریداری و از سال ۱۳۴۰ هش به بعد، اموات را در این محل دفن می‌نمودند. اولین جنازه‌ای که در این آرامگاه دفن شد، متعلق به شخصی به نام پرویز میریخی بود که در سن ۳۷ سالگی از دنیا رفت. از سال ۱۳۴۰ هش به بعد که گورستان ملامجدالدین پر از قبر شده بود و هم‌زمان با بازگشایی خیابان معروف به ملامجدالدین و عبور آن از قلب این گورستان، گورستان مذکور کاملاً تخریب شد و تعدادی از ترک‌ها که در این زمان در این قسمت (دقیقاً در محل سازمان آتش نشانی فعلی) زندگی می‌کردند و محله‌ی ترک‌ها یا ترک محله را نیز شکل داده بودند، به خانه‌های مسکونی ۲۵ دستگاه که توسط دولت در همان مکان ساخته شده بود، انتقال داده شدند و برخی دیگر نیز به ویژه پس از تبدیل ۲۵ دستگاه به مرکز تجاري، هم‌زمان در قسمت پشت آرامگاه سکونت اختیار نمودند و محله‌ی پشت آرامگاه را شکل دادند. لذا اکثر ساکنین محله‌ی پشت آرامگاه ترک‌ها هستند.

به عبارت دیگر، پس از شکل گیری آرامگاه جدید ملامجدالدین، ترک‌هایی که در اطراف زندگی می‌کردند، به همراه تعدادی از کارگران مهاجر افغانی که بعد از اشغال

افغانستان به دست اتحاد جماهیر شوروی سابق آواره شده بودند، به این محله آمدند و در آن جا سکونت اختیار نمودند و بدین ترتیب محله‌ی پشت آرامگاه را شکل دادند. محله‌ی پشت آرامگاه امروزه از محلات شلوغ و پرجمعیت شهر ساری می‌باشد.

#### ۶- پشت پرورشگاه

پشت پرورشگاه نام محله‌ای است در ساری که به علت قرار گرفتن آن در قسمت پشت پرورشگاه یعنی ضلع جنوبی آن، به این نام شهرت یافته است. این محله که در نزدیکی محله‌ی بخش هشت قرار گرفته است، از شمال به کوی سنگ و کوی کرمانی، از جنوب به کوی فدک، از مشرق به خیابان شهابی و از طرف مغرب به خیابان فرهنگ منتهی می‌شود.

این محله نیز همانند محلات بخش هشت و کارمندان قبل از شکل‌گیری به صورت مزارع شالی و پنبه بوده است. سپس در آن اولین و بزرگ ترین پرورشگاه شهر ساری در اواخر دهه ۱۳۳۰ هش به منظور نگهداری بچه‌های یتیم و بی سرپرست، دقیقاً روی شورای اسلامی شهر، واقع در خیابان پانزده خرداد فعلی که در آن زمان هنوز از طرف خیابان فرهنگ باز نشده بود، به دست ثریا پهلوی همسر دوم محمدرضا شاه و به نام ایشان تحت عنوان «خیریه ثریا پهلوی» افتتاح شد. که بعدها با طلاق ثریا از شاه و ورود فرح به دربار به عنوان همسر سوم محمدرضا شاه این پرورشگاه نیز به نام فرح تغییر نام پیدا کرد.

پس از تأسیس پرورشگاه، زمین‌های اطراف به ویژه زمین‌های ضلع جنوبی آن که زمین‌های مزروعی شالی و پنبه بود، توسط مردم خردباری و کم کم تبدیل به خانه‌های مسکونی شد و با توجه به این که این زمین‌ها به ویژه خیابان‌های بیست مترا اول و دوم فعلی و به طور کلی بخش جنوبی پرورشگاه در محوطه‌ی پشت آن قرار گرفته بود، به محله‌ی پشت پرورشگاه شهرت یافت و تا امروز نیز به همین نام خوانده می‌شود.

هزینه‌ی بچه‌های یتیم و بی سرپرستی که در این پرورشگاه و سایر پرورشگاه‌های کشور نگهداری می‌شدند در ابتدا توسط خیریه ثریا پهلوی و بعدها پس از تغییر نام آن

به فرح، توسط سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی، از طریق فروش بلیت‌های بخت آزمایی و پس از انقلاب اسلامی و تأسیس سازمان بهزیستی کشور به دستور شهید دکتر فیاض‌بخش، توسط آن اداره تأمین می‌شد.

اگر چه ضلع جنوبی پرورشگاه تا ریل راه آهن به پشت پرورشگاه معروف بود؛ ولی امروزه با شکل‌گیری محلاتی چون کوی فدک، کوی پیوندی و بخش هشت، این محلات به پشت پرورشگاه شهرت ندارند و خود دارای اسم مستقل به خود می‌باشند.

ذکر این نکته نیز لازم است که در سال ۱۳۸۵ هش با توافقی که بین شهرداری و شورای اسلامی شهر با آقای حاج مسیب یگانگی معروف به یگانه صورت گرفت، از میان زمین‌های متعلق به ایشان، خیابانی باز شد که بیست‌مترا اول را به کوی سنگ متصل نمود و به پاس این اقدام خداپسندانه، خیابان مذکور به نام ایشان «یگانه» نام‌گذاری شد. اگرچه این توافق از سوی خانواده آقای یگانگی قابل تقدیر است، و شاید مبلغی به صورت نقدی از سوی شهرداری به آنان پرداخت نشد؛ اما امتیازاتی در قالب توافق جهت افزایش طبقات و افزایش واحد برای ساختمان‌های مسکونی و یا تجاری به آنان داده شد. در هر حال، اقدام شهرداری و همکاری این خانواده قابل تقدیر است.

#### ۷- پشت نجار خانه

پشت نجارخانه از محلات جنوب شهر ساری است که از طرف شمال به ریل راه آهن، از طرف جنوب به زمین‌های روستای گلچینی، که امروزه تبدیل به سکونت اهالی کوچه‌های مختلف شده‌است، از مشرق به بلوار کشاورز و از طرف مغرب به محله‌ی سروینه باغ منتهی می‌شود.

این محله که به علت قرار گرفتن در قسمت پشت نجارخانه‌ی متعلق به راه آهن که یک کارگاه نجاری بود، به «پشت نجارخانه» شهرت یافت و تا به امروز نیز در میان برخی از اشخاص قدیمی به همین نام متداول است، قبل از شکل‌گیری به صورت مزارع پنبه، گندم و شالی بود که به زمین‌های گلچینی شهرت داشت.

پس از احداث راه آهن شمال و استقرار ایستگاه در آن جا در زمان پهلوی اول و از سال ۱۳۱۶ هش به بعد، کارگران و کارکنانی که در راه آهن مشغول به کار بودند، با سکونت در اطراف ایستگاه، محله‌ی سروینه باع را شکل دادند. که توضیح آن به طور جداگانه در این مختصر ذکر شده است.

پس از شکل گیری مجدد محله‌ی سروینه باع (سروینه باع از محلات قدیمی بیرون دروازه و برج ساری بود)، ساکنین روستاهای اطراف به ویژه مهاجرین هزار جریب، خصوصاً مردم بخش‌های دودانگه، چهاردانگه، و کلیجان رستاق به این منطقه آمد و در بخش شرقی سروینه باع و در پشت تنها کارگاه نجاری آن زمان که به راه آهن تعلق داشت، سکونت اختیار نمودند و بدین ترتیب محله‌ی «پشت نجارخانه» شکل گرفت.

این محله از سال ۱۳۴۰ هش به بعد، و یا به عبارتی در زمان پهلوی دوم و از زمان اصلاحات ارضی به بعد مسکونی شد و به صورت محله درآمد. امروزه خیابان پژمان و بخش زیادی از کوچه‌های اطراف آن جزو محله‌ی پشت نجارخانه به حساب می‌آید.

به نظر می‌رسد در سال‌های نه چندان دور، نام پژمان بر نام پشت نجارخانه غلبه یابد. چرا که اگرچه این محله با داشتن جمعیت زیاد در میان افراد قدیمی به پشت نجارخانه شهرت دارد، اما در حال فراموشی است و بیشتر از آن به خیابان پژمان یاد می‌شود. خیابان پژمان نیز داستان خاص خود را دارد. بالاخره بعد چندین سال انتظار، تا حدودی آرزوهای مردم سروینه باع برآورده شد و این خیابان تا مسجد پایین سروینه باع باز شد و رفت و آمد مردم منطقه را نسبتاً آسان نمود.

#### ۸- پیوندی

پیوندی که از محلات جدید شهر ساری است و از طرف شمال به خیابان فرهنگ و کوی توکلی، از طرف جنوب به ریل راه آهن، از طرف مشرق به خیابان بیست متری اول، پشت پرورشگاه و از طرف مغرب به کوی میرزا زمانی منتهی می‌شود، محله به معنای مصطلح آن نیست. بلکه در حقیقت کوی و یا خیابان بزرگی است با کوچه‌های منشعب شرقی و غربی، تحت عنوان خیابان دکتر حسین فاطمی که هم زمان با توسعه‌ی محله‌ی

میرزا زمانی شکل گرفت. چرا که کوی میرزا زمانی از شمال به علت وصل بودن به خیابان فرهنگ، از جنوب به علت متصل بودن به ریل راه آهن و از طرف مغرب به علت متصل بودن به دیوار نیروی انتظامی امکان توسعه نداشت. لذا از جهت مشرق توسعه پیدا کرد و در این توسعه بود که کوی پیوندی که تا آن زمان به صورت زمین‌های مزروعی بود و عمدتی آن زمین‌ها به حاج رحیم پیوندی تعلق داشت، با بازگشایی خیابانی که یک طرف آن به خیابان فرهنگ و طرف دیگر آن به ریل راه آهن متصل می‌شد و دارای کوچه‌های منشعب شرقی و غربی بود. شکل گرفت. و به نام مالک عمدتی این زمین‌ها یعنی پیوندی نام گذاری شد و تا به امروز نیز به همین نام شهرت دارد.

می‌توان این گونه حدس زد که زمان شکل‌گیری این محله تقریباً از سال ۱۳۵۰ هش به بعد می‌باشد و به همین علت این محله از محلات جدید شهر ساری به حساب می‌آید. کوی فدک نیز یکی از خیابان‌های بزرگ ضلع شرقی کوی پیوندی است که چند سالی است بازگشایی شده و کوی پیوندی را به بیست متری اول متصل می‌کرد. پارک کودک تنها پارک نه چندان خوب ویژه‌ی کودکان است که در این محله قرار دارد. محله و کوی پیوندی از محلات اشرافی و مرتفه‌نشین شهر ساری نیز محسوب می‌شود.

#### ۹- تبرستان

تبرستان<sup>۱</sup> که یکی از محلات پرجمعیت شهر ساری است، در گذشته از شمال به روستای قرق، از جنوب به بربری محله، از مشرق به آلوكنده و از مغرب به اشرف محله منتهی می‌شد و امروزه نیز که به همین نام شهرت دارد، از شمال به خیابان کمربندی، از جنوب به بربری محله، از مشرق به بلوار فرح آباد و از طرف مغرب به خیابان شهید فرجی یا انتهای دیوار دانشکده‌ی امام محمد باقر(ع) منتهی می‌شود.

۱. تبرستان واژه‌ای است که تا قبل از قرن ششم به سرتاسر مازندران اطلاق می‌شد و از قرن ششم به بعد واژه‌ی مازندران هم در کتاب واژه‌ی تبرستان استعمال می‌شد. اگرچه واژه‌ی مازندران را در منابع تاریخی قبل از قرن ششم مثل شاهنامه فردوسی نیز شاهد هستیم.

این محله که به کوی تبرستان نیز شهرت دارد، تا حدود سال ۱۳۴۰ هش به صورت مزارع پنهان، گندم و توتون بوده و در محدوده خارج از دروازه دریا یا دروازه فرح آباد قرار داشت.

از سال ۱۳۴۰ هش به بعد زمین‌های این منطقه بر اساس اصول و ضوابط شهرسازی تفکیک و تقسیم گردید و به افراد فروخته شد. پس از فروش زمین‌ها، در طی سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ هش به ویژه از زمانی که خیابانی عریض و طویل به نام خیابان شهید مطهری در قلب این زمین‌ها گشوده شد، این منطقه تبدیل به مسکونی شده و آرام آرام به تعداد ساکنین آن افزوده شد تا این که حدود سال‌های ۱۳۵۰ هش تبدیل به محله‌ای شد که نام تبرستان بر آن نهاده شد و تا به امروز نیز به همین نام شهرت دارد.

اولین و آخرین کوره‌ی فشاری آجرپزی که ارتفاع دودکش آن بیش از بیست متر بود، در قلب این منطقه قرار داشت. یعنی دقیقاً در مکانی که امروزه تبدیل به دانشکده‌ی فنی امام محمد باقر(ع) شده‌است. این کوره آجرپزی نیز در اواخر دهه ۱۳۴۰ هش، هم زمان با تفکیک زمین‌های منطقه، تخریب شد.

نام قبلی این محله «کوره مس‌چی» بود و علت نامیدن آن به این اسم این بود که اولاً در این محله کوره‌ی آجرپزی قرار داشت، ثانیاً این کوره متعلق به فردی به نام مس‌چی بود. لذا این محله به «کوره مس‌چی» شهرت داشت. حتی تا سال ۱۳۵۰ هش به همین نام خوانده می‌شد و از سال ۱۳۵۰ هش به بعد به نام تبرستان تغییر و شهرت یافت.

از جمله ویژگی‌های بارز این محله در گذشته، وجود «چشمه‌ی گذرخان» در انتهای شرقی این محله است که از تفرج گاههای پرآوازه‌ی شهر بود که بیشتر خراباتی‌ها از آن استفاده می‌کردند. به عبارت دیگر، این چشمه محل تفریح خانواده‌ها نبود، بلکه محل خوشگذرانی شبانه‌ی خراباتی‌ها و عشرتکده‌ی برخی از مردان و زنان بود!

چشمه‌ی گذرخان به همراه چشمه‌ی عالیباک، آب بخشی از روستاهای پایین دست به طرف شمال مثل دینک، دیوکتی، تجنک، سمندک، خاریک، خارمیان و دراز محله را تأمین می‌کرد. در سرچشمه‌ی آن که دقیقاً در مکان روبروی انبار برق (مجتمع پزشکی طوبی) قرار داشت، قهوه‌خانه‌ای بود که جوانان و میان سالان خراباتی با درشکه که

ایستگاه آن در میدان ساعت، اول خیابان مدرس، قرار داشت به آن جا می‌آمدند و خوش می‌گذراندند.

لازم به ذکر است در شهر ساری به جز این چشمه، چشمه‌های دیگری نیز وجود داشت که محل تفریح خانواده‌ها به حساب می‌آمد که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: چشمه‌ی عالیباق واقع در شمال شهر، چشمه‌ی قلقله سر یا یخچه خوجه واقع در شمال غربی شهر، چشمه‌ی دختر امام واقع در شرق شهر، چشمه‌ی سید عابدین واقع در غرب شهر ساری که توضیح هر یک از آن‌ها به طور جداگانه در این کتاب آمده است.

امروزه در محله‌ی تبرستان شاهد میدانی تحت عنوان میدان دانشجو، آموزشکده فنی امام محمد باقر(ع)، دبیرخانه منطقه‌ی سه دانشگاه‌های آزاد اسلامی، هنرستان شیمی صنعتی، هنرستان کار و دانش پیش‌دانشگاهی، مدیریت آموزش و پژوهش استثنایی، مرکز آموزش توانبخشی دانش‌آموزان با مشکلات ویژه یادگیری سینما، دبیرستان ۱۷ شهریور و مدرسه راهنمایی المهدی مجتمع آموزشی ناشنوايان امام صادق(ع)، خانه‌های سازمانی فرهنگیان و چندین مدرسه و مسجد و مغازه و... که برازندگی یک محله‌ی بزرگ است، هستیم.

#### ۱۰- ترک محله

محله‌ی ترک‌ها که به «ترک محله» شهرت دارد و منتب به آذربایجانی مهاجر به شهر ساری است، از شمال به خیابان کمربندی، از جنوب به بلوار آزادی، از مشرق به منتهی الیه ضلع غربی محله‌ی شاهزاده حسین و از طرف مغرب به بلوار دانشگاه منتهی می‌شود. قبل از معرفی دقیق‌تر این محله و علت نامگذاری آن و نیز علت ورود ترک‌ها به ساری، لازم است پیرامون واژه‌ی «ترک» و نیز زبان مربوط به آنان مطالبی به صورت کلی بیان شود.

اصطلاح ترک فقط جنبه‌ی زبانی دارد و از هر گونه معنای نزدی عاری است و اصطلاح ترک نزد را باید صرفاً از جنبه‌ی مجازی تلقی کرد. ترک‌ها را به دو دسته‌ی غربی مشتمل بر ترک‌های سرزمین مملکت عثمانی و شرقی مشتمل بر بسیاری از مردم

ترکستان و آسیای مرکزی تا رود «لنا» تقسیم می‌کنند. ترک‌های ایرانی، مشتمل بر ترکمن‌ها، ازیک‌ها و ترک‌های تورانی، مشتمل بر قرقیزها و تاتارهای سیبری می‌باشند. لفظ ترک نخستین بار در قرن ششم بعد از میلاد به قومی صحرائگرد اطلاق شد. در ایران حادثه جویان ترک، سلسله‌هایی مثل غزنویان، سلجوقیان، خوارزمشاهیان و گورکانیان تشکیل دادند که نهایتاً این سلسله‌های ترک به دست چنگیز براقاندند. بعدها تیمور که خود از ترکان بود، در نواحی مختلف آسیا از جمله ایران سلطنت نمود که خود به دست ازیک‌ها منقرض شد.

زبان ترکی از زبان‌های اصلی ایرانی نیست. این زبان با تسلط اقوام «غُز» و «تاتار» و حکومت خاندان‌های ترک زبان در بخشی از ایران رواج یافت. آذربایجان که از ابتدای تاریخ ایران بخشی از سرزمین ایران بود، بعد از آن که به دست سلاجقه و مغول سقوط کرد با ورود ترکان «قره قوبونلو» و «آق قوبونلو» تحت تأثیر زبان این حکومت‌ها قرار گرفت. کشور به اصطلاح آذربایجان که در اصل «آرَان» می‌باشد، بخشی از خاک ایران بود که بر طبق عهدنامه‌ی ننگین گلستان (۱۸۱۳م برابر با ۱۲۲۸هـ) و ترکمن‌چای (۱۸۲۸م برابر با ۱۲۴۳هـ) به اشغال روسیه‌ی تزاری درآمد. که البته بخشی از خاک «آتورپاتکان» یا آذربایجان می‌باشد که بخشی از خاک ایران بود.

لهجه‌ی ایرانی قدیم آذری که هنوز بین دسته‌های کوچکی در «قرابه داغ» و «جلفا» مانده، غیر از لهجه‌ی ترکی فعلی آذربایجان است. در حقیقت زبان مادری مردم آذربایجان، فارسی است. تا قبل از سلاجقه در دیوان اشعار شعرای آذری مثل نظامی گنجوی و صائب تبریزی یک واژه‌ی ترکی پیدا نمی‌شود. هم چنان که در نام این استان و نام شهرهای آن مثل ارومیه، آرتاولیل (شهر مقدس) (اردبیل)، تبریز، سراب و... و حتی قهرمان ملی «بابک خرمدین» اثری از زبان ترکی دیده نمی‌شود.

بنابراین، در این مختصر از ذکر واژه‌ی ترک خودداری می‌گردد و با توجه به این که این قشر از هموطنان عزیز، فارسی و ایرانی هستند، لذا واژه‌ی آذری که خود یک واژه‌ی فارسی است، بر آنان اطلاق می‌گردد.

احداث خط آهن شمال - تهران، احداث کارخانه‌های گونی‌بافی و نساجی در شهر قائم‌شهر (شاھی سابق)، احداث کارخانه‌ی چیت سازی در بهشهر، در زمان پهلوی اول، عدم تمایل کارگران محلی و بومی برای انجام کارهای سختی چون احداث راه آهن و در مقابل، آمادگی جسمانی خوب آذری‌ها و تمایل شدید آنان به انجام کارهای سخت بدنی از جمله کار در کارخانه‌ها و نیز کار در امر راه سازی، مهم‌ترین عامل مهاجرت آذری‌ها به مازندران، به ویژه ساری و قائم‌شهر بوده است. به طوری که در این دو شهر، به نسبت سایر شهرها شاهد حضور و سکونت تعداد بیشتری از هموطنان آذری هستیم.

آنان پس از ورود به شهر ساری جهت انجام کار، در جاشهی شهر و کنار گورستان ملامجدالدین که به شکل حلبي آباد بود، سکونت نمودند. به عبارت دیگر، منتهی‌الیه شرق گورستان ملامجدالدین، دقیقاً جایی که امروزه مدرسه‌ی شیخ طبرسی و بخشی از سازمان آتش نشانی قرار دارد، محل سکونت آذری‌ها بود. بعدها در ابتدای بخش غربی خیابان ملامجدالدین (سه راه ملامجدالدین) پس از تسطیح تپه‌ی بزرگی که سرتاسر آن دارای سنگ‌های قبور مرتفع و بسیار قدیمی بود، برای آنان ۲۵ واحد مسکونی ساخته شد و برخی از آنان از حلبي آباد مذکور به آن جا انتقال داده شدند و تعداد دیگری نیز به زمین‌های موسوم به «گل افshan» که در محاوره «گل افسون» تلفظ می‌گردد، یعنی دقیقاً در قسمت پشت ساختمان قبلی اداره‌ی آموزش و پرورش ناحیه‌ی ۲ ساری منتقل شدند و در آن جا سکونت نمودند و بعدها از سال ۱۳۴۰ هش در زمان پهلوی دوم، همه‌ی آذری‌های مقیم ساری به این مکان رفتند و محله‌ی جدید ترک‌ها را شکل دادند.

این محله به اعتبار سکونت ترک‌ها به «ترک محله» شهرت یافت. پس از تشکیل محله‌ی ترک‌ها در این مکان، نام ترک محله‌ی واقع در ملامجدالدین از زبان‌ها افتاد.

امروزه به دلایلی روشن، محله‌ی ترک‌ها یکی از دغدغه‌های مردم و مسئولین شهر ساری می‌باشد. به طوری که انتقال این گروه از آذری‌های موسوم به ترک‌ها به خارج از شهر در دستور کار شهرداری و شورای اسلامی شهر ساری قرار گرفته است. گرچه ساروی‌های آذری تبار ساکن در خیابان ملامجدالدین به دیانت و کار و تلاش آوازه

دارند، اما ترک محله‌ی فعلی ساری دچار پاره‌ای از گرفتاری هاست که نیازمند نگاه دقیق‌تر و پژوهش‌های ریشه‌ای است.

### ۱۱- توکلی

توکلی که یک خیابان کوتاه با کوچه‌های منشعب از آن است، منتبه به شخصی است با نام خانوادگی توکلی که در آن منطقه دارای باغ بود که پس از تفکیک و قطعه‌بندی کردن و درنهایت مسکونی شدن، به نام ایشان نام‌گذاری شد و امروزه نیز به همین نام شهرت دارد. لذا توکلی، محله به معنای مصطلح نیست بلکه پیشتر شبیه به «کوی» است و به همین خاطر به کوی توکلی و در میان برخی از مردم شهر، با جذف یا نسبت یعنی کوی توکل شهرت دارد.

این محله و کوی تا قبل از دهه‌ی پنجاه به صورت باغ بود و هیچ منزل مسکونی در آن قرار نداشت، در اوایل دهه‌ی پنجاه به بعد و در زمان قبل از انقلاب، پس از بازگشایی خیابان فرهنگ، هم‌زمان با تفکیک این باغ‌ها آرام آرام از اواخر پنجاه به بعد به صورت مسکونی درآمد. این محله از شمال به خیابان ۱۵ خرداد، از جنوب به کوی فدک و کوی پیوندی، از مشرق به بیست متری اول و از مغرب به خیابان فرهنگ منتهاء می‌شود.

draoahr dehe 1330 hesh azmidan shahdar (Amam Hossein (ع) فعلی) به میدان شهدا (دروازه گرگان سابق) یک خیابان سرتاسری احداث شد که در اصل این خیابان، دیوار و باروی جنوبی - شرقی شهر ساری به حساب می‌آمد که دروازه‌ی هزار جریب یا چهل دختران رابه دروازه گرگان یا دروازه استرآباد وصل می‌کرد. در ضلع جنوبی این بارو دقیقاً همین مسیری که امروزه خیابان فرهنگ نام دارد، خندق قرار داشت.

تام مسیر ضلع جنوبی این خیابان (فرهنگ)، باغ و مزرعه بود که متعلق به اشخاصی به نام‌های فهیمی، استاد مونس بنا، میرزا زمانی، پیوندی، توکلی، جیاتی، دومهری، کرمانی، غفاری و... بود. بعد‌ها پس از شکل‌گیری خیابان اصلی و خیابان‌های فرعی منشعب از آن و نیز به علت افزایش قیمت زمین، باغات و مزارع مذکور قطعه‌بندی شد و به فروش

رسید. و پس از ساخت و ساز در آن زمین‌ها و تبدیل شدن آن به مناطق مسکونی، و در نهایت تشکیل محله و کوی، به نام صاحبان آن باغات نام‌گذاری شد که از جمله‌ی آن، کوی توکل بود که شرح آن گذشت.  
کوی توکل که یک محله‌ی کوچک و محدود است و در جنوب کوی پیوندی قرار دارد، امروزه یکی از محلات مرتفع نشین شهر ساری است.

## ۱۲- جام جم

جام جم، نام محله به معنای مصطلح آن نیست. بلکه نام یکی از خیابان‌های معروف ساری است که مردم زیادی در آن سکونت نموده‌اند، به طوری که امروزه می‌توان از آن به عنوان یکی از محلات شهر ساری نام برد.

این خیابان شمالی جنوبی با کوچه‌های منشعب شرقی و غربی که حدود ۳ کیلومتر طول دارد و در ضلع غربی شهر ساری قرار گرفته است و از میدان امام خمینی (ره) شروع و تا تقاطع خیابان‌های نهضت - جام جم ادامه می‌یابد، امروزه به «بلوار جام جم» شهرت دارد.

جام جم قبل از شکل‌گیری به صورت زمین‌های شالی زاری، باغ و پنبه زار بود و در حقیقت از زمین‌های میانرود، آن هم زمین‌های شمبلدون یا مladسته محسوب می‌شد.

به عبارت دیگر، کل این منطقه حدوداً تا سال ۱۳۵۰ هش به صورت زمین‌های شالی زاری بود، یعنی تا سال ۱۳۵۰ هش خیابانی که از میدان امام فعلی به سمت صدا و سیمای مرکز استان مازندران می‌رفت، تنها تا صد متر جلوتر از شیرینی سرای جام جم فعلی یعنی دقیقاً تا جوی آبی که امروزه از بین رفته است، آسفالت و محل رفت و آمد بود، آن طرف جوی آب به صورت زمین‌های شالی زاری و بدون سکنه بود. تا این که در سال ۱۳۵۱ هش حدود ده هکتار از زمین‌های آن منطقه که به کشاورزان روستای میانرود و خانواده‌های میانرودیان و دیگر خرده مالکین تعلق داشتند، توسط شخصی به نام قطبی که از تهران آمده بود، به منظور احداث ساختمان صدا و سیما خریداری گردید و

بدین ترتیب پس از احداث ساختمان صدا و سیما آرام آرام زمین‌های اطراف آن نیز تبدیل به خانه‌های مسکونی شد و به مناسبت وجود صدا و سیما، این خیابان و کوچه‌های منشعب آن که بعدها تا تقاطع با خیابان نهضت و نیز ریل راه آهن ادامه پیدا کرد، به جام جم شهرت یافت و تا به امروز نیز به همین نام نامیده می‌شود.

علت نام‌گذاری این خیابان در ساری به جام جم، به خاطر استقرار صدا و سیمای مرکز استان مازندران که امروزه شبکه‌ی تبرستان نامیده می‌شود، می‌باشد. چرا که از گذشته، جعبه‌ی تلویزیون که تصویر جهان در آن به نمایشن گذاشته می‌شد را به جام جم یا جام جهان نما تشبیه نموده‌اند و به همین خاطر در تهران و اکثر نقاط ایران، خیابان منتهی به صدا و سیما را جام جم نام نهاده‌اند.

«جام جم» مرکب از دو واژه‌ی «جام» و «جم» است. «جام» به معنای پیاله، ساغر و ظرف برنجین که در آن آب می‌خورند، آمده است و مراد از «جم» نیز جمشید است.<sup>۱</sup> بنابراین، جام جم یعنی پیاله‌ی جمشید که ساخته‌ی حکما بود، جام جمشید، جام جهان آرا، جام جهان نما، جام جهان بین، جام کیخسرو، جام گیتی نما، جام عالم بین، جام جم یا جام جهان نما در شاهنامه منسوب به جمشید نیست، بلکه فردوسی آن را به کیخسرو نسبت داده است.

دکتر معین در مقاله‌ی خود به عنوان جام جهان نما می‌نویسد: در نظم و نثر پارسی بارها از جامی به نام «جام جهان نما» و اسامی دیگر «جام کیخسرو»، «جام جم»، «جام جمشید»، «جام گیتی نما»، «جام جهان بین»، آینه سلیمان، آینه اسکندر و غیره یاد کرده‌اند و فرهنگ نویسان گفته‌اند جامی بوده است که احوال خیر و شر عالم از آن معلوم می‌شد. واژه‌ی «جمشید» نیز مرکب است از دو واژه‌ی «جم» و «شید». در روایات داستانی ایران «جم» یکی از بزرگ‌ترین پادشاهان سلسله‌ی پیشدادی است که جام جهان نما را بدو نسبت داده‌اند. و «شید» نیز به معنای تابان و درخشنده است.

دهخدا می‌نویسد: در شاهنامه ذکری از انتساب جام به جمشید نیست. ولی چون شهرت جم بیش از کیخسرو بوده است، و از سوی دیگر مسلمانان او را با سلیمان پیامبر

<sup>۱</sup>. فرهنگ معین، معین، محمد، ذیل واژه جام

بنی اسراییل یکی دانسته‌اند و همچنین در روایات، پیدایش شراب به جمشید منسوب بوده است. «جام کیخسرو» را «جام جم» و «جام جمشید» خوانده‌اند و این انتساب ظاهراً در قرن ششم هجری پدید آمده است.<sup>۱</sup>

در هر حال، امروزه جام جم یکی از محلات خوب و در حال توسعه‌ی شهر ساری است. وجود دستگاه‌های نظامی و امنیتی به ویژه سپاه پاسداران (لشکر ۲۵ کربلا) و اداره‌ی اطلاعات، موجب رونق این محله شد.

### ۱۳- جوکی محله

محله‌ی جوکی‌ها که به «جوکی محله» شهرت دارد و از شمال به خیابان کمربندی، از جنوب به محله‌ی مهدی آباد، از مشرق به کوی تبرستان و از طرف مغرب به انتهای خیابان وصال منتهی می‌شود، محله‌ای است که منتبه به جوکی‌هاست.<sup>۲</sup> و علت نامگذاری آن به «جوکی محله» نیز به خاطر سکونت جوکی‌ها در آن جا بود.

جوکی‌ها اقوامی هستند هندی و احتمالاً از نژاد سیک‌های هند که به صورت شکفت انگیز در کلیه‌ی قاره‌های جهان از جمله قاره‌ی آسیا پراکنده گشته‌اند و در هر کجا نام مخصوص به خود گرفته‌اند.

کولی، لولی، غربتی، گودار، قرشمال، غربیل بند، قره چی، فیوج و ایلیات، جنگیانه، سوزمانی، کابلی، حرامی و زنگاری از مهم‌ترین اسامی جوکی‌ها در داخل کشور است. به آنان در فارسی کولی، در استان مرکزی غربتی، در آذربایجان قره چی، در خراسان قرشمال، در تهران غربیل بند، در گیلان شرقی و تنکابن فیوج و ایلیات و در مازندران جوکی، کولی و غربتی و به طور شایع گودار گفته می‌شود.

واژه‌ی کولی احتمالاً تحریفی از کاولی و کابلی می‌باشد که سمت و سوی مهاجرت آنان را از دیار هند آشکار می‌سازد.

۱. لغت نامه دهخدا، دهخدا، علی اکبر، ذیل واژه جام جم

۲. در زمان تدوین کتاب، به همت شهرداری و شورای اسلامی شهر، این محله پاکسازی شد و از خانه‌های آزاد شده جوکی‌ها هم اکنون پارک، فضای سبز و بزرگ ترین مجتمع فرهنگی استان در دست احداث است

همه‌ی نویسنده‌گان که در خصوص این گروه مطالعی نوشته‌اند، معتقدند: هندوستان مبدأ مهاجرت کولیان بوده است. و ایران ظاهراً اولین سرزمینی است که کولیان پس از خروج از هند در آن سکنی گزیدند. آغاز مهاجرت آنان به ایران نیز به زمان ساسانیان بر می‌گردد.

در کتاب فرهنگ نام‌ها و نام آوران مازندران غربی آمده است: شاهنامه چون سایر منابع، آغاز مهاجرت آنان را روزگار ایران مداری خاندان ساسانی به زمان سلطنت بهرام گور می‌داند که آنان در شادخواری و شادنوشی شاه عیشرت طلب خویش شریک بوده‌اند.<sup>۱</sup>

آنان پس از ورود به ایران با رامشگری و خنیاگری روزگار می‌گذرانند و به تدریج در سراسر ایران و سپس جهان پراکنده گشتند.

در اواخر قرن سیزدهم و اوایل قرن چهاردهم هجری، کل جمعیت کولیان ایران را بیست هزار خانوار یا صد هزار نفر جمعیت تخمین زده بودند.<sup>۲</sup>

علت مهاجرت آنان از هند به ایران به خاطر مهاجرت آریائیان به هند و ایران است. وقتی آریائیان به هند و ایران مهاجرت نمودند، بومیان، مقهور قدرت و پایاکوب قهر و بورش‌های بی‌امان آریایی‌ها گردیدند. نزد ما قبل آریایی ساکن در هندوستان پس از شکست، به زیردستی و بندگی رفت بار ناچار گردید. نظام بسته اجتماعی کاست، قوم حاکم آریایی را به پرهیز از هر نوع مناسبت اجتماعی با اقوام بومی هند و ادار می‌ساخت و این تیره بختان به حاشیه‌ی اجتماعات اصلی جامعه هند رانده شدند و با عنوان طبقات نجس منفور گشتند. از آن پس، در طول زمان به مهاجرت‌های همیشگی دست زدند، زیرا هر نوع آواره‌گی و دربداری در هر نقطه‌ای از گیتی را به زندگی ملالت بار در هند ترجیح می‌دادند.<sup>۳</sup>

اگر چه شغل آنان به مقتضای محیط زندگی و مهاجرتشان متغیر بوده است؛ ولی غالباً به جادوگری، افسون کاری، مارفسائلی، فالگیری، سبدبافی، تراشیدن نی، قلیان و قاشق‌های

۱. فرهنگ نام‌ها و نام آوران مازندران غربی، یوسفی نیا، علی اصغر و اعظمی تکلیبی، ابوالحسن، ص ۳۴۹.

۲. نه شرقی نه غربی انسانی به نقل از گزارش سرپرسی سایکس، زرین کوب، عبدالحسین، ص ۴۸۰.

۳. فرهنگ نام و نام آوران مازندران غربی، یوسفی نیا، علی اصغر و اعظمی تکلیبی، ابوالحسن، ص ۳۵۱.

چوبی و آهنگری اشتغال داشتند. آنان به طراری، سرقت و ربودن اموال روستاییان نیز آلوده بودند.

اگرچه برخی از آنان مفید هم بوده‌اند؛ ولی مردم همیشه و همه جا آنان را اجنبی تلقی می‌کردند. فلذا آنان نتوانستند جذب جوامع به ویژه جامعه‌ی ایرانی شوند به همین خاطر، غالباً با نفرت و بیم و انزجار و تحییر مردم مواجه بودند.

گروهی از کولیان پس از ورود به ایران به شهرهای مختلف مهاجرت نمودند که از جمله‌ی آن شهرها، شهر ساری است که عمدت‌ترین دلیل مهاجرت آنان به ساری می‌تواند رواج کشاورزی و نیاز کشاورزان به ابزار آلات کشاورزی باشد که این گروه در ساخت آن تبحر داشتند. البته آب و هوای مناسب هم می‌تواند یکی از دلایل مهاجرت آنان به ساری بوده باشد.

اما تاریخچه‌ی تشکیل محله‌ای در ساری به نام «جوکی محله» را باید در نزاع فیما بین دو تن از مالکین زمین‌های روستای قرق بنام‌های آقای «م» و آقای «ب» جستجو کرد. که یکی از طرفین نزاع یعنی آقای «ب» به منظور تأديب طرف مقابل خود و از روی لعبازی، اقدام به جمع آوری تعدادی از جوکی‌های سرگردان شهر ساری و سکنی دادن آنان در زمینی که تعلق به ایشان داشت، نمود. به عبارت دیگر، آقای «ب» برای مقابله‌ی با آقای «م» جوکی‌ها را جمع کرد و به طور رایگان آنان را در زمین متعلق به خود واقع در انتهای خیابان شهید فرجی فعلی، جنب دانشکده‌ی امام محمد باقر(ع) که امروزه «جوکی محله» نام گرفت، سکونت داد. و بدین ترتیب نطفه‌ی فساد و فحشاء در شهر ساری بسته شد و دغدغه‌ای به دغدغه‌های شهر افزوده گشت که البته با پیگیری مسئولین به ویژه شهرداری و شورای اسلامی شهر، این محله از سال ۱۳۸۲ هش به بعد پاکسازی شد و پرخی از زمین‌های این محله به دانشکده‌ی امام محمد باقر(ع)، بخشی نیز به اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی جهت ساخت تالار و فرهنگسرای بزرگ شهر واگذار شد و بخشی نیز تبدیل به پارک دانشجو گردید.

آنان پس از پاکسازی از این محله در ناحیه‌ی غربی و خارج از شهر، حدفاصل میان ساری و قائم شهر در حوالی روستای کردخیل سکونت داده شدند و تا به امروز نیز در

آن جا زندگی می‌کنند که البته این امر موجبات نارضایتی اهالی را نیز فراهم آورده است، که باید برای حل این مشکل اهالی نیز از سوی مسئولین مربوطه چاره‌ای اندیشه گردد.

#### ۱۴- چراغ برق

چراغ برق که از محلات قدیمی و مرکزی شهر ساری می‌باشد، نام دیگر محله‌ی «ام زله بن» است که بعدها به این نام یعنی چراغ برق شهرت یافت و امروزه نیز در لسان بسیاری از افراد به ویژه قدیمی‌ها به همین نام نامیده می‌شود. لذا حدود اربعه و نیز تاریخچه‌ی شکل‌گیری آن همان است که در محله‌ی ام زله بن اشاره شد.

آن چه مهم است، پاسخ این سوال است که محله‌ی «ام زله بن» چه زمان و به چه علت به چراغ برق شهرت یافت؟ باید گفت از دهه‌ی ۱۳۲۰ هش یعنی در ابتدای زمان پهلوی دوم، شخصی به نام «قنااد» که اهل بابل بود و به «گرگری» شهرت داشت، با همکاری عده‌ای از بازاری‌ها، اولین موتور مولد برق شهر ساری را خریداری نموده و آن را در این مکان که در حقیقت قبرستان متروکه‌ی ام زله بن بود، دایر کرد. به همین خاطر، آرام آرام نام این محله از ام زله بن به چراغ برق تغییر یافت و امروزه اگرچه برخی از افراد قدیمی از آن به ام زله بن یاد می‌کنند، اما نام چراغ برق از شهرت بیشتری برخوردار است.

#### ۱۵- خزائلی

اگرچه استاد دکتر منوچهر ستوده در بخش اول جلد چهارم کتاب ارزشمند از آستارا تا استرآباد و در صفحه ۴۹۵ در معرفی محلات شهر ساری، خزائلی را به عنوان یکی از محلات نام می‌برد؛ اما با پژوهش فراوان از این استاد ارجمند باید گفت در شهر ساری محله‌ای به نام خزائلی وجود نداشت و ندارد.

خزائلی نام خانوادگی شخصی است که در خیابان شریف العلماء (شهید قائمیان فعلی)، پشت بنیاد شهید و بانک رفاه واقع در خیابان امیر مازندرانی، دارای منزل مسکونی بوده که در زمان پهلوی دوم هنرستانی نیز در کنار خانه‌ی مسکونی ایشان

ساخته شد. بنابراین، نمی‌توان گفت خزائلی نام محله‌ای در ساری بوده است. نه تنها خزائلی محله نبود، بلکه محله‌ای نیز در جنب آن قرار نداشت. چرا که تنها خیابانی که در آن‌جا قرار داشت که در اصل «جرسَر» بود و در دهه‌ی چهل یعنی زمان پهلوی دوم شخصی به نام خزائلی در آن‌جا سکونت داشت.

شاید این سوال برای خوانندگان محترم مطرح شود که اگر خزائلی محله نیست پس چرا در این مجموعه و در لیست محلات شهرساری ذکر شده‌است؟ که باید گفت: ذکر نام خزائلی در این مجموعه تحت عنوان یکی از محلات شهر ساری تنها بدین خاطراست که برخی، از جمله دکتر ستوده از آن به عنوان محله‌یاد کردۀ‌اند، که بدین وسیله رفع اشتباه می‌شود.

## ۱۶- خوی آباد

خوی آباد که در اصل خویی آباد است، از محلات حاشیه‌ای شهر ساری به حساب می‌آید. این محله از طرف شمال به روستای بندارخیل و کوی اصحاب، از طرف جنوب به کمربندی غربی، از طرف مشرق به روستای شرف آباد و از طرف مغرب به خیابان اصلی کوی اصحاب منتهی می‌شود.

خوئی آباد مرکب از دو واژه‌ی «خوئی» و «آباد» است. «خوئی» نام خانوادگی یکی از زمین داران ساکن آن منطقه بود و «آباد» نیز به معنای دایر، برقار، باصفا و با رونق است که در این‌جا پسوند مکانی است به معنای محله. بنابراین، خوئی آباد یعنی محله‌ای که منتسب به خوئی است و یامکانی که خوئی در آبادانی آن نقش داشته است.

لازم به ذکر است این محله که تا اوایل دهه‌ی ۴۰ هش به صورت زمین‌های گندمزاری بود و مقدار آن هم در حدود ۱۵ هکتار و به زمین‌های ۱۵ جریب شهرت داشت، به شخصی به نام ابوالقاسمی که از اربابان منطقه بود، تعلق داشت. البته کل زمین‌های خوئی آباد جزو ملک پایین بندارخیل محسوب می‌شد و مالک اصلی آن نیز آقای سعادت بود.

ابوالقاسمی دختری داشت مهری نام که با شخصی به نام حسن خوئی ازدواج نمود و پس از فوت ابوالقاسمی همه زمین‌های ایشان به آقای خوئی و همسرش به ارث رسید. خوئی این زمین‌ها را پس از تفکیک کردن در حدود اوایل دهه‌ی ۴۰ هش به مردم منطقه فروخت و بدین ترتیب آرام آرام این منطقه از شهر ساری مسکونی شد و به نام فروشنده‌ی این زمین‌ها یعنی خوئی نام‌گذاری و عنوان خوئی آباد به خود گرفت و تا به امروز نیز به همین نام شهرت دارد.

پس از انقلاب اسلامی در ایران این محله به سه بخش تقسیم شد: الف) کوی هفت تیر (www.tabarestan.info بخشان) (ب) کوی شهید عباس زاده (ج) کوی اصحاب

بعدها با توجه به فاصله‌ای که کوی اصحاب از کوی هفت تیر و کوی شهید عباس‌زاده داشت و با عنایت به این که تنها بخشی از کوی اصحاب به خوئی آباد تعلق داشت و به ویژه پس از بازگشایی خیابان اصلی کوی اصحاب، این محله از محدوده‌ی خوئی آباد خارج شده و عنوان محله‌ای مستقل به خود گرفت و لذا امروزه خوئی آباد در میان محاوره‌ی مردم تنها شامل کوی هفت تیر و کوی شهید عباس زاده می‌باشد.

به ویژه این که مسیر ورودی این دو محله (کوی هفت تیر – کوی شهید عباس زاده) از یک خیابان است که دقیقاً در محله‌ی خوئی آباد قرار دارد، ولی مسیر ورودی کوی اصحاب از خیابان مستقل دیگری است که در کنار محله‌ی خوئی آباد می‌باشد.

امروزه تنها مشکل اهالی خوئی آباد این است که هنوز مشخص نشده است که آیا این محله از محلات شهر ساری است یا خیر؟ اگر این محله از محلات شهر ساری است که ظاهراً بدین علت که مردم این محله در انتخابات شورای اسلامی شهر شرکت می‌نمایند، این چنین است، پس چرا از خدمات شهری و امکانات لازم بهره‌های ندارند؟ چه بسا روستاهای دوردست شهر ساری که از امکانات بیشتری نسبت به این محله برخوردارند؟! توجه به این محله‌ی قدیمی و پرجمعیت شهر ساری از ضروریات است که امیدواریم مسولین شهری از کنار آن به سادگی نگذرند. البته لازم به ذکر است که الحاق برخی از محلات و روستاهای حاشیه شهر در مناطق شمال، جنوب، شرق و غرب، از جمله این محله به محدوده قانونی شهر ساری جهت برخورداری از امکانات شهری در

دستور کار شورای اسلامی شهر و شهرداری ساری است که امیدواریم این آرزوی دیرینه‌ی مردم نیز به زودی تحقق یابد.

#### ۱۷-دادگستری

کوی دادگستری که از محلات جدید شهر ساری است و از شمال به کمر بندی جدید شهر، از جنوب به کوی بی آزار و بخشی از کمر بندی قدیم، از مشرق به رودخانه‌ی تجن و از مغرب به کمر بندی قدیم و مجموعه‌ی سپاه پاسداران منتهی می‌شود، به علت انتساب آن به قضاط و کارکنان دادگستری استان مازندران، و به اعتبار این که آنان نخستین خریداران زمین‌های این منطقه از شهر بوده‌اند، به کوی دادگستری شهرت یافت و تا به امروز نیز به همین نام مشهور است.

توضیح این که در زمان پهلوی اول، آن گاه که صدری استاندار مازندران بود، خیابان امیر مازندرانی فعلی که در گذشته به صورت یک راه خاکی بود و مردم به آن «هرم خیابون» می‌گفتند و عملاً در دهه‌ی ۳۰ هش نقس اولین کمر بندی شهر ساری را داشت، تعریض و آسفالت شد. علی‌اکبر باکری نقل می‌کند: این جاده که خاکی بود، آنقدر تاریک و ترسناک بود که از سرسب به بعد کسی جرأت نمی‌کرد از آن عبور کند. از سه راه فرح آباد تا اول خیابان ام.ام بن‌بست بود که پس از تخریب کارخانه ام.ام در دهه‌ی ۴۰ این خیابان به خیابان رازی که در آن زمان بن‌بست بود، وصل شد و در نهایت سه راه ام.ام فعلی به وجود آمد.

بعد ها یعنی در دهه‌ی ۵۰ هش، خیابان کمر بندی فعلی که میدان ولی عصر (عج) را به میدان هلال احمر متصل می‌کند، گشوده شد. با بازگشایی این خیابان و عبور کمر بندی از قلب زمین‌های معروف به آلوکنده که در حقیقت همان چفت سر بود، دو بخش گردید. بخش شمالی زمین‌های آلوکنده در بلوار غربی، محدوده‌ای که امروزه کوی دادگستری نامیده می‌شود، سهم الارث شخصی به نام کمال باغبان شد. نامبرده که مالک زمین‌های مذکور بود، با قطعه‌بندی آن و عنایتی که به کارکنان و قضاط دادگستری داشت، بخش عظیمی از آن زمین‌ها را به قیمت بسیار نازل و مناسب و در اقساط طویل

المدت به آنان (شرکت تعاونی مسکن کارکنان دادگستری استان) داد و بخش دیگری را نیز از سر لطف و خیر خواهی و با شرایط بسیار سهل و آسان به برخی از اشخاص واگذار نمود.

بعدها کارکنان و قضات دادگستری که در طول خدمت بعد از انقلاب زمینهای دیگری را نیز گرفته بودند، اغلب آن را به دیگران فروختند و برخی نیز اقدام به احداث ساختمانهای مسکونی در آن نمودند.

می‌توان گفت: واگذاری این زمین‌ها در اوایل دهه ۱۴ هش و ساخت و ساز آن در دهه ۲۰ هش صورت گرفت. به طوری که پس از یک دهه یعنی در دهه ۸۰ هش شاهد احداث ساختمانهای مسکونی و مراکز تجاری تحت عنوان یک محله و کوی با نام کوی دادگستری هستیم. البته در خصوص زمین‌های حاشیه‌ی ضلع شرقی کمربندی قدیم که ابتدای ورودی کوی دادگستری هم می‌باشد، نزاع جدی میان اعضاًی شرکت تعاونی مسکن دادگستری استان که ساکن آن جا هستند و سایر اهالی آن کوی وجود دارد که تا زمان نگارش این مجموعه از سوی شورای اسلامی شهر، شهرداری و مجموعه‌ی استانداری هیچ اقدامی در خصوص رفع این نزاع صورت نگرفته است.

#### ۱۸- دخانیات

ایرانی‌ها در گذشته قلیان می‌کشیدند به همین خاطر کشت تنباقو در ایران به نسبت توتون از رواج بیشتری برخوردار بود. کاشان، شیراز و اصفهان مراکز اصلی تولید تنباقو بود که از آن برای استعمال قلیان استفاده می‌شد. اگر چه آذربایجان غربی (ارومیه)، کردستان و کرمانشاه مراکز اصلی تولید توتون بود که از آن برای استعمال سیگار استفاده می‌شد؛ اما در مازندران تا این زمان توتون کشت نمی‌شد. از زمان پهلوی اول در روستای تیرتاش، نزدیک روستای باستانی و تاریخی لمراسک (آن طرف بهشهر فعلی) نخستین مرکز تحقیقات توتون به مدیریت شخصی به نام «ظفر پولس» که اهل کشور یونان بود، دایر گشت که ایشان حدود ۴۰ سال مسئولیت این مرکز را به عهده داشت.

با ایجاد این مرکز بزرگ آموزشی و تحقیقاتی، رفته رفته کشت توتون در این بخش از منطقه‌ی مازندران رونق گرفت.

کشت توتون در این منطقه از مازندران (شرق مازندران) فقط به منظور آموزش و تربیت کارشناسان بود و بس.

در این مرکز آموزشی و پژوهشی که هم اکنون نیز به عنوان یک انسستیتوی پژوهشی دایر است، افراد به طور شبانه روزی طی یک دوره‌ی دو ساله تربیت می‌شدند و سپس دولت آنان را به عنوان مروج و کارشناس کشت توتون به سرتاسر کشور اعزام می‌نمود.

پس از ایجاد این مرکز تحقیقاتی و از سال ۱۳۴۰ هش به بعد یعنی در زمان پهلوی دوم، اولین کارخانه‌ی تخمیر توتون به منظور تولید سیگار در حاشیه‌ی جنوبی - غربی ایستگاه راه آهن ساری ساخته شد که در این کارخانه پس از آماده سازی توتون و بسته‌بندی کردن آن جهت تولید سیگار، به تهران (دروازه قزوین، کارخانه دخانیات کشور) ارسال می‌شد. پس از ساخت کارخانه‌ی دخانیات در این منطقه، اداره‌ی مربوطه یعنی اداره‌ی دخانیات نیز از ابتدای خیابان خیام شمالی به محل کارخانه انتقال یافت.

دخانیات اگرچه امروزه به عنوان یکی از محلات پرجمعیت شهر ساری است، اما در زمان ساخت کارخانه محله نبود. چرا که تا زمان ساخت کارخانه، این منطقه غیر مسکونی بود. به عبارتی، از مزارع روستای میانرود به حساب می‌آمد و حتی چون اکثر کارگران کارخانه به اصطلاح فصلی بودند و غالب کارگران شاغل در آن کارخانه از ساکنین روستاهای اطراف بودند، ضرورتی برای ساختن منازل مسکونی در حاشیه‌ی کارخانه احساس نمی‌شد. لذا می‌توان گفت تا زمان اصلاحات ارضی یعنی تا سال ۱۳۴۱ هش، این منطقه مسکونی نبود.

پس از اصلاحات ارضی و مهاجرت کوهنشینان یعنی چهاردانگه‌ای‌ها به ویژه دودانگه‌ای‌ها به ساری که امروزه اکثربیت ساکنین این منطقه را به خود اختصاص داده‌اند، رفته رفته با ساخته‌شدن خانه‌های مسکونی، این محله شکل گرفت به طوری که امروزه این محله به اعتبار کارخانه‌ی تخمیر توتون که به دخانیات معروف است، به این

نام مشهور گشت و از محلات شلوغ و پر جمعیت شهر ساری به حساب می‌آید. به ویژه اگر محلات پشت دخانیات یعنی محلات اتحاد ۱ و اتحاد ۲ را نیز به آن اضافه کنیم که همگی به پشت دخانیات معروفند، باید گفت که این محله از جمله محلات بسیار شلوغ شهر ساری محسوب می‌شود.

این محله از شمال به کارخانه‌ی تخمیر توتوون (دخانیات)، از جنوب به دوراهی میانرود و سنگریزه (کیله‌ی اسفیورد شوراب یا اسنه‌ورد)، از شرق به خیابان دخانیات و از غرب نیز به منتهی‌الیه کوی اتحاد یک و دو و بخش عظیمی از کمر بندی جنوبی متصل می‌باشد.

#### ۱۹- راهبند ستتراشان (بلوار کشاورز)

شهر ساری پنجاه سال قبل، از طرف جنوب به ریل راه آهن ختم می‌شد. چرا که ریل مانع ادامه‌ی گسترش شهر بود. آن طرف ریل راه آهن از نقطه‌ای که امروزه راهبند ستتراشان نامیده می‌شود، راه باریکه‌ای بود که مسیر شهر ساری به هزار جریب یعنی منطقه‌ی دودانگه و چهار دانگه به حساب می‌آمد.

این راه که راه اصلی ساری به کیاسر هم بود و شاید از بیش از هزار سال پیش هم وجود داشت، تا اوایل دهه ۳۰ هش اصطلاحاً «مالرو»<sup>۱</sup> بود. یعنی افراد تنها با حیواناتشان قادر به رفتن از آن راه بودند. ضمن این که این راه به صورت خیابان امروزه که بلوار کشاورز نامیده می‌شود، مستقیم نبود. بلکه از ضلع جنوبی ریل راه آهن و از کنار رودخانه‌ی «ساری رود» که در آن زمان به «شهر کله» معروف بود و حد فاصل میان زمین‌های پل‌گردن و گلچینی را در بخشی از مسیر خود تشکیل می‌داد و از گند و پایین دزاء شروع می‌شد و پس از عبور از کوچه‌های آزادی، غفاری، چمران، اسلام، صالح و با گذشت از وسط کوی لسانی به راهبند می‌رسید و پس از عبور از آن به طرف محله‌ی شاهزاده حسین می‌رفت و مورد استفاده روستاهای اطراف آن قرار می‌گرفت، شروع می‌شد و پس از عبور از کنار رودخانه‌ی ساری رود (شهر کله) (وسط کوی لسانی فعلی)

۱. در مازندران به حیوانات اهلی، مال گفته می‌شود. مال و یعنی محل رفت و آمد حیوان.

که علت آن هم وجود باغ دادخواه بود، دوباره به سمت راست یعنی بلوار کشاورز فعلی منحرف می‌شد و مسیر راه اصلی مردم ساری به کیاسر را تشکیل می‌داد.

از اوایل دهه‌ی ۳۰ هش به بعد، راه مذکور تعریض می‌شود، به طوری که تنها ماشین‌های سنگین (کامیون‌هایی که چوب حمل می‌کردند) که تعداد آن‌ها نیز خیلی کم بود، می‌توانستند از این راه تعریض شده آن هم خاکی که فقط تا عبور گنبد فعلی ادامه پیدا کرده بود، عبور کنند.

از اواخر دهه‌ی ۴۰ هش جاده‌ی مذکور به صورت شوشه درآمد و در اوایل دهه‌ی ۴۵ هش این جاده از گنبد تا نزدیکی‌های عبور تاکام توسط پیمانکاری به نام دولت آبادی تعریض می‌شود که نصف این جاده به صورت شوشه و نصف دیگر آن به صورت خاکی بود. ازاوایل دهه‌ی ۵۰ هش و از اواخر زمان پهلوی دوم، این جاده تا باغ کرمانی، نزدیک روستای سنگتراشان آسفالت شد و بعد از انقلاب به علت مهاجرت زیاد روستائیان به این منطقه از شهر و ترافیک بیش از حد، تعریض و به صورت بلوار درآمد و با توجه به این که اغلب ساکنین این منطقه از کشاورزان هستند و زمین‌های موجود نیز بیشتر کشاورزی بود و به منظور احترام به این قشر زحمتکش نام آن را بلوار کشاورز گذاشتند. اگرچه هنوز برخی از مردم از این محله به راهبند و از این جاده به جاده‌ی سنگتراشان یاد می‌نمایند.

این منطقه از شهر حدود ۴۰٪ از جمعیت ساری را به خود اختصاص داده است و دارای شهرداری جداگانه‌ای می‌باشد و نیز، متشکل از کوچه‌های پر جمعیتی است که می‌توان حتی نام محله هم بر هر یک از آن‌ها گذاشت. اگرچه دارای ویژگی‌های یک محله نیستند. به همین خاطر است که در این کتاب تنها به ذکر اسامی این کوچه‌ها اکتفا خواهد شد. علت نام‌گذاری این منطقه از شهر به راهبند سنگتراشان بدین خاطر است که اولاً این محله در ضلع جنوبی ریل راه آهن و در کنار راهبندی قرار گرفته بود که توسط راهدار مستقر در راهدارخانه‌ای حرکت قطار و رفت و آمد مردم را از بالای ریل کنترل می‌نمود. اگرچه پس از احداث پل هوانی در چند سال گذشته این مسؤولیت از عهده‌ی راهدارخانه گرفته شده است. ثانیاً سنگتراشان نزدیک‌ترین روستای جنوبی شهر است که

از پیشینه و شهرت بیشتری هم برخوردار می‌باشد و این جاده از کنار این روستا عبور می‌نماید.

پس از تعریض راه ساری به کیاسر که به جاده‌ی سنگتراشان شهرت داشت و راه اصلی صدها پارچه آبادی در بخش جنوبی کوهستانی شهر ساری محسوب می‌شد و تقریباً از اوایل دهه‌ی ۴۰ هش شاهد مهاجرت مهاجرین بخش‌های چهاردانگه، دودانگه، کلیجان رستاق و هزار جریب فعلی به این منطقه از شهر هستیم، لذا می‌توان گفت: عمر این محله از چهل سال هم تجاوز نمی‌کند. چراکه تا اوایل پهلوی اول هیچ خانه‌ی مسکونی در این منطقه وجود نداشت. کل منطقه به جزراهی که از ساری به سمت کیاسر می‌رفت، به صورت زمین‌های شالیزاری، گندمزاری و پنبه‌زاری بود.

از سال ۱۳۴۰ هش به بعد، آن هم به علت اصلاحات ارضی که به موجب آن، کشاورزان مالک زمین‌های تحت کشت‌خود، که به مالکین تعلق داشت، شدند، آرام آرام شاهد مسکونی شدن این منطقه از راهبند هستیم. البته قبل از سال ۱۳۴۰ هش شخصی به نام دادخواه در زمین متعلق به خود که شامل ضلع جنوبی ریل راه آهن از خیابان پژمان و کوی لسانی تا حدود یک کیلومتر به طرف جنوب یعنی حدوداً تا مسجد امام حسن عسگری(ع) فعلی واقع در بلوار کشاورز می‌شد، خانه‌ای کوچک ساخته بود که مرحوم حضرت قلی یزدانی که اهل روستای شکتا بود، در آن زندگی می‌کرد و از باغ آقای دادخواه نگهبانی می‌نمود.

بنابراین، زمان شکل‌گیری محله‌ای که امروزه ۴۰٪ جمعیت شهر ساری را به خود اختصاص داده و نام راهبند سنگتراشان به خود گرفته است، به دهه‌ی ۴۰ هش به بعد می‌رسد.

امروزه اگرچه محله‌ی راهبند سنگتراشان تنها به ضلع جنوبی ریل تا شعاع حدود ۵۰۰ متر اطلاق می‌گردد و هریک از کوچه‌های آن خود دارای نام مستقل می‌باشند؛ اما در این مختصر، به بلوار کشاورز که یک خیابان بسیار بزرگ شمالی جنوبی با کوچه‌های منشعب شرقی و غربی است و تا پایین دزاء ادامه پیدا می‌کند، راهبند سنگتراشان گفته می‌شود که محدوده‌ی جغرافیایی آن در حال حاضر بدین ترتیب است

که از شمال به ریل راه آهن، از جنوب به پایین دزاء، از مشرق به روستای پل گردن و بخشی از رودخانه‌ی تجن و از طرف مغرب نیز به محلات سروینه باغ و روستاهای گلچینی و میانرود منتهی می‌شود.

اگرچه منطقه‌ی راهبند سنگتراشان هم چنان از داشتن امکانات اولیه در زمینه‌های ورزشی، فرهنگی، بهداشتی، اقتصادی، امنیتی و... بی‌بهره است؛ ولی می‌توان ادعا کرد که خود به منزله‌ی یک شهر است. به طوری که حدود چهل درصد جمعیت شهر در این منطقه سکونت دارند. شاید به همین خاطر باشد که کاندیداهای شورای شهر و مجلس شورای اسلامی قبل از انتخابات، تمام تلاش خود را در جهت جلب آرای مردم این منطقه معطوف می‌دارند اما پس از انتخاب شدن از آن غافلند و توجهی به عمران و آبادی این منطقه‌ی محروم شهر ندارند!!!

امروزه مهم‌ترین دغدغه‌ی مردم این منطقه و نیز مردم ساری تکمیل کمربندی آن است که به نام یکی از خدمتگزاران صدیق، محبوب و زحمتکش مردم ساری در مجلس شورای اسلامی مرحوم مهندس سید مسیح سلیم بهرامی نام‌گذاری شده‌است. مردی از سلاله‌ی پاک پیامبر(ص) که عمری رادر راه خدمت به خلق سپری نمود و سرانجام در همین راه نیز دعوت حق را لبیک گفت، (خدایش رحمت کند)

چنان‌چه بیان شد، کل منطقه‌ی راهبند به بالا باگات و مزارع گندم، برنج و پنبه بود که از دهه‌ی ۴۰‌هش به بعد مزارع و باگات آرام آرام تبدیل به مسکونی شد و غالباً به نام صاحب مزرعه و یا باع نام‌گذاری گردید. مثل کوی غفاری، کوی شربتی و... و بعد ها پس از انقلاب به نام شهداء تغییر نام پیدا کرد.

در پایان، با عنایت به این که تعداد کوچه‌های شرقی غربی منشعب از بلوار کشاورز که در مجموع محله‌ی راهبند را تشکیل می‌دهد، زیاد بوده و شرایط نامیدن یک محله به معنای مصطلح آن را نیز ندارد- اگرچه برخی از کوچه‌ها از نظر جمعیت بسیار زیاد می‌باشند مثل کوی صاحب‌الزمان، کوی غفاری، کوی چمران- و به منظور اطلاع خوانندگان محترم این مجموعه تنها به ذکر اسامی آن‌ها اکتفا می‌گردد.

کوچه‌های منشعب غربی بلوار کشاورز از راهبند به طرف جنوب عبارتند از:

- ۱- کوچه پژمان ۲- بن بست بدون نام ۳- بن بست بهارستان ۴- بن بست بدون نام  
 ۵- کوچه شهید براری ۶- کوچه بهار ۷- کوچه پاییزان ۸- کوچه مهدی ۹- کوچه  
 ابوالفضل(ع) ۱۰- کوچه اباصالح ۱۱- کوچه گلها ۱۲- کوچه مهر ۱۳- کوچه امام  
 سجاد(ع) ۱۴- کوی صاحب الزمان (حج) ۱۵- کوچه دامان ۱۶- کوچه قدس  
 ۱۷- کوچه مهتاب ۱۸- کوچه شهید مطهری ۱۹- کوچه طالقانی ۲۰- کوچه حافظ  
 ۲۱- کوچه امام علی(ع) ۲۲- کوچه شهید میرجانی ۲۳- کوچه انقلاب ۲۴- آهی دشت  
 ۲۵- بن بست بدون نام ۲۶- کوچه ابوالفضل(ع) ۲۷- بن بست بدون نام ۲۸- کوچه  
 عدالت ۲۹ کوچه سalarی ۳۰- کوچه صداقت ۳۱- بن بست بدون نام ۳۲- کوچه امام  
 حسین(ع)

کوچه‌های منشعب شرقی بلوار کشاورز از راهبند به طرف جنوب عبارتند از:

- ۱- کوی لسانی ۲- بن بست بدون نام ۳- کوچه احسان ۴- کوچه شهید خانفرد  
 ۵- کوچه اخیاری ۶- ۲۰ متری شهدای محراب ۷- کوچه شهید قرنی ۸- کوچه صالح  
 ۹- بن بست بدون نام ۱۰- کوچه اسلام (شهید محمد صادقی) ۱۱- بن بست بدون نام  
 ۱۲- کوچه نیم سرویس خاور معروف به آبادیان ۱۳- کوچه سپاه ۱۴- کوچه ابوذر  
 ۱۵- کوچه صادقیه ۱۶- کوچه آزادگان ۱۷- کوچه فاطمیه ۱۸- کوچه امام رضا(ع)  
 ۱۹- کوچه چمران ۲۰- کوچه شهید احمدی ۲۱- کوچه بوعلی ۲۲- کوچه شهید  
 اجارستاقی ۲۳- کوچه شهید نادری ۲۴- کوچه بیمارستان مهر ۲۵- کوچه شهید غفاری  
 ۲۶- بن بست بدون نام ۲۷- کوچه یاس ۲۸- بن بست بدون نام ۲۹- کوچه بهار آزادی  
 ۳۰- کوچه شهید توکلی ۳۱- کوچه امام هشتم(ع) ۳۲- کوچه ولی عصر (عج)  
 ۳۳- کوچه مهدیه ۳۴- پایین دزاء ۳۵- بن بست بدون نام

چنان‌چه بیان شد، بلوار کشاورز دارای بیش از ۶۵ کوچه‌ی شرقی و غربی است که بعضی از این کوچه‌ها مانند پژمان، صاحب‌الزمان، چمران، غفاری دارای جمعیت بسیار زیادی هستند و حتی ورودی دوتا از روستاهای بزرگ این منطقه مثل آهی دشت و پایین دزا نیز از بلوار کشاورز است. اما در عین حال، این منطقه پرجمعیت شهر ساری از امکانات اولیه اقتصادی، فرهنگی، رفاهی، علمی و ورزشی بی‌بهره است. اگرچه با همت

مسئولین امر، ما شاهد برخی از امکانات مانند بیمارستان مهر، پمپ بنزین، کلانترسی، آش نشانی، شهرداری ناحیه ۱، پارک کشاورز، بازار روز، ترمینال مسافربری، مرکز مخابرات، سالن ورزشی کشتی، بازار رضوی، مساجد بزرگی چون دارالسلام و امام حسن عسگری(ع) هستیم ولی قضاوت پیرامون این سؤالات که آیا این حداقلها که برخی شان نیز هنوز به بهره‌برداری نرسیده‌است شایسته‌ی مردم خونگرم و مستضعف و زحمت‌کش جنوب شهر ساری است یا خیر؟ را به عهده‌ی خوانندگان این کتاب می‌گذاریم.

#### ۲۰- زینبیه

محله‌ی زینبیه که بیشتر به «کوی زینبیه» شهرت دارد و از محلات شرقی شهر ساری است، از شمال به پایانه‌ی مسافربری یا ترمینال دولت، از جنوب به بلوار طالقانی (حد فاصل میان چهار راه بخش هشت تا پل تجن)، از مشرق به کمربندی شمالی (حد فاصل میان بیمارستان شفا تا میدان هلال احمر) و از مغرب به محله‌ی مهیار منتهی می‌شود.

این محله که در گذشته در بخش شمالی محله‌ی بخش هشت قرار داشت و با احداث بلوار طالقانی، میان این دو محله فاصله افتاد، بخشی از زمین‌های معروف به «نومل» یا «روستای نومل» به حساب می‌آمد.

کل زمین‌های محله‌ی زینبیه قبل از شکل‌گیری محله، کوره‌پزخانه بود. یعنی در آن کوره‌های آجرپزی قرار داشت. به عبارت دیگر، در شهر ساری کل کوره‌های آجرپزی که به صورت دستی نیز صورت می‌گرفت و تعداد آن‌ها به شش تا می‌رسید، در این محله و منطقه قرار داشت.

تا زمانی که این کوره‌ها مورد استفاده و بهره‌برداری قرار می‌گرفت، هیچ کس در آن جا سکونت نداشت. پس از راهاندازی «کوره فشاری مس‌چی» در محله‌ی تبرستان که اولین و بزرگ‌ترین کوره‌ی آجرپزی فشاری در مازندران محسوب می‌شد و از میزان تولید بسیار بالایی نیز برخوردار بود، کوره‌های دستی محله و منطقه‌ی زینبیه از سال ۱۳۴۰ هش به بعد تخریب گردید و زمین‌های موجود، توسط صاحبان کوره‌های دستی به

مردم فروخته شد و آرام آرام تبدیل به خانه‌های مسکونی و در نهایت بعد از حدود ده سال، تبدیل به محله گردید که از سال ۱۳۵۰ هش به بعد یا به عبارتی شاید در اواخر دهه‌ی پنجم، یعنی هم زمان با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی ایران، به اعتبار مقام شامخ حضرت زینب کبری سلام... علیها که پرچمدار نهضت کربلای حسینی است و از باب احترام به ایشان، این محله به نام آن حضرت و تحت عنوان «کوی زینبیه» نامگذاری شد و تا به امروز نیز به همین نام شهرت دارد.

در پایان اسامی کوره‌های دستی آجرپزی شهر ساری که در گذشته در این محله دایر بود، جهت اطلاع خوانندگان محترم درج می‌گردد. این کوره‌ها عبارت بودند از:

- ۱- کوره‌ی حاجی آیینی ۲- کوره‌ی یوسف آیینی ۳- کوره‌ی حسین فخاری ۴- کوره‌ی نورا... علیبور ۵- کوره‌ی حسین خاله‌شی (کروبیان) ۶- کوره‌ی کل رجلی (کربلایی) (رجبع‌علی)

## ۲۱- ساری کنار

ساری کنار که از محلات شمال غربی شهر ساری است، مرکب از دو واژه‌ی «ساری» و «کنار» است. ساری نام شهر است. کنار نیز به معنای پهلو و جنب است. بنابراین، ساری کنار یعنی کنار ساری، محله‌ای که در جنب و کنار ساری واقع شده‌است. لازم به ذکر است که در محاوره مازندرانی جای مضاف و مضاف‌الیه تغییر می‌کند. یعنی به جای کنار ساری، ساری کنار استعمال می‌شود.

این محله که هم زمان با اندکی تاخیر پس از شکل‌گیری کوی تبرستان و در دهه‌ی ۴۰ هش شکل گرفته است، از جمله محلات حاشیه‌ای و کناره‌ای شهر ساری است که به همین خاطر بدین نام نامگذاری شده‌است. یعنی چون در ضلع شمال غربی و در کناره‌ی شهر ساری واقع شده‌است، به ساری کنار شهرت یافت و امروزه نیز به همین نام نامیده می‌شود.

این محله در حقیقت بخش شمالی کوی تبرستان است که منتهی‌الیه شمال آن به کمربندی غربی شهر محدود می‌شود.

ساری کنار که در گذشته جزو زمین‌های آلوکنده بود، از شمال به کمربندی غربی، از جنوب به کوی تبرستان، از مشرق به بلوار شهید بهشتی و از مغرب نیز به کمربندی شمالی غربی منتهی می‌گردد.

چنان‌چه ذکر شد، زمان شکل‌گیری این محله به دهه‌ی پنجاه برمی‌گردد. یعنی پس از تخریب کوره‌ی آجرپزی در دهه‌ی پنجاه که در محل دانشکده‌ی فنی امام محمد باقر(ع) واقع شده بود، این محله شکل گرفت و بعدها با برچیده شدن بساط چشمی گذرخان، اهداء و اختصاص بخشی از زمین‌های ملک آلوکنده توسط آقای سید مهدی باغبان به دانشکده‌ی مامایی که بعدها دانشکده‌ی پزشکی شد و امروزه نیز به مجتمع پزشکی طوبی تبدیل شده است، و ایجاد هنرستان شیمی صنعتی و مدرسه شفیعی، آرام آرام اطراف این مراکز فرهنگی و آموزشی تبدیل به خانه‌های مسکونی شد و عنوان ساری کنار گرفت و تا به امروز نیز به همین نام شهرت دارد.

ساری کنار نیز همانند محلات بخش هشت و تبرستان بر اساس اصول و ضوابط شهرسازی شکل گرفته است. البته تنها چیزی که در آن دیده نمی‌شود، فضای سبز، کتابخانه، پارک، موزه، مسجد، تکیه و چیزهای دیگر است، که خود جای تأمل بسیار دارد؟!

## ۲۲- سپور محله

محله‌ی سپور که در محاوره به «سپور محله» شهرت داشت، از شمال به زمین‌های مرحوم امیر دیمین (کوی سنگ فعلی)، از جنوب به خیابان پانزده خرداد فعلی، از مشرق به ضلع غربی کوی شهابی فعلی و از مغرب به خیابان یگانه‌ی فعلی منتهی می‌شد.

علت نامیدن آن به «سپور محله» بدین خاطر است که کارگران زحمتکش شهرداری که مسئولیت رفت و روب شهر را به عهده داشتند و به آنان «رفته گر» و در زبان فرانسه «سپور» گفته می‌شد، در آن جا سکونت داشتند.

سپور، یک واژه‌ی فرانسوی است که بر بخشی از اقسام زحمت کش، محترم و پرتلاش جامعه که نوعاً از کارگران شهرداری‌ها هستند، اطلاق می‌شود.

پس از توزیع زمین‌های بخش هشت میان کارکنان دولت، شهرداری ساری زمین‌های واقع در غرب محله‌ی بخش هشت و شرق محله‌ی پشت پرورشگاه، را که بخش شمالی خیابان پانزده خرداد فعلی بعد از خیابان یگانه می‌باشد، میان کارگران زحمتکش خود تقسیم نمود.

پس از واگذاری این زمین‌ها به کارگران زحمتکش شهرداری، از حدود سال‌های ۱۳۳۸هش به بعد، این زمین‌ها توسط رفتگران که تعداد آنان نیز اندک بود، تبدیل به خانه‌های مسکونی شد و پس از مدتی به «سپور محله» شهرت یافت. که بعدها با توجه به بهبود وضع اقتصادی این قشر از جامعه و با عنایت به احترام به قدر و منزلت آنان و این که واژه‌ی «سپور» در محاورات، واژه‌ی مناسب و در خورشان کارگران زحمتکش و خدمتکش شهرداری نبود، و با توجه به این که بعدها سایر طبقات نیز در این محله سکونت اختیار نمودند، این محله از این نام افتاد و بعدها دیگر کسی این محله را به این نام صدا نمی‌زد و یا نمی‌شناخت. به ویژه این که این محله به همراه مجموعه‌ی ساکنین طرفین خیابان پانزده خرداد، امروزه به محله‌ی پشت پرورشگاه، شهابی و بخش هشت شهر دارد و یکی از محلات با فرهنگ شهر ساری محسوب می‌شود.

دو نکته در مورد این محله قابل ذکر است: یکی این که قبل از شکل‌گیری این محله، زمین‌های آن به احتمال خیلی قوی جزو زمین‌های منطقه‌ی بخش هشت بوده است که از املاک پهلوی به حساب می‌آمد و تعلق به رضاشاه داشت که آن را به هنگام رفتن به تبعید و در اصفهان، یک جا به پرسش محمدرضا هبه کرده بود. این املاک بخشی از ۲۴۰ پارچه آبادی بود که رضا شاه مالک آن شده بود.

دوم این که سپور محله باید جزو اولین محله‌ای باشد که در منطقه‌ی بخش هشت و در املاک پهلوی، هم زمان با شکل‌گیری محله‌ی بخش هشت، البته با پیشینه‌ای کمتر از آن، شکل گرفت.

تعداد خانوارهایی که در این محله زندگی می‌کردند، از ۳۰ خانوار تجاوز نمی‌کرد. امروزه در ساری چنین محله‌ای وجود ندارد و حتی برخی از وجود چنین محله‌ای در ساری بی‌خبرند.

### ۲۳- سروینه باعث

سروینه باعث که از محلات جنوبی شهر ساری است و از طرف شمال به راه آهن سراسری، از طرف جنوب به روستای گلچینی، از طرف مشرق به محله‌ی پشت نجارخانه و از طرف مغرب به خیابان دخانیات و میانرود منتهی می‌شود، مرکب از دو واژه‌ی «سروینه» و «باغ» است.

واژه‌ی «سروینه» خود مرکب از دو واژه‌ی «سرو» و «ینه» می‌باشد.

سرو، نام بسیاری از درختان پیوسته سبز مخزوطن است که گاهی برای زینت باعث‌گفتن کاشته می‌شود و در بلند قامتی مشهور و معروف است <sup>که</sup> آن جا که در ادبیات فارسی، انسان‌های بلند قامت را به «سرو» تشبیه می‌کنند.

«ینه» پسوند نسبت است به طوری که اگر بعد از اسمی قرار گیرد، از آن صفت نسبی می‌سازد، مثل سیمینه، یعنی منتبه به سیم و زر<sup>۱</sup>، مثل پشمینه یعنی منتبه به پشم، بنابراین، سروینه یعنی منتبه به سرو، درختان سروگونه.

واژه‌ی «باغ» به زمینی اطلاق می‌شود که دارای درختان متعدد و متنوع باشد.

البته آن چه در مورد واژه‌های فوق و یا سایر واژه‌ها گفته می‌شود، یک فرضیه و یا احتمال می‌باشد و ممکن است آن‌ها معانی دیگری هم داشته باشند.

سروینه باعث، یعنی باعثی که دارای درختان سرو باشد. و علت نامیدن این محله به سروینه باعث نیز احتمالاً باید به خاطر سروهای زیادی باشد که در باغات و مزارع آن محله وجود داشت.

در محاوره مازندران به سروینه باعث، «سورنه باع» گفته می‌شود. چرا که در مازندران به سرو، «سور» گفته می‌شود.

این محله قبل از شکل‌گیری به صورت باع و مزارع پنبه و گندم و شالی بود که بعدها به خاطر احداث خط آهن سراسری در زمان پهلوی اول و از سال ۱۳۱۶ هش به بعد که کارکنان و کارگران راه آهن اقدام به سکونت در این منطقه نمودند، تبدیل به منطقه‌ی مسکونی و در نهایت به شکل محله درآمد.

۱. دستور زبان فارسی، احمدی کبوی، حسن و انوری، حسن، ج. ۱، ص. ۲۲۵.

می‌توان گفت: این محله اگرچه از محلات متصل به شهر و در عین حال پرجمعیت و شلوغ شهر ساری است؛ اما تا سال ۱۳۴۰ هش شبیه روستا بود. به طوری که در زمان اصلاحات ارضی یعنی به سال ۱۳۴۱ هش کدخداده می‌داشت. ولی نام محله حکایت از پیشینه‌ی بیش از هزار سال آن دارد. در اسناد خرید و فروش مربوط به سروینه‌باغ در صد سال پیش، از آن به عنوان قریه سروینه‌باغ یاد شده است.

بعدها زمین‌های این منطقه جزو زمین‌های املاکی شد که به رضاشاھ تعلق گرفت و ایشان آن را به هنگام رفتن به تبعید و در اصفهان، به پسرش محمد رضا هبه کرده بود. لازم به ذکر است که قبل از احداث راه آهن سراسری در این منطقه، تعداد بسیار کمی از خانواده‌ها در این محله سکونت داشتند که پس از احداث راه آهن کم کم به تعداد آنان افزوده شد تا این که بعدها به صورت یکی از محلات شلوغ شهر ساری درآمد. براساس احصاییه (آمارگیری) قراء و قصبات که از سوی اداره‌ی معارف و اوقاف مازندران، در سال ۱۳۱۵ هش صورت گرفت، سروینه‌باغ، روستایی بود که تنها ۱۶۰ نفر جمعیت داشت.

امروزه محله‌ی سروینه‌باغ از چنان وسعت و جمعیتی برخوردار شد که مسئولین در تقسیم بندی محلات شهر مجبور شدند آن را به دو قسمت بالا سروینه‌باغ و پایین سروینه‌باغ تقسیم نمایند.

این محله که بر اساس اصول شهر سازی نیز بنا نشده است، ساکنین آن غالباً از روستاهای اطراف به ویژه اهالی بخش‌های دودانگه و کلیجان رستاق ساری می‌باشند. در ابتدای محله‌ی سروینه‌باغ یعنی مکان فعلی مدرسه شهید سلیمانی، قبرستان بود.

به طوری که به هنگام نوسازی مدرسه، برخی از این قبرها نیز آشکار شد. سروینه‌باغ، مورچه‌باغ، قرق و... واژه‌هایی هستند که به سادگی نمی‌توان از کنار آن‌ها گذشت به طوری که یک پژوهش مستقل را می‌طلبد.

نویسنده، سروینه‌باغ را از سال ۱۳۵۸ هش به این طرف، آن زمانی که از جمعیت بسیار کمی برخوردار بود دیده است. چرا که هر روز برای خواندن درس در دوره‌ی

راهنمایی مجبور بودیم از کوی شربتی واقع در بلوار کشاورز (راهند سنگتراشان) به مدرسه‌ی راهنمایی تحصیلی جریر طبری واقع در سروینه‌باغ می‌رفتیم.

#### ۲۴- سکوی ارتش

سکوی ارتش که به «کوی ارتش» نیز شهرت دارد و شامل حد فاصل میان خیابان‌های آزادی و بلوار ۲۶ متری حاشیه‌ی ریل راه آهن است، از طرف شمال به خیابان یا کوی آزادی، از طرف جنوب به بلوار ۲۶ متری، از طرف مشرق به ایستگاه راه آهن و از طرف مغرب به خیابانی که حد فاصل میان خیابان ۲۶ متری و کوی آزادی، است منتهی می‌شود.

علت نام‌گذاری این محله به سکوی ارتش به زمان جنگ جهانی دوم بر می‌گردد که متفقین برای انتقال ادوات جنگی به روسیه و یا تخلیه‌ی آن در حاشیه‌ی غربی ایستگاه راه آهن، اقدام به ساخت یک پایگاه و سکوی ویژه نمودند که از آن در بارگیری و تخلیه‌ی ادوات جنگی جهت انتقال به روسیه از طریق راه دریا و از بندر شاه (بندر ترکمن فعلی) استفاده می‌کردند.

پس از پایان جنگ جهانی دوم این سکو به پادگان ساری واگذار شد به طوری که نظامیان سرباز خانه‌ی ساری در آن جا مشق نظامی می‌کردند، تا این که در زمان پهلوی دوم ودر دهه‌ی سی تا چهل، این قطعه زمین چند هکتاری تقریباً بلا صاحب ماند. کخدای وقت روستای میانرود به نام «مسلم مرتضوی» به فکر تصرف آن افتاد و شبانه آن را تصاحب کرد. ارتش برای خلع ید و رفع تصرف از آقای مرتضوی اقدام قانونی نمود که با پادر میانی روحانی متیند شهر مرحوم حاج سید رضا سعادت و بالطف ایشان مساله به نفع آقای مرتضوی خاتمه یافت.

ایشان پس از تصاحب زمین، بخشی از آن را قطعه‌بندی نمود و به فروش رساند که بعد ها محله‌ی سکوی ارتش از این طریق شکل گرفت، بخشی از زمین نیز امروزه در اختیار ایشان و فرزندانش می‌باشد که در آن سکونت دارند و بخشی نیز جهت بازگشایی خیابان ۲۶ متری حاشیه‌ی ریل راه آهن به شهرداری واگذار شد که با بت آن میلیون‌ها

تومان پول مردم ساری، آن هم به حکم قانون از سوی شهرداری به ایشان پرداخت شد؛ آن هم بابت زمینی که روزی تعلق به ایشان نداشت!!!؟؟؟؟؟ شبهه کهنه باع شاه که یک پارک و بوستان ملی بود، اما یک شخص آن را تصرف کرد، قطعه‌بندی نمود، و به نام خودش ثبت کرد و یا مثل سبزه میدان ساری که آن را تکه کردند، به طوری که امروزه از آن نه سبزه‌ای مانده است و نه میدانی. و این در حالی است که متولیان امر ساکت و خاموش تنها نظاره‌گرند و .....؟؟؟؟؟

در هر حال، امروزه نام محله‌ی سکوی ارتشن کمتر در مُحاورات استفاده می‌شود. شاید علت عدمه‌ی آن بدین خاطر باشد که کوی کارمندان و کوی آزادی که از جمعیت و شهرت بیشتری برخوردارند، به علت مجاورت با این محله تمام آن را تحت الشاعع قرار داده‌اند.

## ۴۵- سنگ

سنگ، نام خانوادگی یکی از خانواده‌های بزرگ و قدیمی شهر ساری است که از گذشته دارای پاره‌ای از مشاغل مهم کشوری بوده و پیشینه‌ی آنان نیز حداقل به زمان زندیه می‌رسد. پس از مشروطه تا ده‌ها سال، افرادی از این خانواده در مجلس شورای ملی و نیز مجلس سنا به شکل ظاهرآنتخابی و در حقیقت به صورت انتصابی حضور داشتند. از جمله‌ی این اشخاص، علی سنگ است که از پزشکان عمومی تحصیلکرده‌ی دانشگاهی - نه تجربی - بود. ایشان که پس از انقلاب اسلامی به طرز مرموزی کشته شد و قاتل او نیز پیدا نگردید، دارای چندین باع در حاشیه‌ی شهر ساری بود. مثل باع معروف به کوشان سنگ در انتهای محله‌ی شهند که بعدها به پسر ایشان (کوشان) منتقل شد و نیز باع تقریباً سه هکتاری که امروزه به دلیل مسکونی شدن و به اعتبار تعلق این باع به ایشان به کوی سنگ شهرت یافته است.

دکتر علی سنگ از بستگان سبیی دکتروجواود سعید بود، گویند دکتر سعید، داماد ایشان بود و پدرش غیر ایرانی و از نژاد عرب و متخصص گوش و حلق و بینی بود. در زمان پهلوی دوم وارد جریان سیاسی شد و در طی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۴ هش عنوان

نمایندگی مردم ساری در مجلس شورای ملی را نیز عهده دار شد. وی بعد از انقلاب به عنوان مفسد فی الا بضم تیر باران و اعدام شد و کلیه اموال او و بستگانش مصادره گردید.

از جمله بستگان ایشان که اموالش مصادره گردید، دکتر علی سنگ بود که باعث تقریباً سه هکتاری ایشان که پس از انقلاب مصادره شده بود، در دهه‌ی هفتاد به کارکنان یکی از ادارات فروخته شد و از طریق آنان نیز به فروش رسید و پس از فروش آرام آرام تبدیل به محله‌ی مسکونی شد.

هم اکنون کوی سنگ شامل یک خیابان نه چندان بزرگ شمالی جنوبی به طول حداقل دویست متر با کوچه‌های منشعب شرقی و غربی که تعداد آنها نیز به ۶ کوچه هم نمی‌رسد، است که از طرف شمال به بلوار طالقانی (سه راه معلم)، از طرف جنوب به خیابان یگانه، از طرف مشرق به کوی شهابی و از طرف مغرب به ضلع شرقی خیابان فرهنگ و کوی کرمانی منتهی می‌شود.

کوی سنگ امروزه یکی از محلات معروف شهر ساری است با مجموعه‌ی ساختمان‌های آپارتمانی که از امکانات اولیه نیز برخوردار است. البته ناگفته نماند که این محله از فضای فرهنگی، ورزشی و یا سایر امکانات تفریحی خالی است. در حقیقت، این محله انباشتی از آهن و آجر و سیمان در قالب آپارتمان‌های زیباست.

اگر چه ذکر اسامی نمایندگان مردم ساری در مجلس، شاید متناسب با موضوع کتاب نباشد؛ اما جهت آشنایی هر چه بیشتر مردم این شهر با نمایندگان خود، اسامی آنان که در صد سال اخیر عهده دار این مسئولیت بوده‌اند، به شرح ذیل و به نقل از کتاب ساری در نهضت مشروطه ذکر می‌گردد:

نمایندگان مردم ساری در ۲۴ دوره‌ی قبل از انقلاب

- ﴿ دوره اول: از ۱۷ مهر سال ۱۲۵۸ تا ۲ تیر ۱۲۸۷ هش محمدحسن خان مفتخرالممالک
- ﴿ دوره دوم: از ۲۴ آبان ۱۲۸۸ تا ۳ دی ۱۲۹۰ هش سیدعباس شریف العلماء خاوری و میرزا احمدخان منیرالسلطان.﴾

- دوره سوم: از ۱۴ آذر ۱۲۹۴ تا ۲۱ آبان ۱۲۹۴ هش اسماعیل خان امیر موبید و سید عباس شریف العلماء خاوری.
- دوره چهارم: از تیر ۱۳۰۰ تا ۳۰ خرداد ۱۳۰۲ هش میرزا محمد رضا تجدد (شیخ العراقيین زاده) و میرزا محمد نجات.
- دوره پنجم: از ۲۲ بهمن ۱۳۰۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۰۴ هش میرزا محمد تجدد (شیخ العراقيین زاده). در این دوره رضاخان پهلوی (سردار سپه) نماینده اول حوزه های انتخابی کشور و نماینده رسمی از شهر بارفروش (بابل فعلی) بود.
- دوره ششم: از ۱۹ تیرماه ۱۳۰۵ تا ۲۲ مرداد ۱۳۰۷ هش دکتر اسماعیل سنگ و سید میرزا علی عمامی.
- دوره هفتم: از ۱۴ مهر ۱۳۰۷ تا ۱۴ آبان ۱۳۰۹ هش دکتر اسماعیل سنگ و سید میرزا علی عمامی.
- دوره هشتم: از ۲۴ آذر ۱۳۰۹ تا ۲۴ دی ۱۳۱۱ هش دکتر اسماعیل سنگ و میرزا حسین خان معتصم سنگ
- دوره نهم: از ۲۴ اسفند ۱۳۱۱ تا ۲۴ فروردین ۱۳۱۴ هش دکتر اسماعیل سنگ و میرزا حسین خان معتصم سنگ
- دوره دهم: از ۱۵ خرداد ۱۳۱۴ تا ۲۲ خرداد ۱۳۱۶ هش دکتر اسماعیل سنگ و میرزا حسین خان معتصم سنگ
- دوره یازدهم: از ۲۰ شهریور ۱۳۱۶ تا ۲۷ شهریور ۱۳۱۸ هش دکتر اسماعیل سنگ و میرزا حسین خان معتصم سنگ
- دوره دوازدهم: از ۳ آبان ۱۳۱۸ تا ۹ آبان ۱۳۲۰ هش دکتر اسماعیل سنگ و میرزا حسین خان معتصم سنگ
- دوره سیزدهم: از ۲۲ آبان ۱۳۲۰ تا ۱ آذر ۱۳۲۲ هش دکتر اسماعیل سنگ و میرزا حسین خان معتصم سنگ
- دوره چهاردهم: از ۱۶ اسفند ۱۳۲۲ تا ۲۱ اسفند ۱۳۲۴ هش ایرج اسکندری و میرزا محمد رضا تجدد
- دوره پانزدهم: از ۲۵ تیر ۱۳۲۶ تا ۶ مرداد ۱۳۲۸ هش مرتضی شریف زاده خاوری و منوچهر کلبادی

- دوره شانزدهم: از ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ تا ۲۹ بهمن ۱۳۳۰ هش عبدالصاحب صفائی حائری و دکتر نصرت الله کاسمی
- دوره هفدهم: از ۷ اردیبهشت ۱۳۳۱ تا ۲۸ آبان ۱۳۳۲ هش انتخابات برگزار نشد مجلس هفدهم منحل شد.
- دوره هجدهم: از ۲۷ اسفند ۱۳۳۱ تا ۲۶ فروردین ۱۳۳۵ هش مصطفی تجدد و عبدالصاحب صفائی حائری
- دوره نوزدهم: از ۱۰ خرداد ۱۳۳۵ تا ۲۹ خرداد ۱۳۳۹ هش مصطفی تجدد و محمد فضائی. در این دوره مصطفی تجدد شغل دولتی گرفت و گرنسی مجلس خالی ماند.
- دوره بیستم: از ۲ اسفند ۱۳۳۹ تا ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ هش غلامرضا اسپهبدی و دکتر عیسی سنگ
- دوره بیست و یکم: از ۱۴ مهر ۱۳۴۲ تا ۱۲ مهر ۱۳۴۴ هش دکتر محمد حسن رهنوردی و دکتر جواد سعید
- دوره بیست و دوم: از ۱۴ مهر ۱۳۴۶ تا ۹ شهریور ۱۳۵۰ هش دکتر جواد سعید و دکتر فضل الله کاسمی
- دوره بیست و سوم: از ۹ شهریور ۱۳۵۰ تا ۱۶ شهریور ۱۳۵۴ هش دکتر جواد سعید و دکتر فضل الله کاسمی
- دوره بیست و چهارم: از ۱۷ شهریور ۱۳۵۴ هش تا پایان پیروزی انقلاب اسلامی. دکتر جواد سعید و دکتر فضل الله کاسمی

#### اسامی نمایندگان سنا

- دوره اول: از ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ تا ۲۸ آبان ۱۳۳۲ هش اسماعیل سنگ.
- دوره دوم: از ۲۷ اسفند ۱۳۳۲ تا ۲۵ اسفند ۱۳۳۸ هش: محسن مهدوی - دکتر پرویز ناتل خانلری.
- دوره سوم: از ۳ فروردین ۱۳۳۹ تا ۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰ هش: دکتر پرویز ناتل خانلری - حسین دادگر
- دوره چهارم: از ۱۴ مهر ۱۳۴۲ تا ۱۲ مهر ۱۳۴۶ هش: دکتر علی امیر حکمت - مصطفی تجدد.

- دوره پنجم: از ۱۴ مهر ۱۳۴۶ تا ۹ شهریور ۱۳۵۰ هش: موسی نوری اسفندیاری - مصطفی تجدد.
- دوره ششم: از ۹ شهریور ۱۳۵۰ تا ۱۶ شهریور ۱۳۵۴ هش: دکتر پرویز نائل خانلری - مصطفی تجدد.
- دوره هفتم: از ۱۷ شهریور ۱۳۵۴ تا پایان ( انقلاب اسلامی): دکتر پرویز نائل خانلری - مصطفی تجدد.<sup>۱</sup>

#### نمایندگان مردم در ۸ دوره‌ی پس از انقلاب

- دوره اول: دکتر ابوالقاسم اخوتیان و حجت‌الاسلام والملین شهید عبدالوهاب قاسمی سوادکوهی<sup>۲</sup> (میاندوره‌ای: حجت‌الاسلام والملین دکتر عباسعلی بهاری اردشیری)
- دوره دوم: حجت‌الاسلام والملین دکتر عباسعلی بهاری اردشیری و حضرت آیت‌الله سید حسن شجاعی کیاسری
- دوره سوم: حضرت آیت‌الله سید حسن شجاعی کیاسری و مرحوم عزت‌الله دامادی
- دوره چهارم: مرحوم عزت‌الله دامادی و حضرت آیت‌الله سید حسن شجاعی کیاسری
- دوره پنجم: مهندس علی اصغر یوسف نژاد و دکتر ابوالقاسم روحی
- دوره ششم: مرحوم مهندس سید مسیح سلیم بهرامی و حسین روزبه‌ی
- دوره هفتم: دکتر ابوالقاسم روحی و حضرت آیت‌الله سید حسن شجاعی کیاسری
- دوره هشتم: مهندس علی اصغر یوسف نژاد و دکتر سید رمضان شجاعی
- دوره نهم: دکتر سید رمضان شجاعی و مهندس محمد دامادی<sup>۳</sup>

۱. ساری در نهضت مشروطه، اسلامی، حسین، ص ۲۶۶-۲۵۸.  
 ۲. عبدالوهاب قاسمی سوادکوهی که متولد لفور سوادکوه (و بزرگ‌شده‌ی شهر ساری) است. از شخصیت‌های بزرگ سیاسی، اجتماعی و مذهبی بود که عمر با برکت خوبیش را صرف تعلیم علوم دینی نمود و در عین حال از نمادهای فضیلت اخلاقی محسوب می‌شدند. ایشان در سنگر مجلس شورای اسلامی و به عنوان نماینده‌ی مردم ساری در فاجعه‌ی دردناک هفتم تیر ۱۳۶ همراه با شهید بهشتی و ۷۲ تن از بارانش به شهادت رسید. (یاد و خاطره‌ی ایشان گرامی باد).  
 ۳. محمد دامادی فرزند مرحوم عزت‌الله دامادی نماینده‌ی فقید مردم ساری در مجلس شورای اسلامی است. ایشان عضو دوره سوم شورای اسلامی شهر ساری بود که با توجه به جایگاه ویژه پدر مرحومش در میان مردم و با شایستگی‌های فردی و اجتماعی خود توانستند به مجلس راه یابند تا خلف صالحی برای پدر باشند.

## شهرداران شهر ساری از ابتدا تا به امروز

بر کسی پوشیده نیست که زیرساخت‌های شهرمان از بدو تأسیس در سال ۱۳۰۳ هش به شماره ثبت ۹۲۹۰۰۹ حاصل توانمندی و قابلیت، مدیریت و تجربه افرادی است که سال‌های متتمدی برای توسعه و تجهیز و زیبایی شهرمان خالصانه تلاش کرده‌اند و از هیچ کوششی دریغ نکرده‌اند و آن‌جه را که امروز شاهد آن هستیم ماحصل رحمات چندین ساله شهرداران سخت‌کوش و تلاش‌گر شهر ساری بوده که در ذیل به اسامی آنان اشاره خواهد شد. با احترام به مقام شامخ و والای همه‌ی خادمین این عرصه، اما از زمان مسئولیت جناب آقای مهدی عبوری شهردار جوان پر تلاش و خوش‌فکر ساری که مدار افتخار برادر سه شهید را نیز برگردان دارد شاهد عمران و آبادنی مضاعف همراه با تحول شگرف از سوی شهرداری در حوزه‌های عمرانی و فرهنگی بوده‌ایم. باشد که با همت والای همه‌ی عزیزان، برگ‌های زرین افتخار هم‌چنان در شهرمان رقم خورد. جا دارد از دوست عزیزم جناب شعبان و فایی نژاد پرستل محترم فرهنگی و ورزشی شهرداری ساری که در تهیه آمار شهرداران، معین اینجانب بوده است قدردانی کنم.

حکم اولین شهردار ساری در سال ۱۳۰۳ به نام احمد منون صادر شد. وی اولین فردی بود که در مازندران حکم شهردار شدن را به نام خود دید که هیچ‌گونه سوابقی در مدیریت او در شهرداری ساری موجود نمی‌باشد. آقای مهدی حائری دومین فردی بود که شهردار ساری شد. محمود فضائلی سومین شهردار ساری بود که هیچ‌گونه سوابقی از مدیریت این افراد در شهرداری وجود ندارد. سید محمد خاوری در سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۶ به مدت یک سال شهردار ساری شد و به عنوان چهارمین شهردار معرفی گردید. در سال ۱۳۲۶ آقای علی نقابت به عنوان پنجمین شهردار ساری شروع به فعالیت نمود. در سال بعد کمال‌الدین صالحی به عنوان ششمین شهردار و در اسفند همان سال علی‌اصغر تیموری به عنوان هفتمین شهردار به مدت یک سال شهردار ساری شد. احمد منون برای بار دوم به عنوان هشتمین شهردار آن هم به مدت یک سال معرفی شد. سید محمد خاوری بار دیگر به عنوان نهمین شهردار برای بار دوم مدیریت شهرداری را برای مدت یک سال در سال ۱۳۳۰ بر عهده گرفت. در اسفند ۱۳۳۰ محسن وزیری که

یکی از پرسنل شهرداری بود به مدت دو سال به عنوان دهمین شهردار ساری فعالیت نمود. علی رمدانی در اسفندماه ۱۳۳۲ یازدهمین شهردار، ناظری در سال ۱۳۳۳ به عنوان دوازدهمین شهردار، رضا پراسته در آبان ۱۳۳۳ سیزدهمین شهردار، جلال خاوری برادر محمدباقر خاوری در سال ۱۳۳۴ چهاردهمین شهردار، محمد معصومی بعد از ۷ ماه در همان سال هفدهمین شهردار، علی محمدی روحانی در اسفند سال ۱۳۳۶ به عنوان هجدهمین شهردار، صادق خاوری به عنوان نوزدهمین شهردار، کمیل ناظری که پیش از این نیز شهردار ساری بود، به عنوان بیستمین شهردار، سرهنگ مرتضی منطقی به عنوان اولین فرد نظامی در سال ۱۳۴۶ به عنوان بیست و یکمین شهردار ساری معرفی شد، سید کاظم شریفی از شهر رشت بیست و دومین شهردار ساری بود، مهندس ترابی اولین شهرداری بود که مدرک مهندسی عمران را داشت و از سال‌های ۱۳۴۸ لغایت ۱۳۵۱ به عنوان بیست و سومین شهردار ساری فعالیت نمود. در سال ۱۳۵۱ دکتر نقی حقانی به مدت دو سال شهردار ساری شد. ایشان اولین و آخرین پزشکی بودند که به عنوان بیست و چهارمین شهردار ساری معرفی شدند. در سال ۱۳۵۳ سید مهدی ابطحی به مدت دو سال شهردار ساری بود او شهرداری پرتلاش، مذهبی و ارزشی بود و بزرگ‌ترین افتخار وی اجرای بازگشایی خیابان قارن ساری بود. علیرغم این که همسر محمدرضا فرزند رضا قلدر مخالف این پروژه در ساری بود و حتی نامه‌ای هم جهت جلوگیری از بازگشایی این خیابان به شهرداری نوشت اما ابطحی به رییس دفتر خود گفت: چون از محتوای این نامه باخبر هستم شما بعد از اتمام این پروژه این نامه را بازگشایی کنید و این گونه مطرح کنید که بنده از ارسال نامه همسر شاه بی‌اطلاع هستم و بدین ترتیب این پروژه به انجام رسید. در بهمن ۱۳۵۵ منوچهر دادخواه به عنوان بیست و ششمین شهردار ساری حکم گرفت و ۱۰/۱۰/۱۳۵۶ محمود مجلسی به عنوان بیست و هفتمین شهردار ساری فعالیت نمود. رضا اخیانی آخرین شهردار حکومت پهلوی بود که بیست و هشتمین شهردار ساری لقب گرفت و دو سال قبل و دو سال بعد از انقلاب شکان شهردار ساری را بر عهده داشت. حسین خدابخش معلم دینی آموزش و پرورش از خرداد ۱۳۵۹ الی ۱۰/۷/۱۳۶۰ شهردار ساری بود که مسئولیت استانداری

حبيب قلشتلى که در حال حاضر عضو شورای شهر گرگان میباشد را به عنوان شهردار ساری معرفی کردند که او هم به مدت یک سال از بهمن ۱۳۶۰ تا بهمن ۱۳۶۱ شهردار ساری بود.

مرحوم احمد معمار سی و یکمین شهردار ساری بود. در این ایام بزرگان شهر ساری با هماهنگی مسئولین استانداری، مرحوم حاج عزت الله دامادی فرمانده عملیات نیروی انتظامی استان و فرمانده عملیات نیروی انتظامی ساری و مسئول عملیات بسیج ساری که سوابق مبارزه با رژیم طاغوتی و عملکردهای عمرانی خوبی در کمیته انقلاب اسلامی ساری را در کارنامه داشت در سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۳۶۵ به عنوان سی و سومین شهردار ساری و دومین شهردار نظامی معرفی نمودند. با این انتصاب جایگاه شهرداری در دل شهر وندان ساری باز شد برای اولین بار فقر، ضعف، ارزشی‌ها با شهرداری ارتباط خوبی برقرار کردند. دامادی تحولات زیادی در عمران و آبادانی شهر به خصوص مناطق محروم ایجاد نمود. به مرحوم دامادی «شیخ الشهداران» لقب دادند. در آن زمان جریان‌های سیاسی حاکم بر شهر چوب لای چرخ گردش شهرداری می‌گذاشتند.

مهتم‌ترین پروردۀ زمان مرحوم دامادی در شهرداری، پارک آفتاب (دامادی)، عمران و آبادانی مناطق مختلف شهر بود. سرانجام در عصر روزی که مشغول به کار بود حکم عزلش بدون این که از زحمات و خدمات ایشان تجلیل شود صادر شد و جالب‌تر این که حتی مراسم تودیع دولتی نیز برای ایشان برگزار نکردند. کارگران به صورت خودجوش مراسم تودیع باشکوهی برای ایشان برگزار نمودند. مهندس علی‌اصغر یوسف‌نژاد بعد از چهار سال مدیریت مرحوم دامادی، در ۱۴/۴/۱۳۶۵ با حکم مرتضی حاجی استاندار و با حضور مردانشاهی فرماندار، به عنوان سی و سومین شهردار ساری معرفی شد.

یوسف‌نژاد از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۹ به عنوان شهردار ساری دارای عملکرد مطلوبی بود. وی هم همانند مرحوم دامادی در حین انجام خدمتش عزل شد اما مراسم تودیع خوبی برایش برپا نمودند. مردم ساری هم به پاس خدمات او، وی را همچون مرحوم دامادی به مجلس شورای اسلامی به عنوان امین و امید مورد اعتماد خود هدایت کردند. در سال ۱۳۶۹ صادق خلیلی که سوابق شهرداری‌بودن در شهرهای بابل و رشت را در

کارنامه خود داشت به عنوان شهردار سی و چهارم ساری معرفی شد. وی اولین شهرداری بود که با سوابق شهرداری در شهرهای دیگر، در ساری به عنوان شهردار معرفی گردید. در زمان مدیریت صادق خلیلی ورزش شهرداری به خصوص فوتبال همچون دوره یوسف نژاد به قله افتخارات کشوری رسید. صادق خلیلی طی ۹ ماه که به مسند شهرداری قرار گرفت اسیر توطئه‌های جریان‌های سیاسی قرار گرفت و یک باره حکم عزل او صادر شد. آن‌هایی که نگران موفقیت‌های صادق خلیلی بودند برای عزل او برنامه‌ریزی نمودند و با حکم مهندس مفیدی، او عزل شد و ساری از داشتن یکی از شهرداران موفق کشور محروم شد. وی قبل از دریافت حکم عزلش، حکم شهرداری سنتندج را از وزارت کشور دریافت نمود.

در خرداد ۱۳۷۰ حکم سرپرستی شهرداری ساری برای مهندس علی خان محمدی صادر شد. خان محمدی که کارشناس استانداری بود و در سوابق خود مدیریت شهرداری گرگان را نیز داشتو به مدت ۳ ماه به عنوان سرپرست معرفی شد اما با خدمات عالی خود در اجرای پروژه‌های مهم و اساسی همچون احداث باند دوم پل تجن، بازسازی میدان امام، بازسازی پارک سبز میدان و ایجاد کارخانه آسفالت، باعث شد که حکم سرپرستی وی تبدیل به شهردار به مدت بیش از ۲ سال شود.

صادقلو با حمایت همه جانبه مردم در آذر ۱۳۷۲ به عنوان شهردار ساری منصوب شد. حسین صادقلو که در پرونده مدیریتی خود شهرداری آق‌قلا، بابل و آمل را با موفقیت سپری نمود با استقبال شهروندان ساروی روبرو شد. ایشان انقلابی اساسی در نظافت عمومی و زیباسازی شهر ایجاد نمود. کلیه پروژه‌های زیربنایی نیمه کاره در دوران مهندس خان محمدی را به اتمام رساند. صادقلو در ۲ سال اول خدمت خود یعنی از سال ۷۲ تا سال ۷۴ به علت ارتباط خوب مسئولین استانی و شهرستانی با ایشان، خدمات بسیار خوبی برای مرکز استان به انجام رساند تا این که با شروع اولین دوره شورای اسلامی شهر ساری (اردیبهشت ۱۳۷۸) مهندس وحید زارع که پرسنل راه‌آهن جمهوری اسلامی بود با ۷ رأی به مدت ۲ سال به عنوان سی و هشتمین شهردار ساری از ۱۳۷۸/۴/۲ تا ۱۳۸۰/۵/۴ انتخاب نمود. شورای اول قنبربور را به عنوان اولین شهردار

موقت شورایی و وحید زارع را به عنوان اولین شهردار رسمی معرفی نمود اما بعد از ۲ سال با ۷ رأی شهردار بومی و جوان ساری عزل شد تا وحید زارع و همه شهرداران جوان ساری بدانند باید با شورای اسلامی شهر هماهنگی بیشتری داشته باشند. شورای اسلامی بلافضله پس از عزل وحید زارع، سید مرتضی رضویان را در سال ۱۳۸۰ برای مدت ۳ ماه به عنوان سریرست شهرداری منصوب کرد و سرانجام شورای شهر در تاریخ ۱۳۸۰/۷/۲ با هماهنگی استانداری مازندران، مهندس رمضانعلی باقری را به عنوان شهردار ساری انتخاب نمود.

باقری پروژه‌های مهم و اساسی همچون جمع‌نمودن بساط منطقه جرم‌خیز جوکی محله از بافت مرکزی شهر و احداث فضاهای ورزشی برای شهرداری را در دستور کار خود قرار داد و در جذب اعتبارات ملی برای شهرداری نیز موفق عمل نمود.

سرانجام حکم چهل و یکمین شهردار مرکز استان به نام مهندس محمد قنبرپور در شورای دوم شهر ساری صادر شد. قنبرپور که تحصیل کرده خارج از کشور و پرسنل شهرداری بود ۱۳۸۴/۴/۱۰ شهردار ساری شد و تا ۱۳۸۶/۲/۱۰ در این جایگاه قرار داشت.

قابل ذکر است شهر وندان و نیز پرسنل شهرداری از زحمات و خدمات وی رضایت کامل داشتند. قنبرپور در زمان مدیریت خود با بحران شدید هزینه‌های مالی حمل و دفن زباله روبرو بود. یکی از مهم‌ترین اقدامات دوره مدیریت قنبرپور، تغییر محل دفن زباله از محدوده شهر به خارج از شهر بود.

با شروع کار شورای سوم از تاریخ ۱۳۸۶/۲/۱۰ مدیریت شهرداری ساری به مهندس سیدعلی حجازی سپرده شد. حجازی که در کارنامه خود معاونت فنی مهندس زارع و مهندس باقری را یدک می‌کشید و رقابت چدی و اختلاف دیپونه‌ای هم با شهردار قبلی یعنی مهندس قنبرپور داشت، جایگزین وی شد. مهندس حجازی که حدود ۵ سال شهردار بود، پروژه‌های مهم و زیربنایی همچون کمربندی جنوبی، بازگشایی خیابان پزمان، تکمیل ترمیمال، احداث پل بزرگ ولی‌عصر، پارک کوشاسنگ، پارک شمس، ساخت ساختمان ندامتگاه عمومی در خارج از شهر را در کارنامه خود به جای

گذاشت. حجازی چهل و دومین شهردار ساری در طول تاریخ و سیزدهمین شهردار بعد از انقلاب اسلامی در ساری بود. و بالاخره در ۱۳۹۱/۵/۱۱ هدایت کشته شهر به دست جوانی برومند و انقلابی و از خانواده‌ی شهدا، مهدی عبوری افتاد. او که از فاکتور جوانی برخوار است، توانست در مدتی کوتاه رضایت نسبی شهر وندان ساروی را جلب نماید. ایشان به علت سابقه کاری اش در صدا و سیما، همزمان با انجام پروژه‌های عمرانی، اقدامات فرهنگی خوبی نیز انجام داد. تکریم ارباب رجوع و احترام به پرسنل، دفاع از حقوق شهر وندان و بازپس‌گیری مطالبات مردم از دولت و بالادستی‌ها، بازگرداندن مجسمه اسب‌ها به میدان فرح آباد، تعریض صحن امام زاده یحیی و بازگشایی خیابان امام زاده عباس، احداث پارک‌های محله‌ای، تکمیل کمربندی غربی، آسفالت خیابان‌ها و کوچه‌ها، تکمیل پل ذغالچال و پل کابلی داراب و ... از جمله مهم‌ترین اقدامات ایشان است. می‌توان از ایشان به عنوان محبوب‌ترین شهردار ساری نام برد.

نویسنده این افتخار را دارد که اولین عضو شورای شهر بوده‌ام که پیشنهاد شهرداری ساری را به ایشان داده است و برای تحقق این امر نیز تلاش بسیار نموده‌ام. و از این که ایشان با عملکرد خوب خود، موجبات رضایت‌مندی شهر وندان را فراهم نموده است بسیار خوشحال و خدا را سپاسگزارم که در انتخاب خود اشتباہ ننموده‌ام و در حال حاضر نیز به عنوان عضو شورای اسلامی شهر از خدمات شایسته ایشان حمایت می‌نمایم.

#### دانستنی‌هایی از تاریخچه شهرداران ساری

- از بین چهل و سه شهردار طول تاریخ ساری طی ۸۶ سال گذشته، ۴ نفر قبل از حضور در شهرداری ساری، در شهرهای دیگر شهردار بودند و بعد از اتمام کارشان در شهرداری ساری در شهرهای دیگر شهردار شدند که عبارتند از: ۱- صادق خلیلی، ۲- علی خان محمدی، ۳- حسین صادقلو، ۴- رمضانعلی باقری.
- صادق خلیلی تنها شهردار طول تاریخ ساری بود که با سابقه شهردار مرکز استان در گیلان (شهردار رشت) در ساری هم شهردار شد. وی بعدها شهردار مراکز استان‌های کردستان، لرستان و یکی از نواحی توابع تهران نیز شد.
- در بین چهل و سه شهردار طول تاریخ ساری، ۳۸ نفر آنها در طول عمر خود یک بار شهردار شدند آن هم در شهرداری ساری، شهردارشدن را تجربه نمودند. شهرداری ساری

محل آموزش ۳۸ شهردار تازه کار بوده است و جالب‌تر از همه این که در بین این ۳۸ شهردار فقط ۳ نفر (زارع، باقری و قنبرپور) بعد از ساری به ترتیب در شهرداری نواحی تهران و سمنان و شهرداری جویبار به عنوان شهردار منصوب شدند. در بین همه ۴۳ شهردار طول تاریخ ساری تنها ۲ شهردار به نام‌های صادق خلیلی و رمضانعلی باقری سابقه شهردار شدن مراکز استان‌ها را داشته‌اند خلیلی در رشت و باقری در سمنان سوابق مدیریت در شهرداری‌های مراکز استان‌ها را داشته‌اند.

- آقایان سید مرتضی رضویان، احمد عمار کرمانی، ناظری، قنبرپور از پرسنل شهرداری ساری بودند که به مدت کوتاهی سرپرست شهرداری نیز بودند.  
- محمد خاوری، محمد باقر خاوری و صادق خاوری،<sup>۴</sup> با وحکم شهرداری ساری را دریافت نمودند.

- در بین شهرداران ساری آقایان یوسف‌نژاد و دامادی به مجلس شورای اسلامی راه یافتدند.  
- وحید زارع سابقه بسیار کمی در مدیریت شهرداری داشته است؛ اما همین مدیر عز شده، به عنوان شهردار یکی از مناطق تهران انتخاب می‌شود که بعدها در سازمان شهرداری‌ها و مدتی نیز ریاست سازمان شیلات کشور را به عهده داشت.

### اجمن و شورای اسلامی شهر ساری

شهر ساری همانند بسیاری از شهرهای کشور، در گذشته توسط اجمن شهر و با نظارت مستقیم استانداری‌ها اداره می‌شد. تا این که در سال ۱۳۷۸ اولین انتخابات شوراهای اسلامی شهرها برگزار گردید و به منظور پشید سریع برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی، عمرانی، بهداشتی، فرهنگی، آموزشی، پرورشی و سایر امور رفاهی از طریق همکاری مردم و نظارت بر امور روستاهای، بخش، شهر و شهرک، شوراهایی به نام شورای اسلامی رosta، بخش، شهر و شهرک بر اساس مقررات قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵/۲/۱ تشکیل شد که از جمله وظایف و اختیارات شورای اسلامی شهر بر اساس ماده ۷۱ همین قانون، انتخاب شهردار است که بدین ترتیب شهرداران با معرفی شورا و پیشنهاد استانداری و ابلاغ از سوی وزارت کشور، همراه با اعضای شورا به انجام وظایف محوله می‌پردازند.

اسامی اعضای شورای اسلامی شهر ساری در طی ۳ دوره گذشته عبارت است از:

دوره اول از ۱۳۷۸/۲/۹ تا ۱۳۸۲/۲/۹

- |                          |                                    |
|--------------------------|------------------------------------|
| ۲- مهندس علی ایمانی      | ۱- مصطفی شیرزاد                    |
| ۴- محمدحسن محمدی کیاده‌ی | ۳- مهندس اسفندیار عشوری            |
| ۶- میرصالح صالح‌نیا      | ۵- مریم فرزانه                     |
|                          | ۷- مرحوم سیدعلی بهروش <sup>۱</sup> |

مریم فرزانه که تنها منتخب زن و از آراء نسبتاً خوبی برخوردار بود بعد از یک سال و اندی بنا به دلایلی از شورا استعفاء نمود و محمود قربانی از دبیران خوش‌نام آموزش و پرورش به عنوان عضو علی‌البدل به شورا راه یافت.

دوره دوم از ۱۳۸۲/۲/۹ تا ۱۳۸۶/۲/۹

- |                                    |                         |
|------------------------------------|-------------------------|
| ۲- دکتر سید مهدی احمدی (مؤلف کتاب) | ۱- دکتر نادعلی رمضانپور |
| ۴- محمدحسن محمدی کیاده‌ی           | ۳- مهندس اسفندیار عشوری |
| ۶- مصطفی شیرزاد                    | ۵- سید محمد آقامیری     |
|                                    | ۷- محمدحسین مهرانفر     |

در این دوره پس از این که مهندس اسفندیار عشوری به علت تصدی اداره کل راه و ترابری، از شورا استعفا نمود، میرصالح صالح‌نیا به عنوان عضو علی‌البدل به شورا آمد.

دوره سوم از ۸۶/۹/۶ تا ۱۳۹۲/۲/۹

- |                      |                         |
|----------------------|-------------------------|
| ۲- میرصالح صالح‌نیا  | ۱- مرحوم سیدعلی بهروش   |
| ۴- مهندس محمد دامادی | ۳- دکتر نادعلی رمضانپور |

۱. حاج سیدعلی بهروش در سال ۱۳۲۶ هشتم در محله قلیچ ساری چشم به جهان گشود. از دبیرستان سعدی دبیلم طبیعتی گرفت و با فوق دبیلم تربیت بدنی از سال ۵۲ به استخدام اداره آموزش و پرورش درآمد. در سال ۵۹ ازدواج کرد که نمره آن چهار فرزند پسر به نام‌های بابک، بهزاد، بنیامین و بهمن است. فعالیت حرفه‌ای در چند رشته ورزشی نظیر فوتبال، کشتی فرنگی، تنیس، دو و میدانی و شنا و نیز مدتی تصدی معاونت اداره کل تربیت بدنی مازندران از وی یک چهره ورزشی نام‌آشنا پدید آورد. ارادت حاج سیدعلی به اهل بیت(ع) زبانزد بود و تلاش خالصانه وی برای ضصور مؤثر در مجتمع و محافل مذهبی نیز همین را گواهی می‌داد. چهار سال خدمت صادقانه در دوره اول شورا باعث شد در دوره دوم نیز عضو علی‌البدل این شورا شود و در دوره سوم مجدداً جزو هفت عضو اصلی شورای شهر ساری قرار گرفت. سیدعلی بهروش بیش از آن که یک ضعو شورا باشد، یک شهر وند نمونه و غیرتمند ساروی بود. او صادقانه اراده همشهریانش را نمایندگی می‌کرد. در شورا به سراحت لهجه و صداقت در گفتار شهرت داشت و به عنوان یک پیشکشوت نقش بسزایی در حفظ انسجام و کارآمدی شورا ایفا می‌کرد و رفع کاستی‌های مرکز استان از دغدغه‌های اصلی و دائمی وی بود. بهروش مریبی شنا و ناجی غریق بود اما تقدیر نقش عجیبی بر آخرین برگ از کتاب زندگی اش زد. در شامگاه سی ام مرداد سال ۹۱ بهروش به اتفاق دو تن از فرزندانش (بنیامین و بهمن) اسیر امواج متلاطم دریا شد و در شست و پنج‌سالگی جهان فانی را وداع گفت. روانش شاد.

## ۵- دکتر جمال باقری

## ۷- مهندس مهدی رضایی فرح آبادی

این دوره از شورا بیشترین تغییرات را از نظر جابجایی اعضا داشته است. آفایان مهندس دامادی و دکتر رمضان پور برای نامزدی در انتخابات مجلس شورای اسلامی استعفا دادند و به ترتیب سید محمد آقامیری و دکتر سید مهدی احمدی به عنوان اعضای علی البدل به شورا راه یافتند و مرحوم بهروش هم که در سال پایانی شورا به رحمت ایزدی پیوست، محمدحسن محمدی کیاده‌ی به چای ایشان به شورا آمد.

\* محمدحسن محمدی کیاده‌ی اولین رئیس شورای اسلامی شهر ساری در سال ۱۳۷۸ هش بود.

## فرمانداران شهرستان ساری

با توجه به نقش مهم فرمانداران در اداره امور شهر و به منظور ثبت در تاریخ شهر ساری، اسامی فرمانداران شهرستان از ابتدا تا به هنگام تأییف کتاب به شرح ذیل می‌باشد:

ردیف	نام و نام خانوادگی	رهنگه تحصیلی	مدرک تحصیلی	تاریخ انتساب	سوابق خدمتی
.۱	حسرو سعادت	علوم سیاسی	دکتری	۵۸/۶/۲۴	۱۳۶۰
.۲	عفتر لشکری	-	لیسانس	۶۰/۷/۲۱	۶۲/۶/۳۰
.۳	مرتضی مردانشاهی	ریاضی	دبیلم	۶۲/۷/۹	۱۳۶۷
.۴	اسماعیل شریفی	صناعی	لیسانس	۶۸/۴/۴	۷۰/۶/۳۰
.۵	عباس رهی	علوم تربیتی	فوق لیسانس	۷۰/۱۲/۲۴	۷۵/۳/۵
.۶	سید مسیح سلیم بهرامی	جنگل و مراتع	لیسانس	۷۵/۳/۵	۷۷/۲/۸
.۷	علی اسدی	مدیریت دولتی	فوق لیسانس	۷۷/۲/۷	۸۲/۸/۲۲
.۸	احمد حسین زادگان	علوم سیاسی	لیسانس	۸۲/۹/۸	۸۵/۳/۲۵
.۹	محسن زارعی	علوم سیاسی	فوق لیسانس	۸۵/۳/۲۵	۹۰/۳/۲۲
.۱۰	سید عباس حسینی نژاد	امور تربیتی	لیسانس	۹۰/۵/۲۳	۹۱/۱۰/۳۰
.۱۱	جواد واحدی	حقوق قضایی	فوق لیسانس	۹۱/۱۱/۱	تاکنون

## ۲۶- ششصد دستگاه

ششصد دستگاه محله به معنای مصطلح آن نیست. بلکه اولین مجموعه‌ی آپارتمانی در شهر ساری است که در زمان پهلوی دوم (محمد رضا شاه) از حدود دهه‌ی ۴۰ تا دهه‌ی ۵۵ به منظور ارتفاع سازی و اسکان مردم به ویژه آنان که قادر به تهیه‌ی زمین و ساختن خانه‌ی مسکونی نبودند، ساخته شد و چون تعداد واحدهای مسکونی آن ۶۰۰ دستگاه بود، به «ششصد دستگاه» شهرت یافت.

اگرچه آپارتمان‌های ششصد دستگاه در بلوک‌های متعدد و در عین حال مقاوم و ضد زلزله ساخته شد؛ ولی فرح همسر محمد رضا شاه که برای افتتاح این مجموعه در ساری حضور یافته بود، نسبت به عدم رعایت فاصله‌ی مناسب بلوک‌ها انتقاد نمود.

این مجموعه که از سمت شمال به روستای مقام، از جنوب به کوی استقلال ۲، از طرف مشرق به کاسه‌گر محله و از طرف مغرب به بلوار فرح آباد منتهی می‌شود، توسط دولت و دستگاههای حکومتی و دولتی ساخته شد که پس از ساخت به اشخاص حقیقی از اقساط مختلف جامعه واگذار شد.

در ابتدا مردم استقبال چندانی از این نوع ساختمان و این شیوه‌ی زندگی (آپارتمان نشینی) ننمودند. اما امروزه تهیه‌ی یک واحد آپارتمان در این محله مستلزم پرداخت هزینه‌ی بسیار است.

با احداث این مجموعه که در بخش شمالی شهر با فاصله‌ی چند صد متری از منتهی‌الیه بخش شمالی شهر در میان زمین‌های شالیزاری روستاهای مشهور به «مقام»، «کاسه‌گر محله» و «آلوكنده» ساخته شد، حد فاصل میان میدان ولی عصر (ع) تا ششصد دستگاه، آرام آرام مسکونی شد و بعدها کوی جهاد، کوی سیدالشهداء (ع)، کوی شفا، کوی برق، کوی استقلال ۱ و ۲، کوی شهربانی و... به اعتبار این مجموعه ساخته شدند.

اگرچه بعد از انقلاب عنوان رسمی این مجتمع مسکونی به کوی «شهید بهشتی» تغییر نام یافت؛ اما مردم هم چنان از آن به ششصد دستگاه یاد می‌کنند. می‌توان گفت که امروزه محله‌ی ششصد دستگاه با داشتن حدائق امکانات رفاهی مثل نانوایی، مسجد، پارک، مغازه و... تبدیل به یک «شهرک» شده است.

در پایان ذکر این نکته لازم است که قبل از احداث این مجتمع آپارتمانی دو مجتمع ۲۵ دستگاهی دیگر نیز در ساری ساخته شده بود که یکی در غرب صداوسیمای مرکز مازندران واقع در جنب ریل راه آهن قرار داشت که خانه‌های سازمانی کارکنان دولت نام گرفت و دیگری در محله‌ی ملامجدالدین برای اسکان آذری‌های مقیم ساری بود که بعدها تبدیل به مراکز تجاری شد.

اگرچه هر دو مجموعه به صورت مجتمع ساخته شده بودند؛ اما آپارتمان نبودند. ولی ششصد دستگاه از همان ابتدا به صورت مجتمع آپارتمانی در ~~بلوک~~<sup>بلوک</sup>‌های متعدد ساخته شد.

## ۴۲- شهرابی

شهرابی که به کوی، شهرت بیشتری دارد تا محله، از جمله محلات جدید شهر ساری است که در دهه‌ی ۵۰، بعد از شکل‌گیری محلات بخش ۸، پشت پرورشگاه و نومل در راستای اجرای طرح تفصیلی شهر ساری و به منظور ارتباط محلات پشت پرورشگاه و بخش هشت با بلوار طالقانی فعلی که در آن زمان تنها راه ارتباطی میان شهر ساری و نکا و به شهر بوده است، به وجود آمد.

این محله شامل یک خیابان بزرگ شمالی - جنوبی، با کوچه‌های منشعب شرقی و غربی است که از طرف شمال به بلوار طالقانی، از طرف جنوب به خیابان ۱۵ خرداد، از طرف مشرق به خیابان پیروزی و از طرف مغرب به خیابان یگانه و کوی سنگ متصل می‌باشد.

صلع شمالی این محله که در گذشته جاده‌ی اصلی ساری به نکا محسوب می‌شد، به علت داشتن پیچ، در مسیر اصلی راه به «پیچ شهرابی» شهرت داشت.

شهرابی در حقیقت فضای خالی مابین محلات پشت پرورشگاه، بخش هشت و نومل به شمار می‌رفت که دامنه‌ی این سه محله، محدوده‌ی کوی شهرابی را تشکیل می‌دهد. اگرچه علت نام‌گذاری این محله به شهرابی کاملاً مشخص نیست؛ اما با توجه به این که این محله قبل از شکل‌گیری به صورت باغ بوده است، به نظر می‌رسد این باغ به شخصی به نام شهرابی تعلق داشته است که ایشان آن را به مردم فروخته است و یا این که ایشان

در شکل گیری این محله به عنوان کسی که بزرگ‌تر از دیگران بوده، دخالت داشته است.

در عین حال، تحقیقات محلی نشان می‌دهد شخصی به نام مرحوم حسن شهابی که راننده اتوبوس بود و در طی سال‌های ۱۳۳۸-۳۹ به عنوان ریس خطر اتوبوس‌های جاده‌ی ساری کیاسر کار می‌کرد، از جمله بزرگان و از نخستین کسانی بود که در این محله اقدام به ساخت خانه‌ی مسکونی نموده است. شاید علت نام‌گذاری این محله به نام شهابی به خاطر سکونت ایشان در این محله بوده باشد.

در هر حال، محله‌یا کوی شهابی امروزه از محلات شرقی و تقریباً معروف و برجمعیت شهر ساری به حساب می‌آید.

#### ۲۸- طالقانی (بلوار امام رضا(ع))

در ضلع جنوبی بلوار امام رضا(ع) ساری، دو خیابان بزرگ شمالی - جنوبی با کوچه‌های منشعب شرقی و غربی وجود دارد که به علت شکل گیری آن در بعد از انقلاب و به احترام مجاهد نستوه، مرحوم حضرت آیت‌الله طالقانی و به علت وسعت زیاد، به کوی طالقانی ۱ و کوی طالقانی ۲ نام گرفت.

این خیابان‌ها که از شمال به بلوار امام رضا(ع)، از جنوب به ریل راه آهن، از مشرق به کوچه‌ی آزادگان و از طرف مغرب به رودخانه‌ی تجن منتهی می‌شود محله به معنای مصطلح آن نمی‌باشند، بلکه همان طور که معروف است، به کوی طالقانی شهرت دارند. از اوایل دهه‌ی پنجاه که زمین‌های زراعی این منطقه توسط مالکین آن‌ها ازجمله اسماعیلی‌ها، آزادی‌ها و حسینی‌ها که همگی آزاد گله‌ای بوده‌اند، تقسیم و به فروش رسید، آرام آرام این منطقه تبدیل به خانه‌های مسکونی شد و اکثر ساکنین آن رانیز مهاجرین روستاهای حاشیه‌ی جاده‌ی ساری به نکا تشکیل می‌دهند. لذا می‌توان گفت که پیشینه‌ی این محله، به بیش از سی سال هم نمی‌رسد.

به عبارتی دیگر، تا حدود سی سال پیش، سرتاسر ضلع جنوبی بلوار امام رضا(ع)، از روی خانه‌ی تجن تا پل هوایی عبور روستای ذغالچال، فقط مزارع روستائیان به ویژه اهالی روستای آزاد گله بود.

در دهه‌ی ۳۰ هش اولین مرکز آموزشی دولتی تحت عنوان دبیرستان کشاورزی «نهنجن» در جنب خانه جوانان (هلال احمر فعلی) تأسیس شد که امروزه نیز تحت عنوان دبستان شهید یدالله پور و شهدای امامزاده عباس و هنرستان کارو دانش پسرانه شهید حسن تصفیه در اختیار آموزش و پرورش قرار دارد. پس از آن در دهه‌ی ۴۰ هش شاهد ساخت کارخانه‌ی شیر پاستوریزه در این منطقه هستیم که امروزه به نام شرکت فراورده‌های لبنی پاکساز شهرت دارد. کارخانه‌ای که به دکتر جواد سعید تعلق داشت و پس از انقلاب توسط دولت مصادره گردید. سپس در اوخر دهه‌ی ۴۵ هش خانه جوانان ساری که وابسته به شیر و خورشید سرخ بود و بزرگ‌ترین خانه جوانان ایران محسوب می‌شد، در این مکان ساخته شد که این خانه نیز امروزه تحت عنوان جمعیت هلال احمر به کار خود ادامه می‌دهد.

می‌توان گفت: تا این زمان محله و یا کوی که متشكل از خانه‌های مسکونی زیاد باشد، در این منطقه شکل نگرفته بود. اتا از اوایل دهه‌ی ۵۰ هش به ویژه پس از تعریض و آسفالت راه ساری به نکاء و بهشهر توسط پهلوی دوم، آرام آرام شاهد مهاجرت مردم به این منطقه هستیم تا این که بالاخره امروزه جمعیت زیادی از مردم در این منطقه به ویژه در کوی طالقانی ۱ و ۲ سکونت اختیار نمودند و این محله را شکل دادند.

کارخانه‌ی شالیکوبی متعلق به آقای حدادیان که در انتهای پل تجن فعلی و درابتدای کوی طالقانی قرار داشت، از حدود دهه‌ی ۴۰ هش تخریب شد. زمین متعلق به آقای حدادیان نیز اخیراً توسط شهرداری ساری خریداری گردید و به فضای سبز پارک قائم افروده شد. ضمناً تاحدود دهه‌ی ۴۵ هش در حول و حوش پل تجن، عوارضی قرار داشت که دولتمردان از مردم عوارض می‌گرفتند. این قطعه زمین را اخیراً شهرداری خریداری کرد تا به فضای سبز پارک قائم افزوده شود.

گفتنی است که راه اصلی ساری به نکا که در گذشته «راه شاه عباسی» نامیده می‌شد، بعد از عبور از پل تجن به سمت جنوب منحرف می‌شد و از پشت خانه جوانان و از ضلع جنوبی ریل راه آهن و از مسیر پشت تالار پذیرایی حاج حسن<sup>۱</sup> به سمت بهشهر و تا استرآباد می‌رفت. اما از زمان پهلوی اول این راه اگر چه شوشه بود؛ ولی پس از عبور از پل تجن به صورت مستقیم به طرف بهشهر کشیده شد (راه فعلی = بلوار امام رضا(ع) به نکا) و در زمان پهلوی دوم یعنی از سال ۱۳۴۵ هش به بعد تعریض و آسفالت شد تا این که امروزه آن را به صورت بلواری بزرگ تحت عنوان «امام رضا(ع)» که دارای خیابان‌های بزرگ شمالی و جنوبی با کوچه‌های متعدد شرقی و غربی تحت عناوین مختلف است، مشاهده می‌کنیم. اگرچه پس از انقلاب و به منظور تجلیل از رشادت‌های شهیدان محسنی و عباس زاده که ساکن کوی طالقانی ۱ و ۲ بودند، این دو محله به نام آنان تغییر پیدا کرد؛ اما مردم هنوز از آن به طالقانی یاد می‌کنند. کوی طالقانی ۱ و ۲ امروزه از محلات پر جمعیت شهر ساری به حساب می‌آید.

در پایان این بخش با توجه به این که خیابان‌های منشعب از بلوار طالقانی را نمی‌توان محله به معنای مصطلح آن نامید، به جز امام‌زاده عباس و طالقانی ۱ و ۲ که توصیف آن‌ها بیان شد، به منظور اطلاع علاقه‌مندان به تاریخ شهر ساری تنها به ذکر نام این خیابان‌ها از پل تجن تا پل هواپی و به عکس بستنده می‌شود.  
اسامی کوچه‌های ضلع جنوبی بلوار امام رضا(ع) به طرف شهرستان نکا به ترتیب عبارتند از:

- ۱- کوچه شهید محسنی (معروف به کوی طالقانی ۱)- کوچه شهید عباس زاده (معروف به کوی طالقانی ۲)- کوچه آزادگان ۴- کوچه حضرت ابوالفضل(ع)- کوچه شهید حقانی ۶- کوچه ابوذر ۷- کوچه یاس ۸- کوچه شهید رنجبر ۹- کوچه شهید غفاری ۱۰- کوچه امام رضا(ع).

۱. حسن صفری که در میان مردم ساری به حاج حسن شهرت دارد، از جمله خیرین نیکوکاری است که منشاً خدمات بسیاری در شهر ساری بوده‌است. تالار پذیرایی و رستوران‌های زنجیره‌ای معروف به حاج حسن از جمله خدمات اینسان است او که همیشه دستی در کارهای خیر داشته و همواره یار و مددکار فقراء و حتی مجتمع دینی و مذهبی بوده‌است، این بار تضمیم دارد علاوه بر کارهای خدماتی اقدام به تأسیس بنیاد علمی و پژوهشی تحت عنوان بنیاد حاج حسن نمایند که امید است مستولین او را در این امر مهم باری نمایند.



اسامی کوچه‌های ضلع شمالی بلوار امام رضا(ع) به طرف شهر ساری به ترتیب عبارتند از:

- ۱- کوچه شهید قاسمی
- ۲- کوچه شهید جهان پیما
- ۳- کوچه شهید بخشی
- ۴- کوچه امام زاده عباس
- ۵- کوچه بدون نام معروف به اسماعیلی
- ۶- بن بست بدون نام
- ۷- کوچه شهید احمدی آزاد
- ۸- بن بست بدون نام معروف به مهاجر
- ۹- جاده گلما
- ۱۰- کوچه‌ی شرقی و غربی است که چنان‌چه بیان شد، بلوار امام رضا(ع) شامل حدود
- ۱۱- جهان پیما، حقانی و شهید قاسمی از جمعیت زیادی برخی از آن‌ها مانند طالقانی
- ۱۲- بازار ترکمن‌ها، هلال احمر، ترمینال، امام زاده عباس و شرکت فرآورده‌های لبنی پاکساز موجب رونق این بلوار شده‌است؛ اما باید اعتراف کرد این حداقل‌ها، شایسته و در خور مردم خوب و زحمت‌کش این منطقه از ساری نیست.

## ۲۹- فلسطین

فلسطین که از محلات پر چمعبت و جدید شهر ساری است و در منتهی الیه غربی شهر که قبلاً به صورت باغ و مزرعه‌ی کشاورزی بود، واقع شده‌است، از شمال به کمر بندی غربی، از جنوب به بلوار امیر مازندرانی، از مشرق به محله‌ی شهر بند و از مغرب به محله‌ی شاهزاده حسین متصل می‌باشد.

فلسطین به کوی شباهت بیشتری دارد تا محله. چرا که فلسطین یک خیابان بزرگ شمالی - جنوبی با کوچه‌های منشعب شرقی و غربی است که کمر بندی غربی را به بلوار امیر مازندرانی متصل می‌نماید.

تمامی زمین‌های کوی فلسطین از ابتدا تا آخر، قبل از مسکونی شدن باغ و مزرعه بود. باغ‌های کوی فلسطین به مالکینی چون اصغریان، صادقی، میرعیسایی، خداشناس و... تعلق داشت و مزارع این منطقه نیز بیشتر گندم‌زاری بود. چرا که به علت نداشتن حق آب از تجن و نیز وجود سفال‌ها در سطح زمین، امکان کشت برنج وجود نداشت. به همین خاطر مزارع این منطقه کشت گندم بود.

قبل از بازگشایی و تعریض خیابان فلسطین در اوایل دهه‌ی پنجاه، راه مذکور به صورت کوره راه روستایی بود که فقط حیوانات یعنی گاو و اسب و گوسفند و... می‌توانستند از آن عبور کنند. اما از دهه‌ی پنجاه به بعد، با تعریض خیابان مذکور آرام آرام شاهد مسکونی شدن منطقه هستیم، به گونه‌ای که امروزه فلسطین به یکی از محلات پر جمعیت شهر تبدیل شده‌است.

بخش شرقی این خیابان از ابتدا تا مسجد موسی بن جعفر(ع) که شامل باغ موقوفه‌ی حاج آقا صحافی، دیبرستان امام خمینی، دیبرستان دخترانه معارف و مجتمع مسکونی است، همگی موقوفه می‌باشد. خود مسجد نیز موقوفه‌ی مرحوم حاج سید عباس میرعیسایی است. مردی که ضمن اشتغال به کشاورزی و باقداری، عمری را در کنار سفره‌ی پرفیض اهل‌بیت(ع) ارتزاق نموده و همواره با بریایی جلسات روضه، مبلغ دین الهی بود. (خدایش بیامرزد)

صلع شمالی کوی فلسطین به «دارداری» و یا «بیست و هفت توت دار» شهرت داشت. علت شهرت آن هم بدین خاطر بود که در این بخش از کوی فلسطین، درختان کهنسال فشرده‌ی متصل به هم وجود داشت که در زبان محاوره «دار» نامیده می‌شود و چون این درختان از نوع توت بودند و تعداد آن‌ها نیز ۲۷ تا بود، به بیست و هفت توت دار شهرت یافت. امروزه کسی از این منطقه بدین نام یاد نمی‌کند.

علت نام‌گذاری این محله به فلسطین که زمان آن نیز به بعد از انقلاب برمنی گردد. به خاطر تجلیل از رشادت‌های رزم‌مند گان فلسطین در مبارزه با اسرائیل صهیونیست بوده است.

### ۳۰- کارگران راه آهن

پس از احداث راه آهن سراسری شمال در دهه‌ی ۱۳۱۰ هش و بهره برداری از آن در سال ۱۳۱۷ هش کارگرانی که در آن مکان مشغول به کار بودند، به منظور تأمین مسکن مورد نیاز خود اقدام به خرید زمین‌های ضلع شمالی ریل راه آهن واقع در ضلع غربی میدان راه آهن فعلی نموده و آرام آرام این منطقه از شهر ساری مسکونی شد و به علت سکونت کارگران دائمی راه آهن سراسری شمال که مسئول حفظ، حراست، تعمیر و نگهداری راه آهن بودند، به محله‌ی «کارگران راه آهن» معروف شد و تا به امروز نیز به همین نام نامیده می‌شود.

این محله از شمال به کوی کارمندان، حدوداً ضلع جنوبی حمام خزر که به آقای سیحانی تعلق داشت، از جنوب به میدان و ریل راه آهن (زنانه بازار قدیم)<sup>۱</sup>، از مشرق به ضلع جنوبی خیابان مازیار فعلی و پادگان ارتش و از طرف مغرب به ضلع جنوبی خیابانی که کوی کارمندان را به ریل راه آهن متصل می‌کند، منتهی می‌شود.

اگرچه این محله از پیشینه‌ی بیشتری نسبت به محله‌ی کوی کارمندان برخوردار است؛ اماً بعدها به علت وسعت و شهرت محله‌ی کوی کارمندان در آن هضم شد، به

۱. این بازار یکی از بازارهای قدیمی شهر ساری بود که غالباً فروشندگان از آن زن بودند و به همین خاطر زنانه بازار نام گرفته بود. از جمله بازارهای پر رونق شهر بود که زنان اهالی روستاهای میانرود، سیگریزه و گلچینی محصولات خود را هر روز صبح در آن جا می‌فروختند. این بازار که تا چند سال پیش بربا بود، با راه اندازی بازارهای هفتگی بر جایده شد.

طوری که امروزه هرچند تابلویی به نام کوی کارگران راه آهن در آن جا نصب شده است، ولی عملاً این محله بخشی از محله کوی کارمندان محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، این محله در حقیقت بخش جنوبی کوی کارمندان به حساب می‌آید. از جمله مشخصات این محله یکی حسینیه‌ی محبان الحسین علیه السلام است که تا به امروز به مناسبت‌های مختلف محل تجمع دوستداران اهل بیت(ع) است و دیگر شیر آبی است که توسط شهرداری جهت تأمین آب شرب اهالی آن منطقه نصب شده بود که امروزه با توجه به لوله کشی آب منازل آن شیر نیز برداشته شد. امروزه به جز افراد کهنسال کمتر کسی است که از این محله باخبر باشد.

### ۳۱- کارمندان

این محله که به «کوی کارمندان» و «محله کارمندان دولت» نیز شهرت دارد، از جمله محلات پرجمعیت شهر ساری است که از طرف شمال به نقارچی محله، از طرف جنوب به ریل راه آهن، از طرف مشرق به خیابان مازیار و از طرف مغرب به خیابان ورزش و کوی آزادی منتهی می‌شود.

نام کامل و اصلی این محله «کوی کارمندان راه آهن» است. علت نام‌گذاری آن به «کوی کارمندان» بدین خاطر است که اولاً این محله دارای یک خیابان بزرگ از شمال به جنوب و یک خیابان از شرق به غرب با کوچه‌های منشعب از آن دو می‌باشد و به همین خاطر به آن «کویی» گفته می‌شود. چرا که در ساری به محلاتی که شامل خیابان بزرگ با کوچه‌های منشعب از آن باشد، کوی گفته می‌شود. ثانیاً اکثر ساکنین این محله کارمند بوده‌اند. چرا که زمین‌های این منطقه در بدو امر به کارمندان دولت واگذار شده بود.

۱. در گذشته‌های دور، قبل از این که در شهر ساری لوله کسی آب صورت گرفته باشد، در مناطق مختلف شیرهای آبی توسط شهرداری ساری به منظور تأمین آب شرب مردم نصب شده بود که مهم ترین آن‌ها «پنجشیر» بود که مایین محلات قلیچ و مختار قرار داشت. این شیرهای آب که تعداد آن ۵ تا بود و به همین علت پنجشیر نامیده می‌شد، بعدها به سه تا در نهایت به یکی تقلیل یافت و امروزه نیز آثاری از آن نیست.

علت نامگذاری این محله به کارمندان دولت نیز بدین خاطر است که ساکنین اولیه‌ی این محله از کارمندان دولت بوده‌اند و چون اغلب کارمندان دولت که در این محله سکونت اختیار کرده بودند، از کارمندان راه آهن بودند، لذا نام کوی کارمندان راه آهن بر آن نهادند. محله‌ی کارمندان نیز همانند محله‌ی بخش هشت، قبل از شکل‌گیری اولیه، به صورت زمین‌های مزروعی شالی و پنبه بود که بخشی از زمین‌های مشهور به «زمین‌های املاکی»<sup>۱</sup> متعلق به رضا شاه محسوب می‌شد که ایشان در اواخر دهه‌ی ۱۳۳۰ و اوایل دهه‌ی ۱۳۴۰ هش به هنگام رفتن به تبعید و در اصفهان آن را به همراه همه‌ی املاک، از جمله اموال منقول و غیرمنقول خود، به پسرش محمدرضا شاه هبه کرده بود.

بعدها این زمین‌ها در قطعات ۳۰۰ متر و حداقل ۷۰۰ متری و با قیمت ارزان و در اقساط بلند مدت به کارکنان دولت واگذار شد. و پس از واگذاری بر اساس رعایت اصول و موازین شهرسازی، توسط مالکین اقدام به ساخت و ساز و خانه‌های مسکونی گردید و بدین ترتیب، محله‌ی کوی کارمندان یا محله‌ی کارمندان دولت شکل گرفت. محله‌ی کارمندان که امروزه در حال بازسازی و نوسازی به صورت آپارتمان سازی می‌باشد، از محلات قدیمی، اصیل و پرجمعیت شهر محسوب می‌شود.

### ۳۲ - کرمانی

کوی کرمانی که از محلات نه چندان قدیمی شهر ساری است و امروزه به همین نام شهرت دارد، محله‌ی معنای مصطلح آن نیست. بلکه نام یک خیابان و یا کوی است که منتبه به شخصی است به نام یحیی کرمانی پدر فریدون و پرویز که اهل کرمان بود و در ساری زندگی می‌کرد.

۱. رضا شاه در مدت ۱۶ سال سلطنت خود در کشور، ۲۴۰۰ پارچه آبادی را به تملک خود درآورد که بیشتر املاک او در شمال بود. او تمام این املاک را در اصفهان به هنگام رفتن به تبعید، به نام فقط محمد رضا (پسرش) انتقال داد. محمدرضا شاه بعدها و قبل از اصلاحات ارضی، بخشی از زمین‌ها را تقسیم نمود و از بخشی دیگر تحت عنوان بنیاد بهلوی بهره برداری می‌کرد. رضا شاه برای اداره امور املاک خود سازمانی تحت عنوان املاک بهلوی دایر کرد که در مازندران سرتیپ افسار طوس رئیس املاک بهلوی بود که از ایشان به خوش نامی یاد نمی‌شود.

ایشان در محلی که امروزه به کوی کرمانی شهرت دارد و در محاوره به آن پشت پمپ بنزین یساری نیز گفته می‌شود، دارای حدود دو هکتار باغ گلخانه‌ای بود که در آنجا نیز زندگی می‌کرد. باغ کرمانی از جمله باغ‌هایی بود که در بخش جنوبی - شرقی خیابان فرهنگ قرار داشت.

بعد از احداث خیابان فرهنگ که دروازه چهل دختران (میدان شهرداری یا میدان امام حسین(ع) فعلی) را به دروازه استرآباد یا دروازه گرگان (میدان شهدای فعلی) متصل می‌کرد، بخشی از باغات و مزارع شهر در ضلع جنوبی و شرقی این خیابان قرار گرفتند که به ترتیب از میدان شهرداری فعلی عبارت بودند از: باغ فهیمی، باغ موقوفه‌ی استاد مونس بنلا (باشگاه فرهنگیان فعلی)، باغ میرزا زمانی، باغ پیوندی، باغ توکلی، باغ حیاتی، باغ کرمانی، باغ دومهری و باغ غفاری. که باع کرمانی در انتهای شرق خیابان قارن فعلی قرار گرفته است و هم اکنون خیابانی نیز در امتداد خیابان قارن که خیابان فرهنگ را به بلوار طالقانی و به محل آسیاب سابق شهر که امروزه اثری از آن نیست، متصل می‌سازد، گشایش یافت.

ابتدا این خیابان و زمین‌های پشت پمپ بنزین یساری تا ابتدای باع غفاری که امروزه تبدیل به منطقه‌ی مسکونی شده‌است، به اعتبار صاحب این زمین‌ها یعنی یحیی کرمانی، به کوی کرمانی شهرت دارد.

اگرچه زمان شروع شکل‌گیری این محله از دهه‌ی ۴۰ هش به بعد است؛ ولی تا چند سال پیش، این محله از محلات کم جمعیت شهر ساری محسوب می‌شد. کمال خزائلی، دکتر محمد زاده، اسماعیل منانی و مرحوم علی و محمد میرزا حسینی، دکتر لطفیان و آقای نباتی، اولین کسانی هستند که در این محله سکونت اختیار نمودند.

این محله امروزه از شمال به بلوار طالقانی، از جنوب به کوچه‌ای که به خیابان فرهنگ متصل می‌شود، از مشرق به کوی سنگ و از مغرب به خیابان فرهنگ منتهی می‌باشد.

## ۳۳- معلم

با توجه به این که معلم به صورت یک خیابان طویل با کوچه‌های منشعب شرقی و غربی است، نهادن نام محله به معنای مصطلح، بر آن کمی دشوار است. اما در هر حال، امروزه معلم یکی از محلات بسیار بزرگ شهر ساری است که جمعیت زیادی از شهروندان را در خود جای داده است.



این محله که در دهه‌ی ۱۳۵۰ هش شکل گرفت، قبل از پیدایش و شکل‌گیری، جزو روستای نومل و زمین‌های معروف به «نومل» بود.

نومل شامل زمین‌های بخش شمال شرقی شهر ساری است که در خارج از برج و باروی شرقی شهر (دروازه استرآباد) قرار داشت و حدود ده خانوار نیز در آن زمین‌ها زندگی می‌کردند. نومل در عین حال که شامل زمین‌های آن منطقه بود، نزدیکترین روستایی بود که میان آن و روستای آزاد گله، رودخانه‌ی تجن فاصله انداده بود. می‌توان گفت که محلات معلم، مهیار، زینبیه و نومل فعلی درگذشته جزو زمین‌های نومل به حساب می‌آمد.

اکثر کوره‌های آجرپزی دستی شهر در زمین‌های نومل ( محله‌ی زینبیه فعلی) قرار داشت. بخش اعظم زمین‌های نومل در اختیار تعدادی از زارعین و خرده مالکین و دو مالک بزرگ به نام‌های « حاج حسن باقرزادگان» و « حاج علی‌اکبر نیکبخت» قرار داشت. حاج علی‌اکبر نیکبخت، مالک ضلع غربی خیابان معلم و حاج حسن باقرزادگان، مالک ضلع شرقی خیابان معلم بود. لذا زمین اهدایی و حتی ساخت مسجد باقرزادگان که در ضلع شرقی خیابان معلم قرار دارد، توسط حاج حسن باقرزادگان و زمین اهدایی برای ساخت مرکز توانبخشی در خیابان توانبخشی که در ضلع غربی خیابان معلم قرار دارد، توسط حاج علی‌اکبر نیکبخت صورت گرفت.

همه‌ی زمین‌های منطقه‌ی نومل که از طرف شمال تا انتهای مسجد باقرزادگان واقع در خیابان معلم، و پایانه‌ی مسافربری، از طرف جنوب به بلوار طالقانی، از طرف مشرق به کمربندی و از طرف مغرب به خیابان ملامج‌الدین منتهی می‌شد، بر اساس تقسیم بندی اداره‌ی ثبت اسناد و املاک ساری جزو بخش چهار شهر ساری به حساب می‌آمد. پس از شکل‌گیری محله‌ی بخش هشت از دهه‌ی ۱۳۴۰ هش به بعد و پس از تخریب کوره‌های آجرپزی دستی، مردم روستای نومل آرام آرام زمین‌های خود را تقسیم نموده و به فروش رساندند و اقدام به ساخت خانه‌های مسکونی نمودند و بدین ترتیب، اقدامات اولیه‌ی شکل‌گیری محله فراهم شد.

در قلب روستا و یا زمین‌های نومل خیابانی طویل به صورت شمالی - جنوبی گشایش یافت که بلوار طالقانی را به کمربندی شمالی وصل می‌نمود که به منظور ارج نهادن به مقام شامخ معلم، نام آن خیابان «معلم» نهاده شد و بعدها این خیابان و کوچه‌های منشعب غربی - شرقی آن که بر اساس اصول و ضوابط شهرسازی نیز بنا شد، محله‌ی معلم نام گرفت و تا به امروز نیز به همین نام شهرت دارد.

در سرآغاز تقسیم‌بندی زمین‌های منطقه‌ی نومل برای فروش و ساخت و ساز، چند سالی نام «ساری نو» بر سر زبان‌ها رایج بود که عملاً با نامیده شدن خیابان معلم به نام معلم، واژه‌ی ساری نواز اذهان پاک گردید.

این محله از شمال به کمربندی، از جنوب به بلوار طالقانی، از مشرق به محله‌ی مهیار و از مغرب به خیابان دانش و بخشی از خیابان ملامجدالدین و خیابان توانبخشی منتهی می‌شود.

در دوازدهم اردیبهشت هش که مصادف است با سالروز شهادت شهید مطهری و روز معلم و به منظور تجلیل از مقام معلم، تندیس استاد شهید مطهری در وسط میدانی که به همین نام در این محله قرار دارد، نصب شد.

### ۳۶- مهدی آباد

مهدی آباد که از محلات بزرگ و پرجمعیت شهر ساری است و از طرف شمال به جوکی محله (کوچه شهید فرجی)، از طرف جنوب به بلوار امیر مازندرانی، از طرف مشرق به بربری محله و از طرف مغرب به شهربند متصل می‌شود، منتبه به شخصی است به نام «مهدی سنگ» که وارت کلیه‌ی زمین‌هایی بود که امروزه به محله‌ی مهدی آباد شهرت دارد و علت نام‌گذاری این محله به مهدی آباد نیز به همین خاطر است. واژه‌ی آباد نیز که در لغت به معنای دایر، برقرار، با صفا و با رونق است، در اینجا پسوند مکانی است به معنای محله و آبادی. بنابراین، مهدی آباد یعنی محلی که منتبه به مهدی است و یا محلی که مهدی اقدام به آبادانی آن کرد.

مهدی از نوادگان خاندان بزرگ سنگ در ساری است که یکی از اعقاب ایشان در زمان زندیه و در قرن سیزدهم کلاتر شهر بود. یکی دیگر از اعقاب ایشان، میرزا حسین خان معتصم سنگ است که شش دوره نماینده‌ی مردم ساری در مجلس بود و بالاخره یکی دیگر از اعقاب ایشان، سناتور اسماعیل سنگ است که ۸ دوره نماینده‌ی مجلس شورای ملی و یک دوره نماینده مجلس سنا بود.

علیرغم همه‌ی این افتخارات دنیوی برای خاندان سنگ، متأسفانه هیچ مرکز علمی، فرهنگی، ورزشی و یا... به نام این خاندان در شهر ساری به جای نمانده است!؟. مهدی سنگ که از آخرین بازمانده‌های این دورمان است، وارت بخش عظیمی از مزارع و باغات چند ده هکتاری منتهی‌الیه شمال شهر ساری بود که تا دهه‌ی ۱۳۳۰ هش

این زمین‌ها، مزرعه‌ی گندم و مرتع بود و او که هیچ شغل دولتی نداشت، از درآمد این املاک زندگی می‌گذراند. از سال‌های ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۴۵ کل این زمین‌ها توسط مهدی سنگ به قیمت بسیار ارزان تقریباً به شکل حراج به مردم فروخته شد و پس از فروش زمین‌ها، مردم اقدام به ساختن بناهای مسکونی نمودند و بدین ترتیب، محله به نام «مهدی آباد» که منظور مهدی سنگ است، تشکیل و شهرت یافت. مرحوم مهدی سنگ شاید حتی یک بار هم با گام‌هایش به این مزرعه‌ی بزرگ قدم نگذاشت. او فردی خوب و در عین حال ساده‌لوح بود و بیشتر به کاموا باقی www.kabarean.info علاقه داشت. از ملک و املاک کشاورزی و ... سر رشته‌ای نداشت. شاید فروش زمین به قیمت بسیار ارزان توسط مهدی سنگ مهم‌ترین انگیزه برای نام‌گذاری این محله به نام ایشان بوده باشد. اگر چه ایشان به علت عدم علاقه و یا تخصص در امر کشاورزی، حتی یک بار در طول دوران زندگی اش، پا در این زمین‌ها نگذاشت، و هیچ نقشی در ساختن و شکل‌گیری این محله نداشته است. چرا که شخص ایشان و حتی فرزندانش حتی یک وجب از زمین‌های مذکور را در اختیار نگرفتند و برای خود حتی خانه‌ای هم نساختند. شاید به همین خاطر بود که عده‌ای در طی سال‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۴۵ تلاش کردند که نام محله را به نام «ملت آباد» تغییر دهند، اما موفق نشدند و نام مهدی تا به امروز روی این محله باقی مانده است چرا که نام این محله بر اساس نقل آقای یوسف بارانی که از فعالان مذهبی مهدی‌آباد است «ملت آباد» بوده است. ایشان بیان داشت که در حسینه قمر بنی‌هاشم واقع در این محله سماور زغالی وجود دارد که روی آن کلمه ملت‌آباد به تاریخ ۱۳۳۷ هش حک شده است و از اجناس عتیقه این حسینیه می‌باشد. ذکر این نکته نیز لازم است که مهدی سنگ بزرگ مالکی شده بود که اصلاً حوصله‌ی مردم آزاری نداشت و لذا تا آخر عمر با احساس و عاطفه و مهربان زندگی کرد.

یکی از سوالاتی که دانستن پاسخ آن برای علاقه‌مندان به مطالعه پیرامون شهر ساری ضروری است، این است که چرا محلاتی مثل مهدی آباد، تبرستان، ملا مجددی، معلم، بخش هشت، کارمندان و ... از حدود سال‌های ۱۳۴۰ هش به بعد شکل گرفته است؟ چرا مردم از بافت قدیم شهر خارج نشدند و اقدام به ساخت و ساز در حاشیه‌ی شهر

نموده‌اند؟ قبل از پاسخ به این سوال باید گفت که شهر ساری به مدت ۲۰۰۰ سال محصور در بافت قدیم بوده است و تا حدود سال‌های ۱۳۴۱ هش ما شاهد ساخت و ساز در خارج از برج و باروی شهر نیستیم. عمدت‌ترین دلایل این امر، یکی شرایط اقتصادی بد مردم است که تا پیش از سال ۱۳۴۰ هش اجازه‌ی ساخت و ساز به مردم را نمی‌داد و دیگری بروز بیماری‌های واگیر همچون وبا و طاعون است که در کشور به ویژه در ساری حتی در زمان پهلوی اول نیز نسل کشی می‌کرد.

به عنوان مثال، حدود ۱۸۰ سال پیش، یعنی در سال ۱۲۷۸ هش جمعیت چند ده هزار نفری ساری بر اثر طاعون به ۳۰۰ نفر تقلیل یافت.<sup>۱</sup>

«ستوان الکسی بارنی» در این سال از ساری عبور کرد و این هزارنش را در سفرنامه‌ی خود آورد. ایشان می‌نویسد: این شهر در گذشته چنان به شدت بر اثر طاعون صدمه دیده بود که در این زمان جمعیت آن از ۳۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرد.<sup>۲</sup>

جیمز فریزر پیش از طاعون، ساری را دید و جمعیت آن را ۴۰ هزار تن برآورد کرد. در سال ۱۲۲۶ هش نیز به سبب طاعون جمعیت ساری به ۲۰ هزار نفر تقلیل پیدا کرد. در سال ۱۲۵۱ هش نیز «سروان نیپیه» که از ساری دیدن کرد، جمعیت آن را تا ۱۶ هزار نفر تخمین زده است.

از سال ۱۱۹۲ تا ۱۲۷۱ هش یعنی به فاصله‌ی ۸۰ سال، ۲۶ بار وبا و طاعون در ساری شیوع پیدا کرد به طوری که طاعون ۱۲۱۰ هش در مازندران دویست هزار کشته گرفت، و بای سال ۱۲۴۲ هش در ساری روزی صدها کشته می‌گرفت و در سال ۱۲۵۰ هش بر اثر وبا و قحطی سراسری در ایران، برخی از مردم در سراسر کشور، گوشت سگ و گربه و آدم می‌خوردند.<sup>۳</sup>

علیرغم ارادتی که به ساحت علمی استاد خودم جناب دکتر اسلامی دارم؛ اما خوردن گوشت آدم کمی مبالغه به نظر می‌رسد. شاید مراد ایشان بیان شدت قحطی ناشی از وبا باشد.

۱. سفرنامه‌ی بارنی، ترجمه‌ی حسن سلطانی فر، ص ۸۹

۲. ساری در نهضت مشروطه، اسلامی، حسین، ص ۸۳-۸۴-۸۵

با توجه به مشکلات موجود از جمله فقر اقتصادی و بروز بیماری‌های واگیردار، زمینه‌ای برای خانه سازی و ساخت و ساز وجود نداشت و اصلاً چنین نیازی در شهر ساری احساس نمی‌شد. اما از سال ۱۳۳۱ هش به بعد، اصل ۴ تر و من، رئیس جمهور آمریکا، بدون در نظر گرفتن اهداف پشت پرده‌ی آن که ظاهرا توسعه‌ی بهداشت عمومی را به دنبال داشت، موجب شد مرگ و میر ناشی از طاعون و وبا کمتر و در نتیجه جمعیت رو به فزونی نهاده و مردم حال و هوای تازه‌ای پیدا کنند. و نیز به موجب اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ هش و باز هم بدون در نظر گرفتن عوارض منفی آن، تحرکی در وضع اقتصادی مردم مشاهده شد که در نتیجه، مردم بعد از صدها سال، اقدام به ساخت و ساز در شهر ساری نمودند.

ولذا از سال ۱۳۴۱ تا سال ۱۳۵۷ هش ما شاهد ساخت و ساز در خارج از بافت قدیم شهر ساری هستیم که در نتیجه محلاتی چون مهدی آباد، تبرستان، بخش هشت، کارمندان، ملا مجدالدین، کوی آزادی، توکلی، پیوندی، میرزا زمانی و نهضت و... در ساری شکل گرفت. پس از آن یعنی در طی سال‌های ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۷۵ هش شاهد شکل‌گیری محلات جدیدتری در پشت محلات مذکور در ساری بودیم که برخی از آن‌ها عبارتند از: پشت هتل، مهیار، زینبیه، کلیه محلات بلوار امام رضا (ع)، بلوار کشاورز و محلات اطراف آن، دخانیات به بعد و... اما از سال ۱۳۷۵ هش به بعد شاهد بازسازی و نوسازی بافت قدیم شهر و محلات اقماری آن هستیم به طوری که امروزه بیشترین ساخت و ساز در بافت قدیم و محلات اقماری آن البته به صورت بلند مرتبه سازی و در ارتفاع صورت می‌گیرد.

در هر حال، فروش زمین‌های مهدی آباد، کوی کارمندان و بخش هشت سر آغاز یک رکود چند صد ساله در ساری است که مردم از بافت قدیمی شهر رها شده و به اطراف شهر برای ساخت و ساز و سکونت رفته‌اند.

در حقیقت سر آغاز فرهنگ خانه سازی در ساری و تهیه‌ی یک خانه برای یک خانواده، با فروش زمین‌های مهدی آباد، بخش هشت و کوی کارمندان آغاز شد. پیش از آن، خانه سازی نه تنها رونق نداشت، بلکه به ندرت دستی به سر و روی خانه‌های

قدیمی کشیده می‌شد و یا حداکثر یک اتاق در یک گوشی حیاط برای پسری که تازه ازدواج کرده بود، ساخته می‌شد.

محله‌ی مهدی آباد که از انتهای محله‌ی همت آباد شروع می‌شد و به اشرف محله ختم می‌شد، امروزه یکی از محلات معروف شهر ساری است. حسینیه‌ی قمر بنی‌هاشم (ع) ساری که هیأت مذهبی آن تحت عنوان هیأت قمر بنی‌هاشم فعالیت می‌نماید و از هیأت‌های بسیار فعال شهر نیز محسوب می‌شود، زینت‌بخش این محله می‌باشد.

### ۳۵- مهیار

این محله که از محلات نه چندان قدیمی و در عین حال پرجمعیت شهر ساری محسوب می‌شود، شامل یک خیابان بزرگ شمالی - جنوبی با کوچه‌های منشعب شرقی و غربی است که به «کوی مهیار» شهرت دارد.

تا پیش از دهه‌ی ۴۰هش در ساری، واژه‌ی کوی استعمال نمی‌شد. بلکه به جای آن از واژه‌ی محله مثل اصفهانی محله، قلیچ محله و... و یا از نام تکیه مثل محله‌ی چهار تکیه، نوتکیه و... و یا از نشانه‌های شاخص محله مثل نوآمبار، چناربن و... استفاده می‌شد. اما از دهه‌ی ۴۰هش به بعد که محلات اقماری جدید شکل گرفت، بعضاً از واژه‌ی کوی به جای محله استفاده می‌شد که این امر امروزه مورد استفاده بیشتری قرار می‌گیرد.

محله‌ی کوی مهیار که زمان شکل‌گیری آن به سال‌های ۱۳۵۰-۱۳۶۰ به بعد می‌رسد و از شمال به پشت بیمارستان شفا، از جنوب به بلوار طالقانی (حد فاصل میان چهار راه بخش هشت تا اداره گاز)، از مشرق به کوی زینبیه و از مغرب به منتهی الیه شرق خیابان معلم متصل می‌باشد و در حقیقت بعد از شکل‌گیری خیابان معلم به وجود آمد و مسکونی شد، منسوب به شخصی است که «مهیار» نام داشت.

این که مهیار چه کسی است و چرا این محله به نام ایشان نام‌گذاری شد، اطلاع دقیقی در دست نیست. تنها می‌توان گفت: به علت انتسابش به آن شخص، کوی مهیار نامیده شد و تا به امروز نیز به همین نام شهرت دارد. اگرچه بعد از انقلاب اسلامی، هردم

به احترام نام امام صادق(ع) به ویژه به اعتبار مسجدی که به همین نام (امام صادق (ع)) در این محله ساخته شد، نام این محله و کوی رابه کوی امام جعفر صادق(ع) تغییر دادند.

محله و یا کوی مهیار در گذشته از زمین‌های مزروعی نومل به حساب می‌آمد که از دهه‌ی پنجماه به بعد با تقسیم این زمین‌ها و تبدیل آن به ساختمان‌های مسکونی، به صورت محله درآمد.

### ۳۶- میرزا زمانی

میرزا زمانی که از گذشته تا به امروز، شامل دو خیابان ~~ستادی~~<sup>میرزا زمانی</sup> و حافظ با کوچه‌های شرقی و غربی منشعب از آن است، از طرف شمال به خیابان فرهنگ، از طرف جنوب به ریل راه آهن، از طرف مشرق به خیابان یا کوی پیوندی و از طرف مغرب حدوداً به بخش عظیمی از دیوار نیروی انتظامی متصل می‌باشد.



«میرزا» مخفف امیر زاده است، عنوان عمومی شاهزادگان در عهد تیمور و غالباً سلاله های بعد از او و نیز عنوان وزرا و مستوفیان و منشیان در عهد صفویه و قاجار.<sup>۱</sup> میرزا زمانی امیر زاده نبود، چرا که کلمه‌ی میرزا اگر پیشوند اسم باشد، مثل میرزا محمد، میرزا زمانی، میرزا حسینی، به افراد عادی اطلاق می‌شود، اما اگر پسوند اسمی قرار گیرد، مثل محمد میرزا، احمد میرزا، به شاهزادگان اطلاق می‌شود. در فرهنگ واژگان طبری آمده است: میرزا اگر پیش از اسم باید یعنی کاتب و نویسنده و اگر بعد از اسم باید مفهوم شاهزاده را دارد.<sup>۲</sup> بنابراین، میرزا زمانی شاهزاده نبود، بلکه شخصی عادی و معمولی بود که به شغل نویسنده نیز اشتغال داشت.

شخصی که این محله به او منتسب است محمد رضا میرزا زمانی نام دارد. ایشان که اهل شهرستان بابل بود و در اداره‌ی راه و شوسه (راه و ترابری فعلی) کار می‌کرد. در زمان پهلوی اول زمین‌های این محله را که تا قبل از سال ۱۳۴۰ هش به صورت باغ و زمین‌های دست نخورده بود، خریداری نموده، سپس آن را در زمان پهلوی دوم یعنی از سال ۱۳۴۰ هش به بعد، تفکیک کرد و به شهروندان ساروی که غالب آنان از افراد متمول و مرfe بودند، فروخت و بدین ترتیب آرام آرام این زمین‌ها تبدیل به محل سکونت گردید و به نام مالک اصلی آن یعنی میرزا زمانی مشهور گشت و تا به امروز نیز به همین نام خوانده می‌شود.

شخص محمد رضا میرزا زمانی که حدود دهه‌ی هفتاد در تهران در گذشت، در این محله یعنی در ضلع شمالی پارک آزادگان فعلی دارای منزل مسکونی با سقف سفالی بود که البته امروزه اثری از خانه‌ی مسکونی ایشان به چشم نمی‌خورد.

مهم‌ترین ویژگی این محله‌این است که زمین‌های آن پس از قطعه‌بندی شدن با دو خیابان بزرگ سعدی و حافظ و کوچه‌های شرقی و غربی منشعب از آن به فروش رسید.

طاهری شهاب درباره‌ی میرزا زمانی می‌نویسد:

نشریه‌ی سالنامه و روزنامه کشور ایران به مدیریت محمد رضا میرزا زمانی بود. او متولد ۱۲۹۸ شمسی و فرزند میرزا احمد مازندرانی بود. سالنامه در سال ۱۳۲۴ هش و

۱. دایره المعارف اسلامی، مصاحب، غلامحسین، ج ۲، ص ۲۹۵۳

۲. فرهنگ واژگان طبری، نصری اشرفی، جهانگیر، ج ۴، ذیل واژه میرزا

روزنامه‌ی کشور ایران از ۲۵ خرداد ۱۳۳۰ هش منتصر شد. روزنامه‌ی کشور ایران بیش از ده شماره انتشار نیافت.<sup>۱</sup>

محله‌ی میرزا زمانی از محلات خوب و پر جمعیت با پیشینه‌ی نه چندان زیاد شهر ساری به حساب می‌آید.

کتابخانه‌ی شماره ۲ و پارک آزادگان شهر ساری در این محله واقع شده‌اند.

### ۳۷- نهضت

نهضت نام یک خیابان شمالی- جنوبی بسیار بزرگ‌ترین بخش غربی شهر ساری است که از شمال به بلوار پاسداران، از جنوب به کوی آزادی، از مشرق به پارک آفتاب (پارک مرحوم دمامدی) و از طرف مغرب به خیابان جام جم متصل می‌باشد<sup>۲</sup>. نمی‌توان نام محله به معنای مصطلح روی آن گذاشت. چرا که نه از پیشینه‌ی آن چنانی برخوردار است و نه دارای ویژگی‌های محله می‌باشد.

نام قبلی این محله، «نژهت» بود که به معنای شکوفه‌ی گل است. نژهت نام یک مدرسه‌ی (غیر دولتی) در ساری بود. پس از انقلاب اسلامی در ایران واژه‌ی نژهت به «نهضت» به معنای جنبش تغییر نام پیدا کرد و تا به امروز نیز به همین نام شهرت دارد.

این محله قبل از مسکونی شدن، بخشی از زمین‌های مورچه باغ<sup>۳</sup> به حساب می‌آمد. مورچه باغ در حقیقت زمین شالیزاری اهالی روستای میانرود بود که تا قبل از سال ۱۳۴۱ هش حتی یک نفر نیز در آن جا نیز سکونت نداشت. از سال ۱۳۴۱ هش به بعد که اصلاحات ارضی شد، کشاورزان میانرود و روستاهای حاشیه‌ی شهر، اقدام به فروش اراضی کشاورزی خود نمودند و از جمله‌ی این زمین‌ها که بعد از اصلاحات ارضی به فروش رسید، زمین‌های مورچه باغ بود.

۱. تاریخ ادبیات مازندران، طاهری شهاب، سید محمد، ص ۵۲۰.  
۲. آریایی‌ها معمولاً به علت علاوه‌ای که به «مور» یا «مورچه» داشتند، نام برخی از اماکن و محلات خود را به نام آن نام گذاری می‌کردند که از جمله‌ی آن، مورچه باغ است.

پس از این که افراد متوسط به بالای جامعه‌ی آن روز، این زمین‌ها را خریداری نمودند، آرام آرام اقدام به ساخت ساختمان‌های مسکونی نموده و بدین ترتیب این محله را شکل دادند و چنان‌چه ذکر شد، به اعتبار مدرسه‌ی غیر دولتی (ملی) آن روز که نزهت نام داشت، به این نام مشهور شد و سپس به نهضت تغییر نام پیدا کرد و امروزه نیز به همین نام خوانده می‌شود.

## فهرست متابع

- ١- احسن التقسيم في معرفته الأقاليم، مقدسی، شمس الدین محمد بن احمد. ترجمه دکتر علینقی منزوی، انتشارات مولفان و مترجمان، ۱۳۶۱ش
- ٢- از استارا تا استارباد، ستوده، منوچهر، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۶ش
- ٣- اشكال العالم، جيهاني، ابوالقاسم احمد، ترجمه عبدالسلام کاتب، تصحيح فيروز منصوری، انتشارات آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۸ش
- ٤- اعيان الشیعه، الحسینی العاملی، سید محسن الامین، بیروت، ۱۳۷۰ش
- ٥- التاریخ، یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۲ش
- ٦- التدوین فی احوال جبال شریون، اعتماد السلطنه، محمد حسن خان، تصحيح مصطفی احمد زاده، فکرورز، تهران، ۱۳۷۳ش
- ٧- التنبیه و الاشراف، مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین بن علی، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۴۹ش
- ٨- الذریعه الى تصانیف الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، دارالاضواء بنان، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- ٩- الكامل فی التاریخ، ابن الاثیر، داراحیاء التراث العربي، بیروت، ۱۴۱۴ق
- ١٠- المسالک والمعالک، ابن خرداد به، عبدال... بن عبدال...، ترجمه حسین قره چانلو، بی‌نا، تهران، ۱۳۷۰ش
- ١١- المنجد، لویس معلوف، ترجمه مصطفی رحیمی اردستانی، انتشارات صبا، تهران، ۱۳۷۷ش
- ١٢- ایران در زمان ساسانیان، کریستین سن، آرتور، ترجمه رشید یاسمی، بی‌نا، تهران، ۱۳۱۷ش

- ۱۳- ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورنی، مارکوارت، یوزف، ترجمه مریم میر  
احمدی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۲ ش
- ۱۴- ایران در عهد باستان، مشکور، محمد جواد، بی نا، تهران، ۱۳۴۳ ش
- ۱۵- بارگاه آزاد گله، فقیه، محمد مهدی و اسلامی، حسین، انتشارات وثوق، قم،  
۱۳۸۴ ش
- ۱۶- بخشی از تاریخ مشروطیت، فتح تهران واردی برق، دیوالار، بی نا، بی جا، بی تا.
- ۱۷- بدایع الانساب فی مدفن الاطیاب، حسینی تفرشی، مهدی بن مصطفی، ملقب به  
بدایع نگار، بی نا، بی تا.
- ۱۸- برهان قاطع، ابن خلف تبریزی، محمد حسین، تصحیح دکتر محمد معین،  
انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۳۶ ش
- ۱۹- پژوهشی در زمینه نام‌های باستانی مازندران، حجازی کناری، سید حسن،  
انتشارات روشنگران، چاپ نخست، تهران، ۱۳۷۲ ش
- ۲۰- تاریخ ادیان مازندران، طاهری شهاب، سید محمد، نشر رسانش، تهران،  
۱۳۸۱ ش
- ۲۱- تاریخ تشیع و مزارات شهرستان ساری، فقیه، انتشارات وثوق، قم، ۱۳۸۵ ش
- ۲۲- تاریخ خاندان مرعشی مازندران، مرعشی، میر تیمور، تصحیح دکتر منوجهر  
ستوده، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴ ش
- ۲۳- تاریخ دوهزار ساله ساری، اسلامی، حسین، انتشارات دانشگاه آزاد قائم شهر،  
۱۳۷۲ ش
- ۲۴- تاریخ سکه، ملکزاده بیانی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۰ ش
- ۲۵- تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران از آغاز تا پایان عهد صفوی، صفا، ذبیح  
الله، انتشارات فردوسی، تهران، ۱۳۷۶ ش
- ۲۶- تاریخ شهرهای ایران، عطاری کرمانی، عباس، انتشارات آسیم، تهران، ۱۳۸۶ ش
- ۲۷- تاریخ تبرستان، ابن اسفندیار، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، به اهتمام محمد  
رمضانی، انتشارات کلاله خاور، تهران، ۱۳۲۰ ش

- ۲۸- تاریخ تبرستان، بزرگ، اردشیر، تصحیح و پژوهش محمد شکری فرشی، نشر رسانش، تهران، ۱۳۸۰ ش
- ۲۹- تاریخ تبرستان و رویان و مازندران، مرعشی، میرظه‌بیر الدین، به کوشش محمد حسین تسبیحی، انتشارات شرق، تهران، ۱۳۶۱ ش
- ۳۰- تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندیه، موسوی نامی اصفهانی، میرزا محمد صادق، با مقدمه سعید نقیسی، انتشارات اقبال، تهران، ۱۳۶۳ هش
- ۳۱- تاریخ مازندران، گیلانی، شیخعلی، تصحیح منوچهر ستوده، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۲ ش
- ۳۲- تاریخ مازندران، مهجوری، اسماعیل، نشر توس، تهران، ۱۳۸۱ ش
- ۳۳- تاریخ محمدی، محمد فتح ابن محمد تقی ساروی، به اهتمام غلام رضا طباطبایی مجده، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش
- ۳۴- تاریخ الیعقوبی، یعقوبی، ابن واضح، بیروت، دار صادر، ۱۳۷۹
- ۳۵- تاریخ مغول، اقبال آشتیانی، عباس، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۳ ش
- ۳۶- تاریخ مردم ایران، زرین کوب، غلامحسین، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱ ش
- ۳۷- تحفه الازهار، ابن شدغم، انتشارات میراث مکتب، تهران، ۱۳۷۸ ش
- ۳۸- تقسیمات نوین کشوری در ایران، شیرازی، جاوید، انتشارات پرسمان، تهران، ۱۳۸۲ ش
- ۳۹- جستاری در جغرافیای سوادکوه، موسویان، سید جلال، انتشارات مهشاد، سوادکوه، ۱۳۷۱ ش
- ۴۰- جغرافیای تاریخی ری، قدیانی، عباس، انتشارات آرون، تهران، ۱۳۷۹ ش
- ۴۱- جغرافیای تاریخی ساری، اسلامی، حسین، انتشارات جرس، تهران، ۱۳۷۳ ش
- ۴۲- جغرافیای کامل ایران، فرجی، عبدالرضا، شرکت چاپ و نشر ایران، تهران، ۱۳۶۶ ش

- ۴۳- جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، لسترنج، ترجمه محمود عرفان، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷ش
- ۴۴- جغرافیای تاریخی گیلان و مازندران، طاهری، ابوالقاسم، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، تهران، ۱۳۴۷ش
- ۴۵- خاتون هفت قلعه، باستانی پاریزی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۶ش
- ۴۶- خاطرات ظل السلطان، ظل السلطان قاجار، مسعود میرزا، سرگذشت مسعودی، به کوشش حسین خدیو جم، تهران، ۱۳۶۸ش
- ۴۷- دایره المعارف بنای تاریخی دوره اسلامی (بنای‌آرامگاهی)، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ویرایش محمد مهدی عقابی، انتشارات سوره، تهران، ۱۳۷۶ش
- ۴۸- دایره المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج جوادی وبهاءالدین خرمشاهی و کامران فانی، فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ش
- ۴۹- دایره المعارف فارسی، مصاحب، غلامحسین، انتشارات امیر بیر، تهران، ۱۳۸۱ش
- ۵۰- دانشوران ساری، اسلامی، حسین، انتشارات پژوهش‌های فرهنگی، ساری ۱۳۷۹ش
- ۵۱- دستور زبان فارسی، احمدی گیوی، حسن وانوری، حسن، انتشارات فاطمی، تهران، ۱۳۸۶ش
- ۵۲- دو قرن سکوت، زرین کوب، عبدالحسین، سازمان انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۳۵ش
- ۵۳- ساری در نهضت مشروطه، اسلامی، حسین، انتشارات شلفین، ساری، ۱۳۸۳ش
- ۵۴- ساری و آغازگاه تمدن برنج، کولاثیان، درویش علی، انتشارات شلفین، ساری، ۱۳۸۵ش
- ۵۵- سالنامه آماری مازندران، معاونت برنامه ریزی استانداری مازندران، ۱۳۸۶ش
- ۵۶- دیوان خاقانی شروانی، خاقانی شروانی، نصیح بدیع الزمان فروزانفر، نشر گل آرا، تهران، ۱۳۷۹ش

- ۵۷- زندگی و سفرهای و امیری، وامبری، آرمنیوس، ترجمه حسین آریا، انتشارات علمی فرهنگی، تهران، ۱۳۷۲ ش
- ۵۸- روزنامه سفر مازندران، ناصرالدین شاه قاجار، انتشارات فرهنگ ایران زمین، تهران، ۱۳۵۶ ش
- ۵۹- سرسلسله العلویه، نجاری، ابونصر، انتشارات شریف الارضی، قم، ۱۳۷۶ ش.
- ۶۰- سرگذشت تاریخ مسعودی، مسعود میرزا ظل السلطان، دنیای تاب، تهران، ۱۳۶۲ ش
- ۶۱- سفر مازندران و وقایع مشروطه (رکن السفار)، افضل الملک، غلامحسین، به کوشش حسین صمدی، انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی، قائمشهر، ۱۳۷۳ ش
- ۶۲- سفرنامه ابن حوقل، ترجمه و تصحیح دکتر جعفر شعار، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش
- ۶۳- سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان، میرزا ابراهیم (گیلانی)، به کوشش مسعود گلزاری، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۵ ش.
- ۶۴- سفرنامه بارنز، الکس، ترجمه حسن سلطانی فر، انتشارات آستان قدس، مشهد، ۱۳۶۶ ش
- ۶۵- سفرنامه تحف بخارا، میرزا سراج الدین حاجی میرزا عبدالرئوف، انتشارات ابوعلی، تهران، ۱۳۷۰ ش
- ۶۶- سفرنامه خوارزم، هدایت، رضاقلی، به کوشش علی حصوری، انتشارات طهموری، تهران، ۱۳۵۶ ش
- ۶۷- سفرنامه شمال، مکنیزی، جارلز فرانسیس، به کوشش منصوره اتحادیه(نظام مافی)، نشرگسترہ، تهران، ۱۳۵۹ ش
- ۶۸- سفرنامه ظهیرالدوله به کوشش دکتر محمد اسماعیل رضوانی، انتشارات کتابخانه مستوفی، تهران، ۱۳۷۱ ش
- ۶۹- سفرنامه فریزر، معروف به سفر زمستانی، فریزر، جیمز بیلسی، ترجمه منوچهر امیری، انتشارات طوس، تهران، ۱۳۶۴ ش.

- ۷۰- سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، گ.ملگونف، ترجمه‌ی پطرس، تصحیح، تکمیل و ترجمه مسعود گلزاری، انتشارات دادجو، تهران، ۱۳۶۴ ش
- ۷۱- سفرنامه ناصرالدین شاه به مازندران، ناصرالدین شاه قاجار، تصحیح دکتر هارون و هومن، نشر پاینده، تهران، ۱۳۸۳ ش
- ۷۲- سفرنامه و جغرافیایی گیلان و مازندران، بوهلر، الکساندر، به کوشش محمد تقی پور احمد جكتاجی، انتشارات گیل، لاهیجان، ۱۳۵۷ ش
- ۷۳- شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم، به کوشش عبدالله اکبریان راد، نشر الهام، تهران، ۱۳۸۵ ش
- ۷۴- شناسنامه آبادی‌ها، دهستان‌ها و بخش‌های استان مازندران، معاونت برنامه ریزی استانداری مازندران، ۱۳۸۶ ش
- ۷۵- طرائق الحدائق، شیرازی، محمد معصوم، نشر سنایی، بی‌جا، بی‌تا.
- ۷۶- علویان تبرستان، با تفسیر دکتر عبدالحسین زرین کوب، حکیمیان، ابوالفتح، انتشارات الهام، ۱۳۶۸ ش
- ۷۷- فتوح البلدان، بلاذری، ترجمه آذرنوش آذرناش، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶ ش
- ۷۸- فرهنگ القاب و عناوین شهرها، ثامنی، جعفر، انتشارات جهان اندیشه کودکان، خراسان، ۱۳۷۲ ش
- ۷۹- فرهنگ بزرگ سخن، انوری، حسن، انتشارات سخن، تهران، ۱۳۸۲ ش
- ۸۰- فرهنگ جامع خاورشناسان مشهور و مسافران به مشرق زمین، نیک بین، نصرا...، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
- ۸۱- فرهنگ جغرافیایی ایران، انتشارات دایره‌ی جغرافیایی ستادارتش، شهریور ۱۳۲۹ ش
- ۸۲- فرهنگ جغرافیایی آبادی‌های کشور جمهوری اسلامی ایران، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۰ ش
- ۸۳- فرهنگ عمید، عمید، حسن، موسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۹ ش

- ۸۴- فرهنگ فارسی معین، معین، محمد، چاپ آزاده، تهران، ۱۳۸۲ ش
- ۸۵- فرهنگ نام‌ها و نام آوران مازندران غربی، یوسفی نیا، علی اصغر واعظی تنکابنی، ابوالحسن، انتشارات تنکابن، ۱۳۸۰ ش
- ۸۶- فرهنگ واژگان طبری، نصری اشرفی، جهانگیر، انتشارات احیاء کتاب، تهران ۱۳۸۱ ش
- ۸۷- فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران، مشکوتوی، نصرت ا...، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی، تهران ۱۳۴۹ ش
- ۸۸- گنج دانش جغرافیای تاریخی ایران، حکیم، محمد تقی، به اهتمام محمد علی صوتی و جمشید کیان فر، انتشارات زرین، تهران، ۱۳۶۶ ش
- ۸۹- لغت نامه دهخدا، دهخدا، علی اکبر، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۹ ش
- ۹۰- مازندران و استرآباد، ه، رابینو، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳ ش
- ۹۱- مجالس المؤمنین، شوشتاری، قاضی نورالله، اسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش
- ۹۲- مردم شناسی ایران، هانری فیلد، فریار، دکتر عبدالعزیز ایوب، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۳ ش
- ۹۳- مسالک و ممالک، ابن خردادبه، عبدالله بن عبد الله، ترجمه سعید خاکرند، انتشارات میراث ملل، تهران، ۱۳۷۱ ش
- ۹۴- معالم انساب الطالبين فی شرح سر الانساب العلویه، نجاری، ابونصر، تحقیق سلمان سید هادی ال طعمه، کتابخانه ایت ا... مرعشی، ۱۴۲۲ق.
- ۹۵- معجم البلدان، حموی، یاقوت بن عبدالله، ترجمه محمدابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳ ش
- ۹۶- میراث باستانی ایران، ریچارد-ن- فرای، ترجمه مسعود رجحی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳ ش
- ۹۷- نام‌های شهرها و دیه‌ها، کسری تبریزی، سید احمد، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۱۱ ش

- ۹۸- نزهه القلوب، مستوفی قزوینی، حمدالله، به کوشش محمود دبیرسیاقی، انتشارات حدیث امروز، قزوین، ۱۳۸۱ش.
- ۹۹- نقاب‌البشر یا طبقات اعلام الشیعه، شیخ آقا بزرگ تهرانی، انتشارات دارالمرتضی، مشهد، ۱۴۰۴ق.
- ۱۰۰- نه شرقی نه غربی انسانی، زرین کوب، عبدالحسین، انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۴ش.
- ۱۰۱- ویس و رامین، اسعد گرانی، فخر الدین با مقدمه و تصحیح و تحشیه محمد روشن، انتشارات صدای معاصر، تهران، ۱۳۷۷ش.

Dr.S.Mehdi Ahmadi

Member Of The University Board

The Cultural Academy Of Sarology

